

شری

گفتگو با هاشمی رفسنجانی و حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

مسعود سفیری

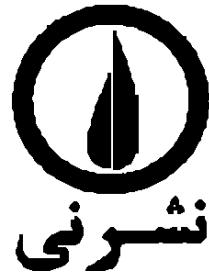


حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی

مسعود سفیری



هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۲—

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها: گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی / به
اهنام مسعود سفیری. — تهران: نشری، ۱۳۷۸.
۲۰۸ ص.

ISBN ۹۶۴-۳۱۲-۴۹۵-۹

لهرسترسی براساس اطلاعات فیا

۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۲— . مصاحبه‌ها.
۲. ایران — تاریخ — جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸— . ۳. ایران —
سیاست و حکمران — ۱۳۵۸. الف. سفیری، مسعود؛ مصاحبه‌گر.
ب عنوان.

۹۵۵/۰۸۴۰۹۲

DSR ۱۷۰۹۷

کاخانه ملی ایران

م۷۸-۲۲۹۴۰



نشری

لشانی: تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معبری، شماره ۵۸
مندوی پستی ۵۵۶-۱۳۱۴۵، نشری تلفن ۸۰۰۴۶۵۸ و ۵۹

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها (گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی)

مسعود سفیری

چاپ اول ۱۳۷۸ تهران

ISBN ۹۶۴-۳۱۲-۴۹۵-۹

۹۶۴-۳۱۲-۴۹۵-۹

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

تقطیم به
غلامحسین کرباسچی
و
دکتر علی روانگر

مقدمه

حساسیت انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی مرا واداشت تا به فکر تدوین کتابی پیرامون روند انتخابات پارلمانی برأیم.

در شهریور ماه که صحبت‌هایم با جعفر همایی بزرگوار نشرنی گل انداخته بود پیشنهاد را مطرح کردم، در مورد محورها به توافق نرسیدیم اما صحبت‌ها ادامه داشت.

سرانجام برای آخرین بار پیشنهادم را مطرح کردم و از نظر خودم واضح بود. به ویژه آنکه دو تجربه همکاری قبلی (انتشار مجموعه‌های دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران و ۲۶ پاسخ به دو حائیته تکرار مشروطیت و کانون نویسندهان) به نزدیکی دیدگاه‌ها کمک کرده بود.

روزی دیگر با انبوهی از روزنامه‌هایی که در انتخابات مجلس پنجم با فعالان سیاسی انجام داده بودم به نشرنی رفتم ولی توافقی حاصل نشد. هرچند در پیشنهاد من ۲۶ مصاحبه آماده چاپ وجود داشت. ناگهان نکته‌ای به خاطرم رسید که پذیرفته شد.

اگر هاشمی رفسنجانی که مدت‌هاست سکوت اختیار کرده است از پشت پرده انتخابات پنجم و شکل‌گیری گروه کارگزاران سازندگی سخن بگوید، می‌توان بر ارزش آگاهی رسانی چنین مجموعه‌ای افزود. از طریق دوستی با مهندس محسن هاشمی مدیر عامل مترو صحبت کردم و طرح را توضیح دادم. قرار شد ایشان با پدرشان در این باره صحبت کنند تا برایم وقت ملاقاتی تعیین شود.

۸ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

تابستان تمام شده بود و من هنوز در اندیشه کتاب بودم و برای انجام مصاحبه پاسخاری می‌کردم. سرانجام این پیگیری‌ها نتیجه داد.

۴ مهرماه از دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به من اطلاع دادند که قرار صحبت برای یک هفته بعد، ۱۱ مهرماه، ساعت ۱۰ صبح تنظیم شده است. صبح روز ۱۱ مهر ماه سعی کردم زودتر از موعد در محل حاضر باشم. هنگام عبور از محل بازرسی، وقتی متوجه شدنده که همه روزنامه‌ها را به همراه خواهم برد، تعجب کردند، البته اذعان می‌کنم نسبت به سایر کسانی که با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ملاقات می‌کردند، تعجب براانگیز می‌نمودم.

با محوطه ساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام (کاخ مرمر سابق) پس از پیروزی انقلاب، که به نام ساختمان قدس، مرکز قوه قضائیه و اکنون مجمع تشخیص مصلحت نظام است، آشنا بودم. روزهای پیش از انقلاب، تابستان‌ها در مسیر کلاس‌های تقویتی زبان انگلیسی ناخانه، ساعتها در این محوطه کتاب خوانده بودم و اکنون سال‌ها پس از آن روزها برای دیدار یکی از بلندپایگان کشور بار دیگر در این محل بودم. اما این ساختمان سبزپوش هنوز و فارش را حفظ کرده است و آرایش فضای سبزش حاکی از نهایت سلیقه است. در اتاق انتظار ساعت ملاقات یادآوری می‌شود، حداقل ۳۰ دقیقه و من می‌باشد به هنگام برخیزم.

ساعت ۱۰:۱۱ نوبت به من می‌رسد. اتفاقی بزرگ، که این روزها عکس‌های متعددی از آن به چاپ رسیده است. هاشمی رفسنجانی که دیگر از روزهای جوانی فاصله گرفته از من استقبال می‌کند.

می‌گوید: محسن گفت قصد دارید در مورد انتخابات مجلس پنجم و بازتاب آن بر انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ کتابی منتشر کنید. کوتاه پاسخ می‌دهم. بله.

درخواست می‌کنم که اجازه دهنده پیرامون طرح صحبت کنم. کوتاه می‌گوید: بله بفرمایید.

ماجراهنگامی آغاز شد که در آبان ۱۳۷۴ قرار بود گروهی از روزنامه‌نگاران آلمانی در قالب هیئت دوستی چند روز میهمان روزنامه‌نگاران ایرانی باشند. محور سمینار سه‌روزه که در محل دفتر مطالعات وزارت امور خارجه برگزار شد، گفت‌وگو پیرامون همگرایی دو کشور برای گسترش همکاری‌ها بود.

در آن هنگام دقیقاً ۴ ماه از تولد روزنامه اخبار که من به عنوان دبیر سرویس سیاسی و عضو شورای سردبیری اش یکی از میزبانان بودم، سپری شده بود. میهمانان آلمانی عصر روز جمعه وارد تهران شدند که برای افتتاح سمینار در روز یکشنبه ۱۴ آبان ماه آماده باشند. در آن روز‌ها حادثه میکونوس و صلح خاورمیانه بهشدت روابط دو کشور را تحت الشاعع قرار داده بود.

شنبه ۱۳ آبان در ساعت ۲۴ به وقت نهران خبرگزاری‌ها گزارش دادند که اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل به ضرب گلوله یک جوان افراطی به نام ایگال امیر به قتل رسیده است. بسیاری از شرکت‌کنندگان در سمینار خبر را از مجموعه اخبار ساعت ۷ یا ۸ با مدد رادیو شنیده بودند. بنا بر این سمینار هنگامی آغاز به کار می‌کرد که هنوز دولت ایران و یا سخنگوی وزارت امور خارجه رسمآموضع جمهوری اسلامی را اعلام نکرده بودند.

آلمانی‌ها بهشدت درگیر دریافت بازتاب‌های خبر بودند و شاید خشنود که می‌توانند دریافت‌کننده اولین واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران از تهران باشند. ساعت ۹ پس از اداء تشریفات سمینار افتتاح شد و بسیاری از میهمانان از میزبانان خواستند تا موضع خود را پیرامون این حادثه رسمآعلام کنند. به‌ویژه آنکه ثابت شود تاریخ‌های مستقل نیز در ایران فعالیت می‌کنند و می‌توانند فارغ از دیدگاه‌های دولت، نظر خود را اعلام کنند. بحث بالا گرفت و اولین جلسه در چنین فضایی سپری شد. دبیر ایرانی سمینار از میهمانان خواست تا آرامش خود را حفظ کنند.

روز دوم میهمانان رسمآخواستند تا در پایان گردهمایی بارئیس جمهور هاشمی رفنجانی دیدار کنند. دیدار بارئیس جمهوری با یک روز تعویق

۱۰ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

برای روز سه‌شنبه ۱۶ آبان برنامه‌ریزی شد. پس از ارائه گزارش نمایندگان دو طرف پرسش‌ها آغاز شد و هاشمی رفسنجانی باید موضع ایران پیرامون ترور را بین، آینده صلح خاورمیانه، حادثه میکونوس و برقراری رابطه با امریکا را تشریع کند. فضای جلسه به چنان مسیری هدایت شد که همکاران ایرانی ام نیز پرسش‌های خود را بر این محورها مطرح کردند.

نوبت من به آخرین پرسش افتاد که ترجیح دادم در مورد انتخابات مجلس پنجم مطرح کنم. که متن کامل پرسش و پاسخ را به نقل از روزنامه اخبار روز چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۳۷۴ نقل می‌کنم.

پرسش: در آستانه آغاز رقابت انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، برخلاف چند دوره گذشته که تنها در جناح قدرتمند روحانی کشور در صحنه حاضر می‌شدند، به نظر می‌رسد جناح دیگری که برخی از آنان به عنوان تکنونکرات‌های مسلمان یاد می‌کنند، در حال شکل‌گیری است. ارزیابی جنابعالی از رقابت انتخاباتی و آینده مجلس پنجم چیست؟

رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی: من مایلم که انتخابات در انحصار جریان مشخص نباشد و همه بتوانند از طریق معرفی کاندیدا به طور جدی در انتخابات شرکت کنند، من به سلامت افکار عمومی و حقانیت نظر اکثریت مردم کشورمان ایمان دارم و مطمئن هستم که از نتیجه یک انتخابات آزاد چیزی جز خیر و صلاح مردم حاصل نخواهد شد، من بنا دارم به طور جدی از آزادی انتخابات و کسانی که ذیصلاح مستند حمایت کنم.

و این جمله سرآغاز همه بحث‌های داغ جناح‌ها در آستانه انتخابات پنجم بود. پس از آنکه پرسش و پاسخ را برای ایشان قرائت کردم، درخواست نمودم که برای کامل شدن بحث در موعدی مقرر مصاحبه با من را پیرامون ناگفته‌های سال ۷۴ پذیرند. ایشان این نظر را پذیرفت و قرار شد آقای محسن هاشمی زمان را هماهنگ کنند. روزنامه‌ها را آماده کردم و حروفچینی شد تا ایشان مطالعه کنند و آمادگی یابند.

در جلسه دوم که با حضور مهندس محسن هاشمی برگزار شد، من پیشنهاد

کردم که فضای مصاحب را به پیش از سال ۷۴ و پس از آن گسترش دهیم و این آغاز تولد مجموعه حقیقت‌ها و مصلحت‌های است که ساعت‌ها به طول انجامید. اما هاشمی رفسنجانی همان‌گونه که در بخش‌هایی از کتاب مشخص می‌شود در آن مقطع زمانی نه نامزد مجلس شورای اسلامی بود و نه چنین قصدی داشت و مدت‌ها بود که سکوت اختیار کرده بود. این سکوت سرانجام در ۲۰ آذر ۱۳۷۸ در مصاحبه‌ای با روزنامه انتخاب شکته شد.

هاشمی رفسنجانی در تاریخ چهارشنبه ۲۴ آذر ساعت ۳/۲۰ بعداز ظهر رسمیاً با حضور در فرمانداری تهران نامزدی خود را در انتخابات اعلام کرد و پس از آن در یک مصاحبه مطبوعاتی - روز ۷۸/۹/۳۰ - بارسانه‌های داخلی و خارجی به تشریع دلایل این تصمیم خود پرداخت.

او از آن لحظه در معرض انتقادهای شدیدتر و صریح‌تر چپ‌های جوان قرار گرفت که پس از زندانی شدن حجت‌الاسلام عبدالله نوری جانشین برقدرتی برای او نمی‌یافتد. بنابراین رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به قدرت طلبی متهم شد. او در سومین مصاحبه خود باروزنامه همشهری در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۷۸ کوشید که به چپ‌های نو - اصلاح طلبان جوان - گذشته خود را یادآوری کند، بی‌آنکه از فرد خاصی نام برده باشد، بار دیگر از «اعتدال» سخن گفت.

گفت و گوهای من با فراز و نشیب‌های در طول این مدت ادامه داشت تا آنکه در تاریخ دوم بهمن ۱۳۷۸ پس از چندین جلسه نقریباً ۲۰ ساعت، به پایان رسید.

هنگامی که آخرین نسخه پیش از چاپ را به محسن هاشمی می‌سازم تا آفای هاشمی رفسنجانی مطالعه کنند، از قول پسر گلایه پدر رامی‌شном که پیغام داده‌اند: پیش از حد به انتخابات پرداخته شد، قرار نبود انتخاباتی باشد! مایلم چند نکته را در مورد وظیفه‌ای که به عنوان یک روزنامه‌نگار مستقل به عهده گرفتم، یادآوری کنم. اول آنکه من کارشناس اقتصادی نبودم تا بتوانم با آمار و ارقام به نقد هشت سال سازندگی پردازم و از محک این نقد پیروز

بیرون آیم. به همین دلیل بر این باورم که در حد توان خویش به طرح پرسش پرداخته‌ام.

دوم آنکه شخصاً دغدغه‌ام تبعات اجتماعی و فرهنگی پس از پایان جنگ تحمیلی است که آثار بلندمدت آن می‌باشد مورد ارزیابی جدی قرار گیرد تا نقش و هویت طبقه متوسط به عنوان شاخص توسعه در کشور بررسی شود. بی‌تردید تحرک این طبقه و نوع نگاهشان به ساختار قدرت در شکل‌گیری دوم خرداد و بروز جریان اصلاح طلبی مؤثر بوده است.

پرسش‌های من صریح و پاسخ‌های هاشمی رفنجانی شفاف بود. اما از ذکر نام‌ها در حد توان خویش خودداری کردند و من بارها پرسیدم و پاسخ شنیدم مصلحت نمی‌یشم. البته از نظر او این افراد ناشناس نیستند و می‌توان با مراجعه موضع‌گیری‌های گذشته به دیدگاه‌هایشان پی‌برد.

امروز بر این عقیده‌ام که او یکی از مصلحت‌گرایان و امانت‌دارترین سیاستمداران سالهای اخیر ایران است.

اکنون پیش از پایان مقدمه و آغاز پیش‌گفتاری که حاصل یک تحقیق و یک بضاعت علمی در حد من است، وظیفه دارم از همکاری صمیمانه آفایان سید حسین ترابی، رضا سلیمانی، جلال خیمه کبود، محمد حسین بیگ‌وردي، علی مسلمی، حمزه خلبانی و خانم‌ها مقدسی، شفقت، پرویز، شعبانی، ریسمانچی، درویش، واحدی و بنی‌هاشمی که در طول این مدت و در همه مراحل مرا پاری کرده‌اند، قدردانی نمایم.

امیدوارم حقیقت‌ها و مصلحت‌هادر انتقال حوادثی که از برآیند آنها آینده می‌بین عزیزمان ایران، رقم خورده است سهم خود را ادا کرده باشد و اگر مورد نقد و پذیرش قرار گیرد همه قوت‌هایش را به همکاران مطبوعاتی ام پیشکش می‌کنم که عضوی از این خانواده‌ام و مسئولیت ضعف‌هایش را شخصاً به عهده می‌گیرم، که بضاعتی جز این ندارم.

مسعود سفیری

۷۸/۱۱/۸

پیش‌گفتار

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ وارد تاریخ سیاسی جهان شد. ایران پس از ۲۵۰۰ سال با تغییر حکومتی به لحاظ ساختاری مواجه شد که از نظر تاریخی نیز ریشه‌دار بود. کشور ما ایران از محدود تمدن‌های به جا مانده جهان است که هنوز در چارچوب یک کشور مفهوم تمدنی می‌باید. از تمدن اسلامی‌ها تا کنفوشیوس هیچ محدوده جغرافیایی مشخص به یادگار نمانده است و چندین کشور می‌توانند ادعای پرچمداری این تمدن‌ها را به دوش کشند.

خاندان پهلوی در سال ۱۳۵۷ با بحرانی مواجه شدند که هم پدر و هم پسر کوشیده بودند و قوع آن را به تعویق اندازند. شاید اگر در مقطع زمانی شهریور ۱۳۶۰ تاروی کار آمدن دولت ملی دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۳۰ آزادی در ایران نهادینه می‌شد و شاه آزادی را مخالفت با حکومت خویش تلقی نمی‌کرد و به اجرای قانون اساسی مشروطه تن می‌داد سال ۱۳۵۷ می‌توانست با آرامش پشت سر گذاشته شود. اما چنین نشد زیرا که هیچ حکومت خودکامه‌ای نمی‌تواند برای حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندانش احترام قائل شود. پهلوی دوم در اوج جنگ سرد جزو سرکوب نهضت‌های آزادی‌بخش هدف دیگری در سر نداشت. او با تزریق سرمایه حاصل از فروش نفت که در دهه ۱۹۵۰ شمسی – ۱۹۷۰ میلادی – به سرعت اوج گرفت، ناخواسته به شکل‌گیری طبقات متوسط پاری کرد و با این اقدام در یک جامعه

ستی مطالبات مدرن پدیدار ساخت. خواسته‌های طبقه متوسط که بخشی از تحولات فرهنگ جهانی بود نه تنها با اجابت حکومت مواجه نشد بلکه به سرکوب انجامید. تنها نگاهی کوتاه به آمار مهاجرت از روسایه شهر و گترش جمعیت شهرنشین ثابت می‌کند که رژیم شاهنشاهی چگونه نخواست و نتوانست حلقه غیرقابل اطمینان مدیریت را بگشاید. بنابراین انقلاب اسلامی در سال ۵۷ برآیند اتفاق نظر همه نیروهای اجتماعی بود که به کمک روحانیت به گسترده‌ترین شکل بسیج توده‌ای مسلح شده بودند.

طبقه روحانیت که ناآن مقطع - سال ۵۷ - به صورت یک طبقه با صفت مستقل در مبارزات سیاسی حضور پیدا نکرده بود بلکه پاسخگو یا سخنگوی طبقه‌ای بود که حکومت مرکزی را به چالش می‌طلبد، رأساً به میدان آمد.

آیت الله روح الله خمینی از این منظر یک استثناست که وضعیت کم‌نظیر صفت خویش را بازشناسی می‌کند و در سال ۴۲ برخلاف همه حاضران در صحنه، شاه را به چالش می‌طلبد تا در شلیک تیر خلاص به حکومت سلطنتی شرکت جسته باشد.

او برخلاف همسالان و سنت‌گرایان حوزه نوگراست. به گواه اسناد، نه تنها فلسفه ندریس می‌کند بلکه از گرایش به این رسته برای تئوریزه‌سازی حکومت دینی ابایی ندارد. جوانترین آیت الله حاضر در حوزه علمیه، پرچمدار مبارزه‌ای می‌شود که به یمن توان بسیج توده و سازماندهی یک حرکت پوپولیستی در سال ۵۷ حکومت شاه را از اریکه قدرت به زیر می‌کشد.

و این سرآغاز حضور روحانیت در عرصه مدیریت یک کشور در جهان است.

اما سیاست بستری است که نه تنها می‌بایست از این راه ساختار قدرت را شکل داد بلکه می‌باید ابزار ساماندهی افکار عمومی را نیز حفظ کرد.

جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با رأی اکثریت مطلق مردم ایران متولد شد و آیت الله خمینی رهبری بلا منازع این سازماندهی را به عهده

داشت. به همین علت از لحظه‌ای که حضور پایدار ایشان در صحنه سیاسی کثور آغاز شد، طبقه یا صنف روحانیت نیز به شکلی گسترده به میدان آمد. از کهنسالان نسل اول این مردان می‌توان به ترتیب اولویت آیت‌الله سید محمود علامی طالقانی، آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله حسینعلی متظری و آیت‌الله سید محمد حبیبی بهشتی و در این میان آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام والملمین اکبر هاشمی رفسنجانی از جوانترهای این گروه تلقی می‌شوند. این دو تن از ترورها بی جان سالم به در بر دند.

هریک از این گروه در کنار خویش نیروهایی راهداشت می‌کردند. آیت‌الله طالقانی با گروه نهضت آزادی ایران به رهبری مرحوم مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت همگرایی فکری داشت. بی‌تردید نقش او در انتخاب مهندس بازرگان کم تأثیر نبوده است.

شهید مطهری را می‌توان اولین روشنفکر دینی نامید که حوزه علمیه نیز به او اعتماد داشت و آیت‌الله خمینی بهشدت به او عشق می‌ورزید.

آیت‌الله متظری که پس از مرگ آیت‌الله طالقانی به سرعت تا مرتبه قائم مقامی آیت‌الله خمینی ارتقا پیدا کرد حلقة رابط میان روشنفکران دینی و روحانیون روشنفکر بود. سال‌ها زندان شاه از او یک روحانی اصلاح طلب و آشنا به سیاست ساخته بود. اما عضو بر جسته‌تر این جمع آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی بود. او بود که پس از نخست وزیری مهندس بازرگان (نگاه کنید به مصاحبه هاشمی رفسنجانی که به این جمع نگاه حزبی دارد)، به سرعت خلاصه‌ماندهی سیاسی در صنف روحانیت پس از آغاز حضور جدید در ساختار قدرت می‌باشد را دریافت، بی‌درنگ دست به کار تأسیس حزب جمهوری اسلامی شد.

حزب جمهوری اسلامی تا این هنگام، که به تعبیر هاشمی رفسنجانی نتیلهً فعالیت‌اش را پایین کشیده‌اند، قدر تمندترین اعضا حاضر در نظام جمهوری اسلامی را در اختیار دارد و چنانچه بر اختلاف نظرهای جناحی فائق آید می‌تواند رهبری جناح روحانی را فارغ از چپ و یا راست به عهده

۱۶ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها

گیرد، هرچند در این معادله اقتدار طلبانه جایگاه رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی به شدت خالی می‌نماید. اما کهنسالان نسل اول ناخواسته جان باختند. آیت‌الله مرتضی مطهری در اردیبهشت ۵۸ به دست گروهی که خود را فرقان می‌نامیدند و از سوی طلبه‌ای به نام گودرزی رهبری می‌شدند، ترور شد و جان خود را از دست داد.

آیت‌الله سید محمود طالقانی در تابستان ۵۸ در اثر سکته قلبی درگذشت. دکتر بهشتی در مسند ریاست قوه قضائیه که به طور مستقیم بارهبر فقید انقلاب آیت‌الله خمینی ارتباط داشت، روحانیون را در حزب جمهوری اسلامی سازماندهی کرد. او اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری را به علت وضعیت خانوادگی جلال الدین فارسی در دور اول از دست داد و در آخرین لحظات دکتر حسن حبیبی - معاون اول کنونی رئیس جمهور خاتمی و پیش از او رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی - را نامزد ریاست جمهوری حزب اعلام کرد اما هر دو تن برای افکار عمومی ناشناس‌تر از بنی صدر بودند که در کنار تصویرش می‌نوشتند بنی صدر، صد در صد!

دکتر ابوالحسن بنی صدر، دانشجوی بورسیه مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم سلطنتی، سال‌هادر فرانسه سکنی گزیده بود. او از خانواده‌ای روحانی همدانی بود که با انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا تماس نه چندان مستمر داشت، اما برخلاف نخبگان سیاسی غیرروحانی نزدیک به رهبر انقلاب، آرامش و سکوت را به هیاهو ترجیع داد. بنی صدر با سخنرانی و ارائه برنامه اقتصادی که اغلب از سوی کارشناسان ارشد اقتصادی مورد نقد قرار می‌گیرد به پست ریاست جمهوری چشم دوخته بود و آن را در غیاب رقیب اصلی جناح حزب جمهوری اسلامی در پایان سال ۵۸ تصاحب کرد. رهبر فقید انقلاب در مراسمی کاملاً ساده و در بیمارستان قلب موسوم به شهید رجایی در شمال تهران، حکم او را تنفیذ کرد و پس از آن بخشی از اختیارات فوق العاده خود در قانون اساسی از جمله فرماندهی کل قوا را به او واگذار کرد.

بنی صدر که پیش از این از روشنفکران طرفدار روحانیت بود، در تقسیم و توزیع قدرت، توان خود را نامحدود ارزیابی کرد. به عویژه آنکه او وارد حادثه‌ای به نام گروگان‌گیری بود.

مهندس مهدی بازرگان و دولت موقت هنگامی که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با تصرف سفارت امریکا در تهران از سوی گروهی از دانشجویان روبرو شدند، بلا فاصله خود را از صحنه کنار کشیدند. دانشجویان خشمگین، انقلابی کهنسال را به عافیت طلبی متهم می‌کردند و او که از سال ۳۲ در صحنه سیاسی کشور حاضر بود، در غیاب آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مطهری سکوت را به رویارویی ترجیح داد، اما در روزنامه هیزان ارگان نهضت آزادی ایران کسی از گزند سرمهاله‌هایش در امان نبود. البته حلقة ارتباطی اش با رهبر فقید انقلاب نیز کم‌رنگ‌تر شده بود.

به همین دلیل حزب جمهوری اسلامی و اولین دبیرکل آن، دکتر بهشتی، انتخابات پارلمانی را جدی ارزیابی کردند. حتی از رهبر فقید انقلاب نقل کرده‌اند که به هنگام گلایه‌های روحانیون در مورد پیروزی بنی صدر به آنان توصیه کرده بود که مجلس را از دست ندهند. او برخلاف شاگردان و هواداران خویش مبارزة پارلمانی را ترجیح می‌داد زیرا از توان بسیج توده‌ای برخوردار بود. بنابراین در نظام جمهوری، قدرت پارلمان را به اختیارات رئیس جمهوری ارجاع می‌دانست و بنی صدر در اولین اقدام با بحرانی رویه رو شد که تدوین کنندگان قانون اساسی مشروطه نیز آن را نادیده گرفته بودند. رئیس جمهوری که از سوی مردم انتخاب می‌شد باید نخست وزیری را برمی‌گزید که مجلس می‌پذیرفت (نگاه کنید به مصاحبه هاشمی رفسنجانی و اختلافات بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی). مرحوم محمدعلی رجایی، که دانشآموختان در اوایل پیروزی انقلاب با چهره‌اش در تلویزیون آشنا شده بودند، از سوی حزب جمهوری اسلامی نامزد نخست وزیری شد. بنی صدر برای گریز از این انتخاب تا پیش‌تهداد نخست وزیری به فرزند فقید آیت‌الله خمینی – حاج احمد آقا – پیش رفت اما در بازی پارلمانی موفق نبود.

در این روزها پارلمان در اختیار روحانی جوانی بود که برخلاف همه دوستانش محاسن انبوه نداشت. اکبر هاشمی رفسنجانی به پیشنهاد دکتر بهشتی نامزد انتخابات شد و پس از آن بر کرسی ریاست اولین مجلس تکیه زد. وی تنها روحانی حاضر در جمع پاران آیت‌الله خمینی بود که رابطه‌ای ویژه با او برقرار کرده بود و چهره‌ای نسبتاً شناخته شده بود. حکم نخست وزیری مرحوم مهندس بازرگان را همین روحانی جوان قرائت کرد. مدتی به وزارت کشور رفت و هنگامی که ریاست مجلس را به عهده گرفت ۴۵ سال نداشت و چهره‌اش نیز کمتر از این نشان می‌داد.

او در تابستان ۱۳۵۸ از یک سو، قصد توسط گروه فرقان جان سالم به در بردا. بنابراین نشان داد که از مردان طراز اول حکومت است که فرقانی‌ها قصد جانش را کرده‌اند. سپردن رهبری پارلمان به هاشمی رفسنجانی از سوی دکتر بهشتی پیشنهاد شد. او رقیب جدی برای تکیه بر این پست نداشت. بنابراین او یک گام به سوی ناریخ برداشت. اکنون در کنار بنی صدر (رئیس قوه مجریه)، دکتر بهشتی (رئیس قوه قضاییه)، هاشمی رفسنجانی ضلع سوم مثلث بود: رئیس قوه مقته.

او روزهای توفانی سال ۱۳۵۹ و اوج گیری اختلاف نظر میان نخبگان روحانی و غیرروحانی حاکم در قدرت را با موفقیت پشت سر گذاشت. در میان جوانان انقلابی راهی برای خود گشود و لحظه‌ای از حضور در شهرهای درگیر جنگ غفلت نکرد.

اما هنوز بهشتی به عنوان مرد اول مورد حمله بود.

بنی صدر بر این باور بود که با هرم عقب‌نشینی در صحنه‌های جنگ، قدرت افکار عمومی را با خود همراه خواهد کرد بی‌آنکه به توان روحانیت اعتقادی داشته باشد. رهبر فقید انقلاب برای حل اختلاف‌ها میانجی شد و داماد خود، مرحوم اشرفی، رانیز به حکمیت بنی صدر انتخاب کرد، اما اولین رئیس جمهوری باور کرده بود که می‌تواند روحانیت را از صحنه برآورد غافل از آنکه روشنفکران در غیاب یک جنبش دانشجویی فعال نمی‌توانند به

بازوی اجرایی خویش اعتماد کنند.

دانشگاه‌ها در اردیبهشت سال ۵۹ تنها ۳ ماه پس از آغاز به کار رئیس جمهور بنی صدر تعطیل شدند. انقلاب فرهنگی نه تنها گروه‌های سیاسی را از صحنه راند بلکه دانشگاه‌ها را به روی انجمن‌های اسلامی نیز بست.

هنگامی که تنها ۲ هفته پیش از نوروز ۶۰ - ۱۴ اسفند ۵۹ - بنی صدر در یک سخنرانی جنجالی در دانشگاه تهران نخست وزیر محمدعلی رجایی را به توطنده بر علیه خویش متهم کرد، آنان که با سیاست و قدرت در ایران آشنا بودند، دریافتند که ماه عسل روحانیت با بنی صدر پایان گرفته و شمارش معکوس آغاز شده است.

نوروز سال ۶۰ در چنین وضعیتی تحويل شد. جبهه انقلابیون آکنده از اختلاف نظر و کشور در گیر جنگی تمام عیار بود که صدام حسین به روزیای تصرف ایران برافروخته بود. کسی در آن هنگام باور نداشت که تصویر بنی صدر را برای آخرین بار در نوروز می‌بیند، مگر آنان که ادامه همکاری با او را پایان یافته می‌پنداشتند.

در دیگر سو، بنی صدر به سازمان مجاهدین خلق دلسته بود. سازمانی که در دهه ۴۰ از نهضت آزادی ایران انشعاب کرد و پیش از پیروزی انقلاب سخت‌ترین ضربات را از درون و بیرون تحمل کرد. مجاهدین از اقبال افکار عمومی به رویه‌های انقلابی و تئوری‌های دکتر علی شریعتی سود می‌بردند و موفق شده بودند جمع کثیری را در کنار خود گرد آورند. بسی تردید پس از سازمان نظامی حزب توده ایران، این سازمان بیشترین نظامیان را جذب کرده بود که موفق شد رهبریت خود را در تیر ۱۳۶۰ از کشور خارج کند.

ادامه وضع موجود میسر نبود، بنابراین مبارزة نهایی آغاز شد. مجلس به رهبری حزب جمهوری اسلامی و به ریاست هاشمی رفسنجانی لایحه عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری را در دستور کار خود قرار داد و در این بحبوحه رهبر انقلاب نیز بنی صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد و در ۲۹

خرداد از ریاست جمهوری خلع شد و شورای ریاست جمهوری جای او را گرفت. هاشمی رفسنجانی یکی از اعضای این شورا بود.

سازمان مجاهدین خلق در ۳۰ خرداد با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که در برابر نظام جمهوری اسلامی چاره‌ای جز نبرد سلحانه وجود ندارد. بنابراین مشی مبارزه سلحانه را در پیش می‌گیرد، بی‌آنکه به پشتونه مردمی چنین اقدامی در وضعیت جنگی کشور اندیشیده باشد.

از ۳۰ خرداد تا هفتم تیر ۱۳۶۰ تنها هشت روز سپری شد. هنگامی که دکتر بهشتی به همراه جمعی از فعالان سیاسی در یک جلسه حزبی در مقر حزب جمهوری اسلامی در اثر انفجار بمب به شهادت رسید. حجت‌الاسلام دکتر محمد جواد باهنر بلافاصله رهبری حزب جمهوری اسلامی را در اختیار گرفت. اما فقدان بهشتی برای جناح روحانی حادثه‌ای باورنکردنی بود. به همین دلیل بر حوزه اختیارات شورای ریاست جمهوری افزوده شد. اما این شورا به توصیه آیت‌الله خمینی به سرعت انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کرد و محمد علی رجایی به ریاست جمهوری برگزیده شد و بلافاصله دکتر باهنر را برای کسب رأی اعتماد به عنوان دومین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران به مجلس معرفی کرد. کابینه‌ای که سرنوشتی خوبین و عمری کوتاه داشت.

رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر دکتر باهنر در شامگاه هشتم شهریور ۱۳۶۰ در یک سوء‌قصد – بمبگذاری – به شهادت رسیدند و جمهوری اسلامی بار دیگر تعدادی از رهبران تراز اول خود را از دست داد. پیش از این حادثه آیت‌الله خامنه‌ای نیز از یک سوء‌قصد جان سالم به در برده بود و بنی‌صدر هم به همراه مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین که اکنون در فرهنگ سیاسی کشور به منافقین شهرت یافته بودند از کشور خارج شده بود. پاریس اولین منزلگاه این گروه بود که مماید فکر می‌کردند که کمتر از یک سال دیگر به تهران باز خواهند گشت و قدرت را به دست خواهند گرفت. اکنون ۱۸ سال از آن روزها سپری شده است. بنی‌صدر روزنامه انقلاب اسلامی

در هجدهت را در فرانسه منتشر می‌کند و مسعود رجوی در کنار صدام‌حسین ایستاده است. او نمی‌دانست که ایرانیان هرگز مهاجمان را تحمل نکرده و پذیرفته‌اند و آنان را به هر قیمتی از خانه رانده‌اند. او و هوادارانش امیدوارند روزی به ایران بازگردند، بی‌آنکه بدانند هیچ جایگاهی در میان مردم ندارند. تاریخ ایران ثابت کرده است که می‌توانند آرامگاه سیاستمداران خام خیال باشند.

این حوادث پی‌درپی به قدرت‌گیری جناح روحانیت در عرصه حکومت منجر شد (نگاه کنید به مصاحبه هاشمی رفسنجانی). در حالی که رهبر انقلاب در روزهای آغازین حکومت این طبقه را از به‌دست‌گیری حکومت بر حذر می‌داشت تنها در کمتر از ۱۸ ماه همه قدرت را به آنان سپرد.

اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری و آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضاییه، تنها غیرروحانی این جمع آرثیتکت جوان و سردبیر سابق روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی میرحسین موسوی بود. او در کابینه محمدعلی رجایی و دکتر باهنر و پس از دکتر کریم سنجابی، دکتر ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطبزاده، به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد. دکتر بهشتی با اکراه به این انتقال – از روزنامه به وزارت – رضایت داده بود.

اکنون پاییز ۱۳۶۰ و روزهایی جدی و سرآغازی جدید برای جمهوری اسلامی و جناح روحانیت بود.

جمهوری اسلامی پس از روزهایی که رقبای سیاسی‌اش را از صحنه کنار زده بود می‌باشد توان خود را در عرصه مدیریت نظامی در معرض قضاوت می‌گذاشت. کمترین دغدغه را هاشمی رفسنجانی داشت که در پارلمان بسی‌هیچ مخالفتی جز گروه اندکی از یاران نهضت آزادی می‌بایست چالش‌هایی را پشت سر گذارد.

جنگ این فرصت را به جناح حاکم داد که به تقویت پایگاه خود در میان

مردم بپردازد. بازتاب‌های ناشی از جنگ طبقات پایین دست جامعه را به هم‌سویی ایدنولوژیک با جمهوری جوان فراخواند. طبقات فرادست با سرمایه‌ها از کشور گریختند. طبقه متوسط ظهر و بروز خود را از دست داد، به ویژه آنکه در غیاب فعالیت دانشگاه‌ها جنبش دانشجویی نیز فعال نبود. بنابراین جامعه به شدت تک‌قطبی و تک‌صداهی شد.

حوادث هفتم تیر و هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی را رادیکالیزه کرد و تندروها در حکومت اکثریت را به دست گرفتند. جالب آنکه در طی این سال‌ها جمهوری اسلامی ایران از جمله معدود کشورهای تک‌حزبی جهان بود. بسی آنکه حزب جمهوری اسلامی فعالیت سیاسی چشمگیری داشته باشد.

جنگ با عراق، که به روایتی با ۵۴ تیپ در تابستان ۱۳۵۹ به ایران حمله کرده بود، جدی‌ترین مُشکل جمهوری اسلامی بود. روحانیون برآمده از این حوادث تنها ۶ ماه فرصت داشتند که به قدرت بسیع مردمی، عراق را از خانه برانند و این حادثه تلغی و جانکاره را که تبعات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غیرقابل باوری داشت به کام‌ها شیرین کنند.

نوروز ۱۳۶۱ زیباتر از ۱۳۶۰ آغاز شد. در یک عملیات سراسری در جبهه جنوب عراقی‌ها از بخش اعظم استان نفت خیز خوزستان بیرون رانده شدند. مارش نظامی که با کلام «امت شهید پرور ایران! شب گذشته رزمندگان جان بر کف از... گذشتند»، از این مقطع گوش‌های را به سوی رادیو چرخاند.

کم نبودند خانواده‌هایی که فرزندانشان می‌کوشیدند دور از چشم والدین راهی نبرد شوند و از ایستگاه‌های بازرگانی بازگردانده می‌شدند. آیت‌الله خمینی فرمان ارتش ۲۰ میلیونی را صادر کرده بود و اکنون این سپاه در اختیار فرماندهان جنگ بود. فرماندهانی که در عملیات فتح‌المیں به نوان عملیات مشترک و هماهنگی میان پاسداران انقلاب و ارتش کلاسیک دست یافتدند. تنها روحانی حاضر این جمع هاشمی رفسنجانی بود که آرام آرام راه خود را به دست گیری فرماندهی جنگ طی می‌کرد. اما حوادث دهه ۷۰ خشونت را بر

انقلاب تحمیل کرد (نگاه کنید به مصاحبه). هاشمی رفسنجانی نیز معتقد است که انقلاب می‌توانست از این پیج تند با هزینه کمتری عبور کند. شاید بهار ۱۶ باورکردنی نبود. در سومین روز آخرین ماهش - سوم خرداد - روزمندگان ایرانی خرمشهر را آزاد کردند. در آن روز بغضی فروخورده در گلوها ترک برداشت و شهرها خنده دیدند. کم نبودند شیرینی فروشان و کل فروشانی که شهرهارا به رایگان آذین بستند و مردم را به خنده گل و شیرینی میهمان کردند.

در این سال‌ها خبرگزاری‌های غربی از روحانی رئیس مجلس به عنوان نزدیک‌ترین فرد به آیت‌الله خمینی و مرد شماره ۲ یاد می‌کردند. هرچند هاشمی رفسنجانی می‌کوشد از این عنوان پرهیز کند اما فرماندهی او بر نیروهای مسلح مسلم شده بود.

هنگامی که عراقی‌ها از خرمشهر به عقب رانده شدند یک پرسش جدی مطرح شد. جنگ را باید خاتمه داد یا ادامه؟

برخی خبرهای غیرموثق تأکید می‌کنند که کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج‌فارس به تهران پیغام فرستاده بودند که می‌توانند خارتهای ایران در این جنگ را جبران کنند، مشروط بر آنکه آتش‌بس برقرار شود. هاشمی رفسنجانی از این روزها با کنایه‌هایی از جناح اکثریت مجلس که چپ می‌نامد یاد می‌کند: «بُوی دلار به دماغشان خورده است». او استراتژی ادامه جنگ تا آزادی ملت عراق از دست حزب بعث را نظریه رهبر فقید انقلاب، نیروهای رزمی و تصمیم‌گیرنده‌گان جنگ می‌داند و دلایل آن را بر می‌شارد و تأکید می‌کند «شاید روزی مصلحت باشد و اسناد را منتشر کنیم».

جمهوری اسلامی ایران و جنگ علیه عراق با فراز و فرودهایش تا مقطع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در مرداد ۱۳۶۷ ادامه می‌یابد و هاشمی رفسنجانی در طی این مدت مرد شماره ۲ نماید می‌شود. در حالی که رهبر فقید انقلاب، قائم مقامی دارد که با صراحة از سیاست‌های دولت انتقاد می‌کند. آیت‌الله

حسینعلی متظری در قم هر فرصتی برای سخنرانی می‌باید از انتقاد کوتاهی نمی‌کند. هاشمی رفسنجانی با صراحة تأکید می‌کند با توجه به بیماری رهبری انقلاب پیشنهاد جانشینی را او مطرح کرده است. پس از آنکه همه حوادث را به کوتاهی مرور می‌کند در حاشیه مصاحبه می‌پرسم: آبا در این سالها با آیت‌الله متظری تماسی داشته‌اید.

می‌گوید: نه!

می‌پرسم: چرا نه؟

می‌گوید: موقعیت چنین ایجاد می‌کرد، اما دلتنگ ایشان هست. بلادرنگ می‌گوید: اگر همه نیروها در خدمت انقلاب بودند، امروز در وضعیت دیگری بودیم و تأکید می‌کند: سهم ما از جهان، بیش از این است. و چرا نه؟

نام کتاب از این لحظه در فکرم شکل گرفت.

او از قاطعیت رهبر فقید انقلاب با اعجاب یاد می‌کند و از آیت‌الله خامنه‌ای با احترام.

وقتی از اسمی می‌پرسم فقط می‌گوید آینها. همینها که امروز انتقاد می‌کنند، همان وقت پرچمداران مبارزه با صاحبان سرمایه بودند. همینها از برکناری آقای متظری رسماً ابراز خشنودی می‌کردند. همینها...

هنگامی که در نوروز سال ۱۳۶۸ آیت‌الله متظری از سوی رهبر فقید انقلاب از قائم مقامی رهبری عزل می‌شود و آیت‌الله خامنه‌ای تأمین داد، او لبیں دوره ریاست جمهوری خود را به پایان می‌برد آیت‌الله خمینی دستور بازنگری در قانون اساسی را صادر کرده است. پست نخست وزیری حذف می‌شود و مرجعیت از شرط رهبریت جدا.

آیت‌الله خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ درگذشت و بلافاصله آیت‌الله خامنه‌ای از سوی مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد و هاشمی رفسنجانی در مرداد همان سال از مجلس به ساختمان ریاست جمهوری نقل مکان کرد. اکنون پارلمان کاملاً در اختیار جناحی بود که مجمع روحانیون

مباز آن را رهبری می‌کرد و حجت‌الاسلام مهدی کروبی بر صندلی ریاست آن تکیه زده بود.

اما همگان تردید نداشتند که ادامه وضع موجود سیاسی امکان‌پذیر نیست. رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی که افکار اقتصادی اش با چپ‌ها آشکارا مغایرت داشت اجرای برنامه ۵ ساله اول توسعه اقتصادی را آغاز کرد. هزینه‌های جنگ صرف بازسازی شد. رشد ناخالص ملی ۹ درصدی روزیایی دست‌نیافتنی سال‌های گذشته به سرعت تحقق یافت. تشنج زدایی در سیاست خارجی آغاز شد و این فرصت هنگامی طلا�ی شد که عراق در تابستان ۱۳۷۰ کویت را اشغال کرد و برای ابراز اطمینان از موضع گیری همسایه‌اش ایران، که هشت سال جنگ را برابر او تحمیل کرده بود، از تهران درخواست صلح کرد. هاشمی رفسنجانی اکنون به عنوان رئیس جمهوری مخاطب این درخواست بود و از مرداد تا ۱۳۷۰-۵ ماه—به مکاتبات خود با صدام‌حسین ادامه می‌دهد تا در آخرین لحظات آغاز عملیات توفان صحرابی طرفی ایران را در این جنگ اعلام کند، در حالی که بالاخره صدام وادار شده بود که به خواسته‌های ایران تسلیم شود.

بخشی از جناح اکثریت مجلس به عنوان نیروهای صدامپریالیت با این سیاست مخالفت می‌کنند، اما او قاطع است. بنابراین امروز از آن مردان و آن روزها به عنوان ماجراجویان جناح چپ (بدون ذکر نام) یاد می‌کند.

در توضیحات هاشمی رفسنجانی پیرامون شکل‌گیری جناح‌های سیاسی-روحانی کشور به‌وضوح می‌توان دریافت که تا مقطع ارتحال رهبر فقید انقلاب—در سال ۶۸—بخشی از حاکمیت از نزدیکی به ایشان استفاده می‌کنند و اصولاً میزان تأیید موضع از سوی ایشان اساس مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود. براساس توضیحات هاشمی رفسنجانی در ماجراجویی عزل آیت‌الله منتظری می‌توان به نزدیکی مستقل و فراجناحی وی (هاشمی رفسنجانی) به آیت‌الله خمینی پی‌برد.

اما آغاز جداسری جدی جناح روحانیت از یکدیگر عرصه انتخابات

مجلس چهارم است. هر چند جناح چپ با اقبال افکار عمومی روبرو نشد و امروز حداقل بخشی از آنان به این واقعیت اذعان می‌کنند، اما جناح سنتی وابسته به جامعه روحانیت مبارز علاوه بر رقابت از اهرم نظارت اسنادی نیز سودبرد و با حذف بخشی از نامزدها، اکثریت مجلس را به دست گرفت.

چپ‌ها در کابینه اول هاشمی رفسنجانی بیشتر از نیمی از پت‌هارا در اختیار داشتند از جمله یک نماینده پرقدرت، حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی وزیر ارشاد، حجت‌الاسلام علی‌اکبر محتمی از وزارت کشور کنار گذاشته شد اما عبدالله نوری با عملکرد خوبیش تا امروز ثابت کرده است که گزینه‌ای ارزشمند بوده است.

هاشمی رفسنجانی تا سال ۷۴ به معاشات و همکاری با جناح راست ادامه داد. اما هنگامی که فشار مجلس افزون شد و گروه‌های فشار عرصه را بر فعالیت اقتصادی و جذب سرمایه گذاری تنگ کردند او به همان شیوه مرسوم خویش به میدان آمد.

گروه کارگزاران سازندگی در ۳۰ دی ۱۳۷۴ با ۱۶ امضای ۱۰ وزیر و ۶ معاون رئیس‌جمهوری و شهردار تهران موجودیت خود را اعلام کردند. غلامحسین کرباسچی چهره کم‌نظیر و شجاع این جمع بود. دکتر مهاجرانی چهره برگزیده و نظریه‌پرداز کارگزاران در مصاحبه‌ای صریحاً اعلام کرد که قصد داشتند برای انتخابات مجلس پنجم از طریق لیست شوکت با جامعه روحانیت مبارز وارد صحنه شوند اما درخواست آنان پذیرفته نشده است، بنابراین چاره‌ای جز این نداشته‌اند.

هر چند راست‌ها در مجلس پنجم، اکثریت مطلق را از دست ندادند اما هرگز از ابراز انتقاد برای ورود به حریم هاشمی رفسنجانی بیش از اندازه استفاده نکردند.

آنان امیدوار بودند هاشمی رفسنجانی، نامزدی حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس را تأیید کند، تا پس از او بر مستدریاست جمهوری تکیه زند، اما بار دیگر ثابت شده بود که ادامه وضع موجود میسر نیست.

هاشمی رفسنجانی درباره مشورت‌های این دوران به ویژه گفت و گو با رئیس جمهور کنونی سید محمد خاتمی تأکید می‌کند که پیش‌بینی دوم خرداد غیر ممکن بود و حتی ایشان – آقای خاتمی – تأکید می‌کردند می‌آیم تا مسئولین ببینند، تفکر ما هم طرفدار دارد و باید به آن بها بدهند. و من (هاشمی رفسنجانی) تأکید کردم که جامعه به اعتدال نیاز دارد و به افکار شما اقبال نشان خواهد داد.

اگر هاشمی رفسنجانی در دومین دوره ریاست جمهوری خود آگاهانه به فشارهای جناح راست تن داده باشد تا فضای ابرای تک‌صداهی و تعمیل تفکر امنیتی بر عرصه فرهنگ آماده سازند، آگاهانه آنان را به سوی شکست سنگین در برابر بیست میلیون رأی تنها در یک روز سوق داده است.

اما اینکه چرا سیاست‌های هشت سال سازندگی دوران هاشمی رفسنجانی در بونه نقد قرار گرفته است باید در جست‌وجوی پاسخی فراتر از سلیقه‌های جناحی بود. سیاست‌های تعدیل به گواه کارشناسان اقتصادی در صورت اجرای موفق می‌تواند الگوی مناسبی باشد و اگر اجرای ناموفق داشته باشد باید در صدد یافتن بهترین پاسخ بود.

هاشمی رفسنجانی در تفسیر جایگاه این بخش از مدیران به اقبال افکار عمومی به سازندگی اشاره می‌کند و غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران را گواه می‌گیرد. او که از نظر جناح راست یکی از برپاکنندگان دوم خرداد بود، باید مجازات می‌شد تا دیگران از سرنوشت او عبرت بگیرند.

از این منظر انتقاد از عملکرد هاشمی رفسنجانی از دوم خرداد آغاز نشد چراکه او موافق اصلاحات تلقی می‌شد اما در بررسی چرایی نابسامانی‌های اقتصادی به صورت پراکنده نام او نیز بر زبان‌ها می‌افتد. حزب کارگزاران سازندگی در انتخابات خبرگان به صورت ناگهانی راه خود را از چپ جدا کرد.

نوروز ۷۸، در اردیواری کارگزاران و حریم هاشمی رفسنجانی کم‌نظری است. کرباسچی در آستانه زندان بود و فائزه هاشمی مورد حمله گروه‌های

فشار. زیرا روزنامه‌زن – با مدیر مسئولی فائزه هاشمی – خبری از همسر شاه سابق چاپ کرده بود که دادسرای انقلاب به این بهانه دستور توافق ادامه فعالیت آن را صادر کرد.

آیت‌الله یزدی رئیس سابق قوه قضائیه در خطبه‌های نماز جمعه تهران بدون ذکر نام هاشمی به دخترش حمله کرد. اما مرد مصلحت‌ها همچنان ساکت بود. وقتی کرباسچی به اوین رفت، حملات شدیدتر شد، او را به عدم حمایت از مدیران اش متهم می‌کردند اما هاشمی رفسنجانی همچنان سکوت را ترجیح می‌داد.

ناقوس‌ها هنگامی به صدا درآمد که عبدالله نوری وزیر کشور چنگالی رئیس جمهور خاتمی که اکنون ریاست اولین شورای اسلامی شهر تهران را تصاحب کرده بود، آماده نامزدی برای انتخابات مجلس شد.

نوری پیش از استعفا از شورای شهر به گفته هاشمی رفسنجانی با او نیز مشورت کرده است. هاشمی رفسنجانی می‌گوید در این دیدار من دیدگاه‌های ایشان را تأیید کردم و فکرشان را پسندیدم به ویژه آنکه آقای نوری عقیده داشته است که می‌تواند جماعت دوم خرداد را به خوبی هدایت کند. حتی آقای نوری گفت اگر من (هاشمی رفسنجانی) نیز به مجلس بیایم می‌توانیم با همکاری بیشتر یاور دولت رئیس جمهور خاتمی باشیم.

اما بخت یار نوری نبود زیرا محافظه کاران بلا فاصله پس از استعفای وی از شورای شهر دادگاه او را برقا کردند. عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت از دیدگاه‌هایش که از طریق روزنامه خودداد منتشر کرده بود و بخشی از اخبار روزنامه را به آیت‌الله متظری اختصاص داده بود مردانه دفاع کرد و سرانجام خودداد به لغو امتیاز و عبدالله نوری به ۵ سال زندان محکوم شد.

چپ‌های جوان ناگهان با یک شوک سیاسی رو به رو شدند. و این آغاز ماجرایی است که هنوز در جبهه دوم خرداد ادامه دارد، هر چند برعی رهایی کرباسچی از زندان را امیدی برای اتفاق نظر مجدد در این جناح تلقی کرده‌اند، اما تنها زمان می‌تواند صحبت این نظریه را ثابت کند.

هاشمی رفسنجانی رسم‌وارد مبارزه انتخاباتی شد. اما جناح چپ‌های جران، این انقلابی کهنسال را به چالش خواندند. آنان که مدت‌ها سکوت هاشمی رفسنجانی را نادیده گرفته بودند، به نقد آن برآمدند و این حرکت را بر وی نبختیدند، بنابراین طرفداری از هاشمی رفسنجانی و یا انتقاد از وی در دستور کار جناح‌ها فرار گرفت.

اکنون در فرصتی کمتر از ۳ هفته به انتخاباتی هم‌طراز با دوم خرداد، هاشمی رفسنجانی محور بحث‌هاست. گروهی آزادی‌کرباسچی – ۵ بهمن – را یک زنگ خطر می‌دانند. آنان می‌دانند که کرباسچی در دوم خرداد از طریق همگرایی جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی به دبیرکلی حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری وزیر اسبق اطلاعات یک چتر امنیتی برای جناح چپ ساخت و برخی از گزندهای احتمالی را از این جناح دور کرد. چنانچه کرباسچی بار دیگر موفق به ایفای چنین نقشی شود، بی‌تر دید جناح اصلاح طلب می‌تواند با پرهیز از تندروی به تحکیم جایگاه خویش در افکار عمومی و نهادسازی در جامعه برای گترش مشارکت بپردازد. در غیر این صورت با چالش جدی مواجه خواهد شد که شاید تجربه مقابله با آن را نداشته باشد. آیا شهردار سابق تهران می‌تواند در ۲۹ بهمن با آشتی در جناح اصلاح طلب، بار دیگر رقبای خویش را با اختلاف ۱۳ میلیون رأی در یک روز پشت سر گذارد؟

اما در نقد کارنامه هاشمی رفسنجانی معتقدم باید ۳ نکته اساسی را مردنظر داشته باشیم که در طول مصاحبه براین اساس حرکت کردند، بسی آنکه جریان‌های را به نام افراد پلاک‌گذاری کنم و یکه به قاضی بروم.

۱. تحولات اجتماعی سال‌های اخیر به ویژه دهه ۷۰ شمسی بار دیگر قدرت طبقه متوسط را اثبات کرده است و این طبقه جز در یک فرآیند توسعه اقتصادی و صنعتی نمی‌توانست به لحاظ کمی و کیفی رشد کند بنابراین تحرک طبقاتی یکی از محصولات دوران سازندگی است. به همین دلیل این طبقه اکنون افتخار سنتی را به چالش فرامی‌خواهد و آنان را به مواجهه علمی با

حقایق و نحوه این دعوت می‌کنند. اقبال افکار عمومی به شعار نهادینه شدن آزادی و جامعه مدنی گواه صحت این نظریه است. چالش سنت و مدرنیسم در تماشی عرصه‌ها مدیون ظهور و بروز این طبقه است که همواره هزینه توسعه را پرداخت کرده‌اند. مهم‌ترین محور کنونی این رویارویی چالش نهاد مذهب با نواندیشی دینی، نهاد خانواده با مطالبات و خواسته‌های نسل جوان، اقتصاد بازار مستقیماً آزادی‌های اقتصادی و صنعتی و اطلاع‌رسانی با حاکمیت گردش آزاد اطلاعات و اخبار است. به همین دلیل معتقدم بدون بررسی این وضعیت و تحلیل برآیند نیروهای حاضر در صحنه و بررسی دیدگاه‌های آنان در نقد هاشمی رفسنجانی نمی‌توان به انتقاد از گذشته پرداخت چه در آن صورت باید نظر وی را مبنی بر فرج‌ناحی بودن پژوهیرم و از حضور مجدد وی در پارلمان نهارا سیم، زیرا او در هشت سال سازندگی کسانی را به همکاری فراخوانده است که در حال حاضر نیز در هرم قدرت حضور دارند. بنابراین هاشمی رفسنجانی از این منظر با صراحة دعوت می‌پرسد: چرا این آقابان را نمی‌بینند مگر در کایسه من نبودند. مگر از آنان دعوت به همکاری نکردم.

۲. هاشمی رفسنجانی به توسعه اقتصادی علاقه‌ای کم‌نظیر دارد. شاید برای درک بیشتر این دیدگاه باید به پایگاه طبقاتی و مشاغل او نیز نظر داشته باشیم. او از آرزوهای بزرگ و طرح‌های اقتصادی کلان سخن می‌گوید. دیدگاه‌های خود را در چارچوب روابط مدیریتی نظام جمهوری اسلامی در معرض قضاوت قرار داده و از آن نهارا سیده است. او به «ادای تکلیف» ایمان دارد. هر چند این دیدگاه در افکار عمومی حداقل در مقطع زمانی فعلی چندان خوشایند نباشد به همین دلیل نمی‌توان با ابزار مدرن و تحلیل‌های جامعه‌شناسی به نقد این دیدگاه پرداخت زیرا نگاه او به اقتدار و حاکمیت باید دین گرایانه باشد که نامزدی در انتخابات را وظیفه خود می‌داند. آیا اگر نامزد نمی‌شد چنین مورد حمله قرار می‌گرفت؟

۳. هاشمی رفسنجانی در این مجموعه به‌وضوح نارضایتی خود را از کشمکش‌ها و تنش‌های سیاسی اعلام می‌دارد و از اعتدال نام می‌برد. این نگاه

برآمده از نقشی است که او در طول حیات جمهوری اسلامی همواره ایفا کرده است و از اجرای مجدد آن نیز هراسی ندارد. در عین آنکه مجلس را اصولاً پایه اقتدار حکومت نلقی می‌کند اما اقتدار را در رویارویی قوای حکومتی با بکدیگر ارزیابی نمی‌کند. او از این منظر هرگونه چالشی را اسلام و قدر می‌داند. و شاید به همین دلیل به طراح دیپلماسی پنهان شهرت یافته است. او حضور خوبیش را در مجلس نه ضرورت بلکه مهم ارزیابی می‌کند زیرا معتقد است باید در پارلمان افراط و تفریط‌ها را مهار کرد. از نظر وی اعتدال به ثبات در کشور باری می‌رساند و طبعاً می‌توان دریافت منظور او از ثبات، ایجاد آرامش برای پیشرفت امور در عرصه اقتصاد است. بنابراین برخی امیدوارند بازگشت هاشمی رفسنجانی به عرصه فعال و آشکار حاکمیت به تقسیم‌بندی جدید سیاسی در ساختار حکومت منجر شود و راه توزیع قدرت را همار سازد.

در دیگر سو چنانچه چالش در این حوزه ادامه باید می‌باشد دیر یا زود در انتظار گردبادهای موضعی باشیم. بی‌تردید پرسش از هاشمی رفسنجانی پیرامون نکات مبهم سال‌های گذشته، هنگامی که تأکید می‌کند «می‌دانم ولی نمی‌گویم»، نمی‌تواند گزارش مناسبی به آینده باشد.

او از محدود سیاستمداران دوران جمهوری است که خاطرات روزانه‌اش را با جزئیات کامل یادداشت کرده است. جمله معروف او «می‌دانم ولی مصلحت نیست که بگویم» تاریخی و مفهوم‌دار است. هرچند پوشاندن قبای مصلحت بر قامت حقیقت برآزنده نیست اما اگر گزینه‌ای جز این نباشد، باید قضاوت را به مردم سپرد. هاشمی رفسنجانی بهشت بر این باور پاسخ‌داری می‌کند. همچنان که از تشریع چگونگی شکل‌گیری گروه‌های فشار و تغییر جهت آن از چپ – دهه ۶۰ – به راست در دهه ۷۰ و اکنون در هر دو جناح ابایی ندارد. او که در شبکه‌گلهای طلایی به رقبای خود مهارت دارد اگر می‌هرازید وارد میدان نمی‌شد و پاسخ به این پرسش نکته کلیدی بحث‌های کنونی است.

شخصاً بر این باورم که نباید از آینده معادلات سیاسی هراس داشت. آنان

که تک صدایی در عرصه فرهنگ را ترجیح می‌دادند همه توان خویش را به کار گرفتند، اما در دوم خرداد چنان شکستند که نتوانستند بدانند چه بر سر شان آمده است. آنان نمی‌دانستند که جامعه امروز هرچند با نهادهای سنتی اداره می‌شود اما مطالبات شهر و ندانش کاملاً مدرن است و تکنولوژی ارتباطات، هیچ ناگفته‌ای را در امان نمی‌گذارد و شکل دهن این مطالبات مدرن را به عهده دارد و راه آن را در معرض نمایش می‌گذارد. در واقعه کوی دانشگاه تهران - هجوم گروه‌های فشار در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ - دانشجویان در هنگامه مظلومیت و قتل و غارت تنها بر اصلاح تأکید کردند. آنان که مسئولیت شناخت صدای جامعه را به عهده دارند می‌توانند با کالبدشکافی این واقعه از طریق رفتارشناسی و طرح شعار بسیاری از واقعیت‌ها را دریابند. این هنر رئیس جمهور خاتمی است که با حضور خویش در صحنه نشان می‌دهد که جنس این مطالبات را می‌شناسد و برای آن احترام قائل است.

اکنون این انقلابی کهنسال و مقتدر که سینه‌اش صندوقچه اسرار باید باشد بی‌هیچ تردیدی به میدان آمده است. او از سال‌های گذشته رازهایی با خود دارد که در مقاطع مختلف می‌تواند متقدانش را به یادآوری آنها فراخواند. اما سهم شهروندان از حکومت این نیست. اگر ناگفته‌ای وجود دارد باید سهم مردم ادا شود.

آیا رازداری زیبندۀ حکومت‌کنندگان است؟ هاشمی رفسنجانی معتقد است که مصلحت‌های نظام را به هر پاسخی ترجیح می‌دهد، بنابراین نگران آینده سیاسی‌اش نیست. تأکید می‌کند چون مستقل فکر می‌کند بیش از دیگران در معرض نقد قرار گرفته است.

اکنون چه کسانی باید از آن روزها به افتخار یاد کنند و به یاد آرند. ۲۹ بهمن برای هاشمی رفسنجانی خواسته یا ناخراسته با تمامی دوران گذشته متفاوت خواهد بود.

م. س.

● بسم‌الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. جناب آفای هاشمی رفسنجانی، چهره جنابعالی در تاریخ انقلاب در ذهن مردم حداقل در ذهن نسل جوان با دو تصویر نقش بسته است، اول تصویری که اکنون در کتاب‌های تاریخ مم‌ است، رهبر فقید انقلاب حکم نخست وزیری مرحوم مهندس بازرگان – رئیس دولت مؤقت – را از طریق جنابعالی ابلاغ کردند و شما آن حکم را قرائت فرمودید. یکبار مم (اگر اشتباه نکنم ۲۳ بهمن یا همان شب ۲۲ بهمن) شما در تلویزیون حاضر شدید و در حقیقت پایان حکومت شاهنشاهی را در ایران اعلام فرمودید و این آغاز حضور هاشمی رفسنجانی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است که تاکنون در پست‌های متفاوتی انجام وظیفه کرده و حضور داشته است، من اجازه می‌خواهم که به آن روزها بازگرددیم، به تاریخ انقلاب، یعنی از لحظه‌ای که امام تصمیم مس‌گیرند وارد تهران شوند، آیا شما در آن مقطع در توغل لوشاتو بودید؟ در هیئت تصمیم‌گیری حضور داشتید و یا اینکه در هیئت سازماندهی در تهران بودید؟ شورای انقلاب قبل از این مقطع تشکیل شده بود یا نه؟

هاشمی رفسنجانی: بسم‌الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. امام خمینی همیشه مایل بودند به ایران بیایند، هر وقت صحبت می‌شد، می‌گفتند هر وقت مانعی در راهم نباشد به ایران می‌آیم. می‌خواهم در میان مردم باشم. لذا شمانمی‌توانید لحظه‌ای را مشخص کنید که در آن لحظه امام مایل نبودند به ایران بیایند، اما بحث این بود که رژیم چه زمانی موافقت کند و چگونه اجازه بدهد که امام به ایران بیایند.

آن زمانی که امام خمینی به پاریس رفتند من در زندان بودم و جزییات را بعد آشنبیدم. خبرهای کلی تر را در حد اظهارات ملاقات‌کننده‌ها و همچنین از رسانه‌ها به دست می‌آوردم، وقتی من آزاد شدم امام هنوز در پاریس بودند. با پاریس ارتباط مرتب داشتم. اما گرفتار مسائل جاری انقلاب بودم، و شب و روز نداشتیم. فرصت اینکه به پاریس بروم برای من پیدا نشد گاهی هم حاج احمد آقا، و برخی دوستان از پاریس تلفن می‌کردند که امام احوال می‌پرسند. من گفتم از ایشان اجازه بگیرید به دلیل اهمیت مسائل داخلی فعلأً در تهران باشم، در حالی که به شدت مشتاق زیارت امام هستم. یکبار امام آماده شدند که به ایران ببایند ولی دولت مخالفت کرد و سفر لغو شد.

● شما اشاره فرمودید که در آن مقطع در ایران تشریف داشتید، در حقیقت آن کمیته یا آن جمعی که در ایران بودند هسته اولیه شورای انقلاب را شکل می‌دادند؟

هاشمی رفسنجانی: ما گروهی بودیم که در انقلاب باهم همکاری می‌کردیم. جلسات مرتب و منظمی داشتیم شورای انقلاب از میان همین افراد شکل گرفت. وقتی بناد شورای انقلاب تشکیل شود با همین افراد مشورت شده بود. شهید مطهری در پاریس وضع این گروه را خدمت امام گفته بودند امام هم تعدادی را به عنوان مبنای شورای انقلاب انتخاب کردند و فرمودند افراد بعدی را اینها پیشنهاد کنند.

● یعنی در حقیقت هسته اولیه شورای انقلاب، اگر اشتباه نکنم با توصیفی که شما من فرمایید، یک مثلث سه شاخه بوده است. فعالان سیاسی مثل، مرحوم بازرگان، فعالان روحانی، مثل حضر تعالی و یکری از فعالان روحانی و حتی ملی که همراه امام از پاریس تشریف می‌آوردند، اینگونه می‌خواهید تقسیم‌بندی کنید؟

هاشمی رفسنجانی: نه این ترتیبی نبود، البته روحانی، دانشگاهی و افراد

دیگری هم در این گروه بودند، تصمیمات راهپیمایی یا صدور بیانیه‌های مهم و کارهایی از این قبیل را مامن کرفتیم. امام پنج نفر را انتخاب کرده بودند که عبارت بودند از: ۱) شهید مطهری ۲) شهید بهشتی ۳) آقای موسوی اردبیلی ۴) شهید باهنر ۵) بنده. بعد با آقای مهدوی کنی نیز صحبت شد و به امام اطلاع داده شد و ایشان نیز به جمع ما اضافه شدند. بدین ترتیب هسته شورای انقلاب یک گروه شش نفری شدند. بعدها از روحانیون آیت الله طالقانی و آیت الله خامنه‌ای نیز به این جمع اضافه شدند. به تدریج آقای سهندس بازرگان، دکتر سحابی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌ها، که امام نیز قبلًا می‌شناختند، با پیشنهاد ما و نظر نهایی امام به شورای انقلاب پیوستند ولی هسته اولیه شورای انقلاب پنج نفر بودند.

● این گروه سخنگوی هم داشت؟

هاشمی رفسنجانی: به شکل مرتب نه، این گروه پیش از پیروزی انقلاب به طور مخفی فعالیت می‌کرد.

● هیچ تماسی هم با رژیم نداشت؟ با نخست وزیر حداقل با شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر.

هاشمی رفسنجانی: در مراحل بعدی، وقتی که امام آمدند این بحث‌ها مطرح بود. مهندس بازرگان و دوستانش با بختیار آشنا و دوست بودند اگر کاری هم داشتند از طریق آنان انجام می‌شد. وقتی آن هسته اصلی را امام (ره) تشکیل دادند و بعد به عنوان شورای انقلاب تکمیل شد، رسمی شدیم. قبلًا مبارزه را خودمان اداره می‌کردیم با حکم رهبری حرف‌های ما به طور رسمی به فعالان بعدی ابلاغ نمی‌شد.

● مهم‌ترین مقطع در حقیقت مقطع ۱۰ روزه است که در جشن‌های سالگرد پیروزی انقلاب به «دنه فجر» موسوم شده است. ده روز از لحظه ورود امام به کشور، اوج گیری مبارزات و حضور مردم در صحن و سقوط

رژیم شاهنشاهی طول می‌کشد.

در این ده روز حوادث مهم در پشت پرده در جریان بود از جمله، انتخاب آقای مهندس بازرگان. در مرور، انتخاب ایشان در سورای انقلاب آیا اختلاف نظری وجود نداشت؟ این انتخاب آیا برگزیده نزین انتخاب بود و یا اینکه بهترین انتخاب؟ منظور من این است که هیچ کاندیدای دیگری جز ایشان وجود نداشت که مرحوم امام آقای بازرگان را حکم دادند؟

هاشمی رفسنجانی: قبل از اینکه به دهه فجر برسیم، جواب سؤال قبل را تکمیل می‌کنم. گفتم که امام تصمیم گرفتند به ایران بیایند، رژیم مخالفت کرد ما در این مقطع مبارزة تندی را علیه رژیم شروع کردیم که به اعتصاب و تحصن در دانشگاه تهران انجامید. وقتی در دانشگاه تحصن کردیم مردم هم به سوی دانشگاه به حرکت درآمدند و در میدان انقلاب مقابل ساختمان مرکزی زاندارمری درگیری شروع شد. عده‌ای شهید شدند که مردم جنازه‌های آنان را به دانشگاه آوردند و در خیابان‌ها می‌گرداندند و شعار می‌دادند «رهبران ما را مسلح کنید» ما در مسجد دانشگاه تهران متھصن بودیم. با این فشارها، رژیم مجبور شد که موافقت کند امام تشریف بپاورند و پرواز انقلاب انجام شد.

از لحظه ورود امام، رژیم خیلی متزلزل شد، چون وقتی امام وارد شدند معلوم شد که حاکمیت در تهران در اختیار رژیم نیست (بالاخره امام وارد فرودگاه شدند با آن استقبال). امنیت هم به عهده خود مابود، کمیته استقبال درست کرده بودیم). ما با نیروهای خودمان امنیت را تضمین کردیم. یعنی با یک شاخه‌ای از نیروهای مبارز که در اختیار داشتیم.

● اسلحه هم در اختیار داشتید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، آن موقع سلاح هم بود – نه اینکه اسلحه را علنی به خیابان بپاوریم – نیروهایی هم تجهیز کرده بودیم که امنیت را از فرودگاه تا بهشت زهرا (س) به عهده گرفتند. اینها در بین مردم بودند و خیلی هم بودند

(تعداد دقیقش را نمی‌دانم) کمیته‌های راهنمایی و پشتیانی هم داشتیم که مسائل راهپیمایی راهماهنگ می‌کردند. بالاخره کار سختی بود. میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها می‌آمدند و باید اینها را به نحوی کنترل می‌کردیم. آن روز معلوم شد که رژیم حاکمیتی بر تهران ندارد و ملت هستند که شهر را می‌توانند نظام بدھند. تاعصر هم وضعیت همین‌گونه بود.

● در حقیقت با ورود حضرت امام (ره) از فردای آن روز ستاد فرماندهی انقلاب در کشور و در حضور ایشان تشکیل می‌شود در این مقطع اولین اتفاقی که رخ می‌دهد بعد از سخنرانی ایشان در بهشت‌زهرا حکم آقای مهندس بازرگان است. آیا در شورای انقلاب کاندیدای دیگری جز مهندس بازرگان وجود داشت و اینکه آیا در مورد این حکم شورای انقلاب به اجماع رسیده بود و چرا در آن مقطع این تصمیم گرفته شد؟ اصولاً دولت وقت چگونه انتخاب شد؟

هاشمی رفسنجانی: بالاخره این ده روز مذاکرات زیادی جریان داشت.

● مذاکره با چه کسی؟

هاشمی رفسنجانی: مذاکره برای تشکیل دولت، تکمیل شورای انقلاب، امور کشور و گاهی هم مذاکره با دولت اختیار.

● هیئت مذاکره کننده چه کسی بود؟

هاشمی رفسنجانی: ۲ نفر از طرف دولت می‌آمدند یکی آقای امیر انتظام بود، یکی هم تیمار دریادار مدنی که حالا در خارج است.

● از طرف شورای انقلاب چه کسی بود؟

هاشمی رفسنجانی: دقیقاً به خاطر ندارم. پس از آنکه حکم مهندس بازرگان صادر شد طبعاً ایشان بایستی با هماهنگی شورای انقلاب مذاکرات را انجام

دهند. تلاش بختیار این بود که قانونی بودن دولتش را به تأیید امام برساند و امتیازاتی هم بدهد. امام خمینی فرمودند: «قبلًاً استعفا بدهد و کشور از رژیم شاه جدا شود». به هر حال به نتیجه نرسیدیم. وقتی به این مرحله رسیدیم آنها تصمیم خود را گرفتند که برخوردار کنند و حکومت نظامی اعلام کنند. امام هم تصمیم گرفتند حکومت نظامی را لغو کنند و درگیر شویم.

● به همین دلیل حکم مهندس بازرگان تفیذ شد؟

هاشمی رفسنجانی: تفیذ که تعبیر درست نیست. در شورای انقلاب ما درباره دولت، وزرا، رابطه شورای انقلاب با دولت بحث داشتیم. اینها بحث‌های آن روز ما و مسائل جاری انقلاب بود. الان به نظرم نمی‌رسد در آن مذاکرات کسی مخالف دولت آقای بازرگان بوده باشد.

به نظرم همه قبول کرده بودیم که ایشان باشند ما پیشنهاد دادیم امام اول ملاحظاتی داشتند از جمله گفتند اینها حزبی‌اند، و چون ایشان نمی‌خواستند حزب را تأیید کنند، حکم را به فرد دادند. لذا در حکم‌شان هم آوردنده که من به عنوان حزب حکم نمی‌دهم به عنوان یک فرد حکم می‌دهم.^۱ در انتخاب

۱. متن حکم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
جناپ آقای مهندس مهدی بازرگان
بنابه پیشنهاد شورای انقلاب، برحسب حق شرعی و حق قانونی سالش از ارای اکثریت فاطع
قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و نظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران
نسبت به رهبری جیش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب
قدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون درنظر
گرفتن ووابط حزبی و بنگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب
ادارة امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندم و رجوع به آرای عمرمن ملت درباره تغییر نظام
سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مژبان از منتخبین مردم جهت تصویب
قانون اساس نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهد.
مقتضی است که اعضای دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که شخص نموده‌ام
تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل
سرده و رعایت انصباط را برابری وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور

۱

مهندس بازرگان با مشکلی برخورد نکردیم الان موردمی به خاطرم نیست.
ما پیشنهاد دادیم، امام حکم دادند. البته ملاحظه مهم دیگری هم در
انتخاب مهندس بازرگان بود و آن رابطه ایشان و بختیار است که نصور می شد
از حاد شدن مسائل و درگیری های خونین جلوگیری خواهد کرد و انتقال
قدرت را آسان می کند. بالاخره جبهه ملی و نهضت آزادی و اعضای آنان با هم
روابط و سوابقی داشتند.

● بله و در آنجا، در حقیقت، عموم مردم با چهره شما آشنا شدند. شما این
حکم را فرائت کردید. قبل این برنامه تعیین شده بود که شما این حکم را در
حضور حضرت امام قرائت کنید.

هاشمی رفسنجانی؛ در شورای انقلاب تعیین نشده بود. امام حکم داده
بودند مانعی داشتیم چه کسی باید این حکم را بخواند. یک وقت به من اطلاع
دادند که امام نظرشان این است که شما حکم را بخوانید. این موضوع خیلی
معمولی بود. اصلاً ما آن زمان در این فکرها نبودیم که چه کسی حکم بخواند
با چه کسی حکم بنویسد. این بحث‌ها در فضای انقلاب مطرح نبود. همه،
بحث فداکاری بود. چون آن زمان از در و دیوار برای ماخته می‌بارید هیچ
مطمئن نبودیم، مثلاً خانه ما را منفجر نکنند، مطمئن نبودیم ما را مثلاً در
خیابان نگیرند و یا نکشند، صحبت این بود که می خواهند تهران را بمعاران
کنند؛ شایع بود که شاه گفته «تهران را خراب می‌کنم، سلطنت را نجات
می‌دهم». مهندس بازرگان هم آن موقع فداکاری کرد مسئولیت را پذیرفت.
پیش از این که دولت بختیار سقوط کند ایشان حکم را پذیرفت. اگر رژیم
سفاکی می‌کرد ممکن بود خطر عمدہ‌ای برای ایشان هم باشد فضا، فضای
فداکاری بود.

خواهند نمود. موقف شما و دولت موقت را در این مرحله حاس تاریخی از خداوند منعال
مسئلت می‌نمایم.
روح الله الموسوي الخميني

● اگر اجازه بدهید ابتدا برسیم به مقطوعی که رژیم حکومت نظامی اعلام کرد و امام هم حکومت نظامی را الغو کردند و آخرين شکاف‌ها پدیدار شد و منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی شد. در آن لحظه اتاق فرمان انقلاب در مدرسه رفاه و مدرسه علوی بود. چه حادثی رخ می‌داد آیا ارتباط با مراکز کشور برقرار می‌شد بنا اینکه مردم خودشان تصمیم می‌گرفتند؟ سازمان‌دهی‌ها چگونه بود؟ لطفاً از ناگفته‌های این لحظات حساس تاریخی بگویید؟

هاشمی رفسنجانی: در آن موقع که در همان مرکزیت (شورای انقلاب) بودیم مسائل کلی را رسیدگی می‌کردیم. در همه شهرستان‌ها ستادهای راهپیمایی و مبارزه و از اینگونه امور داشتیم. آنها ارتباط خود را با ما حفظ کرده بودند. شبکه‌ای داشتیم. کارها تصادفی نبود، ارتباط داشتیم عملیاً از هر شهرستانی با تهران تماس برقرار بود. در تهران هم معلوم بود چه کسی با کجا مرتبط است.

اگر هم مسئله مهمی به وجود می‌آمد ما (شورای انقلاب) تصمیم‌گیری می‌کردیم، در تهران هم راهپیمایی داشتیم. عده‌ای دنبال این کارها بودند. در حمایت از مهندس بازارگان برای تصرف وزارت‌خانه‌ها هم برنامه داشتیم؛ تلاش می‌شد که وزارت‌خانه‌ها وزیرشان را راه‌ندهند و از مهندس بازارگان دعوت کنند که کسی را به آنجا بفرستد، اینگونه کارها انجام می‌شد اما خشن نبود همه در حد حرکت‌های سیاسی و انقلابی بود. یکی از کارها این بود که در ارتش اختلاف بین‌ذاریم و بخشی از نیروهای مسلح جذب شوند که نتیجه این شد که بخشی از همافرها و نیروی هوایی آمدند و با امام (ره) بیعت کردند و این موضوع خیلی مهم بود. یا یکی از کارهای مهم این بود که افراد حساس رژیم یک‌جوری استغفاری بدهند.

● مثلاً کاری که بارئیس شورای سلطنت انجام دادند.

هاشمی رفسنجانی: این مربوط به قبل است، در همین مقطع ترتیباتی داده

می شد که مقاماتی استعفای داشتند، جنگ روانی بود. از این نوع کارها خیلی بود، در روزنامه‌ها و در تبیه‌های آنها خیلی مواردی از این دست پیدا می‌کنند. به هر حال آن روز عصر ناگهان خبر دادند که حکومت نظامی اعلام شده است آن زمان جزو لحظات حساس مابود. ما انتظار چنین وضعی را داشتیم از مذاکرات اتمان فهمیده بودیم. مذاکرات ما به نتیجه نرسیده بود. حکومت نظامی که اعلام شد دیگر لحظه اوج ماجرا بود، خدمت امام رسیدیم و صحبت کردیم، امام فرمودند: باید بگوییم مردم، فرمان حکومت نظامی را اطاعت نکنند. این دستور حکومت نظامی در آن زمان فرمان خطرناکی بود.

● در هین حال سرنوشت‌ساز.

هاشمی رفسنجانی: بله سرنوشت‌ساز. اگر مردم به خانه‌ها می‌رفتند، ممکن بود نیروهای مسلح خیابان‌ها را بگیرند و نگذارند مردم بیرون بیایند و آنان مسلط می‌شدند. البته شاید هم نمی‌توانستند چون مادر نیروهای مسلح اختلاف می‌دیدیم. پادگان‌ها از سربازان خالی شده بود و شرایط آسان نبود ولی قطعاً خونریزی و کشتنار زیاد می‌شد. به هر حال مکان امام و ما مشخص بود. خیلی زود می‌توانستند به مرکزیت انقلاب هم ضربه بزنند. فرمان امام خیلی مهم بود ایشان که دستور دادند مردم هم اطاعت کردن خیلی‌ها به خانه‌هایشان نرفند و در خیابان‌ها مانندند؛ تقریباً فرمان حکومت نظامی داده شد و بعد معلوم شد که اصلاً اجرانشده چون نتوانستند خیابان‌ها را قبضه کنند.

● در این مقطع دو اتفاق مهم تاریخی رخ داد. یکی متلاشی شدن فرماندهی ارتش بود و در حقیقت نقشی که خواسته یا ناخواسته تیمار فرهنگی انجام داد و از رأس ارتش کنار رفت و دوم فرار ژنرال هایزر از ایران. در آخرین لحظات فردی که از طرف آمریکا مأموریت سازماندهی و نقش پذیری ارتش را به عهده داشت از مهلکه می‌گریزد (در کتاب هایزر هست) حتی هایزر در تماسی با رئیس جمهور وقت آمریکا، کارت، پیشنهاد

می‌کند که نیروهای مسلح در اختیارش قرار داده شود تا از طریق یک کودتا رژیم شاه را نجات دهد. آیا شورای انقلاب و جمعی که در کنار رهبر انقلاب آن موقع در کمیته رفاه بودند اطلاعات دقیق و تعریف شده‌ای از وضعیت موجود داشتند یا خیر؟

هاشمی رفسنجانی: اجمالاً اینطوری بود که ما فکر می‌کردیم خطر یک برخورد سخت نظامی وجود دارد.

● ین ارتش و مردم؟

هاشمی رفسنجانی: نکر می‌کردیم احتمالاً یک برخوردی خواهیم داشت، کانی از جمع ماعقیده داشتند نهایتاً ارتش درگیر نمی‌شود یا مثلاً آمریکایی‌ها به نحوی به آن صورت‌های داخلت نمی‌کنند ولی احتمال درگیری را می‌دادیم بنابراین آماده مقابله بودیم.

آن شب ما خدمت امام رسیدیم و گفتیم شما در مدرسه نمانید. چندبار رفتیم، من خودم رفتم و دیگران رفته و باسطه درست کردیم که امام آنجا نمانند احتمال می‌دادیم خانه امام و منطقه را بمباران کنند اما ایشان نپذیرفتند ما هم از منطقه دور نشدیم. امام این طرف خیابان در مدرسه علوی بودند، ما آن طرف خیابان ایران (عین‌الدوله).

آنجا که بودیم از جلوی پنجره عبور گلوله‌های را که خط قرمزی در تاریکی شب رسم می‌کردند می‌دیدیم، صدای رگبارهای را می‌شنیدیم، خیلی غوغابود. آماده درگیری نظامی بودیم و عملأ هم درگیری در پادگان‌ها شروع شد ولی چون نیروهای مسلح خودشان دچار اختلاف شده بودند آنها دیدند که امکان اجرای فرمان حکومت نظامی نیست. قره‌باغی هم قبول داشت که تا لحظه آخر به فرمان شاه عمل می‌کرد و شاه هم گفته بود که از دولت بختیار حمایت کن و دولت بختیار هم تصمیم‌های را گرفته بود، وقتی که فهمیدند باید با مردم درگیر شوند و ارتش هم فرمان نمی‌برد احساس شکست، کردند.

● در صحبت‌هایتان یکی دوباره این نکته اشاره کردید که اطلاعی ندارم. برای من این سوال پیش می‌آید آیا متابعی اطلاعاتی که به رهبر فقید انقلاب در آن مقطع می‌رسید متفاوت بود؟ هیئت‌های مذاکره‌کننده‌ای وجود داشت در حالی که استباطات و گفته‌هایشان می‌داد و یا چنین برمی‌آید که از لحظه‌ای که ایشان وارد کشور می‌شوند و هسته اولیه شورای انقلاب شکل می‌گیرد، همه کارها در این مرکز مرکز می‌شود. پرسش این است که منابع اطلاعاتی متفاوتی به ایشان می‌رسیده با ایشان افراد متفاوتی را مأمور می‌کردند که مذاکراتی انجام دهند؟ با توجه به سطح حضور جنابعالی در این جمع احتمالاً اگر در مذاکراتی شخصاً حضور نداشته‌اید حتماً از مقادش اطلاع دارید؛ آیا مذاکرات آن مقطع تاریخی در سطح عالی انجام شده است یا خیر؟

هاشمی رفسنجانی: می‌تواند باشد ولی ممکن است به من نرسیده باشد. چون آن موقع اینطور نبود که ارتباطات امام فقط از طریق ما برقرار شود بالاخره شخصیت‌های کشور، علماء، بستگان و دوستان امام دائماً در حال رفت و آمد بودند و حتماً با امام حرف‌هایی می‌زدند ولی امام معمولاً برای تصمیم‌هایشان با شورای انقلاب هماهنگ عمل می‌کردند.

● و این جلسات مدام در آن مقطع تشکیل می‌شد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، ما عمدتاً آنجا بودیم، گاهی آخر شب‌های منزل می‌رفتیم، گاهی هم نمی‌رفتیم. تقریباً شورای انقلاب در این مدت در اختیار امام بود، هر وقت با مأکاری داشتند و یا ماهرو وقت با امام کاری داشتیم امکان دسترسی وجود داشت چون بین محل ما و ایشان فاصله‌ای نبود. نمی‌توانیم بگوییم که افراد دیگری به امام حرفی نزدیک باشند. ولی اطلاعاتی که به تصمیم‌های مردم مربوط می‌شد معمولاً در شورای انقلاب مطرح و جمع‌بندی می‌شد.

● در آن مقطع امام رئیس دفتر داشتند؟

هاشمی رفسنجانی: حاج احمد آقا اداره می‌کرد، ایشان رابط امام با ماهم برداشتند.

● می‌رسیم به نکته دومی که خدمتستان عرض کردم یعنی اینکه چهره شما را برای دومین بار مردم می‌یشند، ظاهرآ شما فرمودید که فیلم آن سخنرانی نیست؛ سخنان شمارا در اخبار رادیو تلویزیون وقت پخش کردند اگر اشتباه نکنم روز ۲۲ بهمن آخرین لحظه‌هایش (یا ۲۳ بهمن) بود و بک جمله من از شما به خاطر دارم که خیلی راحت صحبت می‌کردید، آن وقت در میان‌الالی بودید به گواه زندگینامه‌تان چیزی در حدود چهل و سه و چهار سال داشتید. شما با این جمله سخنرانیتان را شروع کردید «محمد رضا رفت» و این در حقیقت آغاز حضور هاشمی رفسنجانی در عرصه سیاست کشور است، این گفتار چگونه شکل گرفت؟ یعنی در حقیقت شما پیش قدم شدید که بروید به صداوسیما و به عنوان نماینده شورای انقلاب صحبت کنید؟

هاشمی رفسنجانی: اینگونه بود که امام رادیو را گوش می‌دادند و از برنامه‌های آن راضی نبودند و بعضی برنامه‌ها و موسیقی‌های تند را نمی‌پنداشده‌اند.

● یعنی امام موسیقی را می‌پنداشده‌اند؟

هاشمی رفسنجانی: امام موسیقی‌های حماس و سرود و مثل اینها را قبول داشتند ولی آنان موسیقی‌های مبتذل زمان شاه را پخش می‌کردند. همان نوارهایی که از قبل داشتند. شعارهایی که می‌دادند «امام مایل بودند بکویند انقلاب اسلامی» تعبیرات و ادبیاتی که امام انتظار داشتند از رادیو بشنوند نمی‌شنیدند ما را خواستند و گفتند «باید اینجوری باشد شما بروید وضع رادیو را درست کنید». من و شهید مطهری آمدیم بیرون در اطراف هم

ترافیک فردهای بود ماشین نمی‌توانستیم پیدا کنیم، من رفتم ماشین خودم را از پارک بیرون بیاورم که نشد؛ یک ماشین پیدا کردیم و دو نفری به ساختمان جام جم رفتیم.

● وقتی شمارانمی‌شناختند و حکمی هم نداشتند فکر نمی‌کردید یک ریسک باشد؟

هاشمی رفسنجانی: کائی که رفته بودند، آنجارا گرفته بودند و اداره می‌کردند، مارامی شناختند. رفتیم و نظرات امام را گفتیم. افرادی که آنجا بودند به من گفتند شما برای مردم سخنرانی کنید. من را به اتاق پخش مستقیم بردند. اینطور نبود که اول ضبط کنند و بعداً پخش کنند. من هم بالبداهه بحث را شروع کردم. گویا: «دو چهره از انسان» یعنی حالت شیطانی و حالت انسانی را در بحث مطرح کردم. روز بعد در خیابان دیدم مردم مرانشان می‌دهند. قبل از آن، چهره من شناخته شده نبود، نباید خودم را معرفی می‌کردم، آن روزها حفاظت نبود ولی کاری بود که شده بود.

● در این مقطع در تاریخ انقلاب نکته بیار مهم این است که شورای انقلاب نقش قوهٔ مقته را ایفا می‌کند و دولت موقت یک نقش انتقالی را برای انجام مرحلهٔ مهم بررسی دربارهٔ سرنوشت آیندهٔ کشور پرسش که بعد از ۲۵۰۰ سال مردم ایران به آن پاسخ دادند در بحث قانونگرایی، بحث‌های زیادی مطرح می‌شود. اما آنچه که در اینجا در این مقطع ناسال ۱۳۵۸–۱۳۵۷ مطرح است، یعنی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۵۸ آبان ۱۳۵۸، نقش دولت موقت است. در حفیت شکل‌گیری جناح روحانیت در عرصهٔ سیاست کشور یا توجه به اینکه رهبر انقلاب از این طبقه هست و برای اولین بار یک مرجع تقلید در عرصهٔ سیاست کشور مرجع نصیبم گیری عالی قرار می‌گیرد. آیا اختلاف بین روحانیت با جناح نخبگان غیرروحانی از مقطعمی که هنوز نمود خودش را در عرصهٔ سیاست کشور نشان می‌دهد – از همین مقطع شکل می‌گیرد و بعد بازتاب آن به سقوط دولت موقت می‌رسد. سعی

می‌کردید که بین این دو دیدگاه این دو طیف وحدت فکری ایجاد کنید و به فکر بهتر رأی بدهید. اختلاف میان دو جناح نخبگان-روحانی و مکلاً-چگونه شکل گرفت که همکاری‌ها در کمتر از یک‌سال -۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ - قطع شد و به جدایی رسمی انجامید.

هاشمی رفسنجانی: البته هنوز با هم بودیم ولی برآکنده.

● البته به اعتقاد برخی صاحب‌نظران انفاق مهم این مقطع -سال ۵۸- شهادت مرحوم مظہری و درگذشت ناگهانی مرحوم طالقانی است که می‌توانست نقش بسیار تاریخی در نزدیکی این دو دیدگاه بازی کند. این دو فرد چه نقشی ایفا می‌کردند و چه حوادثی رخ داد؟

هاشمی رفسنجانی: در حکم آقای مهندس بازارگان امام سه مسئولیت مشخص داده بودند، دولت مطلق نبود گفته بودند ۱. تنظیم و تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان (بعد به مجلس خبرگان تغییر اسم یافت). ۲. انجام انتخابات مجلس براساس قانون اساسی، ۳. اداره کشور به‌طور موقت تا تشکیل مجلس و دولت.

فرار شد شورای انقلاب در حکم مجلس باشد. آن موقع نظر امام این بود که روحانی در کارهای اجرایی کمتر وارد شود، لذا ماعمدتاً در شورای انقلاب بودیم.

● امام تأکید داشتند.

هاشمی رفسنجانی: بله، ما هم نظرمان همین بود.

● چرا؟

هاشمی رفسنجانی: فکر می‌کردیم بهتر است که روحانیت همان هدایت جریان را در اختیار داشته باشد.

● یعنی یشتر نقش نظارتی را ترجیح می‌دادید.

هاشمی رفسنجانی: بله، دولت که تشکیل شد هیچ یک از ما در دولت نبودیم، در شورای انقلاب بودیم. برای تصویب قانون اساسی، بخش شروع شد که مجلسی که تشکیل می‌شود چند نفر باشد؟ اسمش چه باشد؟ بالاخره رسیدیم به نام خبرگان.

● آقای طالقانی پیشنهاد داد؟

هاشمی رفسنجانی: فکر می‌کنم چنین بود. هم عدد خبرگان مسئله بود و هم کیفیت انتخاب آن.

مسئله دیگر همه‌پرسی بود که بالاخره نام نظام چه باشد؟ اختلاف ما از اینجا شروع شد؛ که مثلاً حکومت، «جمهوری» باشد، یا «جمهوری اسلامی» یا «جمهوری دمکراتیک». پیشنهادها اینجوری بود. پیشنهاد امام این بود که جمهوری اسلامی باشد.

● در حقیقت پیشنهاد جناح روحانیت بود؟

هاشمی رفسنجانی: امام می‌خواستند. البته مردم هم در شعارهایشان «جمهوری اسلامی» می‌گفتند؛ جمهوری اسلامی شعار پیش از انقلاب است، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی از شعارهای قبل از همه‌پرسی بود. به هر حال این موضوع اختلاف نظر مارانشان داد، البته قبل از در بحث‌ها و در مذاکرات اتمان در یک فضای دوستانه‌ای از این اختلافات داشتیم، در بحث‌هایی که در زندان‌ها می‌کردیم نظرات مختلفی بود، این بحث‌ها بین ما، که با هم در شورای انقلاب بودیم، مطرح می‌شد پایین‌تر که می‌آمدی جریان‌های داغ سیاسی مثل، منافقین، فدائیان خلق و سایر جریان‌های مسلحانه که بودند و شعارهای جامعه بسی طبقه توحیدی و جمهوری دمکراتیک و حکومت کارگری و امثال اینها می‌دادند. رسیدیم به این سؤالی که در همه‌پرسی مطرح شده بود و این یکی از مباحث نسبتاً داغ مابود. در اعضای شورای انقلاب هم

گاهی بر سر مسائل دیگر هم اختلاف بود. مثلاً در مورد حضور بنی صدر ما موافق بودیم ولی نهضت آزادی‌ها با او مخالف بودند. بعد که به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد اوضاع بر عکس شد.

● به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری؟

هاشمی رفسنجانی: نه، به عنوان عضو شورای انقلاب، بنی صدر آمده بود، بیکار بود، او جزو کسانی بود که قبل از انقلاب بالاخره در خارج یکی از افراد مبارز بود.

● معه‌پرسی در فروردین ۵۸ برگزار شد.

هاشمی رفسنجانی: بله برگزار شد. بالاخره امام بیشتر نظر داشتند.

● ولی اختلاف نظرها عنوز بین جناح‌ها بروز نکرده بود؟

هاشمی رفسنجانی: [بروز کرده] بود، بالاخره این دو طرز تفکر همیشه آثار خودش را نشان می‌داد. یکی از نقاط مهم اختلاف نظر، مخالفت مهندس بازرگان با تأسیس یا عملکرد نهادهای انقلابی مثل کمیته، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب بود و اینها هم انقلابی عمل می‌کردند. مهندس بازرگان یکی دو روز پس از انتصابش در دانشگاه تهران صحبت کرد و گفت: «من مثل یک ماشین سواری هستم که روی آسفالت می‌توانم راه بروم توقع نداشته باشید که مثل بلدوزر عمل کنم.» ایشان می‌خواست مثلاً با یک روال آرامی کشور را اداره کند، به هر حال اوج اختلافات عمان در قانون اساسی بود.

در پیش نویس قانون اساسی که ما در شورای انقلاب تصویب کردیم، موضوع ولايت فقيه نبود مجلس خبرگان ميانه کار به موضوع ولايت فقيه رسيد. وقتی اين بحث را مطرح کردند آقایان نهضتی‌ها و جبهه ملی (آن موقع افرادی از جبهه ملی هم در شورای انقلاب و دولت بودند) مخالفت کردند، گفتند ما استعفا می‌دهیم. رفتند قم (امام در آن مقطع قم بودند) که استعفا

بدهنند امام گفتند، استغفار امی پذیریم، شلوغ نکنید. آنان شاید فکر می کردند که امام نمی تواند دولتی تشکیل بدهند. وقتی امام محکم گفتند استغفار امی پذیرم، آنان جا خوردند و طرحشان به هم خورد.

● آیا با شهادت مرحوم مطهری و فوت سرحو مطهری (در مقطع اردیبهشت ۱۳۵۸ تا ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ یعنی در مراحله ۵ ماه) صحبت دارد که اختلاف بین جناح روحانی نزدیک به رهبر انقلاب و جناح غیرروحانی آرام آرام شد پیدامی کند و آشکارتر می شود و در تسخیر سفارت آمریکا به نقطه بروز می انجامد.

هاشمی رفسنجانی: اینگونه نبود. بعد هم با اینها کار می کردیم، مثله این طور نشده بود. جلسات مان هم نسبتاً دولتی بود حالت تندی با هم نداشتیم. مسئله ولایت فقیه در خبرگان بود و به مامر بوط نمی شد ما در شورای انقلاب هم تصویب نکرده بودیم. مسئله جمهوری اسلامی هم چون اصلاً نظر امام بود همه تابع بودند و داغ نمی شد. بیشتر بحث بر سر مسائل نهادهای انقلابی بود که دولت با اینها مخالف بود ولی ما از آنان حمایت می کردیم اختلافها آنجا بیشتر بروز می کرد.

● اگر اجازه بدهید به مقطع اشغال سفارت آمریکا پردازم. در سیزده آبان ۱۳۵۸ پدیده‌ای در ادبیات میانی جهان رخ داد که شاید تا آن روز ساخته نداشت. یک گروه از دانشجویان مسلمان ایرانی در اعتراض به موضع گیری‌های واشنگتن و شاید به نوعی در اعتراض به سیاست‌های دولت مؤقت، سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند و آمریکایی‌های حاضر در سفارت را پر خلاف عرف دیلمانیک در جهان گروگان گرفتند. به هر صورت شما الان در یکی از هالی‌ترین مسندهای میانی جهان تکه زده‌اید و واقف هستید که اگر هم چنین اتفاقی مثلاً برای سفارت جمهوری اسلامی ایران در هر نقطه‌ای رخ دهد دولت بلا فاصله واکنش نشان خواهد داد و این حق مسلم هر دولتی است. دیدگاه‌های مختلفی در این مورد

مطرح است از جمله اینکه گفته می‌شود با هماهنگی شورای انقلاب انجام گرفته بود و چون بلا فاصله دولت موقت در اعتراض به این حرکت استعفا داد و رهبر فقید انقلاب نیز استعفای دولت را پذیرفت و عملایکبار دیگر شورای انقلاب بدون حضور دولت کشور را اداره کرد تا مقطوعی که بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهوری براساس رأی مردم انتخاب شد. در آن شرایط و در آن روز چه اتفاقی افتاد؟ چه حوادثی پشت پرده گذشت؟ قطعاً جنابعالی یکی از افراد مطلع آن روزها هستید با توجه به اینکه بعد از یست سال که جنابعالی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام هستید و شاید کلیدی ترین تصمیمات کشور در اینجا به رایزنی گذاشته می‌شود و به اطلاع رهبر انقلاب می‌رسد. رابطه با آمریکا و حتی شیوه نوع برقراری این رابطه به یک بحث روز تبدیل شده و دانشجویان آن روز که امروزه از دوره میانسالی هم گذشته‌اند به نقد عملکرد خود نشستند، صحبت‌های بسیاری شده معمولاً جناح روحانی حاکم در کشور در این مقاطع خیلی کم صحبت کرده و جناح مخالفان و آن جناحی که آن روز با دولت موقت کنار رفت همواره در این سال‌ها منتقد آن عمل بوده و ناگفته‌هایی را داشته است، تأکید می‌کنم گفته می‌شود این اقدام با هماهنگی شورای انقلاب صورت گرفت برای آنکه دولت موقت کنار برود. واقعاً چه گذشت؟

هاشمی‌رهسنجانی: این که می‌گویند با هماهنگی شورای انقلاب بوده درست نیست. شورای انقلاب قبل از حادثه از این ماجرا مطلع نشد.

● شما می‌توانید بگویید شخصاً چگونه مطلع شدید؟

هاشمی‌رهسنجانی: اصلاً هیچ خبری بین ما نبود، ما چنین احتمالی هم نمی‌دادیم، سیاستمنان هم این نبود، حتی اوایل انقلاب که داغ‌تر هم بودیم نظام کمک کرد که آمریکایی‌هایی که اینجا بودند بدون خطر به کشورشان بازگردند. خیلی آمریکایی در ایران بود. اموالشان را هم برداشتند و آسیبی هم به آنان نرسید.

آن زمان من و آیت الله خامنه‌ای به مکه مشرف شده بودیم. شب، پشت‌بام محل اقامت، آماده خواب بودیم (به‌خاطر گرما رفته بودیم پشت‌بام)، که از رادیو شنیدیم که دانشجویان سفارت آمریکا در تهران را گرفته‌اند. هیچ کدام ما اصلاً از ماجرا خبر نداشتیم. وقتی آمدیم تهران در جریان جزیيات قرار گرفتیم.

من که واقعاً هیچ اطلاعی نداشتیم آیت الله خامنه‌ای هم که در مکه خدمت‌شان بودم اطلاعی نداشتند. آقای دکتر ناصر میناچی و سایر افرادی هم که جزو دولت بودند چیزی نمی‌دانستند.

● در مورد اطلاعات بعدی بفرمایید، یعنی از مقطعی که به ایران برگشتید.

هاشمی رفسنجانی: بالاخره ما در مقابل یک عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بودیم، که امام هم تأیید کردند. وقتی امام تأیید کردند دیگر تکلیف ماروشن بود. ولی آقای مهندس بازرگان و گروه ایشان استعفا دادند.

● از معان لحظه‌ای که گروه مهندس بازرگان (حالا اسمش بگذاریم گروه یا جناح) استعفا دادند تعاملشان با رهبر انقلاب کم رنگ‌تر شد؟

هاشمی رفسنجانی: اینطور نشد. مملکت از لحظه اجرایی بی‌صاحب شد و دیگر دولت نداشتیم. امام مسئولیت اجرا را هم به شورای انقلاب دادند، ترکیب شورای انقلاب عوض شد مهندس بازرگان که در دولت بود به شورای انقلاب آمد. یک عده‌ای از شورای انقلاب مسئولیت اجرایی هم پذیرفتند. بنده از شورای انقلاب به عنوان سرپرست وزارت کشور مسئولیت پذیرفتم. چون من بنانداشتیم در وزارت کشور بمانم و سمت وزارت را نپذیرفتم و گفتم حکم سرپرستی را برای من نوشتشد. پس این بار دولت و شورای انقلاب ترکیب شد و باهم شدیم. متنهای بعضی از افراد دولت را در شورای انقلاب آورده بودم نه همه را.

● از جمله مرحوم بازرگان و آقای سحابی؟

هاشمی‌رفسنجانی: شما می‌توانید اسمامی دقیق آنها را پیدا کنید. آقای مهندس بازرگان که آمد منشی شورای انقلاب شد مادرمان ایشان را به عنوان منشی انتخاب کردیم.

● در حقیقت دیر بود؟

هاشمی‌رفسنجانی: منشی جلات، آن زمان به آن صورت دیر نداشتیم. قبل‌آقای دکتر شیبانی می‌نوشتند که آن هم خیلی مختصر بود آن‌وقت‌ها منظم‌تر شده بودیم.

روابط‌مان باز خوب بود، آقایان در تشکیلات با ما بودند و باهم کار می‌کردیم ولی دیگر منولیت دولت را نداشتند البته بعضی‌شان داشتند و بعضی‌شان نداشتند و دولت تغییر کرد. این وضع ادامه پیدا کرد تا به مثله انتخابات و سایر جریانات رسیدیم.

● **جناب‌الله اشاره فرمودید که با آیت‌الله خامنه‌ای در سفر حج بودید و بعد از وقوع حادثه مطلع شدید.** به هر صورت سرآغاز فصل جدیدی در روابط دوکشور ایران و آمریکا شد و نظام جمهوری اسلامی را در برابر یک عمل انجام شده قرار داد، که ۴۴۴ روز به طول انجامید و با امضای «یادنامه الجزایر» به پایان رسید. کسانی که آن روز دانشجویان پیرو خط امام بودند امروز مثل گذشته نگاه را دیگالی ندارند و شاید دوکشور اگر بتواند این حادثه را فراموش کنند و به تعبیر آقای خاتمی شاید «این دیوار بلند بی‌اعتمادی» یعنی دوکشور برچیده شود. بر سرش من دو بخش دارد: یکی مباحث تاریخی که مطرح شد و برچه مبنای اجازه داده شد که این روند ادامه پیدا کند و چگونه عملکرد دانشجویان، دولتی تلقی شد و به حساب دولت و شورای انقلاب نوشته شد؟ و دوم اینکه امروز جناب‌الله به هنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نگاه‌تان به آیینه روایت دوکشور چگونه است؟ آیا می‌شود از این بحران‌ها گذر کرد و تاریزی دوباره روابط دوکشور برقرار شود؟

هاشمی رفسنجانی: وقتی که این حادثه روی داد حداقل شورای انقلاب در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت، شاید بعضی از اعضای شورا از قبل مطلع بودند، باز زودتر از شورا مطلع شدند ولی قبل این اقدام در شورای انقلاب مطرح نشده بود. عکس العمل دولت هم روشن بود، خود این اقدام یک اعتراض علیه دولت تلقی می‌شد. فکر می‌کنم آن زمان موضوع سفر مهندس بازرگان به الجزایر عاملی یا بجهاتی برای آن اقدام بود.

● دیدار با پژنیسکی؟

هاشمی رفسنجانی: اصولاً دانشجویان انقلابی، بعضی از افراد انقلابی که در شورای انقلاب هم دل خوشی از روند امور نداشتند، عملکرد دولت را محافظه کارانه تلقی می‌کردند.

● این استنباط شخصی جنابعالی است؟

هاشمی رفسنجانی: برداشت غالب آن زمان همین بود، دولت هم به همین دلیل استعفا داد و حاضر نشد کار کند. در آن شرایط برداشت افکار عمومی و انقلابیون این گونه بود. زمانی که امام این حرکت را تأیید کردند و اسمش را انقلاب دوم گذاشتند، طبیعتاً شورای انقلاب دیگر مخالفتی نداشت. اگر چه بعضی افراد شورا موافق اقدام دانشجویان نبودند، شورای انقلاب عکس العمل منفی نشان نداد و خیلی از اعضای شورای انقلاب به تبع حضرت امام در سخنرانی‌ها و اظهاراتشان این حرکت را تأیید می‌کردند، ولی همان موقع کانی هم بودند که این کار را مصلحت نمی‌دانستند و به فکر مذاکره با آمریکا بودند، قرار بود مأموران آمریکایی برای مذاکره به ایران بیایند، که امام مخالفت کردند. به هر حال نیروهای انقلابی از این اقدام حمایت کردند، امام هم حمایت کردند، شورای انقلاب هم با آنها مخالفت نکرد، ولی دولت مخالفت کرد، وزیر خارجه وقت هم نلاش می‌کرد این قضیه را حل کند.

● برای حل آن نلاش می‌کرد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، خیلی‌ها برای حل این مسئله اقدام می‌کردند، ولی موفق نمی‌شدند.

● **شما شخصاً چه دیدگاهی داشتید؟**

هاشمی رفسنجانی: من هم مایل بودم قضیه حل بشود ضمن اینکه اقدام را به تبع امام تأیید می‌کردم.

● **یعنی سریع‌تر؟**

هاشمی رفسنجانی: مانع خواستیم برخلاف نظرات امام حرفی بزنیم. ولی موافق بودیم که قضیه حل بشود. سرانجام امام هم به این نتیجه رسیدند که این مسئله باید حل شود و قضیه را به مجلس محول کردند که من رئیس مجلس بودم. در مجلس هم نیروهای تند انقلابی سختگیری می‌کردند و شرط‌های سختی می‌گذاشتند، مثلًا می‌خواستند امریکا عواقب کودتای ۲۸ مرداد و مسائل پس از آن را پذیرد. به هر حال شرایط سخت بود، بخشی از نیروهای انقلابی نمی‌خواستند مسئله تمام شود و ما هم می‌دانستیم امام مایل هستند که قضیه حل شود و راه حل آن را به مجلس محول کرده بودند. سختگیری بعضی نماینده‌ها با کمک حضرت امام رفع شد و مجلس با بحث‌هایی که انجام داد درنهایت راه حل را مشخص کرد.

● **یعنی شما بیانیه الجزاير را بعنوان یک راه حل، بهترین راه حل، پذیرفتید؟**

هاشمی رفسنجانی: مجلس موافقت کرد که دولت اقدام و مصوبه مجلس را پیاده کند. مذاکرات در یک مقطع حساسی انجام شد، دولت وقت امریکا عجله داشت قضیه زودتر تمام شود تا در انتخابات از آن استفاده کند. شاید حزب رقیب آنها مایل بود تأخیر بیافتد، لذا پشت پرده از طرف امریکایی‌ها مسائلی در جریان بود.

● آیا این پرونده از طرف ایران مسئول مستقیم داشت؟ در آن مقطع مجلس شورای اسلامی و دولت آفای بنی صدر تشکیل شده بود و شورای انقلاب رسماً ازین نرفته بود، بنابراین سه نهاد در این پرونده نقش داشتند، وزارت خارجه فقط می‌توانست سخنگو باشد. آیا هیئت یا نهاد مشخصی مسئولیت این پرونده را برعهده گرفته بود؟

هاشمی رفسنجانی؛ وقتی که مجلس تشکیل شد شورای انقلاب دوره اش تمام شد و در جریان حل مسئله نبود. البته قبل از تشکیل مجلس در جریان مراحل مختلف قضیه بود. مسئولیت با مجلس بود و کار اجراییش را دولت می‌کرد. آفای بهزاد نبوی که معاون اجرایی دولت بود، قضیه را پس گیری می‌کرد.

نهضت آزادی‌ها عملکرد آفای بهزاد نبوی را قبول نداشتند و به آن تفاهمی که شده بود اعتراض‌هایی داشتند ولی مجلس کار هیئت را پذیرفت. آفای بهزاد نبوی باشهید بهشتی هم کار می‌کردند و به من هم که رئیس مجلس بودم پیشرفت کار را گزارش می‌دادند. در مجموع وقتی درباره بیانیه الجزایر تفاهمی حاصل شد در داخل کشور اتفاق نظر وجود نداشت. مخالفان دولت، ملی‌گرها و نهضت آزادی‌ها می‌گفتند که بیانیه خوب تنظیم نشده ولی نیروهای انقلابی و مجلس از بیانیه حمایت کردند.

در مورد روابط با آمریکا امام یک جمله‌ای فرمودند که: «تا آمریکا آدم نشود روابط معادی نمی‌شود» این موضع امام (ره) یک محور در روابط ما با آمریکا شد. به این معنی که بالاخره آمریکا باید پذیرد در روابط با ایران با حسن نیت و احترام متقابل رفتار کند، فکر استکباری و استعماری نسبت به ایران را از ذهنش دور کند، دو دولت و دو ملت با احترام متقابل و با توجه به منافع هم‌یگر روابط داشته باشند. استنباط ما از حرف امام این بود و همیشه هم این موضع را اعلام کردیم.

● هنوز هم بر این باورید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، من فکر می‌کنم اگر آمریکا حسن نیت خودش را ثابت کند قابل قبول است.

• شما سال‌ها در مصدر امور اجرایی کشور بودید، اگر تاریخ فرن یستم را بنویسند حداقل در منطقه خاورمیانه، جنابعالی یکی از چهره‌های مطرح این بخش هستید.

آیا اصولاً در دیپلماسی بین‌المللی چنین درخواستی از یک کشور قابل قبول است؟ یا اینکه دیپلماسی بر مبنای باور و اعتماد متقابل و بر اساس توان‌های بالقوه وبال فعل دوکشور شکل می‌گیرد، یعنی اینکه ما باید بتوانیم حافظ منافع ملی وامنیت ملی خودمان باشیم و نمی‌توانیم از آمریکا درخواست کنیم که دور از ذهن و دور از باره‌های بین‌المللی شاخصه‌های سارا بپذیرد و برای آن احترام قائل شود. به هر صورت روابط دوکشور در سال‌های قرن یستم خیلی پر تنش بوده است. در سال‌های اخیر دو دی روابط دوکشور حداقل برای ایران به لحاظ اقتصادی سودآور نبوده، ما با اروپایی‌ها به عنوان شریک تجارتی وارد معامله شدیم شما سال‌ها در جریان مذاکرات و معاملات ایران به ویژه در زمینه نفت، تأسیسات نفتی و خرید سلاح و مسائلی از این دست بوده‌اید و واقعه هستید که اروپا سود برد است.

الآن ما در وضعیت هستیم که تمامی همایگان ما و به ویژه همایه‌های جدبد بعد از فروپاشی شوروی مارا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت می‌شناسند. آمریکا به این قدرت اعتراف می‌کند، ما به لحاظ اقتصادی در موقعیت خوبی قرار داریم، سال‌های جنگ را پشت سر گذاشتم و توسعه سیاسی و اقتصادی افق‌های امیدوار کننده‌ای را ترسیم می‌کند. آیا با این پتانسیل‌ها، ما نمی‌توانیم با آمریکا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای وارد مذاکره شویم؟ و با حل کردن مشکلمن با واشنگتن بخشی از مشکلات این منطقه را هم حل کنیم. مثلاً وضعیت مردم عراق

روشن شود. به هر صورت مهار دوجانبه یک واقعیت است که وجود خارجی دارد و مردم عراق از دست حکومت حزب بعث رنج می‌کشند آیا جنابعالی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام فکر نمی‌کند باید یکبار برای همیشه این پرونده مورد بازنگری قرار گیرد و برآسام معیارهای جدید در اولین روزهای قرن جدید میلادی با جدیت ارزیابی شود.

هاشمی رفسنجانی: در طول زمانی که رابطه ما با آمریکا به این حالت درآمد، این بحث‌ها همیشه مطرح بوده است. در زمان امام موضع حضرت امام مشخص بود و ایشان روی آن تأکید داشتند، مسئلان هم طبق قانون اساسی و برابر وظایف شرعی و انقلابیشان تابع امام بودند. البته ادله‌ای هم برای اثبات نظر و موضع حضرت امام وجود داشت. بعد از امام هم رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همان سیاست را ادامه دادند، این سیاست در اختیار رهبری است. آنچه که این سیاست را در بین نیروهایی حامی توجیه می‌کند این است که روابط آمریکا با ایران در سال‌های اخیر و از زمان محمد رضا شاه به بعد همیشه روابط ناعادلانه‌ای بوده است. همیشه به ایران به عنوان یک لقمه چرب نگاه کرده و روابط حالت استعماری داشته است و از طرف ایران قبل از پیروزی انقلاب هم یک نوع تبعیتی دیده می‌شد. بعد از انقلاب و از همان روزهای اول طبق استنادی که از سفارتخانه آمریکا به دست آمد روشن شد که سفارتخانه آمریکا مرکز توطنه بوده و دشمنان ما با آن‌جا مرتبط بودند و از امکانات آمریکا، علیه انقلاب و کشور ما استفاده می‌کردند. علی‌رغم اینها رابطه را هم آمریکایی‌ها قطع کردند. در اصل مسئول حادثه تسخیر سفارت هم آنان بودند، چون شاه را به آمریکا برند و آن روز چنین برداشت شد که برنامه بازگشت شاه به تهران را در دستور کار دارند.

● من می‌خواهم به یک نکته‌ای اشاره کنم پروفسور جیمز بیل در کتاب خود تحت عنوان «شیر و عقاب» اشاره می‌کند که بخش اعظم دارایی‌های

دولت ایران در آمریکا در بانک‌های خانواده را کفلر ذخیره شده بود و اگر دولت انقلابی ایران این مبالغ را بیرون می‌کشید به حیثیت این بانک صدمه جدی وارد می‌شد. بنابراین، هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا و مشاور سیاسی خانواده را کفلر، مسئولیت می‌پذیرد تا پروژه‌ای را اجرا کند که روابط دو کشور را به حالت تعليق درآورد. بنابراین، کیسینجر از طریق رسانه‌های آمریکایی بر دولت کارتر و حزب دموکرات فشار می‌آورد و کارتر ناگزیر می‌شود در برابر فشار افکار عمومی شاه را در آمریکا پذیرد، چون اگر شاه در آمریکا پذیرفته نمی‌شد آن وقت هیچ کسی در دنیا دیگر نمی‌توانست به آمریکا به عنوان دوست و بیک یا راستراتژیک اعتماد کند. در حقیقت کیسینجر رفتار دولت ایران را پیش‌بینی می‌کند، شاه وارد آمریکا می‌شود، بلا فاصله دانشجویان سفارت را تخریب می‌کند و روابط به حالت بلوکه در می‌آید؛ طبعاً پول‌ها هم در آنجا تعليق می‌شود. حوادثی از این دست در تاریخ روابط بین‌الملل امری طبیعی است شما به اظهارات رهبر انقلاب اشاره فرمودید من نظر صریح جنابعالی را می‌خواهم، نظر صریح شما بسیار مهم است، به دلیل اینکه شما اکنون رئیس شورای مستشاری رهبر انقلاب هستید. در حقیقت این مجمع می‌تواند به رهبر انقلاب توصیه کند که به مصلحت و به نفع منافع ملی و امنیت ملی است که این روابط برقرار شود یا اینکه برای زمان نامعلومی مثل‌برای ۵ سال دیگر به حالت تعليق درآید، لطفاً از این موضوع توضیح بدهید.

هاشمی رفسنجانی: تحلیل شما در مورد طرح کیسینجر تحلیل درستی نیست اینها را بعداً جور کرده‌اند. پول‌های ایران اینقدر نبود که اگر بیرون بیاید به آمریکا ضربه بزنند. وقتی بیانیه الجزایر نوشته شد بخشی از پول‌های ایران را گرفتیم که مبلغ زیادی هم نبود. الان پولی که مورد بحث است در مورد حساب (F.M.S) است که رقم آن هنوز مشخص نشده و موضوع در دادگاه لاهه در دست رسیدگی است. اصل قضیه این بود که آنان شاه را به آمریکا

بر دند، تفسیر دنیا و خود ما این بود، که آنان می خواهند از شاه محور مخالفت با نظام بسازند، اگر هم قصد آمریکا این نبود، ولی احتمالش قابل توجه بود. این اقدام آمریکا تبعاتی به وجود آورد که یکی از آنها اقدام دانشجویان و دیگری اقدام آمریکا برای قطع رابطه بود. اینکه نظر من در مرد این دو حادثه چیست، آن موقع نظر من این بود که باید مسئله را حل کنیم که حل کردیم. در مرد روابط هم این آمریکا بود که رابطه اش را قطع کرد، مانعی خواستیم رابطه را قطع کنیم، آنها پیش قدم شدند، هم اموال مارابلوکه کردند و هم رابطه را قطع کردند.

● اینجا این سؤال پیش می آید اگر این اتفاق نیفتاده بود رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب چه وضعیتی پیدا می کرد. حداقل مثلاً در حد سفیر نبود؟

هاشمی رفسنجانی: ممکن بود در حد سفیر هم باشد.

● هیچ تصمیمی وجود نداشت؟

هاشمی رفسنجانی: نه، ما چنین بنایی نداشتیم و تا آنجا که من می داشم حضرت امام هم در این مرد چیزی به مانگفته بودند، اگر این حادثه روی نداده بود معلوم نیست که مسائل بعدی پیش می آمد. پیرو آن حادثه مسائلی پیش آمد که ما بالاخره آنها را حل کردیم. اما در مرد رابطه ما با آمریکا امام فرمودند: «آمریکا آدم بشود» به تفسیر من یعنی اینکه حسن نیتش ثابت شود. اینکه ما سوء ظن به آمریکا داریم به این دلیل است که آمریکا پیش از انقلاب سابقه بدی دارد، پس از انقلاب هم سفارت خانه اش مرکز توطئه بود، شاه را به آمریکا بر دند که اقدام تهدیدآمیزی بود، بعد هم اموال ایران را بلشوکه و مارا تحریم کردند و قراردادهای مهم تسليحاتی ما را در وضعیت جنگ لغو کردند. البته در مرد بعضی از این قراردادها بهانه‌ای دارد و آن اینکه دولت بخوبیار پس از ورود امام به ایران این قراردادها را معلق کرده است و این بهانه‌ای بیش نیست.

اگر زمان جنگ نبود این قراردادها برای ما اهمیتی نداشت، اما در جنگ بسیار مهم و فوق العاده تعیین‌کننده بود و نقش استراتژیک داشت، هواپیماهای اف ۱۴، موشک‌های فونیکس، زیردریایی و سلاح‌های پیشرفته دیگری از جمله پشتیبانی قطعات و مهامات سلاح‌های موجود که در جنگ برای ماسنر نوشت‌ساز بود. ما این اقدامات آمریکا را بدترین نوع دشمنی تلقی می‌کنیم.

آنان با وجود قراردادها و خریدهای انجام شده، قطعات مورد نیاز و پشتیبانی‌های لازم را قطع کردند. به علاوه پول‌های مارا که قبل از انقلاب برای خرید همین سلاح‌ها پرداخت شده بود و در حساب آمریکایی‌ها به نام (F.M.S) نگهداری می‌شد نیز مسدود کردند تا نتوانیم پولمان را برگردانیم. در جنگ هم آمریکایی‌ها انواع حمایت‌های از عراق می‌کردند، بالاخره رابطه آمریکا با ما همیشه حالت خصوصت داشته، ما حرفمن این بود که آمریکا باید به این خصوصت‌ها پایان بدهد و حسن نیتش را اثبات کند و بعد در یک وضع عادی و برابر، گفت و گو شروع بشود. در وضعیتی که آمریکا دست بالارا دارد، پول مارا مسدود و سرمایه‌های ملت ایران را بلوکه کرده اگر در این شرایط مذاکره کنیم سودش را آمریکا یک‌جانبه می‌برد. این نوع مذاکره بسیار طول می‌کشد و تغییرات قابل توجهی به وجود نمی‌آورد.

مذاکره برای ما خسارت بار بود از طرف دیگر مواضع انقلابی و شور انقلابی که مردم داشتند و مواضع حضرت امام که مردم آن را تأیید و پشتیبانی می‌کردند اجازه این مذاکره ناابرابر را نمی‌داد.

من در دوره ریاست جمهوری سیاست روشنی را اعلام کردم و گفتم اگر آمریکا همین اموال ما را، که در حساب (F.M.S) هست، پس بدهد به عنوان سند حسن نیت تلقی می‌شود، همیشه همین را گفتم، در مصاحبه‌ها، در سخنرانی‌ها، ولی آمریکا حاضر نشد این مقدار هم حسن نیت نشان بدهد. بالاخره این اموال ملت ماست باید پس می‌داد و باید هم اصل و هم سود آن را پس دهد.

● آیا در طی سال‌هایی که جنابعالی در ریاست جمهوری کشور بودید تماس‌های دیپلماتیک بین مقامات دوکشور برقرار بود یا این پیغام‌ها را یک کشور ثالثی می‌آورد؟ مثلاً در مورد گروگان‌های امریکایی در لبنان.

هاشمی رفسنجانی: ما مواضع خود را در مصاحبه‌ها می‌گفتیم احتیاجی به پیغام و رابط دیپلماتیک نبود، اما در مورد گروگان‌های امریکایی در لبنان تورگوت اوزال از ترکیه، دبیر کل سازمان ملل متحد آقای خاوربر پرزدکونیار و نخست وزیر ژاپن با ما صحبت کردند که شما از نفوذ خودتان در لبنان استفاده کنید و مشکل گروگان‌های امریکا را حل کنید، و عده‌هم دادند که اگر این کار انجام شود امریکا اقدامات بزرگی به نفع ایران خواهد کرد. ما خیلی زحمت کشیدیم تا توانیم گروگانگیرها را قانع و این مسئله را حل کنیم. این کار آسانی نبود پیدا کردن گروگانگیرها و یافتن راهی برای مذاکره با آنان طولانی و سخت بود، حزب الله لبنان در این راه به ما کمک کرد. ولی به محض اینکه قضیه تمام شد آمریکا به جای اینکه به آن وعده‌هایی که داده بود عمل کند طلبکار هم شد. پیام‌های امریکا معمولاً از طریق سفارت سویس، که حافظ منافع امریکا در ایران است، می‌رسید.

● در قضیه مک فارلین، جنابعالی به یک چهره بین‌المللی تبدیل شده بودید، طرف مقابل مک فارلین بود، طرف ایرانی هاشمی رفسنجانی، که در خبرها به عنوان مرد شماره ۲ ایران یاد می‌شد و آن حادثه را ایران گیت نامگذاری کردند. مک فارلین چگونه به ایران آمد و چه کسانی در این چند ساعتی، که مک فارلین در تهران بود، با او مذاکره کردند؟ چگونه این حادثه به اطلاع رهبر انقلاب رسید، چگونه به این صورت، یک کشور یا یک دولت ممکن است تصمیم‌گیری کند و پاسخ پدهد و بعد هنوز سایه این اتفاق نه به عنوان یک نوع رابطه همکاری یا آغاز هازنگری در روابط دوکشور، بلکه به عنوان سایه منفی در روابط دوکشور وجود داشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: من آن موقع مصاحبه کردم و جزئیات را گفتم.

● شما در مورد مک‌فارلین با ایرانی‌ها مصاحبه نکردید.

هاشمی‌رفسنجانی: چرا، مصاحبه کردم.

● من اگر اشتباه نکنم شما یکبار با مایک والاس مصاحبه کردید.

هاشمی‌رفسنجانی: یک مصاحبه عمومی انجام دادم و در آن مصاحبه، انجیل ارسالی آقای ریگان را به خبرنگاران نشان دادم. حتی‌آن مصاحبه را ببینید الان جزئیات سفر مک‌فارلین دقیقاً یادم نیست. به دستور امام یک سخنرانی هم در مقابل مجلس انجام دادم، در همان روزی که قضیه مک‌فارلین در مجله الشراع لبنان منتشر شد.

● معمولاً لبنانی‌ها در قضاای ایران پشتاز بودند.

هاشمی‌رفسنجانی: این خبر را از ایران داده بودند.

● بعدها گفته شد که این خبر توسط گروه سیدمهدي هاشمی در اختیار لبنانی‌ها گذاشته شد.

هاشمی‌رفسنجانی: حالا من نمی‌خواهم آن بحث را باز کنم. قضیه مک‌فارلین به این صورت پیش آمد که، ما گاهی بعضی از سلاح‌های مورد نیاز را از بازار سیاه و به قیمت گران‌تری می‌خریدیم. دلالهایی مدعی شدند که آمریکایی‌ها حاضرند اینها را به مقدار زیاد و به قیمت کارخانه به ایران بفروشند.

● شما در آن زمان فرمانده جنگ بودید؟

هاشمی‌رفسنجانی: بله، من فرمانده جنگ بودم، این وسائل توسط مأموران مأموران خریداری می‌شد. وزارت دفاع و وزارت سپاه مسئول خریدهای بودند. چند محموله هم خریده بودند. در مقابلش هم ما برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان تلاش می‌کردیم. پیغام دادند چرا خرده، خرده باید یکجا

و انبوه عمل کنیم. گویا یکی از رابطه‌های آنها یک ایرانی به نام قربانی فو بود. رابطین آمریکا مدعی بودند که شخص رئیس جمهوری و رئیس مجلس آمریکا پشتیبان این معامله هستند. اما در ایران عده‌ای از مأموران ماطبق روال طبیعی با آنها معامله می‌کردند.

• ولی زیرنظر شما کار می‌کردند؟

هاشمی رفسنجانی: من هم مطلع بودم. در مواردی که معاملات این‌گونه حساسیت سیاسی داشت با امام مطرح می‌کردیم و در جلسه سران سه فوته تصمیم‌های لازم را می‌گرفتیم.

وقتی که صحبت خرید کلی مطرح شد، قضیه مک‌فارلین پیش آمد، البته به مانگفتند که مک‌فارلین می‌آید، گفته بودند دو، سه نفر می‌آیند که اختیارات دارند، اسم دیگری هم داده بودند و گذرنامه‌های عوضی گرفته بودند.

• گذرنامه ایرلندی.

هاشمی رفسنجانی: بله به فرودگاه که رسیدند ما فهمیدیم که مک‌فارلین هم در میان آنان است. یک نظر این بود که آنان را به کشور راه ندهیم و از فرودگاه برگردند. نظر دیگر این بود که چون برخلاف قانون وارد کشور شده‌اند بازداشت شوند. چند ساعتی در فرودگاه معطل شدند. سرانجام با مشورت‌هایی که انجام شد در یکی از هتل‌ها مستقر شدند و دو سه نفر از مدیران ما با آنان صحبت کردند. جزییات را می‌توانید در سخنرانی و مصاحبه من، که در همان تاریخ انجام شده، ببینید.

• نمی‌خواهید اسم بیرید؟

هاشمی رفسنجانی: شاید خودشان راضی نباشند.

• فکر نمی‌کنم بالاتر از تشخیص شما، تشخیص وجود داشته باشد.

هاشمی‌وفسنجانی: اگر آنان راضی نباشند اخلاقاً درست نیست که من اسم ببرم. اگر علاقه‌مند بودند خودشان می‌گویند.

آمریکایی‌ها در همین مورد نیز خلاف قرار عمل کرده بودند، یعنی موشک‌ها و لامپ‌های رادار که آورده بودند کمتر از مقدار توافق شده با طرف‌های ایرانی بود. علاوه بر این مقداری موشک‌هاگ آورده بودند که آرم اسرائیل داشت، که نپذیرفتیم و قیمت محموله‌ها را هم گران‌تر حساب کرده بودند. البته ما محاسبه کردیم و مبالغ اضافی را نپرداختیم. مذاکراتشان در اینجا شکست خورد. آنان اصرار داشتند که اول همه گروگان‌ها آزاد شوند و پس از آن کارشان را ادامه بدهند. پذیرفتن این تقاضا برای ما مشکل بود چون گروگان‌هادست مانبودند و ماقدرتی نداشتیم. باید می‌رفتیم تلاش می‌کردیم باید یک موردی را پیدا می‌کردیم و پس از مذاکرات طولانی و اقدامات زیاد آزاد می‌شدند. به هر حال مذاکرات به نتیجه نرسید و آنان رفتند. ضمناً معلوم شد یک اسرائیلی هم همراهشان است که این هم تخلف محسوب می‌شد. بعد که این قضیه در مجله الشراع لبنان منتشر شد امام فرمودند: همه‌چیز را به مردم بگویید تا به حال محروم‌انه بود ولی حالاً باید مردم حقیقت را بدانند و دنیا هم بداند قضیه چه بوده است. همان روز در مقابل مجلس سخنرانی کردم، آن سخنرانی را ببینید.

● بله، حتماً.

هاشمی‌وفسنجانی: من در آن سخنرانی جزئیات و حقایق را همانگونه که بود گفتم و بعد هم یک مصاحبه مطبوعاتی گذاشتیم. آمریکایی‌ها در مخصوصه افتادند و برای رئیس جمهوری آمریکا مسئله افتضاحی شد، چون می‌گفتند به ایران سلاح نمی‌فروشنند، که فروختند، در مورد گروگان‌ها می‌گفتند مذاکره نمی‌کنند، که کردند. این مسئله بعضی از سیاست‌های آنان را به هم زده بود، به علاوه از این پول به مخالفان دولت نیکاراگوا داده بودند که تخلف دیگری بود و این موضوع در آمریکا تبدیل به اصطلاح «ایران‌گیت» شد. حزب

مخالف هم از این مسئله برای فشار به رئیس جمهوری استفاده کرد. آنان برای پیگیری موضوع کمیسیون تشکیل دادند، کمیسیون گزارش خود را ارائه داد اما هدف اصلی کمیسیون این بود که مسئله را به تحری ختم کند.

وقتی کمیسیون گزارش خود را منتشر کرد، در گزارش آنها مواردی نادرست دیده می شد لذا بادداشت هایی در ایران تهیه شد و حقایق موضوع در آن مطرح گردید، که در حال حاضر به صورت یک کتاب بزرگ چاپ شده موجود است. منظورم این است که آنجا هم آمریکا حسن نیت نشان نداد. یک جریانی شروع شده بود که گروگان های آمریکایی آزاد می شدند و ما هم مقداری اسلحه گرفتیم، و در دفاع از ملت، کشور و انقلاب از آنها استفاده کردیم، به نظر من این مقطع تاریخی با تمام جزییاتش یک دوره افتخارآمیزی است، متنه مان خواستیم بهره برداری سیاسی کنیم، یا از این موضوع استفاده های داخلی کنیم، فقط در آن حدی که لازم بود مردم مطلع شوند گفتیم.

● آینده روابط چه می شود؟

هاشمی رفسنجانی: در دولت من یک نکته مشخص شده بود. من سی گفتمن اموال ما را به عنوان علامت حسن نیت آزاد کنند که این می تواند دروازه ای برای شروع مذاکره باشد.

● چرا هیچ وقت مذاکرات رو در روین دوکشور شروع نشد؟

هاشمی رفسنجانی: آنان حسن نیت نشان ندادند.

● من یکبار دیگر می خواهم این جمله را تکرار بکنم، به دلیل اینکه دانستن این نظر صریح جنابعالی خیلی مهم است، حتی برای جامعه جهانی، منظور شما از حسن نیت آمریکا، برداشتن گام های عملی در جهت احتراف حقوق از دست رفته و یا معرفه ملت ایران از آمریکاست، اگر گام های عملی برداشته شود، شما به عنوان یکی از مشغولان بلند پایه نظام،

آغاز مذاکرات مستقیم میان دو کشور را می‌پذیرید و از آن حمایت می‌کنید؟

هاشمی‌رفسنجانی: نظر خود من از اول همین بوده است. اگر آمریکا در عمل حسن نیت خود را ثابت کند ما باید با شروع مذاکره موافقت کنیم. شرطی که من برای شروع مذاکره گذاشته بودم، یک حرکت آسان بود یعنی پس دادن اموال ملت و دولت ما. این شرط برای آمریکا هیچ سنگینی ندارد، اما اینکه آمریکا حاضر نمی‌شود اموال ما را پس بدهد به دلیل آن است که من خواهد مادر مضیقه باشیم و این علامت خصومت است.

اخیراً آقای خاتمی نیز آغاز مذاکرات را به گام‌های عملی از طرف آمریکا مشروط کرده‌اند. البته خودشان باید روشن کنند که منظورشان از گام‌های عملی چیست؟ من گام عملی را هم مشخص کرده بودم. لذا این دو موضوع همسو هستند. ولی مسئله اصلی این است که رهبری باید موافقت کنند.

● در پایان این بحث من خواهم به بحث دیگری پردازم بحث رابطه با آمریکا با این اظهار نظر تمام می‌شود. بحث دیگر من با جنابعالی مقطع سال ۵۹ است، سال ۵۹ در شرایطی آغاز می‌شود که دکتر بنی صدر رئیس جمهوری شده، مجلس شورای اسلامی تشکیل و جنابعالی رئیس مجلس شدید، آن هم در حضور بسیاری از کسان دیگری که شاید سابقاً بیشتر از شما و یا من بیشتر از شما داشتند، شما یکی از جوانترین اعضای مجلس در آن سال‌ها بودید. آیا قبل از در این مورد صحبت‌هایی شده بود؟ من شنیدم که سه نفر نامزد ریاست مجلس بودند، اگر اشتباه نکنم، جنابعالی از طرف حزب جمهوری اسلامی، مهندس بازرگان از جانب جناح نهضت آزادی و دکتر علی گلزاره غفوری.

هاشمی‌رفسنجانی: این مسائل را در مذاکرات مجلس می‌توانید ببینید قبل از آن در شورای انقلاب بودم ضمن اینکه سرپرست وزارت کشور نیز بودم. وقتی که انتخابات مجلس شورای اسلامی مطرح شد در حزب جمهوری

اسلامی و جامعه روحانیت مبارز بحث شد و آنان پیشنهاد کردند که من برای نمایندگی مجلس ثبت نام کنم، آن موقع بحث ریاست نبود. وقتی که از طرف مردم تهران انتخاب شدم، در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، تصمیم گرفته شد که من نامزد ریاست مجلس بشوم، آن موقع از دوستان ما آیت‌الله خامنه‌ای، آقای رجایی و آقای باهنر نیز در مجلس بودند. پیشنهاد حزب را امام هم قبول کردند. ما در این‌گونه موارد با امام مشورت می‌کردیم، من نامزد شدم و مهندس بازرگان یکی از رقبای من بود.

● در حقیقت از سال ۵۹ جنابعالی در صحنه سیاست کشور مطرح می‌شود. در سال ۵۹ چند اتفاق مهم رخ داد از جمله حمله نظامی آمریکا به ایران برای آزادی گروگان‌ها در اردیبهشت ۱۳۵۹ که روابط دو کشور را به مسیر جدیدی هدایت کرد. یعنی عبور از مرحله خصوصت لفظی و سیاسی به رویارویی نظامی، جنابعالی در ریاست مجلس هستید، اختلاف حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی صدر تشدید می‌شود و شورای انقلاب آرام آرام کنار می‌رود. بعضی تحلیل‌ها می‌گویند جناح مهندس بازرگان هوا دار آقای بنی صدر بودند، بعضی تحلیل‌ها می‌گویند هیچ یک از دو جناح را انتخاب نکردند، یعنی اینکه طرف آقای بنی صدر بودند یا طرف روحانیت اختلاف نظر وجود دارد.

گروگانگیری تا پایان سال ادامه دارد. سال ۵۹ آغاز جنگ است، عراق به ایران حمله می‌کند، صدام قرار داد الجزایر را سماً پاره می‌کند. در چنین شرایطی طبیعی است که همه توان نظامی یک کشور علیه دشمن به کار گرفته شود در حالی که اختلاف نظر بین جناح‌های سیاسی حاکم در دولت یا در حاشیه به شدت بالا است، یعنی امنیت ملی تحت الشاع مسائل داخلی است؛ تا پایان سال در ۱۴ اسفند این اختلافات به اوج می‌رسد، در دانشگاه تهران رسمًا بنی صدر نخست وزیر محمدعلی رجایی را به کارشکنی و عدم هماهنگی متهم می‌کند. در این میدان چند چهره

تاریخی وجود دارند. مرحوم دکتر بهشتی در ریاست حزب جمهوری اسلامی پرقدرت ترین جناح حاکم برکشور و رئیس قوه قضایه و بنی صدر اولین رئیس جمهوری و مرحوم رجایی نخست وزیر که از دو طریق حمایت می‌شد.

شما از آن سال آرام، آرام در مرکز سیاست کشور قرار می‌گیرید. اگر بخواهید با مجموع این شرایط سال ۵۹ را ارزیابی کنید، چند نکته تاریخی برایش در نظر می‌گیرید و نقش خودنان را در حال حاضر بانگاه به گذشته و تجربیاتی که داشتید چگونه تحلیل می‌کنید؟ سال ۵۹ چه نقشی در تاریخ انقلاب و تاریخ کشور ایفا کرد؟ جنگ چگونه آغاز شد؟ و ناگفته‌های اولین روزهای جنگ چه بود؟ نوع اطلاع رسانی به مردم و اینکه بنی صدر چه کرد؟ هیئت حل اختلاف و...؟

هاشمی‌رفسنجانی: این همه موضوعات گوناگون را که نمی‌شود در یک سؤال پاسخ بگوییم، ولی کلیاتی را می‌گوییم. مقطع اول انتخابات ریاست جمهوری بود که در این مقطع هنوز مجلس تشکیل نشده بود و مادر دو، سه مورد رو دست خوردیم و بنی صدر پیروز شد. کاندیدای ما قبل از انتخابات ریاست جمهوری، آقای بهشتی بودند.

● این نکته را تابه حال کسی اعلام نکرده؟

هاشمی‌رفسنجانی: همه می‌دانند، حتماً گفته شده است. یک وقت مطرح شد که روحانیت نباید در کار اجرایی وارد بشود. این روحیات از قبل بود. بر این اساس رفتند و از امام نظر خواستند که روحانیت نباید نامزد بشود، ما یک امکان مهمی را از دست دادیم.

● در حقیقت قرار بود مرحوم بهشتی از قوه قضایه استعفا بدهدند و نامزد ریاست جمهوری بشوند.

هاشمی‌رفسنجانی: بله سیاست حزب جمهوری اسلامی این بود، یکبار هم

من و آیت الله خامنه‌ای برای حل مشکل به قم رفتم و با امام مذاکره کردیم، ما اصرار می‌کردیم که در این موقعیت درست نیست که ما روحانیت را محدود و ممنوع کنیم. امام استدلال مارا پذیرفتند.

● استدلال امام چه بود؟

هاشمی رفسنجانی: روحیه ابتدایی و تصور ذهنی قبل این بود که کارهای اجرایی را روحانیت نداشته باشد و این‌گونه کارهای اجرایی دست غیرروحانی‌ها باشد و وظیفه روحانیت در حد ناظارت پامجلس و امثال اینها محدود شود. این یک سیاست نانوشت‌های در ذهن خیلی‌ها بود، امام هم مشخصاً در مورد آقای بهشتی این نظر را تأیید کردند. حتی وقتی که من به وزارت کشور رفتم به‌خاطر همین روحیه، حکم سرپرستی گرفتم و نه وزارت. به هر حال موفق نشدم نظر امام را جلب کنیم و این یک مشکلی برای ما درست کرد. بعد جلال الدین فارسی را نامزد کردیم، که پس از مدتی گفتند که او ایرانی‌الاصل نیست و نظر امام را هم گرفتند.

● بنابراین دکتر حبیبی کاندیدا شد.

هاشمی رفسنجانی: من آن موقع در وزارت کشور بودم و طی مصاحبه‌ای گفتم، تابع امام هستم.

روزهای آخر مارفتیم سراغ دکتر حبیبی که دیر شده بود و به این ترتیب انتخابات ریاست جمهوری را از دست دادیم. بنی‌صدر وقتی پیروز شد، گروه نهضت آزادی که تا این تاریخ با بنی‌صدر مخالف بود و حتی نمی‌خواستند بنی‌صدر جزو شورای انقلاب باشد، به او تعامل پیدا کردند، از آن تاریخ آنان در جهت دیگری حرکت می‌کردند.

ما وقتی ریاست جمهوری را از دست دادیم، همچنان را متوجه مجلس کردیم یکی از دلایل آمدن من به مجلس همین بود، رفتارهای نامعقول بنی‌صدر به ما خیلی کمک کرد. بنی‌صدر از زمانی که رئیس جمهوری شد از

خودش منیت و غرور نشان داد و شخصیتش را بیشتر بروز داد. جامعه و بخشی از مردم که با دید دیگری به او نگاه می‌کردند کم کم تغییر نظر دادند این هم کمک کرد تا در انتخابات مجلس اکثریت را به دست آوردیم، در این مورد امام مخالفتی نداشتند و اینجا حضور روحانیت محدود نبود، لذا مادر آن مجلس روحانی خیلی زیاد داشتیم و شخصیت‌های بزرگ انقلاب به میدان آمدند و پیروز شدند. اتفاق مهمی که افتاده بود این بود که رفاقتی نهضتی مابه بنی صدر متمایل شده بودند؛ قبلًا ما باهم رفیق بودیم. مجلس که تشکیل شد حدود ۴۵ نفر هوادار بنی صدر بودند و بقیه طرف ما گویا در انتخاب ریاست مجلس آقای مهندس بازرگان ۲۰ رأی آورد بک نفر دیگر هم بود که ۵ تاری آورد، این هم یک مقطع مهم است.

● سال ۵۹، اختلاف در حقیقت از نخست وزیری شروع شد.

هاشمی‌رهسنجانی: اختلاف از قبل بود ولی در مورد نخست وزیری مُشکل پیدا کردیم. نخست وزیری دو طرف داشت، بنی صدر باید پیشنهاد می‌داد و مجلس هم تأیید می‌کرد. بنی صدر نمی‌توانست نخست وزیر مطلوب خودش را به مجلس بقولاند. اسامی که آن موقع مطرح هستند می‌توانید پیدا کنید.

● می‌گویند در این مقطع بنی صدر خیلی تلاش می‌کرد که مرحوم حاج احمد آقا را به عنوان کاندیدای نخست وزیری مطرح کند که امام پذیرفته بودند. آیا این شایعه صحت دارد؟

هاشمی‌رهسنجانی: ممکن است ولی من بادم نیست. بنی صدر با آقای رجایی خیلی مخالف بود، تعبیرش در مورد آقای رجایی این بود که او خشک سراست.

● قرار گرفته بین مجلس و ایشان یک داور تعیین شود.

هاشمی‌رهسنجانی: با تعیین کردن گروه داوری موضوع نخست وزیری

آقای رجایی جدی شد. آقای بنی صدر موافق نبود ولی دیگر چاره‌ای نداشت، امام هم نخست وزیری آقای رجایی را تأیید کرده بودند و این مقطع مهم دعواهای ما بود.

در مورد مسائل مهم این مقطع دو نامه در اول کتاب، عبور از بحران وجود دارد که ما به امام نوشته بودیم. یکی از نامه‌ها به اعضای آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله شهید بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، شهید دکتر باهنر و من است و زمینه‌ها و مسائل اختلافی را شان می‌دهد. در این مقطع حضرت امام سکته کر دند.

● که از قم به تهران می‌آیند و برای همیشه در تهران مانندند.

هاشمی رفسنجانی: آن موقع به‌خاطر این کالت من نامه را به امام ندادم بلکه در اوخر سال ۵۹ یک نامه دیگری نوشتیم و این دو نامه را باهم به امام تقدیم کردم. این نامه‌ها می‌توانند برای شما گویا باشد و به سوالات شما جواب دهد. اختلافات و اینجور چیزها در آن نامه‌ها به نحوی تشریح شده است. پس در آن زمان دولت مشکلی بود که تا حدودی حل شد اما هنوز کاملاً بر طرف نشده بود چون رئیس جمهوری با دولت همکاری نمی‌کرد و کابینه تکمیل نمی‌شد.

● سرپت‌های کلبدی هم اختلاف نظر داشتند؟ مثل وزارت خارجه و...

هاشمی رفسنجانی: سر همه اینها اختلاف وجود داشت، یک مسئله عمده بانک مرکزی بود که قانون اختیارات شاهنشاهی را در مجلس اصلاح کردیم. بنی صدر می‌گفت باید بانک مرکزی را به من بدھید.

● ایشان قبل از موفق شده بود فرماندهی کل قوا را از رهبری انقلاب بگیرد؟

هاشمی رفسنجانی: وقتی که بنی صدر رئیس جمهوری شد جنگ هم بود، ما در شورای انقلاب بحث کردیم که برای اینکه جنگ درست اداره بشود باید

امکانات کثور پشتوانه دفاع باشد و بهتر است حضرت امام رئیس جمهوری را جانشین فرماندهی کل قوا کند که امام پیشنهاد مارا پذیرفتند، متنه ایشان وقتی که جانشین فرمانده کل قوا شد در جنگ بدعمل کرد، با سپاه، بانیروهای مردمی، دکتر چمران و دیگران نمی‌ساخت.

● مایل هستید در مورد این مقطع بک مقدار بیشتر توضیح بدیده چون مقطع بسیار حساسی است؟

هاشمی رفسنجانی: بله، اصولاً نهادهای انقلاب با افکار بنی صدر سازگار نبودند. دادگاه انقلاب، سپاه، کمیته و سایر نهادهای مردمی و انقلابی با افکار بنی صدر سازگار نبودند. البته فرمانده سپاه در آن موقع آقای ابوشریف بود که با بنی صدر هماهنگ بود. لذا ایشان مشکلی با فرمانده سپاه نداشت. اما با بدنه سپاه نمی‌ساخت چون آنان اکثر آنقدر انتقام را از اینها می‌گرفتند. لذا بنی صدر نمی‌توانست به اینها اعتماد کند، نه سلاح می‌داد و نه طرح‌های ایشان را تصویب می‌کرد. خود او در میدان حضور جدی نداشت و نیروهای روزمند و مدافعين کشور سلاح گیرشان نمی‌آمد، خیلی مشکل داشتیم، هر روز مثله داشتیم، حضرت امام گروهی را برای داوری درباره این مسائل تعیین کردند، که در این گروه من و چند نفر هم از مجلس بودیم. به هر حال یکی از مشکلات ما با آقای بنی صدر در مورد جنگ بود. آن موقع امام تازه ارتش را احبا کرده بودند و ارتش جان دوباره گرفته بود ما هم حمایت می‌کردیم. آیت‌الله خامنه‌ای نعایت‌نده امام در شورای عالی دفاع و قبلًا معاون وزیر دفاع بودند، باتوجه به ضرورت‌ها و شرایط ناچار به اتکا به سپاه، بسیج و سایر نیروهای مردمی و انقلابی بودیم، اختلاف جدی بود و حل هم نمی‌شد. تا بنی صدر بود هیچ عملیات درستی نتوانستیم انجام بدهیم، چون ارتش و سپاه باهم هماهنگ نمی‌شدند و جداگانه هم هیچ کدام نمی‌توانستند عمل کنند. اولین بار پس از رفتن بنی صدر، عملیات دارخوین انجام شد و نشان داد که راهی که ما فکر می‌کردیم راه درستی بوده است. بعد هم حصر آبادان

شکته شد و پیروزی‌ها ادامه یافت. متأسفانه دائمًا مسئله داشتیم و بنی صدر در روزنامه خودش کارنامه روزانه خود را تحت عنوان بر «رئیس جمهور چه می‌گذرد؟» منتشر می‌کرد و هرچه دلش می‌خواست می‌نوشت و فتنه ایجاد می‌کرد، اگر ماجواب می‌دادیم دعوا می‌شد. این مشکلات در آن نامه‌ها است. نهایتاً کار به جراحی رسید و امام خودشان به این نتیجه رسیدند، امام حرف عده‌شان این بود که می‌گفتند منافقین و ضدانقلاب دور بنی صدر نفوذ کرده‌اند و نمی‌گذارند او کار بکند، آنان را باید برکنار کرد.

● در این مقطع رابطه بنی صدر با گروه رجوی که بعداً فرار کردند، چگونه بود؟

هاشمی رفسنجانی: صحیمی بود. ما افراد منافقین را قبل از شناختیم. برخی از آنها جزو مشاورین بنی صدر بودند و عده‌ای در دستگاه بنی صدر مسئولیت گرفته بودند. خیلی از کارهای بنی صدر را اینها انجام می‌دادند و دائمًا فتنه درست می‌کردند. امام می‌خواستند بنی صدر این وضعیت را اصلاح کند. او گوش به حرف امام نداد و امام از اصلاح وضع او مایوس شدند. با این اتفاق‌هایی که می‌افتد امام علاقه‌مند بودند که جبهه آبادان را فعال و نیروهایی حاضر در آبادان را حمایت کنیم. ما توبه‌های دوربرد داشتیم که در اختیار ارش ایشان بود و پشت آبادان مستقر بودند، ما می‌گفتیم برای حمایت از نیروهای محاصره شده در آبادان باید دشمن با این توبه‌ها هدف آتش قرار بگیرند و ارش هم این عملیات را به نفع نیروهای محاصره شده می‌دانست، ولی بنی صدر می‌گفت این گلوله‌ها گران است، تعداد کمی گلوله داریم و گلوله توبه بگیرمان نمی‌آید و نباید از این توبه‌ها استفاده کنیم. بعد کثیف شد که خلاف می‌گوید.

● در این مقطع نقش مرحوم بهشتی تا چه حد کلیدی است، با توجه به اینکه ایشان رئیس قوه قضاییه بودند در باور افکار عمومی همیشه بک نقش کلیدی داشتند، نقشی که با تمجید رهبر انقلاب از ایشان و جمله معروف

«بهشتی به تهایی یک ملت بود»، بارز شد. آیا سازماندهی جناح مقابل
بنی صدر در آن مقطع با ایشان بود؟

هاشمی رفسنجانی: آقای بهشتی مؤثر بود، ایشان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بود و حزب هم آن موقع خیلی فعال بود. مابه نظر ایشان توجه می‌کردیم. ما معمولاً با هم مشورت می‌کردیم، اما ایشان نوعی برجهستگی در بین ما داشتند. در قوه قضاییه هم که رئیس دیوان عالی کشور بود، در مجموع ایشان در بین نیروهای انقلابی شخصیت برجهسته‌ای بودند. آنان هم این را می‌دانستند. لذا فشار تبلیغات را گذاشته بودند که شخصیت ایشان را بشکند، اینکه امام گفتند «شهید مظلوم» به علت آن تبلیغات زیاد بود و من احتمال می‌دهم یکی از عواملی که منجر به این شد که از روحانیت کسی رئیس جمهور نشود متنله به شخص دکتر بهشتی بر می‌گشت. از بمن تبلیغات منفی کرده بودند این تصعیم گرفته شد. به هر حال دکتر بهشتی بسیار مؤثر بودند و بالاخره در تیرماه سال ۱۳۶۴ در حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی شهید شدند.

● پوشی بر این عقیده‌اند که نسل اول انقلاب در سال ۱۳۶۰ جان خود را از دست می‌دهد و مردان نسل دوم به منصه ظهور می‌رسند و مدیریت کشور را به دست می‌گیرند. کشوری در حال جنگ است، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سازمان مجاهدین خلق جنگ مسلحانه اعلام می‌کند، قبل از آن بنی صدر از رئیس جمهوری عزل می‌شود و کفایت سیاسی خودش را از دست می‌دهد، در هفتم تیرماه سرخوم بهشتی و بیارانش در شاکله حزب جمهوری اسلامی ترور می‌شوند و بین هفتم تیرماه تا هشتم شهریورماه، حادثه دیگری در کشور انفاق می‌افتد. یعنی نظام موفق می‌شود به سرعت بدنۀ خودش را بازسازی کند، رئیس جمهوری و نخست وزیر برگزیده می‌شوند، اما در هشتم شهریور حادثه تلخ دیگری تکرار می‌شود. یکبار دیگر تعدادی از دولتمردان که در حقیقت در صحنه قدرت حاضر

هستند، از صحنه کنار می‌روند و آیت الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری برگزینده می‌شود.

این کارنامه جمهوری اسلامی در شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ است که به اعتقاد بسیاری تاریخ انقلاب به دوجهت ورق می‌خورد. اول اینکه مردان نسل اول ازین می‌روند و به شهادت می‌رسند و مردان نسل دوم به قدرت می‌رسند. دوم، خشونت سیاسی بر انقلاب تحمیل می‌شود که تا آن لحظه به چشم نمی‌خورد. گروه‌های سیاسی با دولت و هیئت حاکمه در عرصه رقابت سیاسی با تأمل و تساهل برخورد می‌کنند، ولی از هشتم شهریور ماه و شاید به نوعی در می‌ام خردداد ریشه دارد، جناح‌ها کاملاً از هم جدا می‌شوند. روحانیت در یک جناح قرار می‌گیرد و حالا اگر اسمش را غیرروحانیت و روشنفکرها و یا هر تعبیری که جنابعالی داشته باشد، بگذاریم در جناح دیگر.

این خشونت با انقلاب چه کرد؟ چرا واژهٔ خودی و غیرخودی وارد ادبیات سیاسی شد؟ حوادث سال ۱۴۰۰ اگر اتفاق نمی‌افتد، انقلاب در چه مسیری پیش می‌رفت؟ جنابعالی خاطرات سال ۱۴۰۰ خود را در کتاب عبود اذ بحران نوشته‌اید. اما آن نگاه در حقیقت یک وقایع نگاری است. اگر بخواهیم حوادث سال ۱۴۰۰ را امروز بعد از ۱۸ سال مورد ارزیابی قرار دهیم جنابعالی به عنوان ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، چه نظری دارید؟ آیا در سال ۱۴۰۰ اگر این حوادث اتفاق نمی‌افتد، ماهیت‌های کمتری برای امروز انقلاب و جمهوری اسلامی نمی‌پرداختیم؟

هاشمی رفسنجانی: بحران تقریباً همین شکلی است که می‌گویید. اما اینکونه نیست که بگوییم نسل اول از میدان رفتند و نسل دوم آمدند، بلکه بخشی از نسل اول رفتند، بخشی بودند و تا امروز هم هستند، نسل اول خیلی وسیع بود. اما اگر اتفاقات مذکور نمی‌افتد، وضع چگونه بود؟ خیلی آسان نیست که الان بگوییم چگونه می‌شد. اما مشخص است اگر نیروهایی که در

این برخوردها از میان رفتند، در کشور باقی می‌ماندند و باهم بر معیار قانون اساسی همکاری می‌کردند، به مشکلات کمتری برخورد می‌کردیم. قسمتی از منافقین بچه‌هایی بودند که پیش از انقلاب مبارزه کرده بودند، هرچند عده زیادی از لشکر شان را بعد از انقلاب از میان جوانان کم اطلاع سر بازگیری کرده بودند. ولی اگر آنان می‌ماندند و براساس قانون اساسی عمل می‌شد، می‌توانستند جزو نیروهای انقلاب باشند. بنی صدر و همراهان او که اکنون در خارج متزوال هستند، اگر باقی می‌مانند آنان هم می‌توانستند در بدنه انقلاب باشند و طبیعتاً شاید این وضع بر سر نهضت آزادی هم نمی‌آمد. در آن سال‌ها اعضاً نهضت آزادی بارها با من ملاقات کردند. من گفتم که شما باید موضع خودتان را مشخص کنید. نمی‌شود با کسانی که ضدانقلاب شده‌اند، رفیق باشید و در متن کار هم باشید، شاید فکر می‌کردند که می‌توانند با ارتباط و همکاری با ضدانقلاب، آنان را حفظ کنند. البته مطمئن نیستم، بلکه تحلیل خوش‌بینانه من این است. نهضت آزادی‌ها گله می‌کردند که مردم با سا بدرفتاری می‌کنند و یا حزب‌الله‌ها به ما اهانت می‌کنند. حرف‌هایی از این قبیل داشتند، جواب ما این بود که شما موضع خودتان را اصلاح کنید تا این حوادث رخ ندهد.

از طرف دیگر افرادی که از نیروهای اصیل انقلاب گرفته شدند، خیلی کارساز بودند. آن هفتاد و دو تن که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی شهید شدند (آقای بهشتی و یارانشان) گروهی که در نخست وزیری شهید شدند (شهید باهر و شهید رجایی) و شخصیت‌های انقلابی که در این دوره ترور شدند، افرادی مثل شهید مطهری، شهید مفتح و شهید هاشمی نژاد، شهداً محراب و اشخاص دیگر از نیروهای اصیل، با تجربه و آگاه انقلاب بودند و خیلی می‌توانستند مؤثر باشند. در مجموع تعداد زیادی از نیروهای انقلابی از بین رفتند و بعضی از نیروها جدا شدند که می‌توانستند بمانند و همکاری کنند. اگر این نزاع‌ها نبود، نیروهایی که صرف این برخوردها می‌شد، می‌توانست صرف امور انقلاب شود. مجموعاً در آن مقطع ضرر

کردیم و در آن بحران، نیروهای انقلاب خیلی ریزش داشتند. البته این وضعیت یک مقدار هم به خلوص انقلاب کمک کرد. آن نیروهایی که در مقابل انقلاب ایستادند بدون دلیل نبود، آنها افکاری داشتند و آن افکار می‌توانست دستمایه مثاجره در زمان جنگ باشد. اداره جنگ با این اختلاف نظرها حقیقتاً مشکل بود. نکات مثبتی را هم می‌توان در خالص شدن فضای بین نیروهای انقلاب دید. این خلوص شاید از جهانی مشکلات را کم کرد ولی به هر حال هر نیرویی که در آن شرایط از دست می‌رفت، جایش خالی بود. البته در کنار این ریزش، رویش داریم که باید مدنظر داشت. در منازعات دوران ثبیت و در طول هشت سال دفاع مقدس نیروهای ارزنهای رشد کردند و جاهای خالی را پر کردند.

● اجازه بدھید از یک زاویه دیگری به این قضیه پردازم. در حقیقت در سال ۶۰ آرایش جدیدی از نیروهای سیاسی برکشور حاکم شد. روحانیت به طور کامل از جناح مکلاکه تابه حال در شورای انقلاب و حسنه در مجلس با او همکاری می‌کرد، جدا شد. شما از خلوص نیروهای انقلاب یاد فرمودید. در سال ۶۰ که منافقین جنگ مسلحانه را شروع کردند، ایران در گیر جنگ بود و آماده پذیرش این فضا نبود. بنابراین با دو ضربه‌ای که نظام از لحاظ امنیتی در هفتم تیرماه و هشتم شهریورماه تحمل می‌کند ناگزیر است که با طرف‌های مقابل قاطعانه تر و کوینده‌تر برخورد کند. طبیعی از اینها جوانان بودند، که شما هم در دوره جوانی عالم سیاست را سپری کرده‌اید و تجربه دارید، می‌دانید که آنان ناخواسته وارد چنین فضای شده بودند و شاید این فضارانمی‌شناختند. اینها در حقیقت در این فضا ناخواسته به دام می‌افتد و جمهوری اسلامی میچ چاره‌ای ندارد جز اینکه به لحاظ امنیتی خود را تقویت کند. از جنبه‌عالی به عنوان فردی یاد می‌شود که به طور مشخص در این دوران هنوز ارتباطات جناحی، که از حکومت کنار رفته مثل نهضت آزادی، از طریق شما با رهبر فقید انقلاب برقرار

می‌شود. حتی با شما ملاقات‌های دوره‌ای دارند، اما لحن گفتارها و حسی تغایری که الان جنابعالی بکار می‌برید نشان می‌دهد که دیگر جداپس‌ها شروع شده، و هیچ راه برگشتی وجود ندارد. پرسش صریح من این است که چرا این دوران بر انقلاب تحمیل شد؟ آبا هیچ راه دیگری جز برداخت این هزینه سنگین وجود نداشت؟

هاشمی‌رفسنجانی: ادعای اینکه روحانیت از کلاهی‌ها جدا شد، تعبیر درستی نیست. کلاهی‌ها که فقط آن چند نفر نبودند. مثلاً در مجلس جمع زیادی از نیروهای غیرمعتمم بودند؛ همه اعضای دولت تقریباً از نیروهای غیرمعتمم بودند. در نهادها و بدنه نظام نیز غیرمعتمم‌ها بودند. آن موقع معتمم‌ها کمتر از حالا مسئولیت کارهای اجرایی را به عهده داشتند. البته این درست است که بخشی از نیروهای جدا شدند. اما اینکه می‌گویید راهی نداشت، چرا راه داشت. مثلاً مهندس بازرگان و گروه نهضت آزادی و رفیقان آنها در مجلس ماندند و کار هم می‌کردند، پس معلوم است که می‌توانستند بمانند. اینها مثل آنها تندروی نمی‌کردند و برخوردهای خشن را نمی‌پستیدند. در انتخابات بعدی هم خود اینها انتخابات را تحریم کردند و باید جواب بدھند که چرا تحریم کردند. به نظر من حتی منافقین، چریک‌های فدایی خلق و آن تیپ‌های تندی که اول انقلاب بودند، هم می‌توانستند بمانند، ولی آنان هیچ اراده همکاری نشان ندادند بلکه برخورد شدید را شروع کردند. از ترور، آشوب‌های تند خیابانی تا کارهای بی‌قانونی و سرقت اسلحه. وقتی که دستور صادر شد که سلاح‌ها باید جمع آوری شود آنان سلاح‌هارا مخفی کردند و تحویل ندادند. از این تخلف‌هایی که اسمش را حرکت‌های انقلابی می‌گذاشتند، زیاد انجام می‌دادند. ما خیلی تلاش می‌کردیم که نگذاریم اینها جدا شوند. مذاکرات زیادی داشتیم. هم شهید بهشتی و هم من بارها با این گروه‌ها مذاکره مستقیم داشتیم. در مجلس و شورای انقلاب با آنان بحث می‌کردیم.

● این تا قبل از مقطع سال ۶۰ است.

هاشمی رفسنجانی: بله، وقتی خشونت‌ها به درگیری خونین رسید، فاصله‌ها بیشتر شد. البته آقایان نهضت آزادی با دو طرف رابطه داشتند و حرف‌ها را منتقل می‌کردند. در مجموع فکر می‌کنم که می‌شد در یک فضای آرام‌تری با حفظ مواضع باهم همکاری کنیم اگر آنان به تن‌ی برخورد نمی‌کردند.

● برخی عقیده دارند که در آن مقطع جنابعالی می‌کردید فضای آرام نگه دارید تا همکاری بین گروه‌ها و جناح‌های سیاسی حاکم برکشود را تداوم بخزید و آیا این نظر صحت دارد و می‌خواهم صریحاً بپرسم آیا امروز شما بعد از هفده سال، وقتی به آن روزه‌انگاه می‌کنید، واقعاً بر این عقیده هستید که می‌شد با هزینه‌های کمتری از آن روزها و سال‌ها گذشت؟

هاشمی رفسنجانی: بله می‌شد و من در همین زمینه تلاش کردم. موضوع اصلی این بود که یک طرف حائز اکثریت مطلق بود. مردم به این طرف رأی می‌دادند و طرف دیگر این اکثریت را نداشت، لذا موازن نبود و اینها انتظار موازنی داشتند. در یک مقطعي این موازنی درست شد، همان مقطعي که بنی صدر انتخاب شد و آنان اکثریت رأی را آور دند.

● آن موقع بنی صدر را جناح روحانیت تلقی می‌کردند.

هاشمی رفسنجانی: آن موقع شخصیت‌های مهمی از روحانیت حتی بیت امام با آنان همراهی می‌کردند. در نامه‌های من که در اول کتاب عبور از بعران چاپ شده است بعضی از مسائل توضیع داده شده است. وقتی روحانیت دیدند که با بنی صدر نمی‌توانند بسازند، حمایتشان را قطع کردند، دیگر نمی‌توانستند در میدان دموکراسی یکه‌تازی کنند.

● جنابعالی به عنوان یکی از فعالان سیاسی و مستولان طراز اول کشور در

سال‌های اخیر شناخته شدید که همیشه از تشکیل و فعالیت احزاب حمایت کردید و کوشیده‌اید راه و فضای را برایشان باز کنید. فعالان سیاسی متسب به شما، از هاشمی‌رفسنجانی به عنوان یک مشوق در این راه یاد می‌کنند. در آخرین انتخابات سال ۱۴۰۰ آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری انتخاب شدند. پس از واقعه هشتم شهریور، دیگر فضای برای فعالیت سیاسی بسته شد، کشور در حال جنگ بود، برخی گروه‌های فعال در کشور به جنگ مسلح‌انه روی آوردند، جناح‌های سیاسی به یکدیگر بدین شدند، یک جناح، جناح روحانیت که به رهبر انقلاب نزدیک‌تر است قدرت را در دست دارد، امنیت ملی کشور در خطر است. بنابراین، فضای برای فعالیت سیاسی مناسب نیست. حتی فردی مثل شما هم به شکل گسترده از فعالیت سیاسی دفاع نمی‌کند. اینجا سرنوشت حزبی بنام حزب جمهوری اسلامی که در آغاز انقلاب شکل گرفته بود رقم می‌خورد، حزبی که دو دیر کل آن در فاصله یک سال و اندی از آغاز تأسیس به شهادت می‌رسند، (مرحوم بهشتی و مرحوم باهنر) و سومین دیر کل آذ آیت‌الله خامنه‌ای است که به ریاست جمهوری می‌رسد. اجازه بدهید از حزب جمهوری اسلامی شروع کنیم. معمولاً در انقلاب‌هاست، که مردان انقلاب برای فراغیر شدن اقدامات خود و ارتباط با افکار عمومی، حزب تشکیل می‌دهند. اندیشه حزب جمهوری اسلامی متعلق به چه کسی بود؟

هاشمی‌رفسنجانی: در اسفند ۱۳۵۷ که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، در کشور احزاب زیادی فعال بودند یعنی گروه‌هایی که قبل از انقلاب مبارزه می‌کردند بلا فاصله پس از پیروزی انقلاب به طور وسیع فعال شدند و یارگیری کردند، نریه داشتند، برنامه‌های گسترده حزبی و سیاسی داشتند و کسانی که در فکر درگیری مسلح‌انه بودند اسلحه تهیه کرده بودند. ما هم قبل از پیروزی انقلاب ضرورت وجود حزب را احساس می‌کردیم، اما امام بسا حزب موافقت نمی‌کردند.

● دلیل خاصی داشتند؟

هاشمی رفسنجانی: امام در تاریخ زندگی خودشان خاطره خوشی از احزاب نداشتند. چون احزابی که در زمان امام تأسیس و منقرض شدند و نوعاً امام آنها را می‌شناختند، در میانشان احزاب خدمتگزار خیلی کم بود. در رژیم ماه هم نمی‌توانستیم حزب تشکیل بدهیم، چون تشکیل حزب غیر دولتی می‌بایست مخفی باشد و احزاب مخفی هم کشف و سرکوب می‌شدند. اصولاً در زمان ماه مبارزاتی که فردی بود، مجازات کمتری داشت ولی اگر از سه نفر بیشتر می‌شد، کیفر خیلی شدید بود. آن موقع زمینه حزب نبود ولی ما برای تشکیل حزب آماده بودیم. وقتی که فضا برای تشکیل حزب مناسب شد امام موافقت نمی‌کردند، لذا وقتی که امام به ایران برگشتند فقط نهضت آزادی توانست دولت تشکیل بدهد، چون آنها یک جمعیت منسجمی بودند و آمادگی بیشتری از ما، که تشکیلات نداشتیم، داشتند. من با امام صحبت کردم و گفتم حکومت بدون حزب نمی‌شود. دلیل آن هم همین است که این آقایان منسجم بودند و توانستند دولت تشکیل بدهند، معاهم راهی غیر از این نداریم، که ایشان هم پذیرفتند و همان روزهای اول پیروزی انقلاب اجازه دادند و ما حزب را تشکیل دادیم. چون از قبل آماده بودیم، خیلی سریع عمل کردیم. بنابراین آن روزهایی که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، احزاب فراوان بودند ولی بدنه اصلی انقلاب حزب نداشت که ما با این اقدام این خلا را پر کردیم. البته پس از حوادث مال ۶۴ باز هم احزابی در کشور بودند، مثل حزب ملت آقای فروهر، نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی، مسلمانان مبارز و گروههای دیگر. یعنی غیر از آنها می‌که مثنی مسلحانه انتخاب کردند، بقیه احزاب بودند و مانع قانونی هم برای فعالیت آنها وجود نداشت. حزب جمهوری اسلامی آن موقع رقیب داشت. به تدریج که جلو رفته احساس سی شد که دیگر رقیب وجود ندارد و لذا آن احساس ضرورت‌ها کم‌رنگ شده بود.

● آقای هاشمی، این با تفکر تحزب تناقض قرار دارد، یعنی هر حزبی وقتی که به قدرت می‌رسد، چنانچه خودش را فارغ از نقد و بررسی و ارزیابی تلفی کند، ناگزیر است که قدرت را واگذار کند. حداقل تعبیر پرونی این است و اسناد حزب جمهوری تا این لحظه منتشر نشده که در دست بررسی قرار بگیرد. اما شرایط بعدی این نظر را ثابت می‌کند و از مجموع حوادث اینگونه بر می‌آید که حزب جمهوری اسلامی تا مقطع مهر ماه سال ۱۴۰۰ رقبب پرونی دارد. برای مقابله به رقابت می‌پردازد و انگیزه فعالیت دارد، بنابراین کار حزبی را در دستور کار قرار می‌دهد، به صورت منجم عضوگیری می‌کند، دفتر دایر می‌کند، از نزدیک بودن به رهبر انقلاب سود می‌برد و قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه را در دست می‌گیرد. ولی پس از اینکه قدرت را به دست می‌گیرد، در چگونگی آرایش آن، دولتمردان باهم اختلاف نظر پیدا می‌کنند، جناح چپ، راست و مبانه و نه به آن سبک رایج در فرهنگ سیاسی بین‌المللی بلکه بر اساس نوع نگرش به اقتصاد سنتی دچار اختلاف نظر می‌شوند و برای اینکه این اختلاف نظر به سطح جامعه کشیده نشود، (کما اینکه بعدها منجر به تشکیل مجمع روحانیون مبارز شد) ترجیح می‌دهند که فعالیت حزب را کم کنند و پس از آن از رهبر لقب انقلاب مجوز انحلال آن را می‌گیرند. آیا در حزب جمهوری اسلامی سه جریان کنونی حاکم بر کشور، چپ، راست و مبانه حضور فعال داشتند؟ آیا برایند این تفکرها در عرصه قدرت برای اینکه کشور از این دوره پرتش به سلامت عبور کند نباید به نقطه صفر می‌رسید و بروز نمی‌کرد و آیا همچ چاره‌ای جز انحلال حزب جمهوری اسلامی وجود نداشت؟

هاشمی رفسنجانی: اینگونه نبود که چاره‌ای نباشد. زمانی که حزب رقبب جدی داشت خیلی فعال شد، اما مراحل بعدی وضعیت یک مقدار فرق کرد. در خارج از کادر نیروهای انقلاب نیروی مزاحم و مخالف عمدہ‌ای نبود و برای اینهایی هم که خارج از حزب و در جامعه بودند مانند چپ، راست و

میانه نمایندگانی از این تفکرات در حزب بودند. با اینکه مجلس نوعاً از افرادی که حزب نامزد می‌کرد پرمن شد ولی در عین حال تمایلات چپ و راست (افرادی که تفکر تمرکزگرایی داشتند یا آنها باید بازتر فکر می‌کردند) در داخل مجلس بود.

این وضعیت در دولت هم بود. من فکر می‌کنم آنچه باعث شد که نهایتاً فضای فعالیت حزب خیلی کم نگشته شود این بود که شخصیت‌های بزرگ سال‌های اول که به حزب پیوسته بودند، (نوعاً ائمه جمیع عضو حزب بودند، حتی افرادی مثل آقای منتظری به حزب کمک می‌کردند. مجموعه نیروهای طیف خط امام در حزب بودند) بعد از آنکه رقابت‌های داخلی قدری اوچ گرفت، خیلی‌ها مصلحت نمی‌دانستند که تربیون‌های نماز جمیع در اختیار حزبی‌ها باشد، لذا می‌خواستند کم‌جدا شوند و در مواردی امام به بعضی‌ها می‌گفتند که مناسب نیست شما در حزب باشید. در بیرون حزب هم یک بحثی شروع شد که وقتی روحانیت هست برای چه حزب می‌خواهیم؟ این کارهایی را که حزب می‌کند، روحانیت هم می‌کند. افرادی که در انتخابات‌ها در لیست حزب قرار نمی‌گرفتند و یارقیب حزبی‌ها بودند طبعاً به مخالفت برمن خواستند. این بحث‌هارا آقای خوشنی‌ها و برخی دیگر مطرح می‌کردند. در مجموع به نظر رسید ضرورت اولیه‌ای که حزب را به وجود آورده بود، موضوعیت خود را از دست داده بود مزاحمت‌هایی هم برای مسئولان حزب به وجود آمده بود، که من و آیت‌الله خامنه‌ای باهم خدمت حضرت امام رفتیم، ایشان دبیرکل حزب بودند، و از امام اجازه گرفتیم که فتیله فعالیت حزب را پایین بکشیم.

● آخرین سمت شما در حزب چه بود؟

هاشمی رفسنجانی: من عضو شورای مرکزی بودم و عضو شورای فقهاء، که ۵ نفر عالم ناظر بر امور حزب بودند تا تصمیم‌ها و مصوبات حزب خلاف شرع نباشد، شبیه شورای نگهبان قانون اساسی. به هر حال با مشورت‌هایی که

انجام شد فقط فعالیت حزب را متوقف کردیم ولی حزب منحل نشد. البته آن زمان بحث انحلال هم بود ولی نظر امام این بود که منحل نشود و یا اگر روزی لازم بود، دوباره شکل بگیرد.

● پس ممکن است یک روزی حزب جمهوری اسلامی دوباره فعال بشود؟

هاشمی رفسنجانی: بله، حزب در حال حاضر قانونی و ثبت شده است. اموالی هم دارد و ممکن است روزی دوباره شروع به فعالیت کند.

● آیا در آن سال‌ها تفکر خاصی برکشور حاکم بود، که این تفکر در دوران ریاست جمهوری شما کم رنگ‌تر شد؟ عقیده جمعی بر این است که در مقطع سال ۶۰ تا سال ۶۸، زمان ارتحال حضرت امام، تفکر چپ برکشور حاکم بود، یعنی حداقل اکثریت حاضران در شاکله قدرت تفکر چپ داشتند و یا منتعلق به جناح چپ در حزب جمهوری اسلامی بودند که بعدها مجمع روحانیون مبارز را تأسیس کردند و به رهبر نقید انقلاب هم، این جناح نزدیک‌تر بود. فقط از حضرت‌عالی و آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان اعضای این جناح نام برده نمی‌شود. شما که عضو جامعه روحانیت مبارز بوده و هستید، آیا واقعاً چپ‌ها در آن سال‌ها برکشور حکومت می‌کردند؟ چگونه این هسته مرکزی شکل گرفت و سازماندهی این جناح به عهده چه کسی بود؟ چرا این جناح امروز به نقد موضع و عملکرد شما پرداخته است؟

هاشمی رفسنجانی: گروهی از روحانیون که در حزب نبودند بیشتر اطراف بیت امام بودند. حاج احمد آقا مرکزیت غیررسمی این گروه بود و ارتباط آنان با امام از جناح راست بیشتر بود.

● به دلیل حضور حاج احمد آقا در یت؟

هاشمی رفسنجانی: ثاید، البته این افراد خودشان هم با امام ارتباط داشتند و بعضی از آینه‌ها در نجف همراه امام بودند. البته رابطه حاج احمد آقا با من بسیار صمیمی و استراتژیک بود و رابطه من هم با امام بسیار نزدیک و کارساز بود.

● مایل هستید از برخی افراد این جناح نام ببرید؟ این افرادی که الان هستند مثل آقای محتممی، آقای دعایی، آقای خوئینی‌ها.

هاشمی رفسنجانی: آقای دعایی در آن جمع نبود. یک عدد از آن آقایان الان عضو مجمع روحانیون بارز هستند. من مایل نبودم که جزو این طرف یا آن طرف باشم، استقلال را حفظ می‌کردم. گرچه رسمآ هم در حزب و هم در جامعه روحانیت بودم، ولی تلاشم این بود که نگذاریم آینه‌ها از هم جدا شوند. زمانی که می‌خواستند جدا شوند، من مخالفت کردم. آنان گفتند که امام به ما اجازه دادند. چون نظر امام موافق بود، من دیگر مخالفت نکردم. بعد هم تلاش کردم که این دو را یکی کنم ولی موفق نشدم. در دولت هم دوستانی مثل آقای مهندس موسوی و رفقایشان، که در حزب بودند و جناح رادیکال حزب را تشکیل می‌دادند، حضور داشتند، در قوه قضائیه هم بودند و در جاهای دیگر مثل سپاه هم بودند.

● پس با توجه به تعایری که شما می‌فرمایید، تفاسیری که الان در بیرون وجود دارد صحیح است. یعنی بخش اعظم قدرت در دست جناح چپ بود.

هاشمی رفسنجانی: مراکزی بود. اما آیت‌الله خامنه‌ای که رئیس جمهوری بودند، متعلق به این جناح نبودند، یا من که رئیس مجلس بودم، جزو آینه‌ها نبودم. در قوه قضائیه هم ترکیبی بود.

● ولی آقای موسوی اردیلی بودند.

هاشمی رفسنجانی: آقای موسوی اردیلی آن موقع موضع یکجانبه نداشتند

البته الان هم چنین حالتی دارند. ولی آفای خرثینی‌ها در قوه قضاییه بودند. اینگونه نمی‌توانیم بگوییم که قدرت دست آنها بود، آنها بودند، مستقل‌ها هم بودند و راستی‌ها هم بودند، و بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان و تا حدودی جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی را هم در اختیار داشتند.

• ولی در تحلیل‌ها، مجلس را به استثنای جنابعالی، چپ ارزیابی می‌کنند و شمارا یک فرد میانه، برای شما شخصیتی قائل هستند که می‌تواند این مجلس چپ را اداره کند. یعنی تحول بعدی در کشور ثابت می‌کند که نقش رئیس مجلس مثل دوران شما پرقدرت نیست و این نشان می‌دهد که جنابعالی به آن صندلی و پست خودثانی فی‌نفه برآساس رابطه‌هایتان و برآساس توانایی‌های سیاسی یک وجه دیگری دادید. من بار دیگر سؤالم را تکرار می‌کنم، به دلیل اینکه تحولات امروز کشور بسیار مهم است، پس چگونه جناح چپ می‌گوید که در مقطع ۸۶-۶۷ ساله، که در پایان آن امام خمینی (ره) ارتحال می‌کنند و آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انتخاب می‌شود و جنابعالی پست ریاست جمهوری را تحويل می‌گیرید، اداره کشور در دست اینها بوده و بعد از مجلس سوم و در حقیقت در آغاز مجلس چهارم از قدرت کارگذشت می‌شوند و به تغییر خودشان ناگزیر تا سال ۷۶ به اعتکاف سیاسی روی می‌آورند.

هاشمی رفسنجانی: مقطع دوم اینگونه نیست که آنان تفسیر می‌کنند. وقتی جنگ تمام شد و پس از ارتحال امام، آفای کروبی رئیس مجلس بود، در دولتی هم که من تشکیل دادم دو جناح تقریباً مشارکت برابر داشتند یعنی ترکیب دولت من ترکیب کاملاً معنده بود. روزنامه سلام که یکبار به کابینه من نعره داد، چپ و راست مساوی درآمد. در قوه قضاییه آفای یزدی آمد، شاید آنها اینگونه فکر می‌کنند که مثلاً آفای یزدی انتسابش به جناح راست روشن است. مسئولیت صدا و سیما در زمان امام با برادر من (محمد‌هاشمی) بود که بعد هم ادامه داشت و ایشان تمایل راستی نداشت و بلکه جزو نیروهای

مستقل است، اینها مخالفت با دولت را با تأسیس روزنامه سلام و افرادی که در مجلس داشتند، شروع کردند. مثلاً تشیع زدایی و سیاست بازی‌هایی را که من برای بازسازی و کم کردن مشکلات مان با غرب انتخاب کرده بودم، مورد انتقاد قرار دادند و یا خصوصی‌سازی مورد انتقاد اینها بود. به نظر من وقتی که مخالفت با دولت را شروع کردند در انتخابات بعدی نتوانستند رأی بیاورند و مردم مواضع آنها را تأیید نکردند، لذا در مجلس به آنان رأی ندادند، و می‌بینیم پس از دوره انتکاف همان سیاست‌های انتخاب شده دولت من را پذیرفته‌اند و مواضعشان به کلی دگرگون شده بود.

● به نکته مهمی اشاره کردید. شاید آقایان حالا معتقد نیستند و به این صراحت بیان نمی‌کنند. من اجازه می‌خواهم که این نکته را باز بکنم. آنگونه که شما تفسیر و ترسیم فرمودید در حقیقت روحانیون جناح چپ در کنار بیت امام تشکیل می‌شود، در حالی که در رأس قوهٔ مقننه و قوهٔ مجریه افراد مستقل هستند و یا حداقل با اینها اختلاف سلیقه سیاسی دارند و در یک جناح تلقی نمی‌شوند. آیا منظور شما این است که پیشبرد اهداف این جناح در مقطع سال ۶۴۸ تا ۶۴۰ از راه توصیه‌های بیت امام صورت می‌گرفت؟ به هر صورت تا به حال به حضور مرحوم حاج احمد آقا در هر صفة سیاسی انقلاب پرداخته نشده، آیا شما مایل هستید که به این قضیه پردازید؟

هاشمی رفسنجانی: امام از دولت آقای مهندس موسوی حمایت می‌کردند.

● آیا به دلیل موافقت حاج احمد آقا حمایت می‌کردند؟

هاشمی رفسنجانی: دولت مهندس موسوی را ماهم قبول داشتیم، او کسی نبود که تحمیل شده باشد. در آن زمان که من رئیس مجلس بودم ایشان اکثریت رأی را آوردند، خیلی هم رقبیب داشت. در دوره بعدی هم، که آیت‌الله خامنه‌ای رئیس جمهور بودند و می‌خواستند دولت انتخاب کنند،

نظر امام را مراعات کردند. بنابراین امام دولت را حمایت می‌کردند. حاج احمد آقا هم حمایت می‌کرد. من نمی‌توانم بگویم که حاج احمد آقا فکر امام را شکل می‌داد. امام افراد را می‌شناختند، نظر داشتند و حمایت می‌کردند، ارتباط این افراد هم با بیت امام خوب بود. این تعبیر که آنان از قدرت امام تغذیه می‌شدند، صحیح است. یک بار محمد هاشمی را شورای صدا و سیما عزل کرد، آن موقع اینها حق عزل داشتند. وقتی که به اطلاع امام رسید، امام اعضای شورا را عزل و او را آبفا کردند. من به امام گفتم، این کاری که شما کردید، به حساب من می‌گذارند، چون محمد برادر من است، خیال می‌کنند که من چنین تقاضایی کرده‌ام. تعبیر امام این بود: «حالا اگر کسی برادر تو هست باید مظلوم واقع بشود. چرا اینها به او ظلم می‌کنند.» امام مواظب مواردی از این دست هم بودند.

● اجازه بدهید به یک بحث مستقل نرپردازیم. من شخصاً براین اعتقادم که بعضی از بخش‌هایی که شما می‌فرمایید برای اولین بار است که در کشور به این صراحت بیان می‌شود، امیدوارم که با امانت داری به نسل آینده منتقل بشود.

به سال ۱۴۰۶ برگردیم. نوروز ۱۴۰۶ در حقیقت نوروز زیبایی در تاریخ معاصر ایران است با پیروزی که در جنگ آغاز می‌شود. در نوروز ۱۴۰۶ پس از یک سال و نیم میاهی و تیرگی مردم خبر پیروزی را می‌شنوند. عملیات فتح العین با موقبت شکل می‌گیرد، آنجا نوید یک عملیات پیروزمند دیگر داده می‌شود، در سوم خرداد ۱۳۶۱ خرم‌شهر آزاد می‌شود. در حقیقت آزادی خرم‌شهر فارغ از تمامی تفاسیر جناحی، یک پیروزی ملی است. در سوم خرداد شاید هر ایرانی در هر نقطه‌ای که بود به خرم‌شهر فکر می‌کرد. این تاریخ جنگ است. تا اینکه قطعنامه در سال ۱۴۰۷ پذیرفته می‌شود و بیانیه مشهور امام منتشر می‌شود، در میان این سال‌ها اعلام می‌شود که حضرت عالی فرماندهی جنگ را به عهده گرفتند. اجازه بدهید

من از پیروزی خرمشهر شروع کنم. اخیراً حتی در بعضی از روزنامه‌ها این شایعه‌ای که از آن سال‌ها دهان به دهان می‌گشته، رسماً عنوان می‌شود. ما در پیروزی خرمشهر به نقطه‌ای از موفقیت و توان نظامی رسیده بودیم که می‌توانستیم جنگ را ادامه ندهیم. برخی عقیده دارند و گفته می‌شود، که شورای مسکاری خلیج فارس و رهبر سیاسی شورای همسکاری خلیج فارس و با هرستان سعودی، به جمهوری اسلامی پیغام می‌دهد که حاضر است تمامی خسارت‌های ایران را در طی جنگ پردازد مشروط به اینکه جنگ همین لحظه تمام شود، اما مانع پذیریم و به این درخواست پاسخ رد می‌دهیم. یک ماه و نیم یا دو ماه بعد اولین عملیات بروز مرزی ما - عملیات رمضان - شروع می‌شود، با این تفکر که متجاوز باید آن قدر در خاک خود عقب‌نشینی کند. که توان تجاوز و تعرض مجدد را نداشته باشد. البته عملیات رمضان موفقیت‌آمیز نبود. به قول برخی از آقایان که در جریان هستند، می‌گویند یک شکست نظامی بوده است.

بنابراین، پرسش خودم را مطرح می‌کنم. آیا به ایران پیغام داده بودند که به شرط اتمام جنگ هزینه‌ها را می‌پردازند و مهم‌تر از آن چرا بس ازفتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد؟ اگر در آن مقطع به جنگ پایان داده می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟

هاشمی رفسنجانی: یکی از دروغ‌هایی که به خاطر سری بودن اخبار جنگ و عدم پخش بعضی از مسائل گفته می‌شود، مقطع فتح خرمشهر است. پس از اینکه بنی صدر رفت و امکان انسجام نیروهای ارتش و سپاه فراهم شد، من سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده امام در شورا بودم. آیت‌الله خامنه‌ای هم آسیب دیده بودند و نمی‌توانستند به جنگ برسند. لذا آن موقع من در جنگ فعال بودم، با اینکه فرمانده نبودم، ولی با دوره فرماندهی فرقی نداشت. مادر دوره جدید، عملیات را از دارخوین شروع کردیم و به عملیات شکت حصر آبادان، چند عملیات کوچک و فتح المبین و سرانجام به فتح خرمشهر

رسیدیم. چون به سرعت عمل می‌کردیم، عملیات از دور نمی‌افتد. نیروها کمی استراحت می‌کردند و دوباره به میدان بر می‌گشتد. وقتی خر شهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح و یادا دن پول در کشور مطرح بود ولی ما که مسئول بودیم، می‌دانستیم این شایعات دروغ است.

● پس اصلاً چنین پیغامی وجود نداشت؟

هاشمی رفسنجانی: پیغامی وجود نداشت، منتها در محافلی حرف آن زده می‌شد. آنها بی که آن موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح عکس العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الان مدعی مخالفت با ادامه جنگ هستند. من آن موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به ما می‌گفتند بوى دلار به دماغانشان خورده است و می‌خواهند جنگ را متوقف کنند.

● چون شما فرمانده بودید، مخاطب آنان شما بودید؟

هاشمی رفسنجانی: من فرمانده نبودم، به صورت کلی می‌گفتند. معلوم نبود چه کسی می‌خواهد جنگ را متوقف کند که باعث ناراحتی و مخالفت اینها شده بود. یادم هست که چه کسانی بودند، نمی‌خواهم اسم ببرم. به من می‌گفتند تا من این موضع را به امام بگویم، اما اصل مسئله مربوط به امام بود. امام می‌خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسئله عراق حل شود. وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آنها به دام افتادند، الان باید مسئله عراق را حل کنیم و در این باره بسیار جدی بودند. در همین دوره مشکلی داشتیم که کمتر کسی از آن خبر دارد. امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال متوقف کردن جنگ راهم قبول نداشتند، می‌گفتند: اگر شما وارد عراق شوید، چند اشکال پیدا می‌شود:

اولاً، الان از لحظه بین‌المللی موضع برحق داریم و متجاوز در خاک ماست.

ثانیاً، عرب‌ها که متفق نیستند و بعضی‌ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار

من گیرند و کار مادشوار من شود.

ثالثاً، مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی‌کنند و آنها بیو که الان
با ما هستند در آن صورت به ما به عنوان منجاوز نگاه من کنند.

رابعاً، مردم بی‌گناه عراق آسیب من بینند.

مصلحت نمی‌دیدند که وارد خاک عراق شویم. از طرف دیگر متوقف
شدن جنگ راهم قبول نداشتند.

● این معادله باهم سازگاری نداشت.

هاشمی رفسنجانی: بله، سازگاری نداشت. به همین علت فرماندهان ارتش
و سپاه، خدمت امام رفتند. من هم بودم، یک جلسه طولانی بود. فرماندهان
گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی‌شویم، با
خيال آسوده عليه ما شرارت خواهند کرد، منطق جنگ این نظر را نمی‌پسندد.
امام مسائل انسانی را مطرح من کردند و من گفتند: اگر به مردم عراق آسیب
برسانیم، برای آنها مشکل خواهد شد. امام تا آخر این موضع را حفظ کرده
بودند. وقتی که عراق شهرهای مارا بابم و موشک می‌زد، امام اجازه
نمی‌دادند ما هم شهرهای عراق را بزنیم. وقتی که دیدند عراق دارد خیلی
شرارت من کنند، اجازه دادند، ولی گفتند: شما باید ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید تا
هر کس من خواهد، از شهرها بیرون برود.

آن جلسه طولانی بود، احتمالاً یادداشت‌ها هست، فکر من کنم مرحوم
نظران آن موقع دبیر بود، من توان آن صورت جلسه را پیدا کرد. نتیجه‌اش این
شد که امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند، ما
وارد خاک عراق شویم. اینکه عملیات رمضان در آن منطقه طراحی شد، به
همین علت بود. ایشان اجازه دادند که نیروهای ما خود را به دجله برسانند تا
اگر روزی قرار باشد کاری بکنیم، فاصله را کوتاه کرده باشیم. در این منطقه
مردم نبودند. حتی عملیات بعدی که ماجزیره مجذون و هور را گرفتیم، به این
علت بود که آن مناطق سکنه‌ای نداشت، بلکه آنجا هدف نظامی بود.

می‌خواستیم خود را به جاده بصره به بغداد وصل کنیم. بنابراین امام اصلاً موافق نبودند که آتش‌بس پذیرفته شود. در همین موقع است که خارجی‌ها می‌آیند، گروه ۸ نفری هیئت صلح دوبار آمدند، افراد دیگری هم آمدند. امام بک‌کلمه هم عقب‌نشینی نکردند.

● از عراق هم پیغام می‌رسید؟

هاشمی رفسنجانی: شاید، ولی بیشتر واسطه‌ها حرف می‌زدند. عراق در مناطقی که موقعیت مستحکمی داشت، از خاک ما بیرون ترفت و تا پایان هم آن مناطق را حفظ کرد، در نزدیکی‌های خرم‌شهر، در شلمچه، که موضع خود را محکم کرده بود، تا آخر ماند.

این حرف که گفته می‌شود به ما پول پیشنهاد دادند، درست نیست. هیچ پیغامی در این زمینه به ما نرسید. غیراز امام هم کس دیگری نمی‌توانست سیاستی بر جنگ حاکم کند. در قانون اساسی هم جنگ و هم صلح با راهبری است و این حق امام بود. ایشان اجازه صحبت کردن از صلح را نمی‌دادند، حرف امام این بود که تا آخرین نفس می‌جنگیم.

● دربارهٔ عملیات رمضان می‌فرمودید.

هاشمی رفسنجانی: عملیات رمضان چندان موفقیت‌آمیز نبود، نیروهای ما چند کیلومتری پیش رفتند و از دز گذشتند. بعد از آن عملیات والفجر مقدماتی را داشتیم که باز هم موفق نبودیم. در این وضعیت به مشکل برمی‌خوردیم لذا من فرماندهی جنگ را به طور رسمی پذیرفتم.

● جنگ پخش عظیمی از تاریخ انقلاب را به خود اختصاص داده است. امروز در عرصهٔ سیاست کشور - دوری یا نزدیکی - نوع موضع‌گیری نسبت به این واقعه برای جناح‌های سیاسی موضع مثبت یا منفی تلقی می‌شود. بیاری از نگاه‌های بین‌المللی را به ما و نگاه ما به یرون را شکل می‌دهد. جنگ بیاری از آثار فرهنگی خود را برجامعه تحمل کرد.

علاوه بر صدمات شدید انسانی در کشوری مثل ایران، که منابع انسانی خیلی مهم است، تبعات بلندمدت دارد. از جمله همین که گفتم، ناگفته‌های جنگ در رقابت‌های سیاسی به صورت گره‌های حساس برای نسل جوان نمایان می‌شود و این سؤال است.

شما به قضیه مکفارلین اشاره کردید. همه این اتفاقات در طول این هفت سال از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۰ اتفاق می‌افتد. چگونه حوادث رقم زده شد
تا مابه پذیرش قطعنامه رسیدیم؟

باز شایعه دیگری وجود دارد که من آن را خدمت شما عرض می‌کنم، خواهش می‌کنم صحت و سقم آن را به صورت شفاف تأیید یا نکذب کنم. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها سرنوشت جنگ در فاوارق می‌خورد. رفتن ما به فاو و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای هراس‌انگیز می‌شود. بعد ما اولین اخطار را از غرب می‌گیریم که رسمآمی خواهد وارد جنگ شود. عملیات بسیار فیرانسانی ناو و نیشن علیه ایرباس در دوازدهم تیر ۱۳۶۷ و بعد پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیرماه، یعنی ۱۵ روز پس از این واقعه، در این مقطع آخرین عملیات شکل می‌گیرد. منافقین که پس از سال‌ها در عراق سکونت پیدا کردند به صورت یک تیپ مستقل زرهی و نظامی وارد جنگ می‌شوند. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها، در آن روزها و شرایط بحرانی، که به قول نظامی‌ها جنگ قفل کرده بود و هیچ راه حلی برای پایانش متصور نبود، جنابعالی به عنوان فرمانده جنگ در جلسه شورای عالی دفاع یا شورای عالی امنیت ملی گفته بودید که حاضر هستید یا رهبر نقید انقلاب شخصاً مذاکره کنید و حتی اگر اسم شکست به میان بیاید، حاضر هستید که مسئولیت آن را با فداکردن آینده سیاسی خودتان پذیرید تا جنگ تمام و این معادله حل شود. شما بودید که با امام قبل از پذیرش قطعنامه صحبت کردید و قطعنامه پذیرفته شد و آن نامه را هم امام نوشتند. لطفاً به پرسش‌های من در این مقطع زمانی پاسخ دهید.

هاشمی رفسنجانی: این یک دوره طولانی است. پس از عملیات والفجر مقدماتی که موفق نبود، من به فرماندهی جنگ رفتم. مشکل هماهنگی ارتش و سپاه دوباره به وجود آمده بود. پس از پیروزی خرمشهر آن هماهنگی دوره قبل وجود نداشت. معمولاً بعد از پیروزی ها حساب‌های جدیدی باز می‌شود اینجا هم اینگونه شده بود، من برای هماهنگی آنها رفتم.

ما یک سری عملیات موفق داشتیم و خیلی برای عراق شکننده بود و عملت‌آداخل خاک عراق بود. عملیات خیبر بود که آن منطقه حساس را گرفتیم. عملیات کوچک زیاد بود و عملیات فاو که خیلی مهم بود، عبور از ارونند قدرت نظامی مارانشان داد. مدت طولانی در آن طرف آب جنگیدیم تا ثابت شدیم.

● آیا مایل هستید که راجع به طراح این عملیات صحبت کنید؟

هاشمی رفسنجانی: طرح اصلی متعلق به سپاه بود. ارتش با خیبر و این عملیات موافق نبود. سپاه معتقد بود که مانباید در یک جنگ بیابانی رو در رو، با عراق مواجه شویم، چون او به نیروهای زرهی و هراپیما متکی است و امکانات فراوانی را بکار می‌گیرد که ما توان مقابله نداریم. سپاه عملیات غافلگیرانه و غیرمتعارف را عملی و مؤثر می‌دانست. در شمال هم وارد حلبچه شدیم که خیلی مهم بود. آنجا یک طرح استراتژیک بود که ناتمام ماند، بعد از اینکه عراق بمبهای شیمیایی خیلی خطرناک بکار برد، دیگر جنگیدن آسان نبود. قبل از آن از ماروت و جومان مصطفی عبور کرده و بیش از صد کیلومتر در خاک عراق پیش رفته بودیم. به کرکوک نزدیک می‌شدیم و امکان حمله به کرکوک از کردستان برای ما به وجود آمده بود. حتی طراحی آزادی اسرای خودمان را در موصل داشتیم یعنی تا این مقدار در کردستان عراق حضور جدی داشتیم. در عملیات کربلای ۵ مابه پشت بصره رسیدیم. خیلی برای عراق خطرناک بود. آن موقع می‌گفتند که کارشناسان شوروی و فرانسه تا قرارگاه آمده بودند و عراقی‌ها را هدایت می‌کردند، تا این حد شرایط

برایشان مشکل شده بود. به همین دلیل تفوق نظامی ما پس از عملیات رمضان دوباره به دست آمد و ابتکار عمل در همه جا به دست مافتاد. بعد از فاو ما اخطار شخصی دریافت نکردیم. ولی از فضامعلوم بود که عرب‌ها، غربی‌ها و همه حامیان عراق، خطر سقوط او را نزدیک می‌بینند. عملیات کربلای پنج نشان داد ما می‌توانیم پیشروی کنیم، بصره کاملاً در آستانه سقوط قرار گرفته بود.

● آیا تا این حد توانایی نظامی داشتیم؟

هاشمی رفسنجانی: بله داشتیم. اینقدر توانایی داشتیم. نقشه ما این بود که از آب عبور کنیم و از پشت، نیروهای عراق را که در فاو جلوی ما ایستاده بودند، محاصره کنیم و از داخل خاک عراق، جبهه فاو را به جبهه بصره متصل کنیم، این برای آنان خیلی سنگین بود.

طرح یک عملیات دریایی هم داشتیم که خیلی مهم بود. توضیحات آن مربوط به تاریخ جنگ است که بعداً خواهند گفت. آمریکایی‌ها نقشه‌های ما را دیده بودند و از عملیات مطلع شده بودند ما بعداً جاسوس آنان را دستگیر کردیم. وقتی در دریا جلو رفتیم، ناوهای آمریکایی در پنهان و سیعی مقابل قوای ما ایستادند. ما در شب با قایق‌ها می‌رفتیم. عملیات مهمی بود و تفوق نظامی ما جدی بود، موشک‌های تولید خود ما هم به نمر رسیده بود که ۱۵۰ کیلومتر برد داشت. در صنعت موشکی تلاش می‌کردیم خودمان را به جایی برسانیم که همه شهرهای عراق در بردموشکی ما قرار بگیرند تا عراق مجبور شود شهرهای مارا بubaran نکند و به این هدف نزدیک شده بودیم.

عملیات‌های کوچک و بزرگ در تاریخ جنگ ما شناسنامه‌های منظمی دارند. یعنی اول نیروهای عملیاتی به من که فرمانده بودم، طرح عملیات می‌دادند. در قرارگاه بررسی دقیق نظامی می‌کردیم حتی با فرماندهان گردنها که باید در میدان می‌جنگیدند، شخصاً مذاکره می‌کردم. آنها نقطه عملیات و تاکتیک‌های را به من می‌گفتند؛ می‌خواستیم آنها بدانند که با فرماندهی ارشد

جنگ ارتباط دارند. خودم هم می‌خواستم از آمادگی و توان نیروها مطمئن باشم. پس از عملیات هر شب می‌نشتم و آنجه را که می‌گذشت، بررسی می‌کردیم؛ اگر تجدیدنظر لازم داشت، انجام می‌دادیم، تعداد شهدای خودمان و تعداد اسرایی که گرفته بودیم و سایر جزئیات را بررسی می‌کردیم. اسناد همه اینها موجود است. ما هنوز به صلح نهایی نرسیده‌ایم، ولی مطمئن باشید این اسناد روزی منتشر می‌شود. بعضی از اسناد را که تاکنون چاپ کرده‌اند، دیده‌ام، کارهای خوبی درباره واقعیات جنگ منتشر شده است و لی بعدها باید مجموعه خوبی از تاریخ جنگ نوشه شود.

برادر پیشرفت‌های نظامی ما، فشار سیاسی بین‌المللی جدی می‌شد. آنها فهمیده بودند که در میدان جنگ نمی‌توانند مارا شکت بدهند. در محاصره اقتصادی بودیم، به ماسلاح نمی‌فروختند و کارهای دیگر، که با تدبیرهایی همه را تحمل کردیم. آنها به فکر افتادند که منابع مالی ما را از بین ببرند و آن حمله به منابع و مراکز نفتی بود، البته در طول جنگ از منابع و مراکز نفتی خود دفاع جدی می‌کردیم. جزیره خارک در برد موشک عراق بود و هر وقت می‌خواست آنچه را بمباران می‌کرد و لی ماتاروز آخر خارک را حفظ کردیم. بندر امام راهم حفظ کردیم کشته‌های را به صورت کاروانی به بندر امام می‌آوردیم و با تدبیر و عملیات دقیق آنها را در تمام طول خلیج فارس حفاظت می‌کردیم. لذا آنها کشته‌های ما را هدف گرفتند و زدند. ما در این اوآخر مرکز بارگیری صادرات خود را به نزدیک بندر عباس منتقل کردیم بودیم. وقتی که آنها کشته‌های ما را می‌زدند، ما هم مقابله به مثل می‌کردیم. عراق که کشته نداشت، ما می‌گفتیم کشته‌های دوستان و حامیان عراق را می‌زنیم، یعنی آنها بی‌که به عراق پول می‌دهند؛ عراق که با پول خودش نمی‌جنگید. در این مقطع مثله به اوج خود رسیده بود.

● منظور شما امتراتژی فایق‌های توب‌دار است؟

هاشمی‌رفسنجانی: ما موشک، هواپیما و همه ابزار جنگ را به کار گرفتیم و

سیادت خود را برابر دریا حفظ کردیم. در برخورد با آمریکا برای ما مشخص شد که آمریکا جلو می‌آید، فهمیدیم که نمی‌خواهند بگذارند ما پیروز این میدان باشیم، آنان به جای عراق می‌جنگیدند.

● قضیه ایرباس هم در این ارزیابی یک نقطه کلیدی بود.

هاشمی رفسنجانی: اسرار ایرباس به روشنی فاش نشده و معلوم نیست که پشت آن چه بود. از طرف ما چنین برداشت شد که آمریکا برای مداخله مستقیم بر علیه ما مصمم است و احتمال پیروزی ما آنان را سخت نگران کرده است، و حمله به ایرباس یک احتمار بود و اینکه آمریکا حدی برای تجاوز به ایران قائل نیست و اهداف نظامی و اقتصادی و مردمی را دربرمی‌گیرد و همزمان به سکوهای نفتی و کشتی‌های غیرنظامی و ناوهای جنگی حمله کردند. بنابراین در خلیج فارس ما با آمریکا، فرانسه و انگلیس مواجه بودیم. فرانسوی‌ها هواپیماهای بسیار پیشرفته خود را با خلبان به عراق کرایه می‌دادند. بمبهای لیزری و تجهیزاتی می‌دادند که در قوانین خودشان نباید خارج از ناتو به کشور دیگری داده می‌شد. آن سلاح شبیه‌ایی که در حلبجه به کار رفت، روی اعصاب بسیار تأثیر داشت. من بعد از بمباران به حلبجه رفت و حشناک بود، مردم با تنفس گاز دروشده بودند، غیرقابل باور بود.

● به حلبجه شهر هروسکها و شهر ارواح لقب دادند.

هاشمی رفسنجانی: این سلاح‌ها را به هیچ کس نمی‌دادند، علاوه بر آن تکنولوژی ساخت سلاح‌های ممنوعه کثtar جمعی را به عراق دادند که بعداً و تا امروز برای خودشان هم ایجاد مشکل کرد و برای خود عراق هم مشکلات جدی آفرید.

مشکل ما از اینجا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسماً اعلام کرد که ما دیگر نمی‌توانیم هزینه جنگ را بدهیم. سپاه هم به امام نامه نوشت و اعلام کرد حالا که آمریکا وارد عمل شده است اگر می‌خواهیم بجنگیم باید

حمایت وسیع‌تری بشود. این نامه یک سند بسیار مهم است که سرلشکر رضایی نوشته و نیازهای جنگ را اعلام کرده است و مهم‌تر از همه اینها، جدی‌تر و وسیع‌تر شدن حمله به غیرنظامیان و شهرهای دور از جبهه بود، که عراق برای نجات خود مرتكب می‌شد و حامیانش امکانات لازم را در اختیارش می‌گذاشتند.

بعد از عملیات حلیجه من و دکتر روحانی با تومبل به تهران برگشتم. در مسیر از هر شهری که گذشتیم همان روز بubarان شده بود و نیمه شب به قزوین رسیدیم و در آن ساعت آنجاهم وضعیت قرمز بود و آژیر خطر شنیده می‌شد.

● آبا این کار به لحاظ سلله موافق فرماندهی جنگ درست بود؟

هاشمی رفسنجانی: آنها در فرارگاه به من گفتند که ما به این چیزهای نیاز داریم. من گفتم، بنویسید. آنها هم رسمآ نوشتند. آن نامه به امام تقدیم شد. پس اینجا چهار نکته مهم بود:

۱. روشن شد که آمریکایی‌ها می‌خواهند به تدریج وارد جنگ شوند، به ما اعلام جنگ نکردند، ولی علامت می‌دادند. ۲. دولت اعلام کرد که بودجه کشور توان حمایت از جنگ را ندارد. ۳. مثله نیازهای اساسی بود که در آن مقطع، جنگ لازم داشت. ۴. غیرنظامیان و مراکز غیرنظامی مورد تهدید جدی بودند.

● آبا شما براساس این برآوردها با امام مذاکره فرمودید؟

هاشمی رفسنجانی: بله. اینکه الان شابعه است فقط من امام را قانع کردم، درست نیست. این مطالب در جلسه سران مطرح می‌شد که حاج احمد آقاهم بود.

● در جلسه سران چه کسانی بودند؟

هاشمی رفسنجانی؛ رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس قوه قضائیه،
رئیس قوه مقننه و حاج احمد آقا.

● حاج احمد آقا نماینده امام بودند؟

هاشمی رفسنجانی؛ معمولاً در همه جلسات ما بودند، به این دلیل که مسائل مهم را فوری به امام بر سانند و ایشان را در جریان مسائل روز قرار دهند.

● شما از جلسه با نام جلسه سران نام بر دید. منظور این است که کسانی که در این جمع شرکت می‌کنند حق رأی دارند. آیا ایشان هم حق رأی داشتند؟

هاشمی رفسنجانی؛ نظرات حاج احمد آقا مؤثر بود. اولاً آدم خوش‌فکری بودند و نظرات خوبی می‌دادند. ثانیاً ایشان فرزند امام بودند و در همه مسائل هم با مامه کاری داشتند، مثل ما بودند. حق رأی بحث دیگری است، معمولاً این جلسات به صورت رأی نبود، ما به اتفاق نظر می‌رسدیم و آن را به امام متغیر می‌کردیم. در آن جلسه ما به این نتیجه رسیدیم که باید آتش‌بس را پذیریم و به صورت دست‌جمعی پیش امام رفیم.

● محل تشکیل این جلسات کجا بود.

هاشمی رفسنجانی؛ معمولاً در دفاتر ما به صورت دوره‌ای تشکیل می‌شد. نوبت احمد آقا که می‌شد، امام هم شرکت می‌کردند. در آن جلسه مسائل خیلی جلدی بحث می‌شد و امام هم در جریان بحث‌ها قرار می‌گرفتند و تصمیم‌گیری آسان می‌شد. آن موقع امام اختیاراتی به این جلسه داده بودند و ما می‌توانستیم تصمیم‌های آنی و مهمی اتخاذ کنیم. قضیه مکفارلین در همین جلسات مطرح شده بود. خدمت امام که رسیدیم موضوع پذیرش آتش‌بس را مطرح کردیم، امام هم قبل نامه آقای محسن رضایی و نامه دولت را دیده بودند. ایشان هم آمادگی داشتند لذا پیشنهاد مارا تأیید کردند.

● سخنگوی آن جمع شما بودید؟

هاشمی رفسنجانی: نه، همه سخن می‌گفتیم. آن چیزی که شمامی گویید، به این شکل بود که پس از تصمیم‌گیری در مورد آتش‌بس این موضوع مطرح شد که سیاست مانا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون بوده است و امام هم تأکید کرده بودند که اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم. لذا ضروری بود که در مورد سیاست جدید توضیحات لازم به مردم داده شود، من پیشنهاد کردم که من فرمانده جنگ هستم و مسئولیت آتش‌بس را به عهده می‌گیرم و اعلام می‌کنم که موافق ادامه جنگ نیستم.

● در حقیقت شما پیشنهاد پذیرش مسئولیت را کردید.

هاشمی رفسنجانی: بحث این بود که امام نگویند. چون همیشه سیاست ادامه جنگ حرف امام بود و ما با سیاست امام جنگ را ادامه می‌دادیم، لذا پیشنهاد کردم این موضوع جدید را من به عنوان فرمانده جنگ مطرح بکنم. امام فرمودند که من می‌گوییم. ما گفتیم که شما در جنگ مسئولیتی نداشتید، فقط سیاست جنگ را می‌گفتید، جنگ را مامدیریت می‌کردیم، لذا ما به توافق نرسیدیم که امام دفاع کنند. ایشان گفتند که شما علماء و شخصیت‌های مؤثر را جمع کنید و آنها را توجیه کنید، که در چه شرایطی هستیم، تا همه دفاع کنند. در دفتر رئیس جمهوری این جلسه تشکیل شد. جمع کثیری از شخصیت‌ها و بزرگان نظامی و غیرنظامی آمدند. احمد آقا به ما خبر دادند که امام درباره آتش‌بس نامه‌ای نوشته‌اند. ماقبل از آن خبر نداشتیم که امام نامه نوشته‌اند، یعنی بنابرود که نامه‌ای بنویسند. امام بعداً به من فرمودند که من فکر کردم مسئله مهمی است و من هم باید در آن شرکت کنم.

● یعنی در حقیقت مسئولیت را خود ایشان پذیرفتند.

هاشمی رفسنجانی: بالاخره به جای اینکه ماتوجیه کنیم، امام آن نامه را نوشتند و توجیه کردند. آن نامه مشکل بزرگی را حل کرد. برای آنها یعنی که در

مسائل جنگ حساس بودند و از مسائل مطلع بودند پذیرش موضوع جدید خیلی سخت نبود. اما آنها یعنی که بیرون بودند و همیشه خبر فتح را می‌شنیدند، پذیرش آن برایشان آسان نبود. آن نامه امام بسیار کمک کرد. در این خصوص هیچ فراری نبود، این از مردانگی‌های خود امام بود که این کار را کردن؛ تشخیص درستی هم دادند چون در همان جلسه هم بعضی‌ها مخالفت را شروع کرده بودند.

یک نکته دیگر این بود که ما آن موقع عملیات ناموفق هم داشتیم. این درست در همان مقاطعی است که این بحث‌ها شده بود و روحیه‌ها مشکل پیدا کرده بود متنهای بعد نیروهای ما ثابت کردند که توان جنگ را دارند. وقتی که ماقطعه‌نامه را پذیرفتیم، عراق یکبار به ما حمله عمومی کرد و تاجاده اهواز آمد. دوباره نیروهای بجهه آمدند، به عراق ضربه محکمی زدند و آنان را عقب راندند. در این موقع عملیات مرصاد پیش آمد. عراقی‌ها آن عملیات را با منافقین هماهنگ کرده بودند و آنها را به مرصاد فرستاده بودند. معلوم شد که عراق نمی‌خواست جنگ را تمام کند، فکر کرده بود که ما در وضعیت هستیم که آنها می‌توانند دوباره تا تهران بیایند.

● یعنی ارزیابی آنها از توان نظامی ما این بوده که ما در حد سال ۵۹ هستیم.

هاشمی رفسنجانی: آنها فکر کردند که ما دیگر نمی‌توانیم بجنگیم. اما آن عملیات سراسری بعدی که ما همزمان با عراق و منافقین مقابله کردیم، توان نظامی مارانشان داد.

● در سال ۶۷ حضرت امام پایان جنگ را پذیرفتند. موضوع گیری‌ها بر سر اینکه پس از جنگ چه باید کرد بین دو جناح حاکم بر کشور اختلاف نظر ایجاد کرد و اختلاف‌ها بالا گرفت. مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شده بود و حزب جمهوری قبل از آن منحل شده بود. اکنون، یازده سال پس از آن مقاطع، هنوز کارنامه جنگ منتشر نشده است. چرا هنوز اختلاف نظر وجود دارد؟ و به تعبیری، ناگفته‌هایی وجود دارد که

مردان قدرت در بینه حفظ می‌کنند. اما اینکه چه کسانی در آن مقطع علاوه بر اینکه در هرم قدرت حضور داشتند، در پشت صحنه هم بودند، می‌تواند به این روایت‌ها خاتمه دهد.

جنابعالی در آن مقطع فرماندهی جنگ را به عهده داشتند که قطعنامه پذیرفته شد. رئیس مجلس شورای اسلامی هم بودید. مجلس که اکثریتش به تعبیر جناح‌بندی امروز از طیف چپ بود. اصولاً آرایش سیاسی کشور و حاکمیت در سال ۶۷، با توجه به اینکه یماری رهبر انقلاب هم آرام آرام آشکار می‌شد، چگونه بود؟

هاشمی رفسنجانی: در مردم جنگ خیلی اختلاف نظر نبود و حالا هم خیلی اختلاف نیست. به هر حال همه می‌پذیرند که دفاع مقدس یکی از مقاطع بی‌نظیر تاریخی ایران است. به ویژه آنها بی که واقعیت‌های میدان جنگ را می‌دانند، اهمیت دفاع ما را خوب می‌فهمند. در یک طرف ایران تنها بود که تازه انقلاب کرده و هنوز ساختار سیاسی و نظامی اش را آرایش نداده بود، نیروهای مسلح ما وابسته به پشتیبانی تسليحاتی و تجهیزاتی امریکا بودند که دشمن اصلی ما بود. یعنی پشتیبانی سلاح باستی از طریق دشمن انجام می‌شد، اموال‌مان عمدتاً در خارج مسدود شده بود، در محاصره اقتصادی بودیم، همه فشارهای ممکن بر روی ما متمرکز بود، تبلیغات و شبیث‌های علیه ما خیلی بالا بود. در سال‌های شروع جنگ در داخل آشوب‌های مسلح‌انه داشتیم. معلوم بود که دشمن در این آشوب‌ها دست دارد. پس از مدتی که آشوب‌ها جمع شد، ترورهای خطرناکی را شاهد بودیم. در اوایل جنگ هم با مشکلات فرماندهی جنگ، مشکلات ناهماهنگی ارتش و سپاه و دامن‌زدن بنی‌صدر به اختلافات درگیر بودیم.

در آن طرف دشمن از همه امکانات برخوردار بود، مشکل مالی هم نداشت. درآمد چاههای نفت منطقه بسی دریغ در اختیارش بود. مشکل تسليحاتی نداشت شورودی، آمریکا، فرانسه و دیگران نیازهای تسليحاتی

عراق را تأمین می کردند، حتی بدون پول سلاح در اختیارش می گذاشتند. اطلاعات مورد نیاز را که عنصر مهم جنگ است، از طریق ماهواره ها و ستون پنجم، منافقین و جاسوس های سابق آمریکا، انگلیس و اسرائیل، که از زمان شاه در ایران لانه کرده بودند، به عراق می دادند. تبلیغات فراوانی به نفع بغداد انجام می شد، طوری عمل می کردند که روحیه آنان را حفظ و تقویت کنند. مثلاً مادر روز بود که خرم شهر را آزاد کرده بودیم. ولی صدام می گفت: من در خرم شهر هستم، تبلیغات جهانی هم حرف او را می پذیرفت. در چنین وضعیتی ایران جنگ را تحمل کرد، همه زمین های تصرف شده توسط دشمن را پس گرفت و به تولید امکانات مورد نیاز پرداخت تا بتواند از خود دفاع کند و حقوق خود را بگیرد.

در دو سه قرن اخیر در جنگ هایی که ایران داشت، اکثرآ مقداری از خاک ایران از دست رفت. اما در این شرایط بسیار دشوار، برای اولین بار بود که چنین اتفاقی نیفتاد و یک وجب از خاک کثور در تصرف مت加وز باقی نماند. لذا دستاوردهای جنگ چیزی نبود که باعث اختلاف بین ما باشد، بلکه همیشه افتخار آسیز بود. این افتخار ناشی از مردم و متعلق به مردم و نیروهای مسلح بود و بسیج در این زمینه نقش داشت؛ همه جناح ها در جنگ متفق بودند. مسائل اختلافی در جنگ بسیار کم بود. فقط خاتمه جنگ می توانست به گونه ای تفرقه ایجاد که امام جلوی آن را گرفتند و نگذاشتند. این اتفاق بیفت و ختم جنگ را خوب اداره کردند.

● چرا می توانست تفرقه ایجاد کند؟ در نحوه مدیریت آن اختلاف نظر وجود داشت؟

هاشمی رفسنجانی: بعضی ها بر اساس آن نظرهایی که امام در گذشته داده بودند و هدف جنگ را رفع فته با سقوط صدام معین کرده بودند، موافق نبودند که جنگ تمام شود.

● این عده به جناح خاصی تعلق داشتند؟

هاشمی رفسنجانی: نه، جناحی و خطی نبود. متنه‌های تسلیم نظر امام بودند. وقتی دیدند امام نظر قاطع دارند، آنان هم پذیرفتند. با نظر صریح در خاتمه جنگ هماهنگی داشتیم ولی می‌توانست شروع اختلاف باشد، حتیاً خیلی از خانواده‌های شهدا دلشان نمی‌خواست جنگ این‌گونه تمام شود. چون حداقل خواست ایثارگران این بود که مردم عراق از شرّ حزب بعث خلاص شوند؛ این جزو اهداف جنگ بود.

● آقای هاشمی، در آن مقطع جوّر سانه‌ای مابته بود. شاید شرایط جنگ چنین ایجاد می‌کرد که روزنامه‌ها کم باشند و نقد آرا بسیار کم صورت گیرد. بنابراین همه اختلاف نظرها در پشت پرده جریان داشت. خواهش می‌کنم از این مرحله صحبت بفرماید.

هاشمی رفسنجانی: چنین چیزی نبود. یعنی در غیاب روزنامه‌ها اگر حرفی بود، باید بین ما باشد که نبود. در این مورد واقعاً مشکلی نداشتیم. در آخر جنگ، من فرمانده جنگ و جانشین فرماندهی کل قوا بودم و آقای مهندس موسوی نخست وزیر دیاست ستاد فرماندهی جنگ را به عهده داشتند، یعنی دولت و مجلس کامل‌های هماهنگ بودند، دستگاه قضایی هم هماهنگ بود، ستاد مهم قرارگاه خاتم در مجلس بود. نصیحی‌های را در مجلس می‌گرفتم و نمایندگان در جریان کار بودند. تقریباً مشکل سیاسی نداشتیم تا اینکه جنگ پایان گرفت.

از آنار مهم جنگ که الان شاهد آن هستیم، دو نقطه بسیار مهم است:

۱. با وجود موضع گیری قدرت‌های جهان به نفع صدام، موفق شدیم رأی سازمان ملل را در مورد متجاوز بودن عراق بگیریم و این پیروزی حقوقی و سیاسی و حیثیتی مهمی است و از لحاظ اقتصادی هم اهمیت دارد. چون باید خارات جنگ را به مابدهد که حداقل آن صد میلیارد دلار است.

۲. چون ماروی پای خودمان می‌جنگیدیم، از لحاظ تجربه نظامی و دفاعی و سازماندهی نیروهای دفاعی مردمی و از نظر صنایع نظامی

دستاوردهای ارزشمندی داشتیم. اگر الان صنایع نظامی مابخواهد با ظرفیت کار کند، برای کشور ثروت بسیار بسیار بزرگی خواهد بود، بازار هم دارد. مانعی خواهیم اسلحه فروش باشیم مگر اینکه جنگی اتفاق بیفتد و یک طرف از دید ما استحقاق کمک داشته باشد و یا در حد نیازهای دفاعی، در موارد بی نزاع این قدرت دفاعی و توانایی، تولید سلاح‌های دفاعی پیشرفته در حد استاندارد جهانی واقعیتی است که کسی نمی‌تواند منکر شود. اینها دستاوردهای ارزشمند جنگ است. البته خسارات‌های بزرگی بر ما تحمیل شده است که مهم‌ترین آنها جای خالی عزیزترین فرزندان ماست، اتلاف منابع ملی کشور از دیگر خساراتی است که متجاوز باید آن را جبران کند.

● جنگ بعد از رحلت امام و در زمان ریاست جمهوری حضرت‌علی در جامعه تبعات فرهنگی داشت. نسلی از جنگ برآمده بود که استانداردهای بعد از جنگ رانمی‌پذیرفت، پاروجیه تقابل برخورد می‌کرد. پناپراین، جنگ در آن مقطع به ارزش جناحی تبدیل شد. هرجناحی از جنگ روایت خاص خودش را، که خیلی هم واقعی نبود، داشت. به هر صورت اگر رزمندهای در چبه جانفشنایی کرد و حضرت‌علی اشاره کردید که افتخار این نسل است که یک وجب از خاک کشور را به بیگانه نداده است، به همان مقدار مردم هم در شهرها جانفشنایی کردند، تحمل کردند و با سختی‌ها ساختند. شما به عنوان فرمانده جنگ در مورد اینکه نباید با واقعیت جنگ جناحی برخورد کرد و باید به ارزش‌های احترام گذاشت، چه نظری دارید؟

هاشمی رفسنجانی: آنایی که جنگیده بودند و سال‌ها دفاع کرده و برگشته بودند، شاید در زندگی خانوادگی، تحصیل، آینده شغلی و مسائل دیگر مشکلاتی داشتند. من رنسیس قوه مجریه بودم و اگر مقابله‌ای بود، باید بیشتر از همه می‌فهمیدم. اما حقیقتاً تقابلی نداشتیم. رزمندگان بعد از اتمام جنگ، توانایی‌های خود را در سازندگی و بازسازی به کار گرفتند. از طرف دیگر راه

دانشگاه را برای ادامه تحصیل رزمندگان و ایثارگران علاوه‌مند هموار کردیم، مجلس تصویب کرد که جهل در صد ظرفیت دانشگاه‌ها به رزمندگان و ایثارگران اختصاص یابد. با این امتیازات راه تحصیل آنان باز شد.

در سازندگی هم که بعد از جنگ کار اصلی ما بود، به نیروهای مسلح (ارتش، سپاه و بسیج) سهم زیادی دادیم. آنان احساس می‌کردند که هنوز هم در میدان هستند. خیلی از طرح‌های بزرگ رانیروهای مسلح اجرا کردند و هنوز هم بعضی از کارها در حال انجام است. اگر به نمایشگاه سازندگی نیروهای مسلح و بسیج بروید، تعجب می‌کنید که اینها چقدر کار کرده‌اند. در شهرهای دور و نقاط مرزی، طرح‌های بزرگ مثل لوله کشی گاز، ساخت سدها، بزرگراه‌ها و کارهای عظیم دیگر را به عهده گرفتند.

● آقای هاشمی، گروهی این نظر را نمی‌پذیرفتند. یعنی ما در جامعه صحنه تقابلی هم داشتیم.

هاشمی رفسنجانی: ممکن است افرادی حرف‌هایی زده باشند، اینکه عیب نیست. زبان‌ها بسته نبود و هر کسی می‌توانست حرف دل خود را بگردید و می‌گفتند. افزون بر آن، با مصوباتی که مجلس داشت و کارهایی که دولت می‌کرد و با عنایات رهبری مشکلات رزمندگان و جانبازان و آزادگان و حیثیت خانواده‌های ایثارگران به صورت‌های مختلف مورد توجه بود. ما اجازه ندادیم اعتبار اینها محدود شوند و نام و یادشان فراموش شود. در هر سفری که به نقاط مختلف کشور می‌رفتم، اولین، بهترین و پرشورترین برنامه من دیدار با خانواده‌های ایثارگران بود. فکر می‌کردم و هنوز هم فکر می‌کنم که صاحب اصلی انقلاب اینها هستند. یکی از مشکلات خیلی جدی دنیا در جنگ‌های طولانی، مسائل روانی است که بعد از جنگ‌ها بروز می‌کند.

● منظور من دقیقاً همین بود.

هاشمی رفسنجانی: مسائل روانی با مسائل سیاسی فرق می‌کند. منظور

افرادی هستند که به هر دلیل، ترس، مشکلات و دلهره‌هار روانی شدند. در ایران به خاطر ایمان و صلابت مردم در مقایسه با کشورهای دیگر که در گیر جنگ بوده‌اند، مشکلاتی از این دست کمتر بود. مردم فکر نمی‌کردند چیزی از دست داده باشند، حتی آنها که شهید دادند، فکر می‌کنند یک مقام الهی و ارزش بزرگی به دست آورده‌اند. یک جانباز اگرچه با صندلی چرخدار حرکت می‌کند، اما همین گونه فکر می‌کند. به خاطر تعليمات دینی و شرایط خوب روحی که در جنگ و بعد از جنگ بود، آثار مخرب پس از جنگ را از کشورهای در گیر جنگ کمتر داشتیم. تامدت طولانی پس از جنگ، اسرای ما بر نگشته بودند. من به عنوان رئیس دولت و به عنوان فرمانده سابق جنگ عمیقاً از این وضعیت ناراحت بودم. از اینکه می‌دیام همسنگران من در زندان‌های عراق هستند، رنج می‌بردم. حتی حضور اسرای عراقی در ایران هم موجب ناراحتی بود و این هم برایم سخت و سنگین بود. اما حقیقتاً از این جهت مشکل سیاسی نداشتیم. اهمیت سؤال شما این است که مشخص شود پس از جنگ چه وضعیتی داشتیم؟ فشاری که از ناحیه کمبود دارو، و نیازهای ضروری حتی نبودن نخ بخیه و تأمین مواد مصرفی مردم از بازار سیاه و مشکلات اینگونه بر من وارد می‌شد، بیشتر از فشارهایی بود که از ناحیه آثار جنگ وارد می‌شد.

● یک بخش از پرسش من بی‌پاسخ ماند و بنابراین تکرار می‌کنم. جنابعالی در مواردی، خبلی کم صحبت کردید. سکوت شما در قبال حوادث تاریخی انقلاب تغایر متفاوتی داشت. من به عنوان یک روزنامه‌نگار که دور از حاکمیت بودم و ماجرا را از یرون مرود می‌کردم، فکر می‌کنم در مواردی که به شما مربوط نمی‌شد، ترجیح می‌دادید که کار خودتان را بکنید. مثل قضیه جنگ که اشاره فرمودید. شاید همیشه این دغدغه را داشتید که اظهارنظر شما حق کسی را ضایع نکرده باشد. بنابراین من با این متظر از شما می‌پرسم:

پس از پذیرش قطعنامه در سال ۶۷، راه‌های جناح‌های حاضر در حاکمیت از هم جدا شده اقتصاد به عنوان زیربنای حرکت آینده مطرح شد. بیماری رهبر فقید انقلاب آشکار و در محافل مورد بحث تواریخ گرفت. از سوی دیگر در عرصه‌های بین‌المللی بر ایران فشار می‌آوردند که گفت و گوها را با عراق ادامه دهد. در چنین جوی، آیت‌الله منظری که از چندین سال قبل قائم مقام رهبری بودند، رسم‌آموال موضعی اتخاذ می‌کردند که با موضع رسمی دولت همسوی نداشت. موضع ایشان به نوعی موضع اتفاقی شدیدی نسبت به بعضی عملکردها بود. در آن مقطع آقای سیدمهدي هاشمي دستگير شد که پيامدهاي داشت. دستگيری او در درون جناح بعد از انقلاب، نقطه عطف بود.

بهار ۶۸ با یک واقعه غیرقابل باور شروع شد. رهبر فقید انقلاب در نامه‌ای آیت‌الله منظری را صریحاً از قائم مقامی عزل کردند و مکاتباتیین امام و آقای منظری صورت گرفت که بعدها فرزند امام، مرحوم حاج احمد آقا، در کتابی به عنوان ریچنامه چاپ کرد. پیرامون این حوادث اختلاف نظر اساسی وجود دارد. من خواهش می‌کنم اولاً آنچه درباره این حادث، روند انتخاب و برکاري ایشان و آن نامه که شما به عنوان رئیس مجلس در صحن مجلس قرائت نرمودید، که در حال حاضر نسبت به آن الان اختلاف نظر وجود دارد و گفته می‌شود یک نامه در تاریخ ششم فروردین و یک نامه در تاریخ هشتم فروردین منتشر شد و برخی اعتقاد دارند که نامه ششم فروردین درست است و برخی می‌گویند نامه هشتم فروردین صحت دارد و گروه دوم می‌گویند: اگر نامه هشتم فروردین درست باشد، نامه ششم فروردین رسم‌آکنار می‌رود، هرجه می‌دانید بفرمایید. یعنی بحث قائم مقامی رهبری چگونه شکل گرفت و چگونه پایان یافت؟

هاشمی رفسنجانی: پیش از ورود به این بحث من چند نکته را باید بگویم. در مورد خاتمه جنگ موضوع مهمی که بکی از عوامل ختم جنگ است، این

بود که او اخر جنگ امکانات دو طرف برای حمله به شهرها و غیر نظامی‌ها زیاد شده بود. ما با برد تقریباً ۲۵۰ کیلومتر موشک ساختیم که به تولید انبوه رسیده بود. عراق نیز با موشک‌هایش نهران را می‌زد. موشک‌های اسکاد B را با اصلاحاتی به برد اسکاد G نزدیک کرده بود. انواع سلاح‌ها و مواد شیمیایی به اندازه کافی در اختیار عراق قرار گرفته بود، معلوم شد عالی‌ترین مواد را، که هدف آن کشتن مردم است، در اختیار او قرار داده بودند.

ما به نقطه‌ای نزدیک شده بودیم که همه شهرهای عراق زیر برد موشکی ما قرار می‌گرفت. از شمال در خاک عراق پیش رفته بودیم و به خیلی از شهرها نزدیک شده بودیم. در جنوب به شهرهای بصره و تنومنه نزدیک شده بودیم. نگرانی بسیار شدیدی ذهن ما را مشغول کرده بود که در مرحله بعدی اگر مقابله به مثل نکنیم - چون ما واقعاً راضی نبودیم شهرها را بزنیم - عاملی مانع اقدامات عراق نمی‌شد، لذا با سیاست‌های او اخر جنگ، قرار بود در حد بازدارندگی مقابله به مثل را انجام بدھیم. این نگرانی بسیار جدی بود که بعد از حلبچه، جنگ به کثوار غیرنظامیان تبدیل بشود. ما هم اگر می‌خواستیم اسلحه شیمیایی بکار بگیریم، توانایی آن را داشتیم. آنچه در جنگ‌های جهانی اتفاق افتاد و از میلیون‌ها کشته صحبت می‌کنند، اینجا هم قابل پیش‌بینی بود. مانع خواستیم چنین شود، چون اولاً روی آینده مردم عراق حساب می‌کردیم، ثانیاً آنان مسلمان هستند و مانع توانستیم آنها را بکشیم. اصولاً اکثریت مردم عراق از اقدامات صدام راضی نبودند. از این طرف هم مردم ما آسیب می‌دیدند. این مورد را باید مهم‌ترین عامل پذیرش قطعنامه از طرف امام حساب کنیم. من این مسائل را خدمت امام گفته بودم و ایشان در جریان کاربود این نوع سلاح‌ها قرار گرفته بودند. این مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل پایان جنگ بود. وقتی حلبچه را دیدم، جنگ بوایم خیلی وحشیانه جلوه کرد. دیدم که صدام مردم خودش را کشت چون آنها در جنگ به ارش بعثت کمک نکردند و دیدم بعد از بمباران شیمیایی صدام با قیمانده مردم حلبچه به ایران پناهنده شدند و مصدومان شیمیایی آنها را مسام معالجه کردیم، حتی برای

معالجه به خارج فرستادیم. تازمین سوخته را به ما تحویل بدهد. این دیگر جنگ نبود، فاجعه بود. گویا هنوز هم فیلم‌ها و تصویرهای وحشتناک آن منتشر نشده است. درباره مسائل مربوط به آقای منتظری که گفتید، حرف‌هایی دارم که باید بگویم.

● اگر مایل باشید آشنایی خودتان با آقای منتظری را بیان فرماید.

هاشمی رفسنجانی: از جوانی شاگرد ایشان بودیم. با هم بودیم. به منزل همدیگر می‌رفتیم. در زندان‌سال‌ها با هم بودیم. ایشان در مبارزه خیلی نقش داشتند. از لحاظ عاطفی به آقای منتظری وابسته بودم، و اعتقاد عمیقی داشتم. قائم مقامی ایشان را هم مابر نامه‌ربزی کردیم.

● چه اتفاقی افتاد؟ اگر اشتباه نکنم این تصمیم در مجلس خبرگان گرفته شد. ولی آقای باریکین، امام جمعه قزوین که عضو مجلس خبرگان وقت بودند، بدون اعلام رسمی در کشور، در نماز جمعه قزوین اعلام کردند.

هاشمی رفسنجانی: بیماری امام واقعاً جدی بود و مانگران بودیم، قلب ایشان تحت نظر بود، درگیر جنگ هم بودیم. نمی‌شد کشور را بدون پیش‌بینی رها کنیم تا حادثه اتفاق بیفت. خداوند امام را حفظ کردند. ما این قدرت را نداشتمیم که امام را این مدت در بین خود داشته باشیم. مانعین جانشین امام را ضروری می‌دانستیم و ایشان را قانع کردیم. امام در جایی گفتند که من مایل نبودم؛ ایشان صحیع می‌فرمایند. واقعاً مایل نبودند، ما ایشان را قانع کردیم که بدون قائم مقامی نمی‌شود. به غیر از آقای منتظری هم کسی به فکر ما نمی‌رسید. آن موقع منحصر به فرد بود.

● از چه لحظی؟

هاشمی رفسنجانی: از نظر صلاحیت‌ها، دیدگاه‌های فقهی و سیاسی. آن موقع در قانون اساسی مرجبیت شرط رهبری بود. برای اولین بار در نماز

جمعه تهران من آقای منتظری را آیت الله العظمی خطاب کردم. این یک کلمه تشریفاتی نبود. بلکه حساب شده بود و مبنای فقهی داشت تا اینکه ایشان مرجع تقلید محسوب شوند.

● مگر در حوزه علمیه مقاومت‌های وجود داشت؟

هاشمی رفسنجانی: ما با کسی بحث نکرده بودیم ولی می‌خواستیم زمینه‌سازی کنیم. امام هم احتیاط‌های خود را به ایشان ارجاع دادند، یعنی ایشان عملاً مرجع تقلید شدند. این یک کار لازم بود که باید می‌شد و ما انجام دادیم؛ بعدها به مجلس خبرگان رسید.

● پیرامون ایشان در مجلس خبرگان اتفاق نظر وجود داشت؟

هاشمی رفسنجانی: دقیقاً یادم نیست. ولی بعد است که اینطور باشد. مذاکرات مجلس خبرگان نشان می‌دهد که آیا اختلاف بود یا نه. بعضی‌ها ایشان را قبول نداشتند، ولی در تصویب آن مشکلی نداشتم. این اقدام به مردم اطمینان داد و خطر را از امام کم کرد. چون وقتی جانشین بود انگیزه سوء‌قصد به امام کمتر می‌شد، چون می‌دانستند جانشین دارد. ولی اگر جانشین نبود، دشمن ترغیب می‌شد که به هر نحوی این ضربه را وارد کند. این جزو محاسبات ما بود، موفق هم شدیم؛ تا اواخر که این اتفاق افتاد، مشکلی نداشتم.

علت این حوادث این بود که اظهارات و انتقادهای آقای منتظری در سخنرانی‌ها، ذهن امام را کم کم ناراحت کرد. شاید مهم‌ترین عامل این بود. البته ممکن است امام گزارش‌ها و اطلاعات دیگری هم داشته‌اند که ما بی‌اطلاع بودیم. اوج ناراحتی زمانی بود که امام رسم‌پیغام دادند که شما این حرف‌ها را نزنید و لی ایشان همان وضع را ادامه دادند.

● یعنی با قضیه مهدی هاشمی این قضیه پیش آمد؟ یا قبل‌آبود و در این زمان آشکار شد؟

هاشمی رفسنجانی: جزییات آن یادم نیست. ولی شاید امام فکر می‌کردند که گروه سیدمه‌هدی هاشمی در موضع گیری‌های آقای متظری مقصودند. از اظهارات امام چنین استنباط می‌شود که آنان را مقصود می‌دانستند، چون آقای متظری را آدم سالمی می‌دانستند فکر می‌کردند مشیاطینی هستند که ایشان را وادار می‌کنند که چنین باشد. این حرف را قاطع تلقی نکنید چون امام این مسائل را با مخالفی مطرح نمی‌کردند. وقتی برای اولین بار فهمیدم که امام در آستانه این تصمیم هستند، تکان خوردم.

● شما چگونه مطلع شدید؟

هاشمی رفسنجانی: بهر حال امام ناراحت بودند. آیت الله خامنه‌ای، آیت الله موسوی اردبیلی و من به صورت فردی و جمعی به قم رفتیم و با آیت الله متظری صحبت کردیم که اعتماد امام را جلب کنند، این اختلاف نظرها ضرر دارد. گاهی مؤثر بود و گاهی دوباره اختلافات اوچ می‌گرفت. مدتی اینگونه گذشت. در خاطرات من که قرار است منتشر شود، احتمالاً سیر تاریخی این قضیه مطرح می‌شود. یک شب از شب‌هایی که در جلسه سران خدمت امام بود، ایشان گفتند که نمی‌توانیم با آقای متظری کار کنیم. مطلبی گفتند که منظورشان این بود که ایشان نباید قائم مقام باشند. همه ماناراحت شدیم و با امام بحث کردیم. من گفتم: از اول که ایشان را انتخاب کردیم، به علت مشکلات و خطرها بود، بدون جانشین نمی‌شود. این وضع نگرانی دارد. حوادثی پیش می‌آید و ماکسی رانداریم که جانشین کنیم. امام در آن جلسه فرمودند: «چرا ندارید؟ آقای خامنه‌ای که هستند». ما این جمله را اولین بار آنچا شنیدیم، خیلی مهم بود. در همان جلسه آیت الله خامنه‌ای از امام تقاضا کردنده که «حکم کنند و بر ما حرام کنند تا این حرف‌ها را جایی نگوییم» اگر این حرف‌ها بیرون گفته شود؛ اسباب فتنه است. امام حکم کردنده و فرمودند: «اگر این حرف‌ها را بیرون بزنید، حرام است». ما هم حرفی نزدیم. ولی آن شب همه ما شوکه شدیم، بعد از آن هم همیشه نگران بودیم. تاریخ به

مقطعی که امام خواستند تصمیم خود را عملی کنند. حرف‌های آقای متظری هم کم نشد، بلکه بدتر شد.

● شما در این دوره با ایشان تماس نگرفتید؟

هاشمی رفسنجانی: خیلی حرف زدیم، خیلی خواهش کردیم. در این دوره بود که رفت و آمد مابه قم زیاد شد. تصور آنان این بود که امام مریض هستند و حالشان وخیم است ممکن است هر لحظه تمام کنند.

● آقای متظری حرف خاصی داشت؟ پر دیدگاه خاصی پافشاری می‌کرد؟ نسبت به افرادی که کنار امام ویت امام بودند، حرف داشت؟

هاشمی رفسنجانی: حرف‌های آقای متظری در روزنامه‌ها آمد، من توانید ببینیم.

● مطالبی که در روزنامه‌ها نبود و در جلسات شما مطرح می‌شوند.

هاشمی رفسنجانی: چیزی که باعث ناراحتی امام بود، حرف‌هایی بود که از ایشان پخش می‌شد. ایشان در سخنرانی‌ها به بسیاری از ارگان‌ها بد می‌گفتند. به هر جا که اعتراض داشتند، مثل کسی که در حاکمیت نقش ندارد، علناً در سخنرانی‌ها می‌گفتند. بعضی از اعتراض‌هارا امام داشتم، اما در سخنرانی‌ها نمی‌گفتیم. بلکه در جای خود بحث می‌کردیم و حل می‌شد. امام می‌گفتند: حرف‌هایش، حرف‌های نهضت آزادی، گروه مهدی هاشمی و منافقین است. روز دوم فروردین به زیارت امام رفتم در آنجا متوجه شدم که اخیراً نامه‌ای از سوی آقای متظری به امام رسیده و امام ناراحتند و در آستانه تصمیم قاطعی در مورد ایشان هستند. به هر حال به جایی رسید که یک روز، یعنی ۶۸/۱/۶ حاج احمد آقا به من اطلاع دادند که امام می‌خواهند عزل آقای متظری را به نحو بدی اعلام کنند. من فوری به آیت‌الله خامنه‌ای که آن موقع - ایام عبد - در مشهد بودند، تلفن کردم و گفتم: زود بیایید، من تنها هستم و اتفاق بدی در

حال وقوع است، ایشان فوراً به تهران برگشتند و یکسره به مجلس آمدند.
 حاج احمد آقا نامه ششم فروردین را برای ما فرستاد و گفت: امام
 می‌گویند که آیت الله خامنه‌ای و شما این نامه را به آقای منتظری بدهید. یک
 نسخه را هم به رادیو می‌دهند که اعلام شود و پیش از اعلام باید نامه به دست
 آقای منتظری برسد. نامه را خواندیم، خیلی تند بود. پیام دیگر حاج
 احمد آقا این بود که در این موقع مجلس خبرگان هم باید به وظیفه خود عمل
 کند. به دعوت من اعضای هیئت رئیسه مجلس خبرگان هم عصر آن روز به
 تهران آمدند که آقایان حضرات آیات مشکینی، امینی، مومن و طاهری
 خرم‌آبادی بودند.

● هنوز نامه منتشر نشده بود؟

هاشمی رفسنجانی: نه، بنا بود در اخبار شب خوانده شود و ما می‌بایست
 عصر نامه را به آقای منتظری می‌رساندیم. آیت الله خامنه‌ای و من با هم
 صحبت کردیم که چه لزومی دارد ما دو نفر برویم، کسی دیگر هم می‌تواند
 این نامه را ببرد اما نمی‌خواستیم حرف امام را نادیده بگیریم. نمی‌دانستیم که
 امام چه نظری دارند. آیا منظور شان این بود که فقط ما ببریم یا اینکه
 می‌خواستند مطمئن شوند که نامه به دست ایشان می‌رسد. با هیئت رئیسه
 خبرگان که به تهران آمده بودند مشورت کردیم. به اتفاق آرا بآدادن نامه و
 خواندن آن از رادیو مخالف بودیم و عزل راهم صلاح نمی‌دیدیم. نگران
 بودیم که نامه هم ساعت ۹ از رادیو خوانده شود. به حاج احمد آقا گفتیم: شما
 بگویید نامه را نخوانند تا باییم با آقا صحبت کنیم. ایشان هم کمک کردو نامه
 خوانده نشد. ما هم حدود ۹/۳۰ شب خدمت آفاس بدیم. آقای طاهری
 خرم‌آبادی و آقای مومن ماندند و بقیه رفیم.

● به عنوان هیئت رئیسه مجلس خبرگان رفتید؟

هاشمی رفسنجانی: نه، آیت الله خامنه‌ای هم بودند. آیت الله مشکینی،

آیت الله امینی و من رفیم.

امام معمولاً شبهاً اجازه ملاقات نمی‌دادند، ولی وقتی جمع مارفت، ایشان هم احترام کردند پذیرفتند و با هم نشستیم. جلسه‌ای تلخ و طولانی بود، حرف‌های زیادی مطرح شد. آیت الله خامنه‌ای و من بیشتر حرف می‌زدیم، خواست اول ما این بود که ایشان از عزل منصرف شوند، پذیرفتند. گفتیم: نامه را مانبریم و ایشان پذیرفتند. این بحث به میان آمد که این نامه خیلی تند است، اگر بناسن که نامه‌ای داده شود و خوانده شود، عوض شود و نامه ملایم‌تری نوشته شود، قول ندادند. اما نهایتاً ایشان پذیرفتند که آن شب نامه منتشر نشود.

● یعنی نامه ششم فروردین اصلًاً منتشر نشد؟

هاشمی رفسنجانی: نه، آن شب منتشر نشد. گویا قرار بود این نامه ساعت ۱۲ شب از اخبار رادیو پخش شود و یا اینکه فردا پخش بشود. امام پذیرفتند که نامه آن شب منتشر نشد تا بینیم چه می‌شود. برای تعویض نامه و آرام کردن نامه قولی ندادند، ولی ایشان فهمیدند که همه، مخصوصاً من خیلی ناراحت هستیم. خانه ما کنار خانه امام بود. صبح هنگام طلوع فجر کسی از طرف امام آمد، گفت: آقا فرمودند به شما بگویم که خیالتان جمع باشد، ما این نامه را منتشر نمی‌کنیم. پرسیدم: چطور شد چنین تصمیمی گرفتند؟ جواب ایشان این بود که آقا فرمودند: من فهمیدم که آقای هاشمی شب ناراحت رفتند، به ایشان بگویید که ناراحت نباشند این نامه را منتشر نمی‌کنیم. خیال ما از این جهت راحت شد. من الان یادم نیست که آن نامه ششم فروردین برای آقای متظری توسط چه کسی فرستاده شد چون آقای متظری فردا یعنی هفتم فروردین برای آقانامه می‌فرستند که در آن نامه اظهار اطاعت بود و گویا استعفا نوشته بود: من مطیع شما هستم، هرچه بگویید عمل می‌کنم. متن این نامه منتشر شده است. در پاسخ، نامه ملایمی در تاریخ هشتم فروردین از طرف امام صادر شد. نامه دوم را من ندیده بودم، خبرش را مشنیدم.

● نامه را چه کسی به آقای منتظری رساند؟

هاشمی رفسنجانی: یادم نیست احتمالاً آقای عبدالله نوری واسطه بود. چون بنایش مانبریم و کسی دیگر ببرد، نامه آقای منتظری را آقای نوری آورد. اما نمی‌دانم که آیا نامه را برد و جوابش را آورد یا فقط نامه آقای منتظری را آورد؟

● سال ۶۸ در تاریخ انقلاب سال بحث‌انگیزی است. همانطوری که فرمودید: این نامه در تاریخ هشتم فروردین عنوان شد. در محافل مختلف بازتاب‌های متفاوتی داشت. در حقیقت از فروردین تا خرداد وضع مزاجی امام رو به وخت رفت؛ بحث جانشینی ایشان داغ بود. در همان مقطع از پایان دوران ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای صحبت می‌شد و شاهمنامه تأمیل جدی ریاست جمهوری بودید.

از فروردین تا ۱۴ خرداد که حضرت امام به رحمت ایزدی پیوستند، چه اتفاقات خاصی افتاد؟ شما آن مدت، یعنی خرداد ماه که وضع مزاجی ایشان به هم ریخت، براساس شواهد و مدارک یک لحظه از کنار ایشان دور نبودید، چه حادثی در جریان بود؟ در این فاصله چگونه مجلس خبرگان تشکیل شد و رهبر انقلاب را انتخاب کرد؟ آیا بحث جنگ و تبعات آن و تضییه آقای منتظری و اتفاقات کشور در سلامتی حضرت امام تأثیر داشت و سلامتی ایشان را به خطر انداخت؟

هاشمی رفسنجانی: تأثیر حوادث را نمی‌دانم. روحیه امام خیلی قوی بود، ایشان توکل بسیار قوی به خداوند داشتند؛ عرفان ایشان سبب می‌شد که مسائل زندگی و جهان را به گونه‌ای دیگر نگاه می‌کنند؛ خیلی بزرگتر از این بودند که این حوادث سلامتی ایشان را به هم بزنند. از موقعی که من در جوانی در قم با امام آشنا شدم که ۱۴ یا ۱۵ سال داشتم تا موقعی که از ایشان جدا شدم، هرگز به یاد ندارم حوادث برای ایشان شکننده بباشد؛ با مسائل عارفانه برخورد می‌کردند.

به هر حال زمانی پیش آمد که ما احساس خطر کردیم. جلسه سران قوا در شامگاه ۳۵ اردیبهشت در بیت امام بود. امام هم در جلسه مشارکت نمودند. ضعف بر ایشان مستولی بود. سپس پزشکان آمدند و درباره عمل جراحی مذاکره شد. نگران بودند قلبشان تحمل جراحی را نداشته باشد، قرار شد بررسی کنند. شامگاه اول خرداد سران قوا در دفتر رئیس جمهوری جلسه داشت. خبر تصمیم به عمل جراحی امام آنجام طرح شد. ۸/۵ صبح دوم خرداد همگی در بیمارستان مجاور بیت امام حاضر شدیم و از طریق تلویزیون مدار بسته صحنه جراحی امام را زیر نظر داشتیم، دو ساعت طول کشید، خیلی بر ما سخت گذشت. سپس با پزشکان جلسه داشتیم، قرار شد خبر عمل موققبت آمیز جراحی امام پخش شود تا عصر ۱۲ خرداد رفت و آمد مادر بیمارستان زیاد بود. ما حالت امید و یأس در پزشکان می دیدیم. روزهای آخر پزشکان مطمئن شده بودند که ایشان دیگر زمان زیادی حیات نخواهند داشت و یا اگر داشته باشند، نمی توانند مقام ولايت را اداره کنند. آن روزها بحث جانشینی امام مطرح بود. هم کمالت، و هم رحلت ایشان برای سنی که داشتند، طبیعی بود. پزشکان بیش از این توقع نداشتند که وضع ایشان بهبود یابد.

● لحظه‌ای که امام رحلت کردند، چه کسی مجلس خبرگان را به نشست دعوت کرد؟ صحبت‌هایی در حاشیه این نشست و نامزدهای رهبری گفته می‌شود. شما الان به نکته‌ای اشاره کردید که نا به حال نگفته بودید، امام در آن جلسه که درباره آقای منتظری صحبت کردند، درباره آیت الله خامنه‌ای هم صحبت کردند و شخص آیت الله خامنه‌ای از امام خواهش می‌کنند که به عنوان یک حکم شرعی حرام کنند تا این صحبت‌ها منتشر نشود.

هاشمی رفسنجانی: من این را قبلاً در نماز جمعه و جاهای دیگر گفتم. شامگاه ۱۲ خرداد نلاش پزشکان ناکام ماند و امام رحلت کردند. تصمیم گرفته شد که خبر رحلت را پس از تعیین تکلیف جانشین امام اعلام کنیم. من

فوراً به نیروهای جبهه گفتم که آماده باش کامل داشته باشند و از اعضای مجلس خبرگان خواستیم که تا فردا صبح خودشان را به تهران برسانند.

● آیا درباره شخصیت‌های دیگر هم صحبت شد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، از اول نظر دیگری داشتیم. من، حاج احمدآقا و آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر با هم صحبت می‌کردیم. نظر ما این بود که شورای رهبری درست کنیم؛ در قانون اساسی هم آمده بود که یافردنی مثل امام یا شورایی باشد. ما شورا را برای شرایط مناسب می‌دانستیم الان آن قانون اصلاح شد. ولی آن موقع بود که اگر فردی مثل امام به طور طبیعی به رهبری برگزیده شده باشد، فرد است در غیراین صورت باید شورایی باشد. ما هم بر اساس قانون اساسی دنبال شورا بودیم.

نظر ما درباره شورا این بود که سه نفر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مشکینی را برای شورای رهبری پیشنهاد کنیم. بعضی‌ها پنج نفر را می‌گفتند. من و حاج احمدآقا را هم اضافه می‌کردند ولی ما قبول نکردیم البته آیت‌الله خامنه‌ای هم قبول نمی‌کردند ایشان مقاومت می‌کردند که عضو شورای رهبری نباشد. ولی آن اظهارات امام برای ما پایه استدلال بود لذا ایشان را قانع کردیم که باشد، ادله دیگری هم بود. نقل قول‌هایی از دختران امام، حاج احمدآقا و دیگران بود که شنیده بودند که نظر امام، آیت‌الله خامنه‌ای بود. مثله‌ای که مشکل ماراحل کرد این بود که امام در زمان حبات این نکته را اعلام کردند که لازم نیست رهبر مرجع باشند. مشکل ما در مورد آقای خامنه‌ای مرجعیت ایشان بود، آن مشکل را امام حل کرده بودند و گفته بودند: لازم نیست مرجع باشند. این حرف قبل اعلام شده بود، سند آن حتماً موجود است. با این تصمیم، خبرگان را دعوت کردیم.

● در مورد این تصمیم‌ها امام صحبت نکردید؟

هاشمی رفسنجانی: نه، درباره جانشینی ایشان غیر از صحبت قبلی، چیزی

نگفته‌یم. به هر حال ما با این فکر به خبرگان آمدیم همه نگران بودیم. شایعه شده بود که عراق می‌خواهد دوباره از منطقه غرب حمله کند، این شایعه همه را نگران کرده بود. در جلسه خبرگان پیش از ظهر به قرائت وصیت‌نامه امام گذشت. امید داشتیم که در وصیت‌نامه چیزی در باره جانشین امام باشد که نبود. در سال ۱۴۰۶ امام وصیت‌نامه‌شان را نوشتند و در دو نسخه لاتک و مهر کردند، نسخه‌هارا به آستان قدس رضوی فرستادند و نسخه‌ای در صندوق امانات مجلس در دفتر من بود. در حضور خبرگان در جلسه رسمی لاتک و مهر شکته شد و پاکت باز شد. در آخر وصیت‌نامه، امام نوشته بودند که به ترتیب: حاج احمد آقا، رئیس جمهوری یار نیس مجلس یار نیس دیوان عالی کشور و یا یکی از اعضای شورای نگهبان وصیت‌نامه را برای مردم قرائت کنند. حاج احمد آقا اطلاع داد آمادگی روحی ندارند. نوبت به رئیس جمهوری رسید که آیت‌الله خامنه‌ای قرائت کردند و ضبط رادیویی و تلویزیونی شدو برای مردم پخش شد.

● مایل هستید درباره کاندیداهای جمع صحبت کنید؟ چه کسانی مطرح هودند؟

هاشمی رفسنجانی: پیشنهاد ما آقایان مشکینی، خامنه‌ای و موسوی اردبیلی بود.

● برای فرد چطور؟

هاشمی رفسنجانی: آنایی که طرفدار فرد بودند، بعضی نظرشان آیت‌الله گلپایگانی بود و بعضی آیت‌الله خامنه‌ای؛ نظر ما رأی نیاورد. خود آیت‌الله خامنه‌ای سخنرانی کردند و از شورا دفاع کردند. من هم با فرد مخالفت کردم بعضی دیگر هم مخالفت کردند. ولی فرد رأی آورد. فکر می‌کنم دلیلش این بود که عده‌ای که طرفدار آیت‌الله گلپایگانی بودند، به فرد رأی دادند و عده‌ای هم که طرفدار شخص آیت‌الله خامنه‌ای بودند به فرد رأی دادند که اکثریت شدند.

پیشنهاد آیت‌الله گلپایگانی که اول مطرح شده بود رأی نیاورد؛ نامزد دیگری برای فرد نبود لذا در مورد آیت‌الله خامنه‌ای رأی گرفتیم. در مرحله اول با اکثریت بیش از ۷۳٪ رأی آوردن؛ شصت رأی از هفتاد و چهار رأی حاضر در جلسه.

بعد که قانون اساسی اصلاح شد. چون براساس قانون قبلی باید شورایی می‌شد. دوباره رأی گیری کردیم که به اجماع رسید.

● بازنگری قانون اساسی قبل از ارتحال امام شروع شده بود^۹

هاشمی رفسنجانی: شروع شده بود، ولی تمام نشده بود.

● انقلاب اسلامی در سال ۵۷ به پیروزی رسید، در سال ۵۸ بلافاصله قانون اساسی را تدوین شد. به نظر می‌رسید آرایش و ترکیب قوا به گونه‌ای بود که ادامه کار را ناممکن می‌ساخت. برخی اعتقاد داشتند قانون اساسی نوعی بحران دموکراتی ایجاد می‌کند. بنابراین رهبر فقید انقلاب، پیش از ارتحال شورایی را برای بازنگری قانون اساسی تشکیل دادند. در این شورا دو اتفاق بسیار مهم افتاد: یکی اینکه ریاست جمهوری در کشور، رئیس هیئت دولت و در حقیقت سیستم قوه مجریه ریاستی شد و دوم بحث ولایت فقهیه بود.

در بحث ولایت فقهیه، رهبر فقید انقلاب به عنوان توریین در حوزه‌ها شناخته شده‌اند. کسی که این بحث را به عنوان یک نظریه حکومتی در سال‌های معاصر مطرح کردند اگر اشنایه نکنم، آیت‌الله خامنه‌ای در مقطع ریاست جمهوری نقدی بر ولایت فقه مطرح کردند که حضرت امام به شدت به این نقد حمله کردند. سپس در بازنگری قانون اساسی بحث مرجعیت از رهبری جدا شد، رهبر می‌توانست مرجع نباشد. بعد بحث ولایت مطلقه فقهیه مطرح شد. این نشان می‌دهد که روندی در هیئت حاکم اتفاق افتاده که تئوری ولایت مطلقه فقهیه در دستور کار قرار گرفته و در حالی که در سال‌های اولیه انقلاب چندان تأکیدی بر این نبود. بحث ولایت

مطلقه فقیه به لحاظ بیست حکومت چگونه شکل گرفت و شروع شد؟

چرا از آن دفاع شد؟ چرا امروز منتقد دارد؟

هاشمی رفسنجانی: ولايت فقيه در صحته سياسى در سالهای متنه به پيروزی انقلاب به عنوان راهگشای اداره جامعه براساس اسلام مطرح شد. هنگامی که امام در نجف بودند، درس ولايت فقيه را برای شاگردانشان شروع کردند که در دوره‌های اخیر در حوزه‌های ساقه بود. اين بحث پس از غيبيت کبراي امام زمان (عج) در حوزه‌های علمي ديني مطرح بوده و در اكثري كتاب‌های مفصل فقهی به صورت کلى وجود داشته و دارد. هر وقت توجه به حکومت ديني شده اين بحث هم زنده شده است. مثلاً در دوره صفویه و قاجاریه. در قرن گذشته مرحوم نرافی بحث نسبتاً مفصلی در مورد ولايت فقيه مطرح کرده بودند معمولاً اين مسئله خيلي مورد نياز نبوده است چون روحانيت خيلي دنبال اين بحث‌ها نبود. درس‌های امام در نجف به صورت كتاب تدوين و در جامعه پخش شد و يکی از منابع مبارزاتی بود و جزو بحث‌های ايدئولوژيك مبارزین اسلامی قرار گرفته بود.

نقش رهبری به عنوان يک مرجع تقلید در عمل و دوران مبارزه اثبات شد. نکته‌ای که مبارزات مردمی ايران در گذشته و تا آن زمان از فقدانش رنج می‌برد، معمولاً نبودن يک رهبر جامع الشرایط قابل قبول بود. حضور امام به عنوان مرجع تقلید، خيلي از مشکلات کار را در مبارزات حل کرد. اعتقاد همگانی بر حلّ مشکل بودن چنین رهبری به وجود آمده بود.

پس از پيروزی انقلاب همان نقش بسیار مهمی که امام در دوران مبارزه داشتند در مدیرiyت انقلاب کارساز بود. امام دوره سخت نقطه جوش حکومت جدید را بارفراندوم و تعیین شورای انقلاب و با مدیرiyت بسیار مؤثری که گردند، شکل دادند. بحران‌ها را خوب از سرگذراندند، همه را قانع کرده بود که در ماجراهای هفده ساله مبارزه نقش درجه اول با رهبری بود. امام را در سال ۴۲ بعد از قیام پانزده خرداد بازداشت گردند. اگر ایشان مرجع

تقلید نبودند، به احتمال قوی اعدام می‌شدند. رژیم هم نسبت به امام خشم شدیدی داشت و ایشان به نقطه پرگار آنها که شاه بود، حمله کرده بودند در آن سال‌ها، بی‌سابقه بود، خیلی عصبانی بودند. وقتی خواستند ایشان را محاکمه کنند، علما با مطرح کردن مرجعیت ایشان، رژیم را از محاکمه ترساندند. حقیقتاً این نقطه آن موقع بسیار مهم بود. ما هم تلاش می‌کردیم که از این مزیت برای مبارزه استفاده شود. همه این عوامل باعث شد که مجلس خبرگان این سرمایه را در قانون اساسی حفظ کند که قبل از پیش‌بینی نشده بود.

● آیا در آن منگام هم همین اندازه اختیارات برای رهبری منصور بود؟ آیا در بحث نظری هم همین طور است؟

هاشمی رفسنجانی: در بحث نظری رهبر را جانشین امام معصوم می‌دانند، این همان ولايت است متنها با تفویض امام معصوم. اگر امام زمان ظهر کنند و حاکم باشند، چه اختیاراتی دارند. کسی که جانشین ایشان در زمان غیبت است، هم ممکن است همین اختیارات را داشته باشد، لذا از لحاظ نظری می‌توان برایش اختیارات خیلی وسیع دید. این همان چیزی بود که امام در مورد اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای به ایشان تذکر دادند. البته آن بحث قدری تند به نظر می‌رسید. بعداً در ملاقاتی که آیت‌الله خامنه‌ای با امام داشتند، امام با محبت زیاد و اظهار اعتماد خیلی شدید به ایشان جبران کردند. از آن نکته‌ای که ممکن بود شیاطین به وجود آورند جلوگیری کردند و محترای اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه هم برای امام توضیع داده شد و معلوم شد اشکالی نداشته است.

امام در عمل نشان دادند که بیشتر از آن قانون اساسی، برای مقام ولايت اختیارات قائل هستند. کسی هم معتبرض نبود. بدون اینکه به مجلس مراجعه کنند، نهادهایی تأسیس کردند و قضاوت‌هایی بین شورای نگهبان و مجلس انجام دادند. مواردی بود که شورای نگهبان برآساس تغیرش از قانون اساسی، جلوی مصربات مجلس را می‌گرفت. مثلًا در اراضی شهری، در

تجارت خارجی و مباحث مهمی که آن موقع از مصوبات بنیانی مجلس بود. امام یکباره مجلس اختیار دادند که اگر تعداد آرادر یک مصوبه به $\frac{2}{3}$ بر سود و به عنوان ضرورت و موقت تصویب شود شورای نگهبان نتواند آن را و تو کند. این مسئله خیلی مهم بود. غیر از استفاده از ولایت مطلقه نمی شد چنین کاری کرد. با تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی که امام حق قانونگذاری درباره مسائل فرهنگی و دانشگاهها را به آن نهاد واگذار کردند. بعداً مجمع تشخیص مصلحت نظام تأسیس شد. امام آن موقع از اختیارات ولایتی خودشان استفاده کردند بعداً ما این را در قانون اساسی آوردیم. این هم مسئله خیلی مهمی است. البته آن موقع نیروهای انقلابی نوعاً با این کارها موافق بودند، اما وقتی امام دستوری می دادند، به جای اینکه کسی اعتراض کند، حمایت می کردند و تبدیل به یک حماسه می شد. نیروهای به اصطلاح سحافظه کار هم به خاطر تبعیت عقیدتی که از ولایت داشتند، جلوی اینگونه مسائل نمی ایستادند. وضع اینگونه بود. مثلاً وقتی که این اختیارات را از شورای نگهبان می گرفتند و می گفتند در مورد این مسئله شما به عنوان شرعی اظهار نظر نکنید، اگر کسی بنا بود مخالفت کند، نیروهای طرفدار همین فقه بودند. اینها هم به علت آشنایی که با محتوا و ولایت داشتند، مخالفت نمی کردند و تسلیم می شدند.

به هر حال قبل از اینکه در قانون اساسی بیاید، امام مجمع تشخیص مصلحت نظام را پایه گذاری کردند، مورد قبول عاقله هم قرار گرفت، نمی توان تفسیر کرد که امام چون بنیانگذار بودند، چنین حقی داشتند و رهبر بعدی ندارد. این را از محتوا و ولایت باید فهمید نه از تحلیل دیگری. بازنگری در قانون اساسی هم مشکی به تجربه های ما بود.

آنچه که در ایران اتفاق افتاد، کاملاً یک سیستم نو در اداره کشور است، هنوز هم همین طور است و این تجربه ادامه دارد. پس از اصلاح قانون اساسی هم دوباره نمونه های جدیدی پیش می آید که به تدریج معکن است جامعه به نقطه ای بر سد که بعضی اصلاحات باید انجام شود؛ قانون اساسی دیگر

کشورها هم همین طور است.

آن نقاطی که تغییر دادیم، یکی مثله دولت و رئیس جمهوری بود، در آن موقع واقعاً مشکل داشتیم. رهبری که بودند، رئیس جمهوری هم بودند و دولت هم بود. کار کردن با حضور رئیس جمهوری و رئیس دولت در قوه مجریه واقعاً مشکل بود. رئیس جمهوری منتخب مردم بود و دولت مبعوث و منتخب از طرف رئیس جمهوری با تصویب مجلس و کارهای داشت دولت بود. رئیس جمهوری وقتی که دولت و کابینه را به تصویب مجلس می‌رساند، عملأکاری نداشت. در عمل اراده امور کشور را نخست وزیر به عهده داشت. در قانون ابهام بود که این دولت همین کابینه است یا دولت مجموعه کابینه و رئیس جمهوری است.

ریاست رئیس جمهوری چگونه باید بر کابینه اعمال بشود؟ این موارد از نکاتی بود که از قانون اساسی خوب استفاده نمی‌شد. در عمل هم دچار مشکل بودیم. یکی از کارهایی که داشتیم، این بود که یک گروهی از طرف امام تعیین شده بود که در اختلاف بین رئیس جمهور و نخست وزیر داوری می‌کرد. این گروه رؤسای سه قوه و حاج احمد آقا بودند ولی در جلسه سران سه قوه بود. مثلًا در ترکیب کابینه افرادی را آقای موسوی پیشنهاد می‌کردند، آیت‌الله خامنه‌ای قبول نداشتند و به نتیجه نمی‌رسیدند. البته اینها به سطح جامعه کشیده نمی‌شد. بالاخره ماداوری می‌کردیم و مثله حل می‌شد. در این مورد احساس می‌شد که ما باید قوه مجریه را از این مشکل درونی نجات بدھیم این با قانون اساسی درست نمی‌شد و اینها در شرایطی بود که رئیس جمهوری و نخست وزیر روابط دوستانه داشتند.

مثله دیگر مرجعیت به عنوان شرط ولی فقیه بود. با آنچه که بر سر قائم مقامی رهبری آمد و شناختی که ما از نیروهای روحانیت داشتیم امام به این نتیجه رسیدند. ما در این قضیه فکر می‌کردیم، هنوز آن روش دیگر که شوراست، می‌تواند به جای یک رهبر نیرومند کارگشا باشد و شاید شورا بتواند آن نقش را ایفا کند. البته در مدیریت شورایی هم در آن درران به مشکل

برخورد کرده بودیم، باعث معطل شدن کارها می‌شد؛ امام نگران بودند که اگر این به شورا تبدیل شود، دیگر آن قاطعیت رهبری را نداشته باشد این نگرانی را دیگران هم داشتند. شورای عالی قضایی هم به همین دلیل در بازنگری قانون اساسی جای خود را به یک نفر (رئيس قوه قضائیه) داد. این نظر بیشتر از طرف امام پیش آمد که شرط مرجعیت را برداریم.

موضوع دیگر، مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که تأسیس کرده بودند و در قانون اساسی نبود. ضرورت هم دارد. شاید در بقیه نظام‌ها چنین ضرورتی نداشته باشد اما اینجا فرض بر این است که نظام اسلامی است و فقه‌ها احکام شرعی را خارج از نظام می‌گویند. جاهایی شرایطی به وجود می‌آید که یک حکم شرعی با قوانین مورد نیاز سازگار نیست، دشواری زیادی درست می‌کند. به عربستان که رفته بودیم، دیدیم آنان هم چنین شکلی دارند. می‌خواستند بدانند ما چه کردیم تا آنان هم فکری برای نظامشان بکنند. آنان هم یک گروه فقه‌ها دارند و فتوا می‌دهند و گاهی جلوی کارهای دولت را می‌گیرند. متنهای چون آنان نوعاً منصب پادشاه هستند، به صورت دیگری می‌توانند حل و فصل کنند.

در نظام اسلامی محور طبعاً احکام اسلامی است و مقرراتی است که از مجلس می‌گذرد و آیین‌نامه‌ها و بخششانها و عملکرده نمی‌تواند بخلاف آنها باشد، گاهی این [مسئله] دشواری و بنیست به وجود می‌آورد، لازم است که جایی باشد تا بتواند مصالح را با بعضی از احکام بسنجد و مصلحت را مراعات کند. البته مبنای فقهی هم دارد. در فقه سنتی هم تراحم منافع و مصالح یکی از مباحث مهم است. مصلحت می‌تواند در جایی حکمی را تغییر بدهد.

● **همان گونه که اشاره فرمودید، رهبر نقید انقلاب در مورد بحث ولایت فقیه در بازنگری قانون اساسی نظر دارند. دونکته وجود دارد: اول به نظر می‌رسد ایشان نگران بودند از این که کانی که مرجعیت را در اختیار دارند اگر پس از ایشان به رهبری کشور برستند، شرایط جامعه را درک نکنند،**

بنابراین، روی بحث مرجعیت اصرار نمی‌کنند و موافق هستند که از بحث رهبری جدا شود و در حقیقت نیروهای جوان روحانی بتوانند در این عرصه فعال باشند و حکومت کنند. و دوم به نظر می‌رسد که در آن مقطع جناح خاصی در بحث ولایت مطلقه فقهی فعال است و رهبر انقلاب را ترغیب می‌کنند که در بحث ولایت مطلقه فقهی صریحاً اظهار نظر کنند و شاید اکنون همان جناح منتقد ولایت مطلقه فقهی است و صریحاً هم نظرش را در این مورد اعلام می‌کند. چه گروه‌ها و یا جناحی در مورد ولایت مطلقه فقهی ها رهبر نقید انقلاب صحبت و پر این نظر بالشاری می‌کردند؟ آیا آن جناح امروز متقد ولایت مطلقه فقهی است؟ با این نظر اصلاً صحت ندارد؟

هاشمی رفسنجانی: آن نکته که امام نگران بودند که ممکن است افرادی، که فاقد آشنایی با سیاست و مدیریت جامعه هستند، کرسی ولایت را تصاحب کنند، درست است.

بالاخره یک واقعیت است. علمایی هستند که از لحاظ مرجعیت موقعیت بالایی دارند ولی عمر و زندگی آنها در میدان سیاست و اداره کشور سپری نشده و با مسائل سیاسی آشنایی ندارند. طبعاً اگر رهبر شوند مشکل زا می‌شود. حذف شرط مرجعیت با آن نگرانی بی ارتباط نیست. آن نکته که کسانی ایشان را ترغیب کرده باشند که ولایت مطلقه را تأکید کنند، من اشخاص خاصی را نمی‌شناسم؛ شاید در عمل به این نتیجه رسیده بودند و شاید عقیده و فتوای خودشان بود و در زمان خودشان هم عمل کردند بدون اینکه جایی نوشته شده باشد. فکر نمی‌کنم که ایشان برای اینکه ولایت مطلقه را در قانون اساسی بگنجانند اقدامی کرده باشند. ماماؤر بازنگری قانون اساسی بودیم. ایشان در این خصوص به ما چیزی نگفتند. تا آنجایی که من یادم هست، این از درون آن گروه جو شد. مذاکرات هم نشان می‌دهد. در یک جلسه‌ای آقای آذری قمی ولایت مطلقه را مطرح کردند عده‌ای هم مخالفت

کردند، بحث‌های طولانی انجام گرفت بالاخره بعد از بحث‌های طولانی تصویب شد.

● آیا فضای حاکم بر شورای بازنگری با آرایش سیاسی جامعه ارتباط داشت؟ آیا جناح‌بندی بود؟

هاشمی رفسنجانی: ناحدودی جناح‌بندی بود. چند نفر را مجلس تعیین کرده بود. در آن موقع اکثریت مجلس چپ بود بقیه افراد متفاوت بودند. ترکیب آن سری نیست خودتان ترکیب را پیدا کنید. ولی بر فضای مذاکرات هماهنگی حاکم بود.

● اگر جنابعالی موافق باشد به بحث قرائت‌های جدید از ولایت فقیه پیردازیم. آیا این بحث در زمان حضرت امام هم مطرح بود؟ آیا این نقدهایه ایشان می‌رسید یا خیر؟ چون در سال‌های اوآخر جنگ – در مقطع سال ۶۵ – آمته آمته نظریه پیردازی‌ها در مورد قرائت‌های جدید از دین، پهلویه بر مبنای پایه‌های غیرستقی در جامعه، شکل می‌گرفت اما در گزنه امروز نبود. آیا اینها هم می‌توانست در شکل‌گیری دیدگاه امام تأثیر داشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، می‌توانست تأثیر داشته باشد. همان موقع هم بود. مثل همین مسائلی که نظرات شورای نگهبان، مصوبات مجلس را نقض می‌کرد. معمولاً علمای حوزه قم طرفدار نظرات شورای نگهبان بودند و امام در حقیقت یک فکر انقلابی و سنت‌شکنی را حاکم کردند. این کار خیلی مهم بود. یعنی اگر شخصیت علمی و مرجعیت امام نبود، فقط عاره‌بری سیاسی نبود که در آن شرایط این تصمیمات مهم را بگیرند. در آن زمان بحث فقه پویا و سنتی، مورد بحث و مثاجره بود. امام با تأکید بر فقه صاحب جواهر و سنتی معتقد بودند در همان فقه این اختیارات به حاکم اسلامی داده شده است. آن موقع این حرف‌های شکل معکوس فعلی مطرح بود. به امام هم

می‌رسید. ما به فعل و اتفاعات پشت پرده و غیراعلان شده آشنا بودیم، در اظهارات رسمی و در سخنرانی‌ها هم اشارات زیادی می‌شد گاهی خیلی مؤدب و محظوظ جواب می‌دادند که آنها بفهمند. باید مصالحی در اداره کشور مراعات شود و گاهی می‌تواند با مسائلی که در حوزه‌ها و در شرایط انسوا اجتهاد شده، متعارض باشد. باید برای آنجا فکری می‌کردند.

● بعد از ارتحال حضرت امام و انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، کشور از مقطع خردادماه تا مردادماه متظر انتخابات بود. از مدت‌ها قبل، شاید نزدیک دو سال قبل، عنوان می‌شد که بی‌تر دید ریاست جمهوری آینده کشور جنابعالی مستبد. آیا در آن مقطع با حضرت امام هم در این مورد مشورت کرده بود بد که در دوره آینده نامزد ریاست جمهوری شوید؟ یا نه، اصولاً این تصمیم پس از ارتحال حضرت امام توسط شما گرفته شد؟

هاشمی رفسنجانی: این تصمیم در زمان امام گرفته شده بود. امام به من فرمودند که ما فکر کردیم و در این شرایط به فرد دیگری فرستیدیم. اجماعی از همه سلیقه‌ها و جریان‌ها بود که من نامزد شوم. برای من هم کار آسانی نبود، آن موقع که می‌خواستم پذیرم، اوضاع کشور را می‌دانستم. از کسری بودجه اطلاع داشتم، ۵۰ درصد کسر بودجه داشتم؛ بودجه ناچیزی هم بود. همان مقداری که بود، خرابی‌های جنگ و بازار خالی و بیکاری‌های شدید و کوبنی بودن و یارانه‌ای بودن اکثر کالاها. در این موقع ۲۵ مشکل اساسی را مشخص کرده بودیم و البته این مشکلات ناشی از جنگ و شرایط انقلاب بود و نه عملکرد دولت.

● آیا پس از ارتحال امام هم این اجماع در مورد ریاست جمهوری جنابعالی وجود داشت؟

هاشمی رفسنجانی: بله

● شما آن زمان با همه جناح‌های سیاسی کشور مشورت می‌کردید؟

هاشمی رفسنجانی: نیازی نبود، این خواست عمومی بود که من بیاایم. من هم در کشور بامثالکلات، وضع جنگ که هنوز مشخص نبود، نیروهای مسلح که شرایط خاصی داشتند، خطر تجدید جنگ که خیلی جدی بود و خیلی چیزهای دیگر آشنا بودم. بعضی هم در مجلس به من می‌گفتند که این انتخار سیاسی است. چون امور کشور این وضع را دارد، منطقی نیست کسی که در مجلس امور را کارگردانی می‌کند، این پست را ترک کند. بهتر است همین جا کارگردانی کند. ولی من بانتظر امام موافق بودم، یعنی در آن شرایط توافق روی فردی دیگر آسان نبود.

● آیا فرد دیگری مطرح بود؟

هاشمی رفسنجانی: یادم نیست. به همین دلیل همه به این نتیجه رسیده بودند که در عین اهمیتی که برای مجلس قائل هستیم، بهتر است برای دولت سرمایه‌گذاری شود. راه دیگری هم به ذهنم نمی‌رسید.

● در شرایط مختلف شما تصمیم‌های بسیار شگفت‌انگیز و حساسی را گرفته‌اید. در این شرایط شما چگونه به تصمیم می‌رسید؟ از نظر انکار عمومی فرآیند تصمیم‌گیری در یک فرد مباستمدار که در عرصه سیاست کشور فعال است، تفاوت می‌کند، بهویژه در ایران که قاعده حزبی وجود ندارد و تصمیمات در حقیقت فردی است، فرآیند تصمیم‌گیری در شما چگونه است؟ آیا اصولاً در تصمیم‌گیری اهل مشورت هستید؟ به نظرها اهمیت می‌دهید؟ آیا با خاتم‌الاکابر مشورت می‌کنید؟ چشم‌انداز تصمیمات آینده خود را تا چه حد ارزیابی می‌کنید؟

هاشمی رفسنجانی: یک بنای اصولی در وجود خود من است که کار را برایم آسان می‌کند و آن اینکه من حقیقتاً می‌خواهم در خدمت اسلام و انقلاب که امروز ایران را مهم‌ترین پایگاه اسلام می‌دانم، باشم. برای من مصلحتی

مهم‌تر از این نیست. مصالح شخصی، خانوادگی یا دوستی من تحت الشیعاع این دیدگاه است. یک مقدار اطلاعات هم دارم. شرایط را تا حدودی درک می‌کنم چون در میدان بودم و با شرایط آشنا هستم اگر تشخیص بدhem که می‌توانم برای کاری مفید باشم، تصمیم‌گیری برایم دشوار نیست. البته در هر حال از مشورت دریغ ندارم.

آن مقطع، که سؤال قبلی شما بود، برای من روشن کرد که باید بیایم. قبل از آن در مسئله جنگ هم همین طور بود، زمانی به جایی رسیده بودیم که کسی می‌باشد فرمانده جنگ می‌شود. من آیت الله خامنه‌ای را پیشنهاد کرده بودم، به خاطر ناراحتی دست ایشان و به علاوه اینکه رئیس جمهوری بودند، نمی‌توانستند زیاد در جبهه جنگ باشند. ولی من در مجلس بودم، دو نایب رئیس داشتم و کار مجلس هم آسان‌تر بود. برایم روشن بود که بهتر می‌توانم در جنگ باشم مسئله بعدی هم این‌گونه بود.

در مورد مسئله‌ای که الان در آن هستیم که من در انتخابات شرکت کنم، برای من مسئله این قدر روشن نیست، لذا تردید دارم. افراد صاحب نظر با حسن نیت که من به افکارشان احترام می‌کذارم تقریباً از همه جناح‌ها آمدند و نظر دادند. معمولاً به آنان گفته‌ام برای من یک اصل دیگری مهم است و آن اینکه انقلاب بعد از بیست سال باید روی پای خودش باشد و به اشخاص وابسته نباشد و اینکه شاید بگرید اگر نیایی، مشکل می‌شود؛ من چهار، پنج سال دیگر به حدی می‌رسم که دیگر نمی‌توانم باشم. پس باید حالا امروز مسئله را حل کنید. احتمال می‌دهم که کسانی بهتر از من بتوانند جامعه را بشناسند و عمل کنند.

● این‌گونه که شما صحبت می‌فرمایید، دشوارترین تصمیم شما همین بود.

هاشمی رفسنجانی: بله، همین است. در گذشته، در زمان بنی صدر برایم روشن بود که باید به مجلس بیایم. در ریاست جمهوری هم همین طور بود. مقاطع مهم زندگی من این‌گونه بوده است. از جهت تشخیص وظیفه

مشکل ترین آن اینجا است، نه از جهت مشکل بودن آمدن به صحنه چون من بین خودم و خدا این عهد را دارم که اگر تشخیص بدhem که وظیفه الهی و دینی و اجتماعی و میهندی من این است، کوتاهی نمی‌کنم. در وظیفه تردید داشتم، سرانجام به نحوی پیش آمد که وارد شدم.

● آیا تردیدها پایان گرفته است؟

هاشمی رفسنجانی: در عمق دلم نه.

● آیا ممکن است در آخرین لحظات منصرف شوید؟

هاشمی رفسنجانی: بعید است، ولی قاطع نیستم که این وظیفه منحصر به من است. هنوز در وجود احساس تردید می‌کنم. این دیگر به درد کتاب شما که پس از این منتشر می‌شود، نمی‌خورد. به هر حال چنین ترجیح داده شد، یعنی به نقطه‌ای رسیدم که آن را قبول کردم. نقطه مهمش این بود. اگر کاری بتوانم بکنم که دیگران فعلانم توانند انجام بدهند، اگر انجام ندهم و بعداً خسارتنی به کثور و انقلاب برسد، جوابی نزد خداوند دارم یانه؟ اگر از من بپرسند چرا این همه از تو خواستند، و نیامدی چه جوابی بدhem؟ نقطه دیگری که قدری رنجم می‌داد، یکدندگی در رأی بود. اینکه یک نفر در مقابل صدھانفر صاحب نظر این قدر از خودش مقاومت بروز بدهد، برای من قدری تنفرآمیز بود. چگونه یک نفر مقابل این همه صلاحیت، استبداد رأی نشان دهد و آخرین عاملی که به کمک پیشنهادهندگان آمد اظهار مخالفتی بود که کثورهای استکباری و بخشی از همدستان داخلیستان در مورد آمدن من به صحنه ابراز داشتند که فرمول مشخص در مقابل من گذاشت: «دشمن انقلاب از آمدنت ناراضی و دوست انقلاب از آمدنت خوشحال» است، چرا تردید؟

● سوالم را از زمانی شروع می‌کنم که شاید برای شما مقطع مهمی باشد چون نقش جدیدی را در این دوره ایفا کردید. بازنگری فانوند اساسی با حذف پست نخست وزیری برای اولین بار در تاریخ کشور نقش

رئیس جمهور را بارز تر کرد. در اصطلاح اهل سیاست در حقیقت توءه مجریه ریاستی شد. شما با آرای قابل قبولی در رأس فوہ مجریه قرار گرفتید. همه این اتفاقات در مرداد سال ۱۳۶۸ رخ می دهد و شما از مجلس به ریاست جمهوری می روید. آیا صحبتی شده بود که پس از شما چه کس رئیس مجلس شود؟ شما باری است آقای کروی موافق بودید؟ و یا اینکه چون جو غالب مجلس در دست جناح چپ بود و آقای کروی هم دبیر مجمع روحانیون مبارز بود. این اتفاق به طور طبیعی افتاد.

هاشمی رفسنجانی: هم طبیعی بود و هم من موافق بودم. آقای کروی آن موقع نایب رئیس بود. معلوم بود که آن جناح در مجلس اکثریت رأی را داردند طبیعی هم همین بود و اینگونه هم شد.

• وقتی جنابعالی به ریاست جمهوری رسیدید چند وزیر جنجالی داشتید. آقای خاتمی در وزارت ارشاد ابقا شدند، آقای عبدالله نوری به وزارت کشور آمدند، آقای دکتر معین هم به وزارت آموزش عالی رسیدند. در حقیقت سه پست کلیدی کشور و نماد توسعه و فرهنگ. آن روزها صحبت می شد که جناح چپ از شما خواسته است تا آقای محتممی را در پست وزارت کشور ابقا کنید و حتی نامه‌ای هم نمایندگان مجلس خدمت شما فرستاده بودند. ظاهرآ نامه با ۱۳۵ تا ۱۵۰ امضا خدمت شما آمده بود. بعد شما گفته بودید: اگر کسی را که سن به عنوان وزیر کشور معرفی می کنم، اصلاح تراز آقای محتممی نبود، شما می توانید رأی اعتماد ندهید. این بخشی از پوشش من است و بخش دیگر اینکه اصولاً انتخاب وزرا در دولت شما چگونه صورت می گرفت؟ آیا براساس آشنایی بود یا براساس معرفی و مصاحبه؟ چون این روند برای مردم شفاف نیست که چگونه یک رئیس جمهور وزیر انتخاب می کند.

هاشمی رفسنجانی: اگر چنین نامه‌ای باشد؛ قاعده‌تا در بایگانی مجلس هست. کیفیت انتخاب وزرا در دوره من اینگونه بود که پیشنهادهایی را

نمایندگان مجلس و یا گروه‌ها می‌فرستادند، اینها جمع می‌شد؛ یک گروه پنج نفری تعیین کردم که آنها را بررسی کنند و از بین تفاضلاها و افرادی که می‌شناسند، پیشنهادهایی بدهند. البته من هم با این چهره‌هایی که در حد وزیر بودند، از اول انقلاب آشنا بودم. خیلی از اینها در کابینه‌ها بودند و کاملاً با روحيات و مدیریت آنها آشنا بودیم و ارزیابی داشتیم. من به این آقایانی که مشورت می‌دادند، محوری داده بودم. به آنها گفتم که کابینه یک طرفه نباشد ترکیبی از نیروهای موجود در جامعه باشند که افکار سیاسی و اجتماعی جامعه را پوشش بدهند. نهایتاً به افراد خاصی می‌رسیدیم، جلسه نهایی با رهبری بود با ایشان مشورت می‌کردم ایشان هم خوب آشنا بودند، چون خودشان هشت سال رئیس جمهور بودند و با همه اینها کار کرده بودند، آن جلسه تصمیم نهایی ما بود. یک برگه‌ای را من دارم که هنوز در کشوی میزم است تصمیم‌های آن جلسات به خط رهبری یادداشت می‌شدو آنچه را که به نتیجه رسیده بودیم، را به مجلس بردم.

● آیا با رهبران جناب‌ها هم صحبت شده بود؟ آیا خودتان شخصاً با اینها مذاکراتی کرده بودید؟ چه نظراتی بودند؟

هاشمی رفسنجانی: ریزکارها یادم نیست. ما مشورت و سبعی کردیم تا به یک کابینه‌ایی که هم در مجلس تصویب بشود و هم خودمان بپسندیم، رسیدیم.

● صحبتی از شما نقل می‌شود که امروزه با توجه به شرایط سیاسی کشور در معرض نقد قرار می‌گیرد. پیش از برداختن به نظریه توسعه اقتصادی، که شما واضح این نظریه هستید و از آن دفاع می‌کنید، به آن می‌پردازم. شما هنگام معرفی کابینه به مجلس و پس از آن بارها تأکید کردید که چون خودم سیاسی هستم، سیاسی‌کاری انتخاب کردم. آیا منظور این است که وزراتی شما حق اظهارنظر و فعالیت سیاسی نداشتند؟ یا اینکه شما به دلیل وضعیت سیاسی کشور از فعالیت سیاسی و فرمان پرهیز می‌کردید؟ چرا یک چنین نظری را رئیس قوه مجریه و فردی مثل شما، که اصولاً باید فضای باز

سیاسی را ترجیح نماید و یا حداقل در مصاحبه‌هایتان هارها بر این نقطه تأکید کر دید و کارنامه سیاسی شما هم با فراز و نشیب‌هایی این دیدگاه را نشان می‌دهد، اعلام می‌کند که اکنون در معرض انتقاد و نقد مخالفین قرار بگیرد؟

هاشمی رفسنجانی: او لا این را نظر خوبی می‌بینم و بهتر است نقد شود. اما اینکه چرا گفته شده، این بود که وقتی کابینه معرفی شد، مخالف و موافق صحبت می‌کردند؛ یکی از ایرادهای مخالفین این بود که در این کابینه افراد با سابقه سیاسی زیاد نیستند، البته حرف نادرستی بود. آن حرف هم جواب داده شد، چون آنها نمی‌خواهند جواب مارا نقل کنند. فقط یک کلمه آخر را نفل می‌کنند. او لا، اکثر اکسانی بودند که در کابینه‌های قبل از دولت من بودند و قبل از چنین ایرادی گرفته نشده بود. افراد جدید خیلی کم در کابینه آمدند. در کابینه آقای خاتمی کسانی که محور سیاست شده‌اند، در کابینه من هم بودند این حرف از اساس درست نبود. در حرفی که من گفتم یک نکته جدی وجود داشت. من اولویت آن دوره را کار می‌دانستم، برای اینکه کشور فلوج بود. پس از جنگ اگر می‌خواستیم وزرایمان مثل آقای خاتمی وزیر ارشاد، آقای نوری وزیر کشور، آقای مهاجرانی معاون پارلمانی، آقای معین وزیر آموزش عالی، آقای روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه، آقای نوربخش وزیر اقتصاد، آقای فروزش وزیر جهاد، آقای غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن، کارهای سیاسی را در اولویت قرار دهنده و به کارهای معمول سیاسی روز پردازند، زمان بازسازی کشور عقب می‌افتد. این حقیقتی است که من براساس یک فکر و تجربه گفتم. اما این نظر را قبول ندارم که افراد کابینه سیاسی نبودند. بر عکس تأکید من به آقایان همیشه این بود که شعادر جامعه حرف بزنید و مواضع خودتان را بگویید، دیدگاه‌های مختلفی مطرح می‌شود، شما هم اعلام موضع کنید.

من از کلیت کار کابینه دفاع می‌کرم. ولی از تک تک وزرایی خواستم که از

حوزه مسئولیت خودشان دفاع کنند و توضیع بدھند و سیاست‌هایشان را بگویند. وزرای سیاسی‌تر مسائل سیاسی را می‌گفتند. وزرای صنعتی و اجتماعی هم کارهای خودشان را می‌گفتند. به هر حال واقعیتی که در این جمله نهفته، این است که آن موقع در نظر من اولویت، کار کردن بود. هر چند کابینه سیاسی هم بود.

● آقای هاشمی، اجاهه بدهید به بخشی پردازیم که این روزها داغ است و شاید در آینده هم باشد. این به شخصیت حضر تعالی بررسی گردد که در دفاع‌هایتان و یادرو اکنش‌هایتان اصولاً به نوعی مخالفین یا جناح رویه‌روی خودتان را وادار می‌کنید که در موضع‌گیری‌ها حرف آخر را بزنند. این نظر در جامعه در مورد شما وجود دارد، که معمولاً خیلی شفاف صحبت نمی‌کنید. ولی وقتی که می‌خواهید شفاف صحبت کنید کاری می‌کنید که طرف مقابل در موضع نهایی قرار بگیرد. شما پس از انقلاب واضح نظریه سازندگی در کشور هستید. کسی که فرمانده جنگ بود، کسی که رئیس مجلس بود، یعنی آنچه که در برنامه اول تصویب شد، شما به عنوان رئیس مجلس از تعامی جزیيات آن اطلاع داشتید که اصولاً برنامه اول تا چه حد قابل اجراءست. چقدر واقع‌بینانه تدوین شده، چقدر سلیقه جناحی بـا گروهی در آن اعمال شده بـود. به عنوان فرمانده جنگ از میزان تخریب‌ها، فشارهای اقتصادی و فشارهای سیاسی هم مطلع بـودید. در حقیقت شماره آن مقطع یکی از آگاه‌ترین دولتمردان کشور بـودید که به همه امور اشراف داشتید. در عین حال یک اتفاق نظر قوی هم در مورد شما بـود یعنی همه گروه‌های سیاسی حداقل در مقطع سال ۶۸ تا ۷۲ براین باور بـودند که جناب تعالی بهترین گزینه برای پست ریاست جمهوری هستید؛ فضای عمومی کشور هم پس از ارتتعال امام لفای مناسبی نبود. جناح‌ها بر سر اداره و مدیریت کشور و مدیریت جنگ به مددیگر انتقاد می‌کردند. نسل بازگشته از جنگ، از تحمیل ده سال سیاست اقتصاد انتقامی بـر کشور

خسته بود و نسل جدید هیچ تصور روشی از آینده نداشت، در جست‌وجوی کار و آینده بود. این تقریباً تصویر سال ۶۸ است. در چنین وضعیتی همان‌گونه که توضیح فرمودید، می‌پذیرید که نامزد وئیس جمهوری شوید، امام هم موافق بودند. از مرداد سال ۶۸ کار خود را آغاز کردید. شما در مورد سازندگی بسیار صحبت می‌کنید. بارها در خطبه‌های نماز جمعه، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به این سال‌ها پرداخته‌اید.

مطبوعات و خیلی از گروه‌ها به شما لقب سردار سازندگی دادند. چنایعالی از چه منظری به این نتیجه رسیدید که سازندگی باید در کشور انجام بشود؟ طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی را از چه مدت قبل از اینکه به ریاست جمهوری بررسید، آماده کرده بودید؟ مشاوران اقتصادی را بر چه مبنای برگزیدید؟ تا مقطع سال ۷۲ که برنامه اول اجرا و بعد برنامه دوم تدوین می‌شود و آن رشد اقتصادی معقول هفت، هشت درصد و شد اقتصادی داشتیم و در چهار سال دوم ریاست جمهوری شمار قم پایین تر آمد، حرف است. ایدوارم شما در مورد چهار سال اول ریاست جمهوری و آغاز این روند، شفاف و صریح صحبت کنید.

هاشمی رفسنجانی: صحبت‌های شما که تصویر کوچکی از وضع کشور است، درست است، وضع کم و بیش همین‌گونه بود. در یک بخش گفتید که من هم مطلع بودم، درست است. من هم در مجلس و هم در جنگ بودم و به علاوه به مسائل دیگر کشور هم می‌رسیدم. تقریباً نابلوی وضع کشور در مقابل من بود.

در مجلس هم که بودم، نظر داشتم. بارها بودجه‌ها را تصویب کرده بودیم و دائمآ روی بودجه‌ها و اجرای بودجه‌ها نقادی بود. شرایط کشور در آنجا مورد بحث بود، بنابراین اطلاعات من کاملاً به روز بود. طبعاً خودم هم نظری داشتم که چه باید کرد. در مورد سازندگی یک بحث ریشه‌ای بود که از اول

انقلاب با آن مواجه بودیم. دشمنان انقلاب - اکثر آغربی‌ها و افرادی که از رژیم سابق بودند و کنار زده شده بودند و به خارج از کشور رفته بودند فرضشان براین بود و صریح‌آهنم اظهار می‌کردند - که روحانیت بر روی توده مردم برای تخریب و نابود کردن رژیم سابق نفوذ داشت، اما برای اداره کشور تجربه و دانش کافی ندارد. همه متظر بودند که ما از این ناحیه شکست بخوریم، مخفی هم نمی‌کردند. در این مورد خبلی مقالات هست. حاسیت موضوع از اول برای ماروشن بود که باید به فکر توسعه و سازندگی کشور باشیم. شاید هم اگر جنگ نشده بود، دولت‌های قبل از من این کار را می‌کردند، هیچ کس منکر این نکته نبود. این یک خواست عمومی بود و همه ما قبول داشتیم اما تا بعد از جنگ به تأخیر افتاد.

نکته دوم، دیدگاه دولتشی کردن و خصوصی کردن مدیریت اقتصادی و چگونگی اداره کشور بود. در این مورد هم در دو جناح دیدگاه‌های افراط و تفريطی وجود داشت. جناح به اصطلاح راست خبلی طرفدار خصوصی‌سازی بودند، طرح‌ها و لایحه‌های تمرکزی که در مجلس تصویب می‌شد، معمولاً در شورای نگهبان رد می‌شد. در مقابل، جناح چپ هم اصرار داشت که بیشتر امور را دولتشی کند و توزیع را کوپنی و یارانه‌ای. در بسیاری از مسائل مهم مشکل داشتیم. من هم به عنوان رئیس مجلس درگیر مسئله بودم که با پادر میانی و نظرات امام این اختلافات را به گونه‌ای حل می‌کردیم که نهایتاً هم به مجمع تشخیص مصلحت رسیدیم که نهادینه کردیم. در اینجا هم نظر معتدلی داشتم. نظراتم را در خطبه‌های عدالت اجتماعی نماز جمعه گفتم. تعبیر من این بود که اقتصاد ما اقتصاد مختلط است نه مارکیستی و کمونیستی است و نه کاپیتالیستی. یک اقتصاد تحت هدایت که با حضور و مشارکت مردم فعال است. در این مورد، هم مقاله نوشتیم و هم اوایل انقلاب برای حوزه‌های اقتصادی حزب جمهوری درس دادم، که به صورت کتاب منتشر شده است، هنوز هم همان فکر را دارم. با این قانون اساسی می‌توانیم به اینجا برسیم. الان پس از سال‌ها جدی‌تر شده ولی مواضع دو جناح جایجا

شده، رادیکال‌های دیروز از این جهت محافظه کار شده‌اند و محافظه کاران موضع رادیکالی گرفته‌اند.

بعنی شورای نگهبان هم بر محور قانون اساسی ایستاده است. اما اخیراً شاهد وضع جدیدی هستیم هر دو جناح از ساست تعديل و خصوصی‌سازی حمایت می‌کنند و به نظر من نزدیک شده‌اند و گواه من برنامه سوم است که در مجلس تصویب شد و اکنون در نوبت تأیید شورای نگهبان است.

● منظور شما این است که یک جابجایی فکری در عرصه آرایش سیاسی کشور رخ داده است. مجلس دست جناح راست و خواهان گترش انتصادی، تجاری و خصوصی‌سازی است و شورای نگهبان بنابر هر دلبلی با این روند مخالف است و بعد جناح چپ در یک مقطعی خواهان فضای باز سیاسی نبود ولی الان خواهان فضای باز سیاسی و انتصادی است.

هاشمی رفسنجانی: نظر آنها نسبت به مسائل محدودتر و تنگ‌تر بود. به هر حال بانجر به‌هایی که داریم، می‌فهمیم یک جابجایی‌هایی در حال وقوع است. شورای نگهبان با اکثریت مجلس از یک جهت هم نظر هستند، ولی همه مجلس‌ها یک دست نیستند. فعلًاً آن جناح رادیکال قبلی بازنتر فکر می‌کند. منقل‌ها هم در آن جناح هستند آنها هم بازنتر فکر می‌کنند و این راه را تشخیص دادند.

مشکل اعضای شورای نگهبان مشکل فکری نیست، مشکل قانون اساسی است. وقتی که اینها به مجمع تشخیص مصلحت می‌آیند، برخلاف نظرشان در شورای نگهبان رأی می‌دهند. آنجا وظیفه مراعات قانون اساسی را دارند و نمی‌توانند غیر از آن بگویند، اما وقتی به عنوان مصلحت می‌خواهند رأی بدهند، با این طرح هماهنگ می‌شوند.

به هر حال همه قبول داشتیم که باید به طرف ترمیم خرابی‌ها و سازندگی برویم. من هم فکر می‌کردم که سیاست تمرکز دولتی کارایی ندارد و به سراغ سیاست تعديل رفتیم. قبل از اینکه به دولت بیایم، با آنها بیایی که در این کار مؤثر

بودند، بحث کرده بودم. با آقای روغنی زنجانی که رئیس سازمان برنامه و بودجه بود و در آن او اخر با آن روش قبلی موافق نبود، بحث کردم. من می‌دانستم، اختلاف داشت و من خواست استعفا بدهد، من به ایشان گفتم، بماند. آقای نوربخش هم جزو کسانی بود که مشورت کردم. مواضع را قبل از اینکه اینها ببایند، مشخص کردیم که باید به طرف تعديل برویم. تعديل هم مجموعه‌ای است که چند پیکان دارد:

۱. مسئله ارز بود، پافشاری روی قیمت هفت تومان هم برای صادرات هم برای واردات و هم برای قیمت‌گذاری و مهم‌تر از همه برای تولید داخلی حسابی مشکل زاشده بود. فساد خیلی زیادی هم از این تفاوت بین هفت تومان تا صد و پنجاه تومان از بازار آزاد ناشی می‌شد.

۲. مسئله قیمت‌های بازار بود. ما قیمت‌های بازار را به شدت روی کاغذ کنترل می‌کردیم، ولی در عمل بازار سیاه حاکم بود. من بایت فیمت‌ها واقعی‌تر باشد.

۳. مسئله تجارت خارجی بود. عمدۀ واردات کشور دست دولت بود. بخش خصوصی چیز خیلی کم وارد می‌کرد. اولاً ارزی نداشت و ثانیاً اجازه هم نمی‌دادند. دولت هم ارز نداشت و بازار خالی بود.

۴. مسئله کم کردن بار دولت بود که بعضی کارها را به بخش خصوصی واگذار کنیم. در کارهایی که تصدی آن برای دولت ضرورتی ندارد، فقط حاکمیت داشته باشیم و تصدی نداشته باشیم.

۵. مسئله یارانه‌ها بود. همه اقلام یارانه‌ای شده بود. وضع به این گونه بود که مثلاً ملحفه خانه‌های مردم را کوپنی و یارانه‌ای می‌دادیم. من گفتیم مثلاً یک خانواده در سال چند ملحفه می‌خواهد یا اینکه چند چادر و چند دست لباس می‌خواهد، برای همه اینها پارچه را به قیمت دولتی بدھیم. چیزهای خارج از یارانه‌ای کم داشتیم. سیاست تعديل ما این بود که به تدریج این یارانه‌ها را کم و آزاد کنیم. بعضی جاها که یارانه نمی‌دهیم ولی حساس است روی آن قیمت بگذاریم. این هم یک قضیه بود.

۶. سیاست خارجی مشمول تغییر بود که سخت‌گیری‌ها را یک قدری کم کنیم، تشنج‌زدایی محور این بود.

۷. چیز‌های دیگر هم وجود دارد از قبیل آموزش از کودکان تا دانشگاه، واگذاری معادن به بخش خصوصی و میدان دادن به بخش خصوصی در درمان و بیمه و جهانگردی توسعه مناطق آزاد و مناطق ویژه اقتصادی – فعال کردن بخش خصوصی در کشاورزی و صنایع تبدیلی و فعال کردن بورس و سهیم کردن کارگران در مالکیت کارخانه‌ها. ما آن حالت میانه و اعتدالی که در مسائل اقتصادی از آن حمایت می‌کردیم را خلاصه و مشخص کردیم و در برنامه گنجاندیم.

● در برنامه اول تصویب شده بود که قیمت ارز تغییر نخواهد کرد. ولی شما ارز را تک نرخی اعلام کردید و بعد هم دولت نتوانست روند صعود ارز را کنترل کند، یعنی در حفیقت هیچ شناختی از میزان نقدینگی در بازار نداشت. در این زمینه دونظر وجود دارد:

۱. اینکه در حقيقة دولت شما وارد بکسری استقرار کاذب دولت‌های قبلی از بانک مرکزی بود و طبعاً میزان نقدینگی در دست بازار می‌باشد.

۲. اینکه اصولاً بالا بردن قیمت ارز یا تک نرخی کردن قیمت ارز نیاعاتی از جمله بالارفتن تورم داشت. دولت می‌بایست با سیاست‌هایی میزان نقدینگی را کم و میزان پمپاژ ارز به جامعه را بیشتر می‌کرد، با یک گردش طبیعی داشته باشد و ارز در یک قیمت طبیعی بماند. یعنی هر وقت دولت حس می‌کرد که ارز ۱۷۵ تومانی که شما اعلام کرده بودید، می‌خواهد به ۱۸۰ تومان برسد، باید مابه التفاوت را می‌پرداخت که ارز در آن قیمت بماند. در حالی که اوایل به قدرت رسیدن جنابعالی با توجه به آن بحث آتش بس، قیمت ارز به شدت سقوط کرده بود. بعد از تک نرخی کردن، سیر صعودی را شروع کرد و تقریباً در سال ۷۲، در پایان چهار سال اول

ریاست جمهوری شما و در آغاز دو میهن دوره، قیمت ارز نزدیک میصد تو مان بود. اقتصاددان‌ها می‌گویند باید این میزان تورم بر جامعه تحمیل می‌شد. در حالی که درآمد‌ها افزایش پیدا نکرده بود. درآمد‌ها هم به این دلیل افزایش پیدا نکرده بود که بخش اعظم جامعه - طبقه متوسط - حقوق بکیر دولت بودند و حجم دولت بعد از انقلاب بزرگ شده بود، حتی کارخانه‌هایی که اشاره کردید، کارگرهای کارخانه هم حقوقشان را از بخش دولتی می‌گرفتند و طبعاً این باعث شد که یک عده با توجه به آن بحث سیاست تجارت هم که فرمودید، پولدار شوند و یک عده به سرعت توان اقتصادی خودشان را از دست بدستند. در حالیکه جنس در بازار بود، ولی کسی - حداقل از این طبقه کثیر - توان خرید را نداشت. آیا در بحث تک نرخی کردن ارز، دولت شما به این تبعات هم فکر کرده بود؟

هاشمی رفسنجانی: تک نرخی کردن ارز سال‌های آخر برنامه اول بود. سال‌های اول تک نرخی نبود، سه نرخی بود. یک نرخ دولتی هفت تومانی داشتیم، یک نرخ شصت تومانی و یک نرخ آزاد هم در بازار بود، به تدریج اینها به هم نزدیک می‌شد. سیاست هم از اول این بود که به تک نرخی برسیم. منتها به تدریج اینها را به هم نزدیک کنیم. حرکت عمدت‌های اتفاق افتاد و ما واردات بدون انتقال ارز را آزاد کردیم در اینجا به سیاست تجارت خارجی ما مربوط می‌شود. این کار را عمدتاً بخش خصوصی انجام می‌داد. این موضوع دو خاصیت داشت: ۱. بخش خصوصی را فعال کردیم. ۲. ارزهایی که خارج از اختیار دولت بود، تبدیل به کالا شد و به داخل آمد که شش، هفت میلیارد دلار در دو سال اول بود، و به تعادل بازار خیلی کمک کرد. علت آمدن هم وجود بازار سیاه بود. اینها وقتی می‌آوردند، سود خوبی داشتند. ارزی در خارج وجود داشته است. ما ارز زیادی نداشتیم که تزریق کنیم. این ارزها مقداری از مشکلات ما را حل کرد و مشکلات بازار را هم حل کرد و باعث رونق کار بود چون دست بخش خصوصی بود، گردش هم سریع بود. اقلامی

وارد می‌شد، شاید در سال چند بار در اقتصاد می‌چرخید. به تدریج هم به کارهای سازندگی نفوذ می‌کرد. یعنی ضمن اینکه اینها بخشی را برای تجارشان حفظ می‌کردند، درآمدهایشان را در کار توسعه صنعتی می‌بردند که این نکته را ماحصل می‌کردیم و برای ما هم مهم بود که این اتفاق می‌افتد، و خیلی از واردات کالاهای سرمایه‌ای واسطه یا ماشین‌آلات دست دولت بود و مجلس در قیمت ارز دخالت نمی‌کرد. ممکن بود در موارد مصرف ارز دولتی اقلامی را معین می‌کردند، اما قیمت را تعیین نمی‌کردند. تک نرخی کردن هم سیاست دولت بود، بالاخره یک روزی می‌بایست این کار در کشور انجام می‌شد. همین حالا هم دولت آن سیاست را عمل می‌کند، دنبال ارز بازار آزاد حرکت می‌کنند، با بازار آزاد کمی فاصله دارد. اکثر ارز هم آنچه مصرف می‌شود. همان سیاستی است که آن موقع طراحی شده بود. وقتی که ما توانستیم تقاضا را پُر کنیم، آن اتفاقی که شمامی گویید، یکدفعه افتاد. با پایین آمدن قیمت نفت و همچنین رسیدن قسط‌های فرض‌های ما، مواجه بود.

● این فرض‌ها در دولت شما انجام شده بود یا دولت قبلی؟

هاشمی رفسنجانی: دولت قبلی حدود ۱۲/۵ میلیارد دلار تعهد خارجی داشت. نوع اقامه‌ای کوتاه‌مدت بود، یعنی عمدها خریدهای سال گذشته بود که باسلحه یا مواد غذایی و نیازهای مصرفی خریده بودیم. خریدهای توسعه صنعتی نبود. احتیاج روزانه ما بود. بدھی‌های سودی بود و زود می‌رسید و در درس درست می‌کرد.

در برنامه پیش‌بینی شده بود که دولت در پنج سال اول ۱۳۵ میلیارد دلار هزینه کند. یک مقدار از درآمد داخلی و یک مقدار از بیرون. در پنج سال اول به جای ۱۳۵ میلیارد ۹۵ میلیارد هزینه کردیم حدود ۴۰ میلیارد کمتر مصرف کردیم. حدود ۶۵ میلیارد از درآمد نفت و صادرات بود، ۳۵ میلیارد از خارج گرفته بودیم. سیاست این بود که در پنج سال اول گرفته شود و به محصول بر سر و در پنج سال دوم بپردازیم.

قصد داشتیم که به اندازه تورم دستمزد هارا بالا بریم عملأ هم اتفاق افتاد. در دوره هشت ساله معدل تورم حدود ۲۵ تا ۲۲ درصد بود. رقمی، مثل ۹ درصد هم داشتیم. به همین نسبت حقوق هارا بالا می بردیم. در مورد کارگران من به شورای عالی کار گفته بودم که یک مقدار هم عقب افتادگی کارگرها را در این سال‌ها جبران کنید چون کارگران در مدت جنگ ترفع مناسب نگرفند و حقوقشان مثل سال‌های اول بود و خیلی رشد نکرده بود، البته کوبن‌های یارانه‌ای دریافت می‌کردند. اگر در مواردی هم نشده باشد، سیاست دولت قطعاً این بوده که در حد تورم مزد هارا تأمین بکنیم. در آمار و ارقام هم این گونه نشان می‌دهد. آمار نشان می‌دهد وضع مردم در این دوره سازندگی بهبود پیدا کرد. بهتر است پرسش و پاسخ با آمار و ارقام باشد. درآمد سرانه به قیمت ثابت در دوره سازندگی سالانه ۵٪ رشد داشته و این درست در خلاف جهت ادعای بدتر شدن وضع مردم در اثر تورم است. به خاطر رونق اقتصادی منابع درآمد مردم بالا رفته، یکی از جاهایی که می‌توانیم به آن استناد کنیم ضریب جدول جینی است. به آن نگاه کنید. دهک‌هایی ترسیم شده است. در این دوره، دریافت دو دهک اول به نسبت دیگران بالارفته و دو دهک بالا پایین آمده. این دلیل عمدۀ ای دارد.

آمار را ببینید، مقداری از سبد کالاهای مصرف خانواده هم از کالاهای روزانه تبدیل به کالاهای ماندنی شده، یعنی خانواده‌ها توانستند فرش، یخچال و تلویزیون بخرند. برای اثبات اینکه زندگی مردم همراه تورم وضع بهتری پیدا کرد، اینها دلیل واقعاً محکمی است.

● اتفاقاً در چهار سال اول ریاست جمهوری شما در مورد رشد اقتصادی اتفاق نظر است. در مورد دلایل، دیدگاه‌ها متفاوت است. پیش‌ینی شده بود که دولت روی برنامه ریزی هایش ۱۳۵ میلیارد دلار جذب بکند. در حالیکه ۹۵ میلیارد دلار جذب شد. بین ۹۵ تا ۱۳۵ میلیارد دلار، ۴۰ میلیارد دلار فاصله است.

چگونه ممکن است برآورد یک سیتم اقتصادی ۲۰ میلیارد متفاوت باشد؟ ۲۰ میلیارد برای کشوری که می‌تواند ۴۵ میلیارد دلار درآمد ثابت داشته باشد، یعنی اینکه نصف آن را باید استقراض کند. بحث بر سر همین است که در دوره سازندگی در موقعی هیجان ناشی از شتاب و ساختن و برآورده کردن توقعات بر تفکر برنامه‌ریزی غلبه کرده و باعث شده که طرح‌ها در حین اجرا دگرگون شدند. اگر قرار بود کارخانه‌ای ساخته بشود که ۵ دستگاه اتومبیل در سال تولید بکند، ناگهان تبدیل به ۵۰ دستگاه اتومبیل شد و بعد در زمان بیشتر برداری در حقیقت نه ۵ بود و نه ۵۰ فقط هزینه بوده است. به همین دلیل در چهار سال اول ریاست جمهوری رشد اقتصادی هشت تا نه درصد پیش‌بینی می‌شود. نظر اقتصاددان‌ها بر این است که آن هزینه‌ها صرف بازسازی‌های کوتاه مدت شد، نه کارهای زیربنایی. کارهای زیربنایی قرار بود در چهار سال دوم به نتیجه پرسد که عمل آنجا هم به نتیجه نرسید. به همین دلیل رشد اقتصادی پایین آمد و میزان تورم بالا رفت.

هاشمی رفسنجانی: به این شکل که شما می‌گویید، نیست. اولاً اینکه یک مقدار ارزها که از خارج آمد و جزو برنامه‌های مانبود ارزهایی که بدون انتقال ارز وارد کشور شد، رقم قابل توجهی بود و خیلی هم مؤثر بود. ثانیاً کارخانه‌هایی که از فعالیت افتاده بودند را به سرعت آماده کردیم و محصولاتشان آمد و جایگزین وارداتی شد که قبل از پیش‌بینی شده بود. ثالثاً در بعد نیروی نظامی، نوان تسليحاتی هزینه‌های ارزی در نظر گرفته شده بود، که بافعال کردن کارخانه‌های داخلی و تحکیم آتش بس، هزینه‌های دفاعی خیلی کم شد. فرضمان در موقع طراحی برنامه این بود که این جنگ برای مدت زیادی هزینه بر است. هزینه عمده‌اش هم ارزی بود. شمار قسم‌های درشت را اینجا می‌بینید که اتفاق افتاد. مهم‌تر از همه اینها هزینه‌های ارزی طرح‌ها است؛ در دولت قبلی معمولاً بخش مهمی از هزینه طرح‌های ارزی دیده می‌شد.

که ما با فعال کردن امکانات داخلی این بخش را خیلی کم کردیم و برای بسیاری از طرح‌ها اصلاً هزینه ارزی نمی‌دیدیم.

از لحاظ کارهای زیربنایی، ما از همان اول شروع کردیم، البته کارهای زیربنایی طبیعتاً در دراز مدت جواب می‌دهند. فرض کنید مثلاً کارخانه فولاد مبارکه از یک بُعد زیربنایی است، طول کشید تا محصولاتش به دست ما رسید. یا پتروشیمی بندر امام که در جنگ تخریب شده بود؛ تا مسئله اش را با رُپسید. رُپسید یا پتروشیمی و دوباره فعال کنیم و محصولش به بازار باید و کارخانه‌ها را تغذیه کند، طول کشید. در ساخت سدها مدت زمان بیشتری طول می‌کشد تا به نتیجه می‌رسد. آثارش هم در دراز مدت در محصولات کشاورزی مشخص می‌شود.

در مجموع در دوره اول که رشد تولید ناخالص ملی از دوازده درصد شروع شد رشد خوبی بود. طراحی ما دوازده درصد نبود، و مورد دیگر در سرعت رشد تولیدات داخلی خیلی بیش از پیش‌بینی برنامه بود که نیاز وارداتی ما را پایین آورد، صادرات هم در سال‌های اول رشد مطلوبی داشت. در دوره اول، سرعت ابتدایی ترمیم خرابی‌های نفت بود که محصول نفت را به سرعت بالا بردیم و پیش‌بینی نمی‌شد که به این سرعت تولید نفت را بالا ببریم. دیگر کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی بودند که دارای ظرفیت خالی بودند و مواد اولیه نداشتند بیشتر کارخانه‌هارا خیلی زود با استفاده از سیاست واردات بدون انتقال ارز فعال کردیم. چون بخش زیادی از واردات که مواد اولیه و کالاهای واسطه بود، به کارخانه‌ها رفت. مجموعه اینها بود که به کارها رشد وسیع نری داد.

در برنامه دوم از جانب جریان‌هایی که یا سیاست‌کار بودند یا سیاست تعديل را قبول نداشتند، عملًا چار کارشکنی شدیم. در سیاست خارجی ما کارشکنی می‌شد، سخت‌گیری می‌کردند. در مجلس مصوباتی را می‌گذرانند که حرکت را در سیاست خارجی کند می‌کرد و آن هم روی برنامه‌های ما اثر می‌گذاشت. مثلًا روز جهانی مبارزه با استکبار و پشتونه آن

حرکت‌های وسیعی بود که میانه روی و تشنج‌زدایی دولت را زیر سوال می‌برد. یا گذراندن قانونی که بانگلیس قطع رابطه کنیم. معمولاً تنظیم رابطه با دولت است. اگر دولت مصلحت دید، رابطه برقرار می‌کند. قانون که شدیدگر طرف‌ها می‌فهمند یک جایی قدرتی هست که تصمیم را از دولت می‌گیرد. برای منطقه خلیج فارس هم حرکت‌هایی می‌شده که کشورهایی مثل عربستان رانگذارند با ما همکاری کنند و خیلی هم مهم بود. اینها مربوط به سیاست خارجی است.

سیاست داخلی هم همین طور بود. فرض کنید برای جلوگیری از خصوصی‌سازی در مجلس قانون می‌گذاشتد که این اتفاق نیفتد، لذا برنامه‌ای که خیلی زحمت می‌کشیدیم تاروی ریل بیفت، ناگهان متوقف می‌شد. یا اگر می‌خواستیم روی یارانه کاری انجام بدیم، در مجلس مصوباتی می‌گذاشتد و جلوی آن را می‌گرفتند. اگر این نمونه‌ها را جمع کنید، یک لیست قابل توجهی است. همه اینها مژثر بود. از درون برنامه نبود که آهنگ رشد پایین آمد، بلکه بیشتر از خارج تحمیل شد. ولی باز هم فضای سازندگی فضای مطلوبی بود و با آن فضا و تشدید تلاش‌ها در سازندگی نتیجه این شد که کشور عملأ به صورت یک کارگاه بزرگ درآمد و رونق و اشتغال و تولید به جز در مقطع محدودی در سطح مطلوب بود. معدل رشد تولید ناخالص در هشت سال بالای ۶٪ است و نرخ بیکاری از ۱۵/۵ درصد در سال ۹۷ به ۹/۱ در سال ۷۵ رسید.

● در دو سال اول ریاست جمهوری جناه‌مالی، یک جایگایی در فدرت صورت گرفت. در مجلس چهارم جناح اکثریت جایگاشد. جناح موسوم به چپ که در رأس آن مجمع روحانیون مبارز قرار داشت، جای خود را به جناح راست داد که جامعه روحانیت مبارز و جمیعت مؤتلفه آنها را سازماندهی می‌کردند. جناح راست در آن مقطع با استفاده از شعار حمایت از هاشمی وارد میدان شد. فضای عمومی کشور هم برای نظر بود

که کشوری که از جنگ یرون آمده به سازندگی نیاز دارد.

هنابراین، جامعه به برنامه‌ها و شعارهای جناح راست اقبال نشان داد و به نوعی دوری خودش را از مدیران دوازده سال گذشته در عرصهٔ پارلمانی کشور ابراز کرد. هنابراین جناح راست وارد مجلس شد، اما ناگفته نماند نظارت استصوای عده‌ای از کاندیداهای جناح چب را از صحته حذف کرد. در چنین فضایی جناح جدیدی در مجلس حاکم شد. افکار عمومی هم بر این امید بود که مجلس کمک کند تا دولت در مسیری که در پیش گرفته با آرامش پیشتر گام بردارد.

مجلس بلاгласله پس از آغاز به کار، در صدد اعمال دیدگاه‌های اقتصادی خویش بر دولت پرآمد و در حقیقت برنامه‌های دولت در مجلس دچار برخی تغییرات بنیانی شد. یعنی اقتصاددان‌ها این نکته را قبول دارند. در مورد انتخابات مجلس چهارم صحبت‌های بسیاری وجود دارد. ما الان در آستانه انتخابات مجلس ششم هستیم. چب‌ها معتقد هستند که نقش شما باعث شکست آنان در انتخابات شد. در حقبت مواضع شما که به نوعی تأیید جناح راست بود، باعث شد که چب‌ها رأی نباورند و شما به حذف آنها از عرصهٔ انتخابات کمک کردند حتی در مورد بحث نظارت استصوایی و حذف شدن کاندیداهای موضع‌گیری نکردید. در مصاحبهٔ اخیر هم اگر دقت فرموده باشد، پرسش‌های بسیاری در این باره مطرح بود و هنوز هم نگرانی بسیاری از نفس شورای نگهبان وجود دارد. به سال ۷۰ و مجلس چهارم پردازیم.

شما یک طرح اقتصادی هنگدمت در ذهنتان داشتید، علاقه‌مند بودید که اجرایشود. دو جناح ستفاوت در هم قدرت وجود داشتند که هم‌دیگر را از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قبول نداشتند. آیا با شمارایزنی‌هایی صورت گرفت؟ آیا به شما مراجعه کردند که چه نقشی ایفا کنید تا کمک کنید که این تعادل در عرصهٔ سیاسی کشود برقرار شود و انحصار حاکم نشود؟ انحصاری که سال‌های بعد آثار منفی خودش را حتی در برنامه‌های اقتصادی شما هم بر جای گذاشت.

هاشمی رفسنجانی: من روال طبیعی کار را می‌گیرم. مسائلی که شما می‌گویید از آنجا شروع شد که جناح چپ اولین مخالفت‌ها را با برنامه‌های دولت آغاز کرد. البته نیروهای معتدل جناح چپ در دولت بودند و در جمع مدیران ما فراوان بودند، آنان همکاری می‌کردند. اما تعدادی دیگر از آن جناح که تربیون داشتند، بنای مخالفت را گذاشتند. با دولت آن جناح هم گاهی در جلسات خصوصی در این موارد بحث داشتیم آنان هم گلایه‌هایی داشتند، من برای آنان روشن کردم، نمی‌دانم پذیرفتند یا نه. به هر حال کار را خودشان هم در مجلس و هم در بیرون مجلس شروع کردند به نحوی به مقابله پرداختند. نکته بعدی که می‌گویند که من باعث کنار رفتشان شدم؛ درست نیست. من عکس‌العملی نشان ندادم، غیر از دفاع از برنامه‌ها. حرف‌هایی که می‌زدند، شباهی‌هایی درست می‌کرد من هم توضیح می‌دادم. طبعاً توضیحات من به نفع آنان نبود. مردم هم به این برنامه‌ها امید بسته بودند و آن مخالفت‌ها، مردم را خوشحال نمی‌کرد. من دلیل عمدۀ رأی نیاوردن آقایان را مخالفت با برنامه‌های سازندگی می‌بینم.

مثلاً ما تشیع زدایی را مطرح کردیم و می‌خواستیم مشکلاتمان را با غرب کم کنیم آنان این را نوعی تجدید‌غیربزدگی تلقی می‌کردند. اگر می‌توانستند در مجلس و جاهای دیگر کارشکنی می‌کردند. در مورد برنامه‌های اقتصادی هم همین طور بود؛ آنها این فضای باز اقتصادی را امتیاز دادن به سرمایه‌داران و بازگذاشتن دست صاحب سرمایه تعریف می‌کردند، به جای اینکه توجه کنند که جذب سرمایه‌های بخش خصوصی به میدان سازندگی خیلی بهتر است از اینکه اینها در بازار سیاه و کارهای دیگر فعال باشند. یامثلاً واگذاری امور دولتی به بخش خصوصی مورد اعتراض آنان بود و این را برنامه را بازگشت به سرمایه‌داری تفسیر می‌کردند.

این دیدگاه‌ها را جامعه نمی‌پسندید. البته ممکن است یک عدد که طرفدار دیدگاه تمرکز سابق بودند، این را پسندند. ولی توده مردم می‌پسندید آثارش هم بروز کرده بود. در سال ۶۹ تورم از سی درصد به نه درصد کاهش پیدا کرد

و رشد ناخالص تولید ملی دوازده درصد بود. کارهای بسیاری در کشور راه افتاده بود و رشد ناخالص تولید ملی به دوازده درصد رسید. با تأسیس دفتر مناطق محروم، حضور وسیعی در نقاط محروم پیدا کردیم و آنان را راضی و امیدوار می‌کردیم، رفت و آمدهای جدی با غرب شروع شد، غربی‌ها استقبال می‌کردند؛ این تحرکات به مردم احساس آرامش می‌داد. فکر می‌کنم آن مخالفت‌ها باعث شد که مردم منطق آنان را پذیرند.

● در این مقطع اتفاقی افتاده است و جنابعالی در صحبت‌هایتان به آغاز تشنج‌زدایی در سیاست‌های خارجی اشاره کردید که در دولت شما شروع شد، در حقیقت دولت آقای خاتمی هم به نوعی این تشنج‌زدایی را ادامه می‌دهد. در حالی که جناح منتقد شما و پر نامه‌های هشت سال سازندگی چندان توجهی به تشنج‌زدایی ندارند. اگر موافق باشید در این باره صحبت کنیم.

عراق به کوت حمله کرد. قبل از این حادثه آثار فروپاشی در اتحاد جماهیر شوروی مشخص شده بود. نامه امام، دیدار شما از اتحاد جماهیر شوروی و مسائلی که در حاشیه مرزهای ما اتفاق می‌افتد و پاتزده جمهوری بلا فاصله در حال تشکیل بود. وقتی که عراق به کوت حمله کرد و با مکاتباتی که بعد‌ها مشخص شد که یعنی جنابعالی و رئیس جمهور عراق صورت گرفته، جناح حاکم بر مجلس بر این اعتقاد بود که ما باید در کنار عراق بایستیم و وارد جنگ خلیج فارس شویم؛ حداقل یک بخش از این جناح این نظر را داشت. گفته می‌شود جنابعالی تا آخرین لحظه‌ها ایستادید تا سرانجام موضع بی‌طرفی اتخاذ کردید. عملیات توفان صحراء بعد‌ها به یک آرایش جدید بیاسی- نظامی در خلیج فارس منجر شد، مباحثت بیاری در این مورد مطرح است؛ شایعه‌های بیاری وجود دارد. با توجه به اینکه زمانی همه اینها از اسناد منتشر خواهد شد، می‌خواستم در حدامکان ویژتر از یک مصاحبه عادی در مورد این مقطع بیار حساس و

بحث‌هایی که در شورای عالی امنیت ملی صورت می‌گرفت، نظر مقام معظم رهبری و اصولاً جو سیاسی حاکم بر کشور که خوشبختانه باعث شد مصالح را از عراق بیریم و بازگشت آزادگان که مقطع بیار حساس است و شما هم روی آن تأکید دارید، صحبت بهر ما ماید.

هاشمی رفسنجانی: مقطع بیار حساس بود. خداوند به ما کمک کرد که نصیم‌های درستی گرفتیم. عده‌ای بودند، البته همه جناح چپ نبودند، نظرشان این بود که با همان سیاست‌های ضد آمریکایی، که داشتیم و آنها همیشه در آن مسائل پیش‌تاز بودند، عمل کنیم. درباره کشورهای شیخنشین خلیج فارس خواستار اتخاذ موضع دوری و مقابله بودند. آنان فکر می‌کردند که آن اصول دیگته می‌کند که در این جنگ ماکنار صدام در مقابل آمریکا و هم‌جنین در مقابل ارتقای منطقه بایستیم. در شورای عالی امنیت ملی بحث می‌شد، آنجا هم طرفدارانی داشتند، اما تعدادشان کم بود. تحلیل آنان این بود که صدام پیروز می‌شود چون غربی‌ها می‌باشند از خارج نیرو می‌آورند، اما صدام در منطقه است، به علاوه می‌کفتند که ما ضد استکبار و ضد ارتقای هستیم و معنی ندارد که در این میدان بی‌تفاوت باشیم.

نظر دولت صریح بود و مادر دولت اختلاف نداشتیم. حتی نیروهای موسوم به چپی هم که در دولت بودند، حرف آنها را تأیید نمی‌کردند، نظر رهبری هم روشن بود، شورای عالی امنیت ملی همین نظر را داشت، ادله‌ما هم خیلی واضح بود.

ما صدام و حزب بعث عراق را بعد از انقلاب شناخته بودیم و به هیچ وجه مصلحت نمی‌دیدیم که او را تقویت کنیم به علاوه نفس کار صدام هم نادرست بود به هر حال به یک کشور همسایه تجاوز کرده بود، شبیه آنچه که با ما کرده بود. گرچه کویت در آن مقطع با ما بد کرد و شریک صدام بود ولی ما نمی‌خواستیم که انتقام بگیریم. اصل فکر تجاوز به کشور دیگر را قبول نداشتیم و این جزو اصول ما بود.

در یکی از نامه‌هایی که از رئیس جمهور عراق آمده بود، حرفی بود که خیلی هشداردهنده بود. در یکی از آنها نوشته بود که ما هشت‌صد کیلومتر با شعاع مرز آبی داریم. این برای ما هشداردهنده و پرسش برانگیز بود که این هشت‌صد کیلومتر کجاست؟ معلوم شد که او تا نزدیکی‌های عمان می‌خواهد جلو بیاید. من در نامه بعدی گفتم که شعادر مورد این مرز توضیح بدهید، در حالی که ما خیلی کمتر با شعاع مرز آبی داریم. این نشان بدی برای ما است.

صدام در این فکر بود که اگر ما شمال خلیج فارس را داریم، او جنوب خلیج فارس را با آن محاذن نفت در اختیار داشته باشد. معلوم بود که اگر چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، چه مزاحمتی برای ما در خلیج فارس درست می‌شود. کشورهای حاشیه جنوبی به صدام کمک می‌کردند ولی چون حضور رسمی نداشت، ما بر خلیج فارس حاکم بودیم. این امتیاز بزرگ ما در جنگ بود. صدام می‌خواست این امتیاز را از ما بگیرد. قابل محاسبه بود که حرف‌های قبلی شروع می‌شود. نمی‌خواستیم به جناح مقابل او کمک کنیم، می‌خواستیم بی طرف باشیم. اگر ما به آنان کمک می‌کردیم، اصولمان شکته می‌شد. می‌گفتیم دو طرف با مانیستند و با هم می‌جنگند. ما به چه دلیلی دخالت کنیم؟ منطق روشنی بود و منافع زیادی برای ما داشت.

او لا، دنیا هم فهمید که ما ماجراجو نیستیم. اگر ماجراجو بودیم زمان انتقام از کشورهای خلیج فارس بود که در جنگ به صدام کمک کرده بودند. ما عاقلانه انتخاب کردیم. اگر هم وارد میدان می‌شدیم، می‌توانشیم مشکلات جدی برای آنان درست کنیم.

ثانیاً، صدام نمی‌توانست خیلی مقاومت کند این را همه می‌فهمیدند، لذا این حادثه به برداشت اصولی ترا از موضع ایران انقلابی با وجود همه تبلیغات منفی غرب کمک کرد و پایه همه آن تبلیغات و شانتازها را از بین برد. غرب فهمید که ایران موضع عاقلانه‌ای را انتخاب کرده است، آن‌گونه که آنها تبلیغ کرده بودند، نیست. افراطی و بسی منطق و بسی حساب وارد مسائل جهانی نمی‌شویم. برای ما منافع سیاسی داشت و خطر بزرگی را هم از مادرور کرد.

البته کار آسانی نبود. آنها هم در این فکر شان جدی بودند که به نفع عراق باید وارد جنگ شویم، برای خودشان تحلیل داشتند، سوء‌نیتی هم نداشتند. با مبانی خودشان حرف می‌زدند ما آن را اشتباه می‌دانستیم. شرایط عمومی نشان می‌داد که راه درستی انتخاب کردیم و بعداً تجربه هم صحبت این دیدگاه را اثبات کرد.

● در این مقطع اتفاق مهمی افتاده که در تاریخ هم ثبت شده و آن نامه‌هایی است که میان شما و رئیس جمهوری عراق مبادله شده است که بعد این نامه‌ها منتشر شد. اعلام بی‌طرفی ایران، پاگشت آزادگان و بعد قطعنامه معروف سازمان ملل و گزارش کار دیر کل سازمان ملل که رسمآ عراق را متجاوز اعلام کرد. در آخرین لحظات پیش از عملیات طوفان صحراء، فرستاده صدام حسین، آقای عزت ابراهیم، بار دیگر به تهران آمد، از او به عنوان مرد شماره دو هرچهار باد می‌شد. در این مذاکرات ظاهرآ مباحث مهمی بین شما و فرستاده رئیس جمهوری عراق مطرح شد. اولین نامه را چه کس و چگونه فرستاد؟ رابط این نامه‌ها چه کسی بود که به سندیت و اصل آن شک نکردید؟ معمولاً در عرف دیلماسی در این موقع چگونه عمل می‌کنند؟

هاشمی رفسنجانی: در این مورد آقای صدام حسین پیش قدم شد. رئیس جمهوری عراق اولین نامه را برای ما فرستاد، هنوز ما فکر نمی‌کردیم که او به کویت حمله کند؛ باعث تعجب ما شد. در روزهای اول با تردید به نامه نگاه کردیم که آیا اصالت دارد یا نه. بعد از اینکه برای ما ثابت شد که نامه اصالت دارد، بحث بین ما بود که چرا این نامه نوشته شد. اولاً نامه اول را خطاب به رهبری و من نوشته بود شاید انتظار داشت که رهبری هم جواب ایشان را بدھند. نامه را فرستاده و پیزه یاسر عرفات به ضمیمه نامه دیگری به امضای خود آقای عرفات خطاب به رهبری و من آورد. پیشنهاد صدام انجام ملاقاتی بین سران ایران و عراق در مکه مکرمہ به منظور حل اختلافات بود.

با بحث‌هایی که کردیم به این نتیجه رسیدیم که جدی است. با مشورت‌های زیاد، جواب نامه را من دادم، بعضی‌ها مخالف بودند که جواب بدھیم، چون هنوز شرایط و روابط ما با آنها تلغی و شکننده بود. من جواب دادم. هم نامه و هم متن جواب را علی‌کردیم و چیزی مخفی نگذاشتم. اولین نامه صدام به تاریخ دوم اردیبهشت ۶۹ عربود که پنجم اردیبهشت با نامه عرفات، که به تاریخ سوم اردیبهشت بود، رسید. وزارت اطلاعات ابو خالد، حامل نامه‌ها، را توقيف کرده بود که دستور آزادی او را دادیم. روز ششم اردیبهشت شورای عالی امنیت در حضور رهبری جلسه داشت و در مورد علت و انگیزه صدام بحث شد. احتمالات زیادی بود، از جمله تیره شدن روابطش با کشورهای جنوب خلیج فارس و نیز درگیری با غرب و ...

چند نامه بین ما و صدام ردوبدل شد، در هر نامه‌ای هم یک گام جلو می‌رفتیم. برای ما کم کم روشن شد که صدام حسین برنامه‌ای دارد که نیاز به کم شدن تنشیج بین ما و عراق دارد، فهمیدیم که در این مورد عجله هم دارد، البته اطلاعات دیگری هم از اطراف به دست آوردیم. ماقدم به قدم همه خواسته‌هایمان را مطرح کردیم و او هم قدم به قدم عقب نشست؛ ناآخرین نامه که فرصتش تمام شده بود، یک جا گفت: ما همه خواسته‌های شمارا می‌پذیریم. این برای ما سند مهمی شد.

● در مورد این ملاقات شایعه‌های بسیاری وجود دارد. اینکه در مورد آن ملاقات گفته می‌شود که شما به گونه‌ای صعبت کردید که عزت ابراهیم به این باور رسید که جمهوری اسلامی ایران از عراق حمایت خواهد کرد. بنابراین، بسیار خشنود و شادمان از ایران رفت و در حقیقت این ملاقات در فرآیند تصمیم‌گیری عراقي‌ها برای ایستادن در جنگ شانزدهم ژانویه مؤثر افتاد. آیا واقعاً در آن جلسه شما به آنها صریحاً گفتید که با شما نخواهیم بود یا اینکه خواهیم بود؟ با اینکه به طور طعنی صحبت کردید و از حقانیت اینها دفاع کردید؟ چگونه اینها به این باور رسیدند؟ با اینکه همه اینها شایعه‌است؟

هاشمی رفسنجانی: اخیراً من شنیدم که رسانه‌های عراق گفتند که فلانی در آن جلسه مارادر حمله به کویت تشویق کرد. خلاف می‌گویند و می‌خواهند روابط مارا با جنوبی‌ها مخدوش کنند.

اولاً، سفر عزت ابراهیم به ایران در تاریخ نوزدهم دی‌ماه است و حمله عراق به کویت در یازده مرداد است یعنی تقریباً پنج ماه بعد از حمله. بحث اساسی در این سفر درخصوص احتمال حمله آمریکا به عراق است. عراق می‌خواست از طرف مامطمئن باشد که در صورت حمله نظامی غرب، ما از پشت به عراق خنجر نمی‌زنیم، برای انتقام و گرفتن حق. و نیز درخواست کمک از ایران را هم داشت. در مورد اول مطمئن شد که ایران بنای فرصت طلبی ندارد و حاضر نیست با امریکایی‌ها هماهنگی کند و در مورد کمک هم نتوانستد وعده کمک نظامی از ما بگیرند. البته همان نتیجه اولی برایشان مهم بود و شاید در تصمیم مقاومت و عدم تسلیم در مقابل تهدیدهای غرب و بهخصوص آمریکا مؤثر واقع شد.

من فکر می‌کنم آنچه که برای آنان مهم بود این بود که مطمئن شوند ما از پشت به عراق حمله نمی‌کنیم. چون نگرانی عمدۀ شان این بود و هنوز مسائل حل نشده بود. وقتی که در جبهه جنوب گرفتار می‌شدند، این احتمال برایشان جدی بود که ایران هم به آنها حمله کند و آنچه را که می‌خواهد از عراق بگیرد. در آن جلسه او فهمید که ما برنامۀ حمله نداریم.

● آیا شما فقط این اطمینان را دادید؟ در مورد بقیه قضایا صحبتی

نفرمودید؟

هاشمی رفسنجانی: طبیعی است که ما موفق نبودیم این جنگ اتفاق بیفتند.

● آیا از شما درخواست شد که موضع جمهوری اسلامی را به عنوان رئیس جمهور کشور در مورد آینده جنگ اعلام کرد؟

هاشمی رفسنجانی: خیال او جمع شد که ما بنای حمله به عراق را نداریم.

نمی خواهیم از فرصت سوء استفاده کنیم، مثلاً عمدۀ برای آنها این نکته بود. اگر تشویق هم شدند، از این ناحیه تشویق شدند که مادر جنگ دخالت نمی کنیم، برای آنها خیلی مهم بود. برای ما مهم ترین مثلاً بازسازی ایران و سازندگی کشور بود، لذا از اینگونه سیاست‌ها استقبال نمی کردیم.

● از مبحث سیاست خارجی به مبحث سیاست داخلی بر می‌گردیم.
در یک چنین فضایی، انتخابات حساس مجلس چهارم برگزار شد. بعضی‌ها نقش مجلس چهارم را در آینده انقلاب حساس می‌دانند، یعنی برخی اعتقاد دارند مجلس اول، چهارم و پنجم و انتخاباتی، که پیش رو داریم و شما با نامزد شدنشان به بحث‌های بسیاری دامن زدید و بحث‌های جدیدی را در جامعه مطرح کردید، خیلی مهم هستند. بحث‌هایی که تقریباً حد وسط ندارد با موافق و با مخالف همین امر نشان دهنده نقش شما و نقش مجلس است.

مجلس چهارم برخلاف مجلس سوم و دوم و حتی به نوعی با مجلس اول بعد از حادثه هفتمن نیر، کاملاً در اختیار جناح راست بود. حتی رئیس مجلس از طریق این جناح و به عنوان نماینده این جناح انتخاب شد. جامعه روحانیت مبارز به اکثریت تقریباً مطلقی در مجلس چهارم دست بالات. بحث سازندگی و توسعه اقتصادی هم پیش می‌رفت، مادر این سال‌ها شاهد شکوئایی اقتصادی بودیم که توضیع دادبد، آرام آرام به انتهای برنامه اول که رسیدیم تدوین برنامه دوم هم شروع شده بود و اختلاف نظر دولت و مجلس کاملاً آشکار می‌شد. این نقطه‌ای بود که جناح چپ همیشه روی آن دست می‌گذارد و الان هم بر آن تأکید دارد که جناح راست با تبلیغ حمایت از هاشمی به میدان آمد و بعد تبدیل به منتظر هاشمی شد و دولت را تحت نشار گذاشت. در مورد سازندگی بحث‌های متفاوتی هست از جمله شناور شدن نرخ ارز. چرا سیاست تعديل کاملاً اجراء شد و شما عقب نشینی کردید؟ به نظر شما اگر اعتقادی بر سازندگی

همست، چه میزان متوجه مسئولیت دولت در ناکارآمدی اجرای برنامه‌ها و چه میزان ناشی از عدم همکاری مجلس چهارم با دولت است؟

هاشمي رفسنجاني: من در دولت واقعاً مشکلی نمی‌دیدم و تابه حال هم به مشکل خاصی در بررسی‌هايم برخورد نکردم. دولت کاملاً هماهنگ و آماده اجرای برنامه‌هاي بود که در مجلس تصویب شده بود، برنامه‌ها راهم بلندپروازانه نمی‌دیدم همه قابل اجرا بود. آمار و شاخص‌های رسی که منتشر شده و در کتاب‌های آمار سالانه آمده این را ثابت می‌کند. پيش‌بینی هم می‌کردیم و من هم می‌گفتم. در سیاست‌های تعديل ممکن است مقاطعی پيش بیايد، گاهی گرانی و بعضی مشکلات در زندگی به وجود بیايد، ولی ما باید از این مشکلات عبور کنيم. ما وارث ویرانه‌های جنگ بودیم که واقعاً وسیع بود، وارث عدم نفع‌ها و تحقق نیافتن درآمدهای دوران جنگ بودیم که واقعاً خزانه را ضعیف کرده بود، از زمان شاه هم خیلی نابسامانی به ما ارث رسیده بود. ما می‌خواستیم هم مردم را مراجعات کنيم که آسیب نبینند و زندگی برایشان قابل تحمل باشند و هم زیربناهارا که خیلی تخریب شده بود، بازیم. در تولید به استقلال کشور توجه داشتیم که وابستگی‌هایمان را از خارج قطع کنيم که توسط هر اهرمی بر مانتواند فشار وارد کنند. هدف دیگر اين بود که فاصله عمیقی را که همیشه بين بخش‌های مرتفه ايران و روستاهای نقاط محروم بود، کم کنيم. اينها هم نیروی زيادي و هم امکانات زيادي می‌خواست. مسئله مهمی که برای ماروشن بود وضعی بود که درآمدهای ما در زمان جنگ پیدا کرده بود، به علت تخریب مخازن نفتی و صنایع نفت درآمدهای کمی داشتیم؛ قطعاً بیشتر از حالا نياز به سرمایه خارجی بود. می‌بایست از بیرون يك کمک‌هایي جذب می‌کردیم. پس از انقلاب صاحبان سرمایه یا از ايران رفتند یا لااقل کار کردن برای آنان خیلی آسان نبود. سرمایه‌های آنان در اقتصاد کشور فعال نبود اگرچيزی داشتند مزاحم بود و به صورت غیر مطلوب از سرمایه‌ها بیشان استفاده می‌کردند، ما می‌خواستیم

اعتماد مردم را جلب کنیم. صاحبان پول و سرمایه را تشویق کنیم که وارد میدان کار شوند، نیروهای متخصص ما در دوره گذشته همکاری نداشتند. عده زیادی از ایران رفته بودند و بخشی از آنان هم که در ایران بودند، آزرده بودند، حداقل انگیزه‌های جدی نداشتند. می‌خواستیم همه اینها را در این دوران برنامه به حالت مطلوبی برسانیم؛ اگر جناح‌های قدرتمند کشور در داخل انقلاب و همچنین مجلس و دیگران در حدی که دولت می‌خواست، خوب همکاری می‌کردند، من اهداف و برنامه‌هارا کم می‌دیدم، فکر می‌کردم ما در عمل می‌توانیم بالاتر از آنها را به دست بیاوریم، در چند میدان هم به خوبی ثابت شد حالا هر کس بخواهد می‌تواند ارقام را بگیرد.

مزاحمت‌هایی شروع شد و روی برنامه‌های مالی بسی تأثیر نبود. در مواردی احساس شد که پافشاری دولت ممکن است باعث به هم خوردن وفاق ملی شود البته به طور نسبی در تمام هشت سال دولت مازاهم جدی کم داشت و از دوره‌های مطلوبی است که فوای سه گانه و حمایت‌های رهبری و همراهی نیروهای انقلابی را داشته است. یک مقدار مزاحمت‌هایی بود، در همان حد هم تأثیر گذاشت بعضی برنامه‌ها آن‌گونه که فکر می‌کردیم، انجام نشد. ولی جمع‌بندی آن به نظر من مثبت است.

● در مورد سازندگی اگر اجازه بفرماید، یک بحث اجتماعی را شروع کنم. در حقیقت آغاز برنامه اول و دوم سازندگی و یک سری تحولات بین‌المللی از جمله تشریز دایی، که شما اشاره فرمودید، باعث جلب بخش سرمایه در کشور شد یعنی در حقیقت بعد از مقطع انقلاب دوباره بخش خصوصی را در کشور فعال کرد. فعال شدن بخش خصوصی در حقیقت منجر به آزاد شدن سرمایه در یک بخش شد و طبعاً براساس سیاست‌های تعدیل، باید نقش دولت در اقتصاد کوچک‌تر می‌شد. اما در عین حال حمایت دولت از اشار حقوق بگیر کمتر شد. یعنی دولت هیچ برنامه مدون و خاصی جز نظام هماهنگ پرداخت برای این اشار نداشت. شما به فاصله طبقاتی

اشاره فرمودید. فاصله طبقاتی در اوایل دهه هفتاد چندان فاصله نبود یعنی در حقیقت فشر حقوق بگیر درآمدشان افزوده شد و بخش مسکن هنوز با بحران مواجه نشده بود و آثار خودش را پذبدار نکرده بود و نرخ رشد جمعیت در حال سیر طبیعی بود، در حقیقت منفی می‌شد. بنابراین، به این اندیشه نمی‌شد که در سال‌های آینده چه مشکلی داریم. در حال حاضر، اگر طبقه متوسط وجود خارجی داشته باشد، برایش داشتن اتومیل، منزل و حدائق میثت یک روایاست. دوره سازندگی و ساختن زیرساخت‌ها در بخش صنعت، کشاورزی، سد و نفت از کارهای شایسته‌ای است که همه روی آن تأکید می‌کنند و می‌پذیرند. اما جرافکری به حال طبقه متوسط نشد که امروز طبقه متوسط با یک چنین بحران‌های جدی مواجه نباشد؟ آبا فکر نمی‌شد که تقویت بیش از حد بخش خصوصی بدون در نظر گرفتن حمایت از این طبقه به ایجاد این فاصله منجر خواهد شد؟

هاشمی رفسنجانی: اتفاقاً خیلی مورد توجه بود، آثاری هم دارد. من توجه شمارابه دو شاخص جلب می‌کنم. یکی جدول ضریب جینی که یک جدول رسمی است و در همه اقتصادها از بعد توزیع درآمدها مورد توجه است، فقط در دوران هشت سال سازندگی این جدول به نفع طبقات محروم و متوسط تغییر کرده است و کفة طبقات پردرآمد را پایین آورده است. تقسیم‌بندی این گونه است که مردم براساس درآمدها به ده دهک تقسیم می‌شوند. در سال هفتم این آمار را درآوردیم که دو دهک پایین درآمدشان بالا رفت و دو دهک بالای درآمدشان پایین آمد. این دو شاخص روش است. یعنی عملأ طبقات ستر سط بیشتر شده است و به طرف درآمد شش طبقه متوسط و پایین پیش رفته است، البته این دوره طولانی است. ما به صورت انقلابی نمی‌خواستیم از آنها بگیریم و به اینها بدهیم، این تجربه هرگز موفق نبود. می‌بایست با یک جریان اقتصادی حرکت کنیم که این اگر ادامه پیدا کند در ظرف چند برنامه وضع طبیعی می‌شود.

شاخص دوم اینکه مصرف طبقات پایین اصلاح شده است. ببینید قبل از جه کالاهایی را مصرف می کردند و در این سال‌های برنامه به چه کالاهایی توجه کردند. در این برنامه به کالاهای بادوام و نوعی سرمایه از قبیل یخچال، فریزر، موتورسیکلت، فرش، تلویزیون و چیزهایی که در خانواده‌های طبقات پایین نبوده و یا کم بوده، توجه شده است. اگر نسبت کالاهای مصرفی روزانه با این کالاهای ماندنی رانگاه کنید، می بینید که زندگی مردم شکل بهتری پیدا کرده است، البته بی دلیل نیست که این اتفاق افتاده است. این با برنامه دولت بوده است. اشغال که جدی گرفته شد، باعث شد خیلی از خانواده‌ها که دستشان به کار نمی رسید، درآمد پیدا کردن، معمولاً در یک خانواده چند شاغل وجود داشت. در گردن سریع پول وقتی که اقتصاد رونق دارد، خیلی‌ها بهره می گیرند که در شرایط رکود بهره‌ای ندارند و همین خرید ماشین، که شما گفتید، وضع به گونه‌ایست که هرچه تولید کنیم جذب می شود و معمولاً مشتری‌ها در صفر هستند. آمار رسمی می گوید در این هشت سال درآمد سرانه کشور به نرخ ثابت سالانه ۵٪ رشد کرده و جمعیت زیر فقر از ۳۰٪ به ۱۷٪ تنزل پیدا کرده است.

از بعد دیگری که خیلی مهم است و این آمار به همین دلیل کم کم تغییر می کند، سیاست توجه به روستاهای بود. وقتی که ما به روستاهار سبدیم و زندگی در روستاهار را آب، برق، راه، مدرسه، خانه بهداشت، تلفن، پزشک و خبلی چیزهای دیگر همساز کردیم، روستایی در روستا ماند.

در مورد کارمندان هم ما کاملاً با برنامه عمل می کردیم یعنی با توجه به تورم هر سال حقوقشان را بالا می بردیم. در مجموع شما این هشت سال را ببینید و رشد درآمد کارمند را بارشد تورم مقایسه کنید. سیاست دولت این بود که در یافتشان کمتر نشود اما بعضی جاهایی شتر شد و بعضی جاهای موکول بود به اینکه یک دوره سازندگی که به اهدافش رسید، قدم بزرگتری را برداریم چون در این مقطع تزریق بی حساب پول ممکن بود اثر معکوس داشته باشد. کارگران از مهم‌ترین اقتدار جامعه هستند، در این مدت هم از سهام

کارخانه‌ها گرفتند و هم حقوقشان یک مقدار از تورم جلوی رشد کرد. برای من روشن است که در این ارقام به این نکات توجه شده است.

• ولی به دلیل مشکلات اقتصادی، طبقه متوسط با بحران اقتصادی مواجه شد. در چهار سال ریاست جمهوری شما یک اصطلاحی درین مردم بود که در حقیقت از شناور شدن نرخ ارز هم شروع شد، که می‌گفتند ما ریال می‌گیریم و دلار خرج می‌کنیم چون مبنای محاسبه اجنبی در بازار دلار بود.

هاشمی رفسنجانی: ما یکبار در نصف سال جهش تورمی داشتیم که آن را هم زود مهار کردیم، ما دولت را با تورم سی درصد تحویل گرفتیم و با تورم هفده درصد تحویل دادیم. شما به این منحنی تورم نگاه کنید. در مجموع دریافت حقوق بگیرها به میزان تورم افزایش یافت.

• در این مقطع یک اتفاق سیاسی در دولت شما افتاد. آقای عبدالله نوری وزیر کشور شما بودند، آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد و آقای نوری خشن هم وزیر اقتصاد و دارایی بودند. در کابینه دوم شما هیچ‌کدام از این آقایان نبودند. آیا جناح راست برای کنار رفتن این همکاران به شما فشار آورد؟ با اینکه خودشان شرایط همکاری را طوری دیدند که از دولت جدا شدند؟ آیا همین جدا شدن‌ها در برنامه‌هایی که شما در سازندگی در پیش داشتید موجب رادیکالیزه شدن یا بی‌برنامه شدن نشد؟ آقای خاتمی از وزارت ارشاد کنار رفته، آقای دکتر لاریجانی آمدند، بعد از مدتی ایشان به صدا و سیما رفته، بعد وزارت ارشاد را شما به دست آقای میرسلیم سپردید. آقای خاتمی از مجمع روحانیون مبارز بودند. آقای میرسلیم از جمیعت مؤتلفه، یعنی از چپ‌ترین چنانچه به راست‌ترین چنانچه. آیا از حوادثی که در این دوره به فرهنگ‌کشور از طریق این وزارت‌خانه تحمیل شد، اطلاع دارید و به شما گزارش می‌رسید؟ آیا واقعاً از وضع فرهنگ راضی بودید؟ آیا با وزرای ارشاد خودتان صحبت می‌کردید؟ آیا دلتان می‌خواست که آقای خاتمی بماند؟ یا اینکه نه ایشان می‌خواست و نه شما می‌توانستید؟

هاشمی رفسنجانی: آقای خاتمی خودشان رفتد مانم خواستیم که ایشان بروند. حملات نسبتاً تندی علیه ایشان و وضع فرهنگی کشور شروع شده بود. ایشان احساس کرد که این برنامه‌های ریشه‌دار و ادامه‌دار است، لذا نخواست آنچا بماند. وقتی ایشان گفتند که من خواهند استعفا بدید، به ایشان هم گفتم که من ترجیح می‌دهم بماند. آنقدر که دولت بتواند حمایت می‌کند، موجی هست و باید دفاع کرد اما ایشان ترجیح دادند که نباشند.

مجلس می‌خواست آقای نوری را در همان کابینه اول استیضاح کند. صد و سی یا بیشتر امضا جمع کرده بودند. روشن بود که در مجلس ایشان رأی نمی‌آورد ماجلوی استیضاح را باندییری گرفتیم، ولی همان آراء محفوظ بود، در کابینه جدید رأی نمی‌دادند.

من هم مصلحت نمی‌دیدم که این گونه عمل بکنیم، یعنی وزیری را بریم و آنچا شکت بخورد که برای ماعلامت بدی بود. البته اگر برنامه بخورد با مجلس داشتیم، می‌توانست ابزار خوبی باشد. می‌بردیم رأی نمی‌آورد، بعد مسئله می‌ساختیم.

من هرگز پیرو این سیاست‌ها نبودم و نمی‌خواستم تشنج و دعوا بشود، می‌خواستم با آرامش کارمان را انجام بدھیم. پیشنهاد آنان هم افراد دیگری بود من آن افراد را قبول نکردم. به هر حال از نظر خودم یک راه منحصر به فرد بود که اینگونه عمل کنیم. وزارت علوم هم همین طور بود آنان مصمم بودند که به وزیر علوم رأی ندهند.

● بنابراین شاخص توسعه در کابینه دوم شما تغییر کرد؟

هاشمی رفسنجانی: اینها ربطی به شاخص توسعه ندارد طرح مجلس این گونه بود. ما هم سیاست درگیری با مجلس و به هم زدن آرامش کشور را نداشتیم؛ به تفاهم رسیدیم. ولی روی بعضی افراد مثلًا آقای نور بخش که وزیر اقتصاد بود، خیلی بحث نبود. او بدون مخالفت ظاهری مجلس رأی نیاورد، انتظار نداشتیم که او رأی نیاورد. کسی در مجلس با او مخالفت نکرد، یا

خیلی کم مخالفت کردند، ولی معلوم بود که برنامه‌ریزی کرده بودند. من فوری به ایشان سمت معاونت اقتصادی دادم. به آفای نوری پیشنهاد کردم که معاونت رئیس‌جمهوری و ریاست سازمان امور اداری و استخدامی را پذیرنده ایشان تفکر سازماندهی داشت و موقعیت خوبی هم بود، ولی نپذیرفتند. من حتی فکر می‌کردم که تأثیر ایشان در این پست بیشتر از وزارت کشور است چون اینجا یک کار بنیانی بود و می‌بایست انجام می‌دادیم. به هر حال این مقدار روشن است که ما به قیمت حفظ آرامش کشور و هماهنگ‌تر شدن با مجلس در آن دوره امتیازاتی دادیم.

● پس صریحاً اعلام می‌کنید به جناح راست امتیاز دادید؟

هاشمی رفسنجانی: با مجلس تفاهم نمودیم اگر هم تفاهem نمی‌کردیم اینها رأی نمی‌آوردند. و من هم برخوردرامصلحت نمی‌دیدم.

● ولی رئیس‌جمهور مقتدری بودید.

هاشمی رفسنجانی: یعنی می‌بایست برخورد می‌کردم؟

● نباید در این عرصه‌ها کوتاه می‌آمدید. اتفاقاً پرش افکار عمومی این نکته‌هاست.

هاشمی رفسنجانی: مقتدر بودم. یعنی اینکه به نمایندگان می‌گفتم: به اینها رأی بدھید؟ آنها هم رأی نمی‌دادند؛ اقتدار به این نیست که انسان در افکارش پاسخاری کند اتفاقاً اقتدار همینجا است، جایی که شما تشنج بین دولت و مجلس را کم کنید. اگر بنا باشد دعوا بشود – مثل اوضاعی که حالاً می‌بینید – باید وقتمن را صرف وصله و پینه کنیم. من این سبک را نمی‌پسندم. بالاخره همه این جناح‌ها در مملکت مؤثر هستند. جاهایی باید انعطاف نشان داد و سائل را با تدبیر حل کرد که دچار تنش نشویم؛ الان هم می‌بایست من همین است.

● اشاره نمودید که برای پیشگیری از تنش میان دولت و مجلس به جناح اکریت مجلس چهارم امتیاز دادید.

هاشمی رفسنجانی؛ تعبیر امتیاز درست نیست بالاخره آنها هم یک طرف کار بودند. من می‌بایست پیشنهاد می‌دادم و آنها تصویب کنند، یک جوری هماهنگ کردیم که در کشور و در کابینه تنش نداشته باشیم.

● در حقبت این توافق منجر به این شد که آقای نوری در کابینه دوم نبودند، آقای خاتمی بعد از مدتی کنار رفتد، آقای معین هم نبودند، آقای نوری‌خشن هم بربسب تصادف رأی اعتماد نگرفتند که به ایشان یک مدتی پست معاون اقتصادی دادید و بعد هم با رفتن آقای عادلی از بانک مرکزی ایشان مجدداً به بانک مرکزی برگشتند. براساس این ترمیمی که جنابعالی انجام دادید، تقریباً بخش فرهنگ به دست جناح راست افتاد. اگر شاخص فرهنگ رادوبخش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت آموزش عالی در نظر بگیریم، مسینیم پس از مدتی جا به جانی جای ایشان آمدند و آقای هاشمی از صدا و سیما رفتند و آقای لاریجانی جای ایشان آمدند و آقای میرسلیم به وزارت ارشاد آمدند. تقریباً جناح راست کنترل نهادهای فرهنگی کشور را به دست گرفت. این یکی از نقاط انتقادی است که اکنون به حل کردن دولت جنابعالی در دهه هفتاد وارد است و مورد نقد فرارمی‌گیرد. اگر شعایدگاه‌های جناح راست را در بخش فرهنگ تأیید نمی‌کردید، چرا به این توافق رسیدید؟ خود شما هم به این نتیجه رسیدید که باید در برابر این انحصار مقاومت کنید و آنها را به عقب برانید و مرزهای سیاسی جدیدی را ترسیم کنید.

هاشمی رفسنجانی؛ به هر حال واقعیت‌های کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. حتی بعد از این جریان‌ها، آنها در همان وضع هم مدعی بودند که من به فرهنگ و مسائل فرهنگی کم توجهی می‌کنم. یعنی بزرگترین انتقادشان همین بود. با اینکه همه امکانات دست خودشان بود، تا آخر هم بود، هنوز هم

همین حرف را می‌گویند. من تنش بیشتر را اینجا می‌دیدم، یعنی احساس می‌کردم که حساسیت آنان در این نقطه است. حالا خودشان هستند و آنچه فکر می‌کنند که باید اصلاحات فرهنگی بشود را باید انجام بدهند. آقای خاتمی به همین دلیل از وزارت ارشاد رفتند. تنگی فضای احساس می‌کردند. آنان در این موضوع جدی بودند. من فکر می‌کنم از لحاظ تاریخی یک اقدام مناسبی در این زمان صورت گرفت، اختیارات صدا و سیما، وزارت ارشاد و وزارت علوم را داشتند؛ به علاوه می‌خواستند حوزه‌ها و همه مراکز فرهنگی دیگر مثل سازمان تبلیغات، فرهنگ، مساجد و تربیون‌های نماز جمعه یک حالت یکپارچه داشته باشد و تعارضی وجود نداشته باشد. طبیعت و تمایل اول آقایان مسائل فرهنگی و عقیدتی و ارشادی بوده و هنوز هم هست. امیدی بود که با این یکپارچگی به فرهنگ و مبانی اسلامی و مقتضیات انقلاب اسلامی سر و مسامانی داده شود و در عمل مشکلی نباشد. در بعضی جاها می‌شد مقاومت کرد و افراد دیگری را گذاشت آن وقت یک تعارض جدی در میدان فرهنگی به وجود می‌آمد و قضاوت هم آسان نبود و مسائل شکل تشنجه زا به خود می‌گرفت. بالاخره هم اینگونه شد. مردم وقتی قضاوت می‌کنند که می‌بینند هر مستول در حوزه کار خودش چه کرده است، آثارش در افکار عمومی خودش را نشان می‌دهد.

● آقای هاشمی! آیا شما این فکر را داشتید که جناح راست با آمدن به عرصه فرهنگ موقق نخواهد شد و دیدگاه‌های تنگنظرانه آنان آشکار خواهد شد از آنجاکه آنان اصولاً در عرصه فرهنگ به انحصار و تک‌صدائی معتقدند. آیا در حقیقت می‌خواستید به این ترتیب هم صدای ایشان را خاموش کرده باشید و مم به صورت عربیان دیدگاه‌های ایشان را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار بدهید و یا چاره‌ای جزاً این نداشtid؟

هاشمی رفسنجانی: نظر من این بود که عملأ غیر از این نخواهد شد. وضعیت در کثور وجود داشت که غیر از این به صحنۀ دعوا و نزاع تبدیل

می شد. البته مایل نبودم ناموفق باشند بلکه امید می رفت یک پارچگی به توفیق بیشتر بیانجامد.

● شما این کشمکش‌ها را غیرطبیعی نمی‌ینید. من احساس می‌کنم در طول این مصاحبه بارها از کلمه «کشمکش» با تلغیت یاد می‌کنید. به نظر می‌رسد با این لفظاً و کلمه چندان مأнос نیستید.

هاشمی رفسنجانی: بله، من فکر می‌کنم آرامشی که برای ساختن کشور لازم است را در این فضای کشمکش از دست می‌دهیم. نیروها صرف ختنی کردن یکدیگر می‌شوند، به جای اینکه به فکر سازندگی، طراحی، اجرا و کارهای دیگری باشند، به جان هم می‌افتدند. دلم می‌خواست دوره سازندگی آرام‌تر طی شود، هنوز هم همین‌گونه فکر می‌کنم. هنوز هم فکر می‌کنم اگر مابتوانیم یک دوره دیگر کشورمان را آرام به پیش ببریم و همتمنان را برای ساختن کشورمان صرف کنیم، می‌توانیم ایران را از این عقب ماندگی تحمیلی نجات دهیم، این به صلاح کشور و مردم است. سهم ما در جهان این نیست. خیلی بیش از این باید در دنیا جایگاه داشته باشیم.

● نظر شما در مورد علل این عقب ماندگی چیست؟

هاشمی رفسنجانی: علل عقب ماندگی مربوط به گذشته است. ایران از زمانی که دنیاروی موج تمدن جدید و پیشرفت‌های جهان بعد از دوران صنعتی سوار شد، همیشه دست و پایش بسته بود. حوادثی که در دوران افشاریه و زندیه رخ داد، زمان قاجار هم که عصر بی‌ثباتی بود. اما حاکمیت با قدرت مدیریت تمدن ساز همراه نبوده است. در زمان مشروطه، دوباره به هرج و مرچ می‌رسیم. زمان پهلوی هم دوره استبدادی بوده که نیروهای متعدد آزادی خواه و توسعه طلب را از صحنه بیرون کرده است. به دوران انقلاب اسلامی که می‌رسیم، شرایط کاملاً جدیدی پیش می‌آید، مادو سال گرفتار شورش، جنگ داخلی و آثار طبیعی انقلاب بودیم و گرفتار جنگ

شدیم. اولین فرصتی بود که برای ایران پیش آمد تا مردم و دولت با هم باشند و مردم در صحنه باشند، دولت مردمی باشد، اراده خارجی برای ما تصمیم نگیرد و ما از امکانات با فهم خودمان استفاده کنیم، هیچ دلم رضایت نمی‌دهد که این فرصت را از دست بدھیم. با همین کشمکشی که در عرصه سیاسی و برخورد گروه‌ها و اندیشه‌ها است - اندیشه هم نیست، نوعاً باندباری است - کاری به انجام نمی‌رسد. لذا از آن چیزهایی که فکر من کنم در مدیریت کشور تشنج زا است، باید پرهیز کنیم تا یک حرکت آرامی برای ساختن ایران از لحاظ علمی، فرهنگی و اقتصادی فراهم شود تا چهار، پنج برنامه خوب اجرا کنیم.

همان طرحی که دولت من برای ایران ۱۴۰۰ طراحی کرده، واقعاً تمدن بزرگ اسلامی آرزوی بزرگ من است. خوشبختانه کار در مدت کوتاهی با بررسی امکانات و با استفاده از تجربه سازندگی، اعداد، ارقام و کمیت‌ها، نقد کردن منابع، کشاورزی، معدن، صنعت و همه زمینه‌هایی که امروز باید مورد استفاده مردم قرار بگیرد، شروع شد. الان ارقام آن با عنوان ایران ۱۴۰۰ در سازمان برنامه و بودجه موجود است؛ دورنمای بسیار زیبایی است. من آن را در فضای آرام عملی می‌بینم و در محیط نزاع، کشمکش و دعوا موفق نمی‌بینم. این همان حالتی است که در قبول بعضی از شرایط برخلاف میل تأثیر دارد.

● به نکتهٔ خوبی اشاره فرمودید. در حقیقت مقدمهٔ سؤال دیگر من را سطرح فرمودید. مقطع ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۰ بسیار مهم است. هاشمی رفسنجانی تجربهٔ جدیدی را در عرصهٔ اقتصاد آغاز می‌کند، مجلس چهارم کاملاً در اختیار جناح راست است، جناح چپ به تعبیری اعتکاف سیاسی را برگزیده است، گاهی دیدگاه خودش را از طریق روزنامهٔ سلام به عنوان سخنگوی خرد یان می‌کند. فرهنگ کشور نفریاً نک صدایی شده و صدایی به گوش نمی‌رسد، اعتراض‌ها بالا می‌گیرد، جناح راست با شعار

حتمایت از هاشمی وارد صحنه می‌شود، اما بلافاصله در مجلس برنامه‌های سازندگی را مورد حمله قرار می‌دهد – در حقیقت آن برنامه‌های مورد نظر شما را تغییر می‌دهد – یعنی شما طراحی می‌کنید و در مجلس دگرگون می‌شود. طبیعی است که در اجرای این پخش‌هایی به آن افزوده می‌شود. بنابراین، با آن چیزی که در نظر گرفته شده و مدون بوده، متفاوت است. وظیفه برنامه و بودجه این است که طرح‌ها را واقعی بیند و روی آن برنامه‌ریزی و بودجه تدوین کند. در سازندگی در این مقطع بحث اساسی به پیش می‌آید که اقتصاددان‌ها روی آن تأکید می‌کنند. من بر همین مبنای این نکته را عرض می‌کنم. نه به دلیل اینکه کارشناس اقتصادی هستم چون من اصلاً کارشناس اقتصادی نیستم. گفته می‌شود که بر اثر این تصمیم‌ها و فشارهایی که مجلس بر دولت وارد می‌کند، شما برای اینکه بعضی از طرح‌های ارجاعات بدید، از حسایی که در اختیار رئیس جمهوری بود استفاده می‌کردید و بعد با گرفتن بودجه از سازمان برنامه بودجه طرح را پیش می‌بردید.

به همین دلیل بودجه برخی از طرح‌ها هنوز تدوین نشده بود و پیش از موعد مقرر به اجرا درآمد. سازمان برنامه و بودجه ناگزیر می‌شد برای آن بودجه بنویسد و بعد مجلس چهارم و یا جناح اکثریت در مقابل یک عمل انجام شده قرار می‌گرفت. بحث استقرار این در این مقطع زمانی بهشت مطرح است. چرا ما باید استقرار می‌کردیم؟ آیا هسروت داشت که استقرار کنیم؟ رقم واقعی استقرار چقدر است؟ تا سال ۷۶ که شما رئیس جمهور بودید چقدر پرداخت شد؟ چقدر به دولت آقای خانی ارت رسید؟ واقعاً بحث پروژه‌های نیمه تمام چیست؟ شما به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور در این مقطع زمانی، صریحاً موضع خودتان را با اطلاعاتی که در اختیار دارید برای افکار عمومی تشریع کنید. با توجه به اینکه اکنون نامزد انتخابات مجلس هم هستید، برای مردم بسیار مهم است بدانند که چرا تا این حجم طرح‌های نیمه تمام داریم؟ آیا واقعاً ده هزار

طرح نبود تمام داریم؟ آیا واقعاً در دوران سازندگی دهها و هزارها طرح به اجرا درآمد یا خیر؟ اگر این طرح‌ها کامل به اجرا درمی‌آمد، شما به آن آرزوهایی که صحبت می‌کنید و چهره‌تان بشاش می‌شود، دست پیدا می‌کردید؟ یا فقط آرزوهایی بزرگ دست نیافتشی بود؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً، آن «حساب در اختیار»، این گونه نبود. وقتی که من رئیس جمهور شدم ماهیت این حساب با قبل از من فرقی نمی‌کرد. معمولاً برای رئیس دولت، یعنی نخست وزیر علاوه بر بودجهٔ ریالی یک مبلغ ارزی در بودجهٔ ۵۰۰ میلیون دلار یا کمتر – پیش‌بینی می‌کردند که «در اختیار» داشته باشد، آن موقع بودجه‌ها ارزی هم نوشته می‌شد. من نخواستم این کار بشود. یعنی بودجه‌ای را در اختیار خودم نگرفتم و گفتم ما همین بودجه‌های عمومی را اداره می‌کنیم. یکی از نقاط مهم شروع کار من این بود. بعد که کارمان را شروع کردیم، آقای فراتی آمد و پیشنهاد داد که یک حرکت جهشی در مورد سوادآموزی بکنیم، ما الان معلم داریم، پول نداریم یک حرکت جهشی بشود و ما مثلثه بی‌سوادی را تا یک سال مثلاً تا سن ۴۰ سالگی ریشه کن کنیم. بودجه‌ای می‌خواستیم. وی نامه‌ای نوشت و من هم به رهبری دادم. رهبری از اختیاراتشان استفاده کردند، و بودجه‌ای دلاری به همین منظور اختصاص پیدا کرد. ایشان اجازهٔ تصرف را وسیع‌تر کردند و گفتند، هم برای این کار و هم برای ضرورت‌های دیگر که پیش می‌آید، استفاده کنید.

بخشی از این مبلغ را به آقای فراتی و آموزش و پژوهش، که می‌توانست جذب کند، دادیم، مؤثر هم بود. آن دو سال به اندازهٔ ده سال گذشته آموزش داده شد و کمر بی‌سوادی شکت! بعدها کلاس‌ها داوطلب نداشت. کلاس را درست می‌کردیم هفت، هشت نفر داوطلب می‌شدند. چون ارز را از هفت تومان به ثنت تومان منتقل کردیم، درآمد ریالی این پول بالا رفت. ما این پول را در یک حسابی در خزانه گذاشتیم که با امضای وزیر اقتصاد برداشت

می شد، نوعاً به صورت وام به طرح ها و کارهایی می دادیم که مشکل بودجه پیدا می کردند و دچار وقفه می شدند. مثلاً اگر یکی از طرح های بزرگ دچار گرفتاری می شد، مبلغی از این حساب قرض می کرد و بعد که بودجه می گرفت، آن را می پرداخت. این گونه نبود که از این بول طرح های جدید را شروع کنند. این بول مصرف کارگشایی برای امور کثور داشت و بیار هم مؤثر بود یعنی در یک لحظه‌ای که یک کار بزرگ یا یک طرح عمرانی به چند میلیون تومان نیاز داشت و اگر می خواست از مسیر قانونی حرکت کند، مدتی معطل می شد، این بول را غوراً می گرفت و مصرف می کرد. وقتی که اعتبارش می رسید، می پرداخت. لذا، این بول بیاری از زمان هایی که تلف می شد و سرمایه هایی که را کد می ماند را حفظ می کرد؛ حساب بیار پرخیر و برکتی بود. خزانه، بول را می پرداخت و از من اجازه می گرفت، تا آخر دوره من هم بود. وقتی که من آدم هنوز حدود ۲۵ میلیارد تومان در حساب بود چون رفت و برگشت می کرد، یعنی از بخش های مختلف طلبکار بود. اگر به موقع پرداخت نمی کردند از حساب هایشان در خزانه برداشت می شد.

راهکار خوبی بود. بنابراین حساب کارگشایی بود که پایه اش از سوادآموزی آمده بود. اسم آن حساب ۲۱۰ بود، مکاتبات زیادی هم در آرشیو موجود است. اما در مورد طرح ها حدود ۹۹ درصد طرح های این گونه بود که در سراحمل مختلف رسیدگی، ارزیابی و تصویب می شد و به اجرا درمی آمد. هم زمان اجرا و هم بودجه و هم مجری معین داشت و دارد. اینکه به شخص من متکی باشد، در ۹۹ درصد چنین چیزی نیست. فضای سازندگی بود. دستگاهها هم طرح می دادند، معمولاً همه طرح ها تصویب نمی شد.

گاهی هم در مجلس اضافه می شد. وقتی برنامه ها و بودجه ها را تصویب می کردند، نماینده ها برای محل و حوزه های خودشان طرح های آماده ای داشتند و در مجلس اضافه می کردند. این اسکلت طرح های سازندگی است؛ گاهی مثلاً در سفر به یک استان طرحی قبول می کردیم و از بول هایی که در اختیار مان بود می پرداختیم.

بعد اینها در ردیف طرح‌های عادی می‌رفت، همه این موارد یک درصد نمی‌شود نوعاً ریز است و یارهبری به یک استانی می‌رفتند، تفااضاهای زیادی از قبیل مدرسه، راه و از این نوع کارها می‌رسید بعضی‌ها را می‌پذیرفتند و مبلغی از خودشان می‌دادند، بعداً دولت قبول می‌کرد و آن را اضافه می‌کرد، بعضی طرح‌های اینها بود که ماضر بتی اجرامی کردیم. مثلًاً طرح وصل راه آهن ایران به ترکمنستان که برای ما طرح بسیار مهمی بود در تعبیر بعضی‌ها کانال سوئز منطقه بود. ایران به راه آهن چین وصل شود. یعنی تا افیاتوس آرام به راه آهن وصل شدیم و عملًا آسیا و اروپا از طریق ایران به هم وصل می‌شوند چون ما به ترکیه هم وصل هستیم. دویست کیلومتر این وسط خالی بود، ما می‌بایست این نقطه را پر می‌کردیم. این راضربتی و خیلی سریع در بودجه برداشتم و با کمک‌های دیگر سریع تر انجام دادیم.

طرح‌های اساسی محدود است. براساس یک تصمیم قبلی که کارشناسی شده و قبلًاً مطالعه شده و همه چیزها آماده شده، شروع می‌شود. تصمیم خاصی ممکن است باعث شروع کار شود.

در مورد تعداد طرح‌ها، در همین دوره بعد از من—این دو سال و نیم در دولت آقای خاتمی—حدود ۴۵ هزار طرح از طرح‌های زمان ما افتتاح شده است خیلی از اینها کوچک است. مثلًاً می‌گویند صد طرح مخابرات را افتتاح کردیم، خط تلفن به یک روستاهم یک طرح است و یک مجتمع مخابراتی هم که در یک بخش درست می‌کنند یک طرح است. طرح‌های بزرگی هم می‌تواند باشد. یادفتر مناطق محروم سالی چند بار اعلام می‌کند که مثلًاً هزار یا هزار و پانصد طرح در سرتاسر کشور افتتاح کردیم. این طرح‌ها مدرسه، راه، پل کوچک و از این قبیل است.

گاهی پروژه‌های این طرح می‌گویند، یعنی یک طرح بزرگ ممکن است صد بروزه داشته باشد. اعداد تفاوت دارد و محتواهای گوناگونی دارند. اینکه می‌گویند ماده هزار طرح نیمه تمام داریم، اگر این طرح‌های کوچک را حساب کنیم، خیلی بیشتر داریم. همیشه در کشور دهها هزار طرح در حال

اجراست. همین حالا هم که دوره رکورده است، در حال اجراست. هر سال هم هزاران طرح از این نوع شروع می‌شود. اما تعداد طرح‌های بزرگ مثل یک سد، اتوبان، کارخانه بزرگ، پالایشگاه بانیروگاه زیاد نیست. وقتی صحبت از طرح‌های صنعتی می‌شود، این طرح‌های مهم مال دولت نیست، بخشی هم متعلق به بخش خصوصی است. ما حدود سیصد شهرک صنعتی داریم. نوعاً هم در زمان من به وجود آمده است و یک مقدارش هم مربوط به قبل از من است. در هر شهری که شما بروید، تعدادی کارخانه در حال ساخت می‌بینید اینها را نرعاً بخش خصوصی اجرا می‌کند؛ یا از بانک‌های ما وام می‌گیرند یا ارزشان را از ما می‌گیرند و به نحوی با دولت مرتبط هستند اینها هم گاهی در اعداد می‌آید. مسئول اینها دولت نیست، مسئولیتی نداریم. بنابراین، وقتی صحبت از عدد طرح‌های می‌شود، او لاً باید دید اندازه طرح‌ها چقدر است؟ بعد هم بینیم خصوصی است یا دولتی؟ اما اینکه یک بحث خیلی داغی درست شده که طرح‌های نیمه تمام به عنوان یک مشکل است، بر عکس گفته شده است. یعنی این واقعاً سرمایه‌ای در اختیار دولت است.

طرح‌هایی که مطالعه شده، مراحل تصویب را گذرانده، بودجه‌بندی و زمان‌بندی شده‌اند، در دست اجرا هستند و در حال کار است. شما یک لحظه فرض کنید اگر این طرح‌های باند، میلیون‌ها نفر بی‌کار هستند. زندگی، حیات و همه اقتصاد کشور به کانی که روی این طرح‌ها کار می‌کنند، مربوط است. هزاران کارخانه در حال کار هستند و مصالح تولیدی و ساختمانی تولید می‌کنند. حمل و نقل، کارگران، زندگی روزانه خانواردها و خرید بازار به سرمایه در گردش این طرح‌ها متکی است، اصلًاً اینها تعطیل شدنی نیست. شما فکر کنید روزی اینها را نعام کنیم و آرام بنشینیم، کشور چگونه می‌خواهد بگردد. بالاخره این نیروها و این سرمایه‌ها باید همیشه فعال باشند.

● برخی عقیده دارند که این تعداد طرح‌ها و شاید اشتباق دولت باعث شد که با کمبود نقدینگی مواجه شویم و ناگزیر به استقراض شویم. معان

نکته‌ای که اشاره فرمودید. چرا دولت به استقرارض رو آورد؟ رقم واقعی استقرارض چقدر بود؟ آیا خودتان موافق بودید؟ یک جمله معروفی است که می‌گوید، انقلابیون با انتقاد به قدرت می‌رسند و بعد در زمانی که به قدرت می‌رسند ناگزیر می‌شوند بعضی از انتقادهای را که خودشان زمانی به رژیم گذشته و دولت گذشته را می‌داشتند، را نادیده بگیرند. این ناگزیری‌هایی است که عرصه سیاست و اقتصاد به انسان می‌آموزد که واقعین باشد. آیا شما هم از ناگزیری واقع یعنی به استقرارض روی آوردید؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً، پیش از اینکه من به دولت بیایم، طرح برنامه اول از طرف دولت قبل در مجلس آمدۀ بود، وقتی که من آمدم، اصلاحاتی انجام دادیم و دوباره به مجلس فرستادیم. در برنامه اول هنوز این طرح‌ها شروع نشده بود. مجلس براساس معیارهای اقتصادی تصویب کرد که ۱۳۵ میلیارد دلار در برنامه اول هزینه شود. مقداری از درآمد داخلی و بقیه با استقرارض از خارج بود. استقرارض هم می‌توانست سه، چهار صورت باشد. یکی سرمایه‌گذاری خارجی؛ دوم به صورت بای‌بک، که مقدار همه مشخص است یعنی طرحی را خارجی‌ها یا داخلی‌ها بازنده، هزینه‌اش را بدهند، بعد، از محصول پولشان را بردارند طرح برای کشور می‌ماند؛ سوم به صورت فاینانس، یعنی یک طرح مثلاً پالایشگاه را یک شرکت خارجی یا بانک خارجی به عهده می‌گیرد و ارز آن را می‌دهد، وقتی که ساخته شد، در مدت معین مثل چهار، پنج سال بدھی را پردازیم؛ چهارم هم از خطوط اعتباری بول بگیریم و هر جایی که لازم داریم مصرف کنیم.

عملًا ما ۹۵ میلیارد دلار هزینه کردیم. حدود شصت و پنج میلیارد از درآمد ارزی داخل بود، بقیه هم از خارج بود، حدود سی میلیارد به صورت فاینانس از خارج گرفتیم. سیاست هم این بود که در یک دوره ۵ ساله بگیریم و در دوره ۵ ساله بعدی بپردازیم. درست به همین صورت عمل کردیم.

● یعنی در پنج ساله دوم به دولت شمارمید.

هاشمی رفسنجانی: بله، نا آخر دولت، تقریباً همه آنچه را که گرفته بودیم پرداخت کردیم. یعنی آنچه که به صورت تراز تجاری خارجی تحويل گرفتیم، با آنچه که تحويل دادیم، به هم نزدیک است. این حرفی را که آقایان مطرح می‌کنند و هنوز هم می‌گویند که سی میلیارد دلار قرض برای کشور باقی ماند، یک دروغ بزرگ تاریخی و افتضاح‌آور است. نه اعداد و ارقام را می‌دانند و نه تعهدی دارند که وقتی حرف می‌زنند، در جایی جواب بدھند.

● معمولاً شما هم سکوت می‌کنید.

هاشمی رفسنجانی: معمولاً جواب داده‌ام، یک حالت شانتاز تبلیغاتی است. آقای نوربخش هم چند روز قبل گزارش دادند.

● به صحبت‌های آقای نوربخش هم انتقادهای شدیدی وارد شد.

هاشمی رفسنجانی: انتقادها هم بس خودی است. آنها دیدند که همه بافته‌هایشان پنه شده است. ما وقتی که دولت را تحويل گرفتیم، ۱۲/۵ میلیارد دلار تعهد خارجی داشتیم. نوعاً هم تعهدات کوتاه مدت بود. چون آن موقع ما طرح‌های ۵ ساله یا ۱۰ ساله اجرانمی‌کردیم. خرید گندم، شکر، اسلحه معمولاً یوزانس بود. می‌گفتند یک میلیارد دلار ذخیره داریم. وقتی که من تحويل دادم، کمتر از ۱۸ میلیارد دلار بدھی داشتیم و ۱۲ میلیارد دلار هم ذخیره داشتیم که بخشی مثل طلب از سوریه و بعضی جاهای دیگر به آسانی قابل دریافت نیست.

● چرا بدھی را با ذخیره نداده بودیم؟

هاشمی رفسنجانی: نباید بدھیم، بدھی ما زمان دارد. فرض کنید یک ساله، یا دو ساله زمان‌بندی کردیم. اتفاقاً یکبار سرسرید اینها رسید و نتوانستیم پردازیم، استمهال کردیم. هر کدام زمان دارد و در زمان خودش پرداخته می‌شود. ما بولی که ذخیره داریم، در بانک‌های خارجی است و بهره می‌گیریم

و این پولی را که گرفتیم، بهره‌مندی دهیم. عملابرای ماحیلی تفاوت ندارد. زمان پرداخت که رسید، از این پول برمندی داریم. سیاست ارزی درست این است که همیشه یک ذخیره مطلوبی در کشور باشد که ما هم این کار را کردیم. بنابراین، شما من بینید وقتی که این دو راز هم جدا کنیم، ۵ الی ۶ میلیارد دلار باقی من ماند. ما با ۱۲/۵ میلیارد دلار تعهد شروع کرده بودیم. در اینجا ما طلبکار من شویم نه بدھکار. آقای نوربخش چند روز قبل مصاحبه کرد و گفت: ما الان ۱۲/۵ میلیارد بدھی داریم و عمدۀ اینها بدھی‌های جاری است، یعنی در همین امسال خرید کردیم. از تعهدات گذشته یک یادو میلیارد مانده است.

در این دوره دو سال دولت ما ارز اضافی نداشته است. در این دو سال همیشه کمتر از اندازه هزینه‌ای که کرده، دریافت داشته است. این روشن می‌کند که دولت گذشته، چه چیزی را به اینها تحویل داده است.

● در حقیقت من خودم را در این عرصه فعال‌تر تلقی می‌کنم. چون در آن سال‌ها خودم در عرصه روزنامه‌نگاری فعال بودم. در این دهه کشمکش جناح‌ها ماحیلی بالا من گرفت و بالا گرفته بود. مشخص بود که رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی چندان از عملکرد جناح راست راضی نیست؛ در لشار قرار گرفته است. انتخابات مجلس در سال ۷۴ در پیش بود و بحث سازندگی در افکار عمومی - حداقل در قشر عظیمی - تأثیر مثبتی به همراه داشت. دانشگاه‌ها فعال شده بودند، دانشگاه آزاد فشر عظیمی از جوان‌ها را جذب کرده بود، امیدی برای آینده در دل‌ها شکفت و بود، حلقه‌ای از مدیران که سبیل سازندگی تلقی می‌شدند با اقبال افکار عمومی رویه رو بودند. در حقیقت پس از انقلاب، نسل جدیدی از مدیران در دوران شما به وجود آمده و به عرصه ظهور رسیده بودند که این مدیران سبیل تکنوقرات‌های مسلمان بودند یا حداقل به این نام از آنان یاد می‌شد. شاخص این افراد دو نفر یا حداقل سه نفر بودند که در بعضی از موارد یاد

من شود. آقای کرباسچی، شهردار جنجالی تهران، آقای دکتر مهاجرانی، معاون پارلمانی و آقای دکتر نوری‌پخش، تئوریسن اقتصادی دولت شما. اجازه بدید در فرصتی که دارم به آقای کرباسچی پیردازیم. از مقطعی که شما با ایشان آشنا شدید و از مقطعی که ایشان را حمایت کردید، در واقع این بحث‌ها پیش‌زمینه ظهور کارگزاران در عرصه سیاست کشور هست. شما با آقای کرباسچی چگونه آشنا شدید؟ چقدر ایشان را در تهران به عنوان شهردار تهران حمایت کردید؟ ایشان به شما چقدر نزدیک بود؟ در حال حاضر روابط شما چگونه است؟

هاشمی رفسنجانی: در کل، قضیه سازندگی ایران منحصر به تهران نبود. البته بعداً به خاطر مسائل سیاسی تهران سابل بزرگی تلقی شد. برای من سازندگی در روستاهای طریق ایجاد سدها، کارخانه‌های بزرگ مادر، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، بنادر، عرصه‌های کشاورزی و خیلی جاهای دیگر بیشتر معنی داشت تا در تهران. البته یکی از بخش‌های سازندگی مانوسازی شهرها بود که این هم در سراسر کشور بود. شما الان به هر شهر که می‌روید، می‌بینید که خیلی تفاوت کرده است. مابه سیاست اینکه شهرها را برای زندگی مناسب کنیم، پارک‌سازیم و اتوبان‌سازیم عمل کردیم. تهران هم مشمول همان سیاست است. البته سیاست‌هایی که آقای کرباسچی در تهران اجرا کرد، روی همه ایران تأثیر گذاشت، یعنی ایشان ابتکاراتی کرد و منبع درآمد برای شهرداری‌ها درست کرد. شهرداری‌ها با این ابتکار اقداماتی کردند و هنوز هم در خیلی از مناطق ادامه دارد. یکی از مدیران که در سازندگی و در محیط شهری خوب عمل کرد، آقای کرباسچی بود. با ایشان قبل از انقلاب در حد یکی از نیروهای مبارز آشنایی داشتم. آن موقع ایشان خیلی جوان‌تر از ما بود. بعد از انقلاب ایشان یادداشت‌های تفسیری مرakeh در زندان تهیه کرده بودم، برای صدا و سیما تنظیم می‌کردند که منابع بحث‌های فرهنگی و دینی بود. یک گروه دانشجو هم بودند که توسط ایشان اداره

می‌شدند. بعدها در اصفهان و باکارهای او آشنا بودم. برنامه‌هایی را که ایشان برای سازندگی شهر اصفهان قبل از دولت من انجام داد را می‌پسندیدم. شاید اصفهان نمونه خوبی از شهرسازی و عمران شهری در دولت آقای مهندس موسوی بود. پس از آن دوره هم که آقای نوری وزیر کشور شد، با ایشان نزدیک‌تر بود و بنابراین [ایشان را] معرفی کرد. پیش من آمدند و قول حمایت گرفتند. آنها می‌دانستند که در تهران کار کردن آسان نیست شهردار تهران باید خوبی مقتدر باشد چون قدرت‌های اصلی کشور در تهران هستند و همیشه می‌توانند طرح‌های شهرداری را با مشکل مواجه کنند. در اینجا سیاست‌ها خوبی تصادم دارد. وزارت مسکن نظراتی دارد، شهرداری نظراتی دارد، دستگاه‌های مختلف مثل ارتش و نیروهای انتظامی خواسته‌هایی دارند. اداره شهرداری تهران مشکل است، مخصوصاً اگر کسی برنامه عمرانی داشته باشد که آقای کرباسچی داشت. چون همان موقع هم بحث انتقال پایتخت از تهران مطرح بود. آن موقع در دولت هم تصویب کرده بودیم و الان مصوبه دارد.

آقای کرباسچی آمد و گفت: من این شهر را قابل اداره می‌بینم و نیازی به بیرون رفتن از تهران نیست تا هزینه ساخت یک پایتخت را بدهیم. طرح و نظراتش را گفت. دیدیم عملی است. قول دادم که حمایت کنم. ایشان هم آمد و من هم حمایت کردم. از همان روزهای اول که کار را شروع کرد، مخالفت‌ها شروع شد. من برای اینکه ایشان را تقویت کنم، به دولت دعویت‌ان کردم، در گذشته شهردارها هیچ وقت به دولت نمی‌آمدند، ایشان را در جلسات دولت آوردم که با مسائل کلان کشور هم آشنا باشد و در تهران تک روی نکند. کارش را خوب انجام داد و راضی بودم. در آمد شهرداری را خوبی بالا برده، قبلاً در آمد شهرداری همان قدر بود که صرف امور جاری بشود، آن هم در حدی که خدمت می‌دادند. ایشان ۶۰ تا ۷۰ درصد از درآمدهایش را صرف کارهای عمرانی کرد، طرح‌های عظیمی را طراحی و اجرا کردند. به هر حال اینگونه هد. مادر حدی که مناسب بود از ایشان حمایت کردیم. انشاء الله مشکلاتشان حل می‌شود.

● در آغاز سال ۷۴ چند نکته بسیار باز شده بود: تداوم آرایش سیاسی تک جنابی در کشور امکان پذیر نیست. جمی از مدیران که در برنامه سازندگی در کنار شما بودند، از مجلس چهارم که در انحصار مطلق جناح راست بود، ناراضی بودند و قصد نداشتند بیشتر از این فشارها را تحمل کنند. بنابراین، در نیمه دوم سال که به سمت مجلس پنجم می‌رفتیم و کشور در آستانه انتخابات بود، مشخص بود که اگر فضای همین شکل ادامه داشته باشد، از میزان رأی دهنگان کاسته خواهد شد. زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که جمی از مدیران می‌خواهند فعالیت سیاسی جدیدی را شروع کنند. جناح چپ هم سکوت اختیار کرده بود و قصد نداشت وارد فعالیت شود. آنچه عرض می‌کنم از طرف هیچ کس تأیید و تکذیب نشد، فقط در بعضی از مصاحبه‌ها گفته شده است که جنابعالی از جامعه روحانیت مبارز خواسته بود که از حوزه انتخابیه تهران پنج نفر از امامی کسانی که شمامابل هستند را در لیست خود قرار دهند. از جمله خانم فائزه هاشمی، آقای علی‌رضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر، آقای سرحدیزاده، وزیر سابق کار، و آقای هدالله نوری، وزیر سابق کشور (و نفر پنجم را به خاطر ندارم).

جامعه روحانیت مبارز از طریق آقای امامی کاشانی به شما پیغام داده بود که ما حرفی نداشیم ولی تشکیلات همسو موافقت نکردند. آقای مهاجرانی هم در مصاحبه‌ای گفت: «روحانیت حرفی نداشت، کلامی‌ها نگذاشتند».

پس از آن جریان، بلا لاصله یا نیمه‌ای با شانزده امضا از طرف ده وزیر و شش معاون رئیس جمهوری و شهردار تهران به عنوان جمی از کارگزاران سازندگی صادر شد و این آغاز فصل جدیدی در هر صفة سیاسی کشور بود که تا این لحظه آرایش سیاسی را با انتقادهای چپ و راست تحت الشماع خود گرفته است.

گفته می‌شود که کارگزاران سازندگی با چراغ میز و موافقت شما پا به

عرصه وجود گذاشته است. بحث تشکیل کارگزاران سازندگی در چه مقطعنی با شما مطرح شد؟ جنابعالی چه دیدگاهی داشتید؟ این چشم‌انداز را با چه نظری مثبت یا منفی ارزیابی کردید؟ بروز کارگزاران سازندگی، صحنه میاسی کشور را چگونه تحت تأثیر قرار داد؟

هاشمی رفسنجانی: در توضیحات و پرسش‌های شما مطالبی بود که چون توضیح داده نشده قدری غیرواقعی است، اما اصل مسئله درست است. در آن فضای نظر می‌رسید که اگر انتخاباتی برگزار شود، یک طرفه خواهد بود. شرایط این واقعیت را نشان می‌داد. جناح چپ انگیزه‌ای نداشت که وارد میدان شود من هم سیاست همیشگی را دنبال می‌کرم و می‌گفتم مجموعه نیروهای انقلابی باید در صحنه باشند اگر بخشی را تردکنیم، او لأنار و است، ثانیاً کشور و انقلاب به همه نیروها احتیاج دارد اگر همه ما باشیم هم کفايت نمی‌کند باید نیرو بسازیم. این سیاستی بود که از سال‌ها پیش دنبال می‌کردم. در همه انتخابات‌ها در تهیه لیست، همین سیاست را دنبال می‌کردم. این سیاست را به خصوص در جامعه روحانیت مبارز که عضو آن هستم، پیگیری می‌کردم. از آنها می‌خواستم که ما به عنوان پدر همه نیروهای وفادار به انقلاب عمل کنیم و حقیقتاً فرا جناحی باشیم. کسانی که در جامعه روحانیت مبارز بودند، عمدتاً حرف مرانمی‌پسندیدند. می‌گفتند: ما در تهران رأی مسلمی داریم چرا این رأی را به کسانی بدھیم که مواضع شان را نمی‌پسندیم. آنان خودشان نامزد شوند.

به‌هرحال، این مسائل در سطوح بالای کشور، دولت و جاهای دیگر مطرح شد. بعضی از اعضای دولت تصمیم گرفتند که مازمانی مستقل تأسیس کنند و لیست بدهند. اینها کسانی بودند که شما به عنوان کارگزاران سازندگی اسم بر دید. آن موقع سازندگی قوی‌ترین جریان مطلوب کشور بود مردم به دلیل برنامه‌های سازندگی به آینده ایران امیدوار بودند. این عده دلشان می‌سوخت که اگر در صحنه نباشند، ممکن است سازندگی

آسیب ببیند. این خبر در سطوح بالا تقریباً پخش شده بود که بعضی از اعضای دولت چنین تصمیمی دارند تقریباً نصف کابینه بودند. نهایتاً آقای دکتر حبیبی پیش من آمدند و گفتند: چنین تصمیمی گرفته شده و همه چیز را آماده کرده‌اند که کانونی ایجاد کنند و در انتخابات لیست بدهند، اما ملاحظه‌ای دارند و می‌گویند: چون ما در کابینه هاشمی رفنجانی هستیم و او هم عضو جامعه روحانیت مبارز است، خوشایند نیست که در مقابل سازمانی که شما عضو هستید، لیست رقابت بدهیم. ولی فکر می‌کنیم یک بُعدی بودن نامزدها به مصلحت نباشد. چه کار کنیم؟

من پیغام آنان را در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مطرح کردم. گفتم: عده‌ای آماده‌اند در انتخابات لیست بدهند که رقبب شما هم نیستند، متنهای سیاست تک‌بُعدی را نمی‌پسندند و می‌گویند: باید فراجتاجی عمل کنیم اگر این کار را نکنیم، آنان وارد عمل می‌شوند.

در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز پیرامون این پیغام بحث شد. آنان پذیرفتند که تعدادی از نیروهای جناح‌های دیگر را در لیست خود بگنجانند.

اینکه من گفته باشم پنج نفر و اسم اشخاص را بردۀ باشم، درست نیست. چون آنها نصف یا حداقل یک‌سوم را می‌خواستند ولی در شورا پنج نامزد تصویب شد اسامی آن پنج نفر هم در همان جلسه تصویب شد، فائزه نبود. او در آن مقطع بنا نداشت وارد میدان شود. اسامی تقریباً همین‌ها بود که شما گفتید به علاوه آقای اصغری و آقای مجید انصاری.

در همان جلسه تقریباً به نتیجه رسیده بودیم. کارگزاران هم کوتاه آمدند. اگرچه نصف یا یک‌سوم می‌خواستند، اما وقتی دیدند که پنج نفر تصویب شد، قانع شدند.

اینکه گفتید: آقای امامی پیغام دادند، هم درست نیست، آقای ناطق نوری با من ملاقات کردند. فکر می‌کنم آن موقع والدهام فوت کرده بودند و وضعیت روحی مساعدی نداشتم، آقای ناطق نوری گفتند: گروه‌های همو مصوبه

جامعه روحانیت مبارز را پذیرفتند. استدلال آنان این بود که ما در تهران رأی ثابتی داریم. البته من این را فقط برای تهران نمی‌خواستم، تهران را به عنوان یک نمونه می‌خواستم تا در سراسر ایران این گونه باشد یعنی لیست‌ها ترکیبی از نیروهای حاضر در صحنه باشد و افراد را مردم انتخاب کنند، هر کس موقعیت بهتری دارد رأی بیاورد.

گفتم: درست نیست که بعد از بحث و رأی‌گیری، دیگران برای ما تعیین تکلیف کنند. ما این گونه تشخیص دادیم و باید عمل کنیم. ایشان گفتند: رفقای ما نمی‌پذیرند و مانع خواهیم این جبهه را بشکنیم. گفتم: بارهبری هم مشورت کنید شاید ایشان مثله را حل کنند. ایشان رفتند و بارهبری هم مشورت کردند. رهبری سیاست دیگری را دنبال می‌کردند و آن آمدن مردم بیشتر برای رأی دادن بود. راه آن را هم رقابت جدی – نه توصیه و موظعه – می‌دانستند. ایشان می‌گفتند: باید رقابت جدی باشد، رقبی هم نبود. رهبری آن ترجیح دادند که اینها لیست بدهنند و رقابت جدی شود.

● جناب آقای هاشمی رفسنجانی، واقعاً توریسم کارگزاران چه کسی است؟ خواهش می‌کنم صریح پاسخ دهید چه کسی خط می‌ناسی می‌دهد، مبتکر است و حرف اول را در حزب می‌زند؟

هاشمی رفسنجانی: واقعاً دقیقاً نمی‌دانم، بهتر است از خودشان بپرسید.

● کارگزاران در مرحله اول با ۱۶ امضا آمدند. جناح راست به شدت برآشته شد حتی تندروهای جناح راست مثل جمعیت مؤتلفه خواهستان بازیمنی رأی اعتماد به کاینه شما شدند. منظورشان این بود که به این وزرا رأی عدم اعتماد بدهنند. این گروه در رسانه‌ها، بیشتر در رسانه‌های غربی به گروه هاشمی رفسنجانی و گروه «شانزده» معروف شد. یاتیه دوم و سوم با شش امضا صادر شد بسیاری از وزرا با امضای خود را پس گرفتند، یا امضا نکردند. گفته می‌شود در این مقطع بحث‌های شدیدی بین مسئولان عالی رتبه نظام در جریان بود که وزرا باید چنین می‌کردند. این کار در واقع

استفاده دولتی برای تبلیغ یک حزب و یک جناح است.
از این مقطع تازمانی که ۱۰ وزیر امنیت خود را پس گرفتند، چه
اتفاقاتی افتاد؟

هاشمی رفسنجانی: اینکه شما می‌گویید جناح راست می‌خواست کابینه را
استیضاح کند، من نشنیدم، یادم نیست. اما این مسئله مطرح شد که وزرای
دولت نباید مجلس بازند چون دولت خودش مخلوق مجلس است، اگر
بخواهد مجلس را شکل بدهد، با روح دموکراسی سازگار نیست. با این
استدلال قرار شده بود که وزرانباشد اما معاونین که از مجلس رأی
نمی‌گیرند، و شهردار تهران و افراد آزاد به فعالیت خود ادامه دهند.

● بین سران سه قوه هیچ اختلاف نظری پیش نیامد؟

هاشمی رفسنجانی: نه، چون رهبری این تصمیم را گرفتند که وزرانباشد.
بعد از این تصمیم افراد باقی مانده پیش من آمدند و گفتند: اگر رهبری مایل
نباشد که مافعالیت حزبی داشته باشیم، کار خود را متروع نمی‌دانیم و صرف
نظر می‌کنیم. همان شب به رهبری تلفن کردم و ایشان گفتند: اگر وزرانباشد
مخالفتی ندارم و خوب است که اینها رقابت را ادامه بدهند.

● و بدین ترتیب رقابت آغاز شد.

هاشمی رفسنجانی: آغاز شده بود، جدی شد. یعنی با صدور بیانیه دوم
وضعیت جدی شد.

● کارگزارانی که اول به پنج نفر از تهران قائم بودند، در انتخابات موفق
شدند که یک فراکسیون نواد نفره تشکیل دهند. شاید از این نواد نفر کسانی
منسوب به جناح چپ باشند، اما چون جناح چپ در صحنه نبود، این
جمع محصول فعالیت کارگزاران تلقی می‌شوند یعنی کارگزاران موفق شد
شانه به شانه جناح راست حرکت کند و یک فراکسیون قدرتمند در مجلس

پنجم تشکیل دهد که سرآغاز یک حرکت جدی می‌سایس بود. این بحث به این دلیل اهمیت دارد که جناح راست خودش را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ آماده می‌کرد. یعنی وقتی فعالیت مجلس در سال ۷۵ آغاز شد، همه نگاه‌ها به رئیس مجلس دوخته شده بود که توسط تبلیغات دولتی و شبه دولتی خود را به نوعی با هاشمی رفسنجانی مقایسه می‌کرد، فردی که دو دوره رئیس مجلس بود می‌خواست نامزد ریاست جمهوری شود.

در همین مقطع بخشی از طرف کارگزاران سازندگی مطرح شد که پنهانها شما تکذیب کردید. کارگزاران سازندگی ویش از همه دکتر مهاجرانی در مورد ابهای شما در پست ریاست جمهوری تأکید می‌کردند. علت آن هم حساسیت دوران سازندگی عنوان می‌شد. آفای ناطق نوری بلافاصله به میدان آمدند و جواب درشتی به آفای مهاجرانی دادند. این بحث‌ها برای چند ماه ادامه داشت تا اینکه شما در مصاحبه‌ای فرمودید: این سخنان مرا به یاد رؤسای جمهور مادام‌العمر جهان سوم و دیکتاتورها می‌اندازد که اصلاً با روحیه من سازگار نیست.

این پاسخی بود که از شما انتظار می‌رلت. آفای هاشمی رفسنجانی واقعیت این بحث چه بود؟ شما از طریق روزنامه‌ها مطلع می‌شدید یا هما شما مطرح شده بود؟

هاشمی رفسنجانی: از یکی، دو سال قبل مطرح شده بود. به بعضی از شهرستان‌ها که می‌رفتم، می‌دیدم در جلسات شعار «رئیس جمهور مادام‌العمر» می‌دهند. همان‌جا مخالفت می‌کردم و می‌گفتم: اینها رانگویید، نمی‌خواهم این اتفاق بیفتد.

یکبار خیلی صریح و با استدلال به رهبری گفتم که مرافق نیستم، این به مصلحت نظام نیست، من آمادگی ندارم، حتی اگر قانون اساسی اصلاح شود، نامزد نخواهم شد. اگر کسانی تشخیص می‌دهند که این اصل درست نیست،

من مصدق آن نخواهم بود. با ایشان بحث شد و روشن شد که نخواهم بود، ایشان هم همین نظر را داشتند. کسانی که این حرف‌ها را می‌زدند شاید این مسائل را نمی‌دانستند یا می‌دانستند و می‌خواستند فضایی درست کنند که بتوانند این نظر را پیش ببرند. این بحث را هم کارگزاران و هم خارج از کارگزاران مثل آقای عبدالله نوری مطرح کرده بودند. مثل همین دوره مجلس به من زیاد مراجعه می‌شد ولی هم مامصمم بودیم و هم دو جناح به من کمک کردند چون هر دو جناح چپ و راست اعلام کردند که مصلحت نیست، این کمک خوبی به من بود. نظر رهبری هم مثل نظر من بود و فشار کسانی که آن نظر را داشتند، زیاد کارساز نبود.

● بعد از این صحبت‌ها، صحبت‌های دیگری پیش آمد مبنی بر اینکه جناح چپ شرایط را برای فعالیت سیاسی مناسب دید و آرام آرام به صحنه آمد. منظور من از جناح چپ بیشتر مجمع روحانیون مبارز است. اولین نامزدشان هم آقای مهندس موسوی بود که می‌خواستند واکنش افکار عمومی را بینند، یعنی تقریباً مطرح شده بود. اما آقای مهندس موسوی به این شایعه‌ها پایان داد و ها صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که قصد نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری را ندارد. آیا شما فکر می‌کنید که اگر آقای مهندس موسوی وارد صحنه انتخابات می‌شدند، روند سیاسی کشور تغییر می‌کرد؟ یا اینکه تصمیم شخصی ایشان بود؟ تحلیل شما از این شرایط چیست؟

هاشمی رفسنجانی: من در این مورد با آقای موسوی صحبت نکردم این نکته را از خود ایشان بپرسید. آنچه مربوط به خودم بود، گفتم.

● این جمله شما تاریخی است. معمولاً در چنین موقع به طرف مقابل رجوع می‌دهید.

هاشمی رفسنجانی: باید درباره کسانی که خودشان هستند، قضایت بکنم.

• اتفاق دیگری در این دوره افتاد که امیدوارم ہا فرستنی که در اختیار بندۀ است، بتوانم در این بحث به نتیجه برسم. گفته می‌شود که شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز در جمع‌بندی خود به کاندیداتوری آقای ناطق نوری می‌رسد و ایشان را برای نامزدی ریاست جمهوری اصلاح تشخیص می‌دهد. گفته می‌شود شما در آن جلسه حضور داشته‌اید. از شما دو نقل قول وجود دارد که من صریحاً این جملات را عرض می‌کنم. اگر نقل سوسی است، بفرمایید.

شما در آن جلسه به نامزدی آقای ناطق نوری رأی دادید و حمایت کردید، در همان جلسه فرمودید: اگر آقایان به این نتیجه رسیدند، من هم حرفی ندارم. این در دوره انتخابات بارها و پس از آن هم گفته شد. کسانی که منتقد شما بودند می‌گویند، شما به کاندیداتوری آقای ناطق نوری رأی دادید، گروه‌هایی که در جبهه دوم خرداد بودند می‌گویند: آقای هاشمی نقطه به ذکر همین جمله اکتفا کرده است. واقعاً کدام روایت صحیح است؟ شما رأی دادید با آن جمله را گفتید؟ چون این دو با هم تفاوت دارند.

هاشمی رفسنجانی: شیوه جامعه روحانیت مبارز در انتخابات اینگونه بود که با جامعه مدرسین قم هم هماهنگ می‌کردند. در اوایل جلسه مطرح شد که قبل از رأی‌گیری در جامعه روحانیت مبارز، با جامعه مدرسین هم هماهنگ کنیم. من این فکر را تأیید کردم. گفتم: نظر این جلسه که روشن است، آقای ناطق رأی می‌آورند، چند نفر به قم بروند و ماجراهی جلسه را به اعضای جامعه مدرسین بگویند نظر آنها را هم بگیرند، اگر در قم مشکل نبود، باهم تصمیم بگیرند. در آن جلسه رأی‌گیری نشد. در جلسه بعدی که بعد از مذاکره با جامعه مدرسین رأی گرفته بودند، من نبودم نه اینکه نمی‌خواستم برóm جلات به صورت نوبتی در مکان‌های متعددی تشکیل می‌شد جلسه قبلی در دفتر من بود و جلسه بعدی جای دیگری تشکیل شد. چون در دوران ریاست جمهوری گرفتاری داشتم، فقط در جلاتی شرکت می‌کردم که در دفتر خودم تشکیل می‌شد.

● آقای ناطق نوری تا اینجا پیش آمدند. اما یک حادثه بسیار مهم قبل از نوروز ۱۳۷۶ پیش آمد. مجمع روحانیون مبارز وارد صحن انتخابات شد و در مقابل جناح راست که رقیش بود، یک نامزد روحانی انتخاب کرد که آقای خاتمی بود، کسی که چهره فرهنگی داشت.

چهره‌ای که گفته می‌شد اپوزیبون است و سال‌ها سکوت اختیار کرده است. با یک استعفا نامه جنجالی —نه در مخالفت و اختلاف سلفه با شما، بلکه برای فشارهایی که گروههای فشار در هر صة فرهنگ بر ایشان وارد می‌کردند— از کایenne شما بیرون آمده بود، نامزدی خود را اعلام کرد، بلافاصله با اقبال عمومی —در حقیقت درین قشر متوسط روبه بالا و دانش آموختگان کشور— رویه رو شدند. از آقای کروی شنیدم که ایشان در جلسه‌ای با شما مطرح کردند که می‌خواهیم آقای خاتمی را نامزد کنیم و شما هم حمایت کنید. در جلسه‌ای دیگر آقای خاتمی با شما مذاکره می‌کنند، و دیدگاههای خود را بیان می‌کنند. امیدوارم مشروح این جلسه را به خاطر سپرده باشید. احتمالاً جلسه دونفره بود. این جلسه چگونه برگزار شد؟ شما چه دیدگاههایی داشتید؟ آقای خاتمی چه نظراتی دادند؟ به چه جمع‌بندی رسیدید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، به هر حال ایشان در جلسه‌ای با من مشورت کرد. البته معتقد بودند که رأی نمی‌آورند. من گفت: من می‌آیم نامنولین بیستند که تفکر ما هم طرفدار زیادی دارد و به این تفکر باید بها بدهند. فکر می‌کنم پنج شش میلیون رأی را پیش‌بینی می‌کردم. من به ایشان گفتم: احسام می‌کنم که جامعه به اعتدال توجه دارد و اگر شمامشی اعتدال را ادامه بدهید، بیش از این رأی می‌آورید؟

● یعنی منظور شما پیروزی ایشان بود؟

هاشمی رفسنجانی: من هم فکر نمی‌کردم که ایشان به پیروزی می‌رسد، ولی می‌دانستم از پنج شش میلیون بیشتر است. به هر حال من تأیید و حتی تشویق کردم که ایشان نامزد شوند.

● آیا ایشان قبل از دیدار رهبری با شما دیدار کردند؟

هاشمی رفسنجانی: یادم نیست، آقای خاتمی در آن مقطع مشاور من بودند. احتمالاً اول بامن صحبت کردند قطعاً بارهبری هم مشورت کردند و رهبری هم ایشان را تشویق کردند. در آن مقطع رهبری بیش از من اصرار داشتند که رقابت جدی شود حتی چهار نفر را کافی نمی‌دانستند. علاقه‌مند بودند که افرادی مثل دکتر حبیبی هم بیایند، با دکتر حبیبی هم صحبت شد. ایشان حاضر نشد، خیلی اصرار کردند.

فکر من کنم همه کسانی که در رأس امور بودند از آمدن آقای خاتمی استقبال کردند. بعضی از اعضای مجمع روحانیون مبارز هم بامن ملاقات کردند. نظرم را به آنها گفتم. شاید به آنها هم گفته باشم که الان فضای جامعه فضای اعتدال است.

● آیا کارگزاران در این مقطع برای کاندیدای ریاست جمهوری با شما مشورت کردند؟ چون گفته می‌شد که آنها می‌خواستند آقای حبیبی را نامزد کنند.

هاشمی رفسنجانی: بله، آنها هم مشورت کردند.

● شما فضای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ را ترسیم فرمودید. مذاکرات، رایزنی‌ها و حدس و گمان‌ها معمولاً در همه کشورها مرسم و رایج است و بستگی به فرهنگ سیاسی کشورها دارد که چگونه انجام شود. اما در ایران یک نکته بسیار مهم وجود داشت که در انتخابات دوم خرداد به منصة ظهور رسید. همیشه از اکثریت خاموش و گروهی از نخبگان صحبت می‌شد. این نخبگان در سال ۷۶ به منصة ظهور رسیده بودند. نسل بعد از انقلاب که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده بودند یا در حال فارغ‌التحصیلی بودند، نیازها و مطالباتی داشتند. بسیاری بر این عقیده‌اند که دمه هفتاد را می‌توان با دمه پنجاه مقایسه کرد. طبقات جدید،

سیزان رشد کمی دانشگاه‌ها، ساختار جمعیتی و طبعاً جامعه‌شاختی کشور را متحول کرده بود. اما در آن مرحله نظام شاه نتوانست عاقلاته تصمیم بگیرد. در جمهوری اسلامی این اتفاق افتاد و به مطالبات مردم پاسخ گفته شد ته به این دلیل که آقای خاتمی با برنامه وارد شدند، بلکه به علت اینکه مجموعه نظام هم به این نتیجه رسید که باید فضای رای انتخابات آزاد فراهم بکند و آقای خاتمی در چنین فضایی در انتخابات دوم خرداد با بیت میلیون رأی به ریاست جمهوری انتخاب شدند.

همانگونه که شما اشاره فرمودید و خبیلی از مرداد هم گفتند، پیش‌بینی نمی‌شد که این همه رأی دهنده در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. چرا دوم خرداد رخ داد؟ جنابعالی، به عنوان فردی که در آن لحظه نفر دوم کشور بودید، چه عواملی را در شکل‌گیری این جریان سهیم می‌دانید؟ چرا شما در اردیبهشت‌ماه، آخرین خطبه نماز جمعه قبل از دوم خرداد نسبت به وقوع تقلب هشدار دادید؟ در حقیقت در آن یک هفته خبیلی از حوادث جلو افتاد. همه احساس کردند که می‌توانند آزادانه رأی بدهند، معنی این رأی بیست میلیونی چیست؟

هاشمی رفسنجانی: نظر من این است که سخت‌گیری‌های اجتماعی و اخلاقی که بیشتر متسب به یک جریان بود، بحث‌هایی که در مجلس می‌شدو نوع برخوردهایی که با افکار عمومی در مسائل زندگی آنان می‌شد، یک نگرانی جدی را به وجود آورده بود که ممکن بود بعد از من فضا برای نیروهای جوان و قشرهایی که می‌خواهند آزادتر زندگی کنند، تنگ‌تر بشود. من عمدۀ مثله را در این می‌بینم.

مخصوصاً قشر جوان، هنرمندان، روشنفکران، دانشگاهی‌ها و حسنه مدیران نگران بودند. اینها هم در شکل دادن افکار عمومی مؤثر هستند. من این تضاد را در آن زمان درک می‌کردم. از نظر من نکته جدیدی در نموده انتخابات نبود. سعی می‌کردیم انتخابات گذشته را هم آزاد انسجام بدھیم و

بدون تقلب باشد و مردم را دعوت کنیم که بیشتر پای صندوق‌ها بسیارند. در اینجا هم اینگونه بود. در این انتخابات یک ویژگی ممتاز پیش آمد و آن این بود که یک رقابت جدی در ریاست جمهوری به وجود آمد که در گذشته نبود. هم در دو دوره‌ای که من انتخاب شدم و هم در دوره‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای انتخاب شد و هم قبل از آن در دوره شهید رجایی، چنین رقابت فشرده‌ای نداشتم. افرادی می‌آمدند که زیاد جدی نبودند. در زمان بنی‌صدر هم رقابت جدی بود، آن هم رقابت از این طرف نبود، نامزدهای این طرف از میدان بیرون رفتند. این دفعه حتی در درون آن جناح هم کم و بیش رقابت بود. وقتی آقای ری‌شهری آمد و یک مقدار حرف‌های جدید زد، قدری رعب و ترس را کم کرد. بعضی‌ها فکر می‌کردند که همه تصمیم‌ها گرفته شده و دیگر جای حرف‌زدن نیست. خیلی‌ها تصور شان این بود که در این انتخابات همه‌چیز از قبل معین شده است. وقتی دیدند از درون حاکمت کسی آمد و حرف‌های تازه‌ای زد و به بعضی امور اعتراض می‌کند، روزنامه‌هایی گشوده شد.

بعد آقای خاتمی آمد. آمدن آقای خاتمی تا آن جایی که مربوط به یک جناح بود، مثله خیلی جدی نبود. بالاخره این دو جناح در انتخابات‌های دیگر هم، مخصوصاً در مجلس باهم رقابت داشتند. وقتی که آقای خاتمی مسائل سیاسی و فرهنگی تازه‌ای مطرح کردند جریان‌های دیگر به میدان آمدند که در گذشته مرسوم نبود، نیروهای روشنفکر، هژمندان، نوین‌گان، دانشگاهیان، دانشجویان و خیلی چیزهای تازه‌ای وارد شدند، رقابت انتخابات شکل تازه‌ای پیدا کرد.

اینکه من چرا آن سخنرانی را کردم؟ حرکت تازه‌ای نبود. قبل‌اً در هر مناسبی، مصاحبه‌ای و هر جایی که فرصت پیش می‌آمد صریحاً می‌گفتم که از آزادی و سلامت انتخابات دفاع می‌کنم و مسئولیتم را انجام می‌دهم. در آستانه انتخابات از دو طرف مراجعات زیادی به من شد، طرف مقابل را متهم می‌کردند که در انتخابات برنامه تقلب دارند از بس زیاد گفتند، فکر کردم که خیال مردم را باید راحت کنم. لذا، هم به وزارت کشور رفتم و از نحوه کارشان

بازدید کردم و توضیحاتی را که می دانستم، دادم و نقاطی را که می توانست شباهتی به وجود بیاورد، بررسی کردم و هم در نماز جمعه با مردم صحبت کردم.

در وزارت کشور با کارمندان حرف زدم اما در نماز جمعه با مردم حرف زدم. هدف من فقط همین بود که به مردم اطعینان بدهم که در مستولیت برگزاری انتخابات جدی و قانونی هستم و نمی گذارم که دخالت شود. در آن شرایط طبیعی بود که یک طرف از آن صحبت‌ها خوشحال شود در صورتی که من به هر دو طرف می گفتم که مواظب باشند. موضع خودم را هم آنسجا مشخص کردم. چون شایعاتی بود که من به چه کسی رأی می دهم و طرفدار چه کسی هستم. این حرف‌ها بی طرفی مرا نقض می کرد. من به عنوان مجری انتخابات بایستی بی طرف باشم. اعلام کردم که رأی من مخفی است، هدف این بود که انتخابات سالم باشد.

● به نکته بسیار مهم اشاره کردید. اینکه بسته شدن فضا، سیاست‌های یک جناح را آشکار کرده بود. بنابراین، مردم دیگر نمی خواستند فوء مجریه را هم به آن جناح بسپارند، با سیاست‌های فرهنگی و نگرش اجتماعی آنان آشنا شده بودند. در کوتاه مدت از طریق کاینهٔ شما در وزارت کشور، وزارت ارشاد و وزارت فرهنگ و آموزش عالی حاکم شده بودند.

اتفاقی که برخی‌ها معتقدند در دمهٔ هفتاد رخ داد، این است که در حقیقت بحث سازندگی یا یافعیت تحرّک طبقاتی شد. بنابراین خواسته‌های اجتماعی هم تغییر کرد. جوانان یشتری وارد مراکز آموزش هالی شدند، دانشگاه‌ها گشرش پیدا کردند، تکنولوژی ارتباطات در حال گشرش بود، نمی‌توانستیم بگوییم از دنیا خبر نداریم، در همان مرحله جهان از عالم ویدئویی به مرحلهٔ ماهواره‌ای رسید. ما ها ز هم نمی‌توانستیم کنترل کنیم. حتی در مورد ماهواره، در مجلس قانونی را تصویب کردند. اما این اقدام به

آن معنی نبود که افکار عمومی به آن پاسخ نخواهد داد. نسل جدید و تحرک طبقاتی برای تنفس، فضای خواست و نیازمند یک لضا برای مشارکت بود. منظور از تنفس، مشارکت در تصمیم‌گیری کلان جامعه است اما فشارها ادامه داشت. جناحی که در برخی از نقاط کلیدی، قدرت را در دست داشت، حاضر نبود به این تفییم نز دردهد و نظر افکار عمومی را پذیرد. این رفتارها از نگاه‌ها پنهان نبود.

بنابراین، وقتی آقای خاتمی در اعلام برنامه‌ها از جامعه مدنی، نهادینه شدن آزادی و مشارکت سیاسی سخن گفتند، طبعاً نگاه‌ها به طرف ایشان جریبد و آرام آرام شکل گرفت. شما به این فضای تنگ اشاره کردید. خودتان معتقد هستید که از بساورها و ارزش‌های دینی قرائت‌های یک‌جانبه‌ای صورت می‌گرفت، گروه‌های فشار در دانشگاه‌ها تقریباً به معج مراسمی اجازه برگزاری نمی‌دادند.

نکته بارزتری را اشاره می‌کنم. دختر شما، فائزه، که بانی یک سری حرکت‌های اجتماعی برای زنان شده بودند، بارها مورد هتّاکی قرار گرفت و شما هم در جریان هستید اما هرگز سخنی در دفاع از فرزندان نگفتید. نیروهای سیاسی متعلق به اپوزیسیون خارج از حاکمیت مورد تعرض قرار گرفتند. یک اتفاق بسیار بسیار بدی که افتاد این بود که از صدا و سیمای کشور برنامهٔ هویت پخش شد که این برنامه نشان می‌داد نیروهای سیاسی در زندان تحت فشار شروع به سخن گفتن کردند. خود شما نیروی سیاسی هستید، می‌دانید در زندان هیچکس نمی‌تواند در شرایط عادی تصمیم بگیرد. شما خیلی از این افراد را می‌شناختید و با اینها کار کرده بودید و می‌دانستید که اگر نگاهی هم دارند، نگاه انتقادآمیز است. اینها خائن، توطئه‌گر و حکومت‌برانداز نیستند. آقای هاشمی چرا این حوادث رخ داد؟ گروه‌های فشار چگونه شکل گرفتند؟ شاید شما با رؤسای جمهوری آینده تفاوت‌هایی داشته باشید، شما یکی از مقتدرترین رؤسای جمهوری کشور بودید، از لحاظ شخصیتی توان مدیریت بر گروه‌های سیاسی را دارید و

گروه‌های سیاسی از شما حمایت می‌کنند در بازنگری قانون اساسی هم پست نخست وزیری حذف شده بود بنابراین، رئیس جمهوری به لحاظ اجرایی و قانونی امکانات بیشتری داشت. شکل‌گیری گروه‌های فشار از کجا آغاز شد؟ چرا اینها دستشان بر حریم زندگی مردم باز شد؟

هاشمی رفسنجانی: اینها از اول انقلاب بودند. در یک مقطع طولانی نیروهای چپ پیشاز این کارها بودند و بعد از نیروهای راست تحویل گرفتند. این طور نبود که آسان باشد و شما خیال کنید که مثلاً مدیران کشور می‌توانند به آسانی جلوی این جریانات را بگیرند. از زمانی که دولت موقت تشکیل شد، نیروهای فشار بودند. در مجلس اول که سی، چهل نفر از لیبرال‌ها بودند، ماه روز مشکل داشتیم. در بیرون روی اینها فشار می‌آوردند و گاهی اهانت می‌کردند. در خاطرات من ببینید، نماینده‌ها داشتم می‌گفتند: این حزب‌الله‌ها مارا اذیت می‌کنند. حزب‌الله‌ها آن موقع بیشتر چپ بودند. داستان سفارت آمریکا و افشاگری‌ها و خبلی چیزهای دیگر آن موقع بیشتر بود. در زمان جنگ توقعت فضای باز کمتر بود، به خاطر اینکه مردم می‌فهمیدند باید ملاحظاتی داشته باشند. بالاخره هر روز شهید، بیماران، خرابی، عملیات، خطر و مقداری هم معاش و زندگی در فکر مردم بود. در صحبت‌هایی که در نماز جمعه و جاهای دیگر می‌کردم، متعرض گروه‌های فشار می‌شدم. می‌گفتم: بگذارید مردم روحیه خودشان را نشان بدهند، اگر کس سخنرانی‌های مرا بخواند، می‌فهمد، این سلیقه من بود. این شمارها اوایل انقلابی بود، بعداً جنبه فرهنگی گرفت، یک مقدار هم در مقابله با سیاست‌های اعتدالی فرهنگی من بود و در مقابل دولت من شروع شده بود. صریحاً هم می‌گفتند. بالاخره چنین جریانی در جامعه وجود دارد. می‌خواهم بگویم اینطور نیست که شما بگویید مثلاً از زمان خاصی شروع شد. این کار متقل شد. در دوران انتقال زمان کوتاهی برای تنفس بود. وقتی این دوره تمام شد، این طرف شروع کردند. ما هم همیشه نصیحت می‌کردیم، بعضی جاهما

جلوگیری می‌کردیم. بعضی طرح‌های که در مجلس مطرح می‌شد، را نمی‌پسندیدند، نمی‌توانستم به مجلس دستور بدهم که این طرح رأی بیاورد یا نیاورد.

● در سال ۷۷ یک سری قتل در کشور اتفاق افتاد. مرحوم داریوش مروهر و همسرش پروانه اسکندری، آقایان محمد مختاری و محمد جعفر پونده کشته شدند. بلاfacile در افکار عمومی این پرسش پیش آمد که ممکن است پشت پرده بخشی از یک ارگان وجود داشته باشد که به این شکل سازماندهی شده، عمل می‌شود. در این مورد صحبت‌هایی شد که این قتل‌ها انگیزه ایدئولوژیک دارند. بنابراین دلایل خاصی این قتل‌ها اتفاق افتاد. مقام رهبری، آقای خانم، حضرت‌عالی و همه مسئولین این قتل‌ها را محکوم کردند. افکار عمومی به شدت تهییج شده بود، همه می‌خواستند که این حرکت‌ها برای همیشه تمام شود؛ حرکت‌هایی که از قبل وجود داشت. وزارت اطلاعات در پانزده دی ۱۳۷۷ در یک بیانیه تاریخی پذیرفت که مخالفی در آنجا تشکیل شده و چنین کارهایی خودسرانه انجام گرفته بود. نظام می‌خواست این غده را از خودش جراحتی کند، نقش سعید امامی هم پارز شد، پرونده افشا شد اما هنوز به سرانجامی نرسیده و به عنوان یک پروندهٔ ملی مطرح است.

نقش سعید امامی بعد از این ماجراهای در اطلاعیه‌های پدیدی مشخص شد که وی در پشت پرده برنامهٔ تلویزیونی هوت بود، در برخی از رسانه‌ها مستقیماً دست داشت، به حریم‌ها هتاکی می‌کرد. شما در یکی از مصاحبه‌های اخیر تان اشاره کردید که این قتل‌ها بعد از ریاست جمهوری شما اتفاق افتاده و درست هم است. اما اکنون بعضی از بررسی‌ها نشان می‌دهد که این قتل‌ها در قبل هم بوده است. آیا شما من دانستید که هوت را چه کسی تهییه کرده است و چرا؟ نسبت به آن موضع گیری نکردید؟ اگر هاند سعید امامی در آن مقطع از درون حاکمیت نظام کنار گذاشته می‌شد،

عده‌ای از شهروندان جان خود را از دست نمی‌دادند و نظام امروز ناگزیر نمی‌شد که هزینه‌ای به این سنگینی را بابت این خدش سلطانی پیردازد. چه تضمینی هست که در آینده چنین خده‌هایی در بعضی جاهای دیگر ظهر نکنند؟ شما موافق محاکمه علنی هستید؟

هاشمی رفسنجانی:بله، من فکر می‌کنم باید همه زوایا روشی بشود. قاطع بودن همه مسئلان و به خصوص رهبری است که ادامه تحقیق و کیفر جنایات را عملی خواهد کرد. اگر رهبری به اطلاعات و نیروهای مربوطه دستور قاطع نمی‌دادند که باید ریشه این مسئله را در بیاورند، شاید این کار نمی‌شد. من جمله کوتاهی گفتم، بیشتر هم به این دلیل بود که آنها بیکه پشت پرده این تحریکات هستند، بفهمند که قضیه چگونه است. اینکه اینها قبل از دولت من شکل گرفته بودند و جنایتشان هم بعد از دولت من انجام شد، خبیثی معنی داشت. قتل‌های اتفاق افتاده که اسمش را قتل‌های مشکر که گذاشتند.

مثلاً در یک حادثه یا جایی کسی کشته می‌شد، اگر شخص شاکی باشد یا نباشد یک حالت طبیعی دارد که پرونده به پژوهش قانونی و دادگاه برسد، جریانی را طلب می‌کند و در مواردی هم مشخص می‌شود و در مواردی ابهام باقی می‌ماند. شاکی یا دادستان باید اینگونه سوارد را تا حصول نتیجه قاطع کننده ادامه دهند.

برنامه هویت هم چنین چیزی بود. سازمان صدا و سیما، سازمان دولتی تحت نظر دولت نیست. برنامه‌های فرهنگی دارد. همان افراد و گروه‌های نقشی در فشارها و دمیسیه دارند در آنجا هم دیده می‌شوند. ما هم از اتفاقاتی که افتاد، راضی نبودیم؛ سیاستم این نبوده و حالا هم نیست که باید اختلافاتم را به سطح رسانه‌ها بکشانم و حرف‌هایم را به روزنامه‌ها بگویم. در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های به صورت ظریف می‌گفتم در حدی که تنش ایجاد نکند. ولی حوف‌های اساسی را با مستولین می‌زدم که باید چه کار کنند.

● در مورد سعید امامی آیا این حرف که دستور یرکناری ایشان را صادر

کرده بودید، صحبت دارد؟

هاشمی رفسنجانی: دستور محاکمه اش را صادر کردیم، مُشخصاً در یک مقطعی اینها مواد منفجره به اروپا فرستاده بودند.

• همان قضیه کشته که در بلژیک کشف شد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، برای منافقین برد بودند. ظاهراً بنا بود منافقین اجتماعی داشته باشند. اینها می‌خواستند از کثواری که منافقین کرده بودند، انتقام بگیرند. ما هم نتوانستیم خلاف این را بفهمیم. ولی کاری که کرده بودند، بدون اجازه و خودسرانه بود. احتمال کشف وجود داشت و می‌دانست در سیاست‌های تشنجه زدایی ما اخلاق می‌شود. وقتی که کشف شد، هم من و هم رهبری به آقای فلاحیان گفتم که اینها را محاکمه کنند. گزارشی به من دادند که اینها در دادگاه اداری محکوم شدند، تنزل رتبه داده بودند. نظر ما بیش از این بود. فکر می‌کردیم که اینها استحقاق کیفر شدیدتری دارند، ولی آقای فلاحیان گفت که دادگاه چنین تصمیمی گرفته است و مانع خواستیم رویه را بهم بزنیم. به نظر من کیفرش کم بود. ولی مسئله مهم معاونت امنیت بود، معاونت امنیت جایی حساس است. او را از آنجا برداشتند. یک بار جمعی از ائمه جمعه در مورد اظهارات سعید امامی گزارشی به من داد. امام جمعه‌ها که به تهران می‌آمدند، یکی از کارهایی که اتفاق می‌افتد این بود که وزارت اطلاعات هم برای اینکه آنها را نسبت به مسائل امنیتی و مسائل کشور توجیه کند، برنامه‌های توجیهی ترتیب می‌داد. یا به وزارت اطلاعات می‌رفتند یا آنها به اجلاس می‌آمدند، برای اینکه ائمه جمعه که تریبون در اختیار دارند، متوجه باشند که چه باید بکنند. من نام سعید اسلامی را شاید اولین بار از آنان شنیدم. گفتند: که سعید اسلامی آمد و سخنرانی کرد و همه سیاست‌های دولت را زیر سؤال برد. من باور نمی‌کردم که اطلاعات، سیاست‌های دولت را زیر سؤال ببرد. پیگیری کردم و دیدم شبکه‌هایی کرده است، از وی دفاع کردند. گفتند مثلًا قصدش این با آن بوده است. همان سیاست‌های تعدیل و تشنجه زدایی را مطرح کرده است.

● در وزارت اطلاعات معاونت به نام معاونت امور مراجع تشکیل شد. روحانیت، بعد از انقلاب با خودش درگیر شد. چرا روحانیت با بخشی از خودش چنین کرد؟ این برخورد وقتی در افکار عمومی بازنایب پیدا می‌کرد، آیا معناش این نبود که وقتی اینها با خودشان چنین رفتار می‌کنند، یا ما چه خواهند کرد؟ چرا وزارت اطلاعات در این مقطع پاسخگو نشد؟ آیا دادگاه ویژه روحانیت باید ها این عملکرد وجود داشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: او لاً معاونت مراجع نیست. معاونت ویژه است که در زمان امام مناسب با دادگاه ویژه روحانیت تشکیل شده بود. قضیه‌ای که شما می‌گویید، اگر از زاویه دیگر نگاه کنیم، مسئله شکل دیگری پیدا می‌کند. اگر فرض کنیم مرکزی با حسن نیت تشکیل می‌شود که بخشی از جامعه را که به دلیل انقلاب اسلامی قدرت و امکانات زیادی پیدا کرده‌اند، زیر نظر داشته باشد، یک کار منفی نیست. آنها مسائل زیادی دارند که حکومت باید مواظب باشد. بالاخره اینها بشر هستند و اگر به هر نوع خلاف مالی، اخلاقی، سیاسی و یا اداری آلوده بشوند، باید جایی اینها را کنترل کند. اگر این کار رانکنند، فساد اینها خطرناک است، اخیراً دو مورد مهم سیاسی به وجود آمد، ولی سرو صدای یک جریان درآمد. شما از پرونده‌های دیگر خبر ندارید که چقدر اینها پرونده دارند و چه افرادی به مسائل آنها رسیدگی می‌کنند.

در دادگاه روحانیت پرونده‌های زیادی می‌آید، نمونه همین جرم‌هایی که مردم دیگر مرتکب می‌شوند، در آنها هم هست. آن موقع به دو دلیل امام تشخیص دادند که بهتر است دادگاه ویژه باشد. یک دلیلشان این بود که اینها قدرتمند هستند ممکن است دادگاه‌های عادی نتوانند به کارشان برسند. دوم اینکه قشر روحانیت تقدس دارد، اگر مسائلی که در آنها هست در رسانه‌ها باید و بر ملا شود، ضربه‌های حیثیتی و اخلاقی می‌خورند و مردم از اینها روگردن می‌شوند و ضربه اخلاقی و عقیدتی به مردم وارد می‌شوند.

به همین دلیل در وزارت اطلاعات هم آقایان همان موضع واحدی را

تأسیس کردند و اینها هم دیگر را پشتیبانی می‌کنند و الان هم هستند بدون هم نمی‌توانند مؤثر باشند. البته در قانون اساسی، دادگاه و بیژه روحانیت نداریم. دادگاه نظامی برای نیروهای نظامی داریم. گویا امام با تشخیص خودشان فکر کردند، اهمیت روحانیت کمتر از نیروهای نظامی نیست اینها هم باید یک دادگاه مخصوص داشته باشند. البته این در دادگستری هم هست. الان در تهران دادگاه مخصوص کارمندان دولت تأسیس شده است، حتی کارمندان عالی رتبه شهرستان‌ها را به تهران می‌آورند و کسی به آن اعتراضی ندارد. این هم دو دلیل دارد: یکی اینکه اینها قدر تمدن هستند و ممکن است دادگاه را تحت تأثیر قرار بدهند، دوم اینکه حیثیت مدیریت کشور، شخصیت‌های مدیر و مهم کشور را باید مقداری مورد ملاحظه قرار داد تا اسرار کشور فاش نشود. همان فلسفه دادگاه نظامی در دادگاه روحانیت و کارمندان دولت هم است. این حساسیت هم در دو سال اخیر به علت یکی، دو پرونده پیدا شده است، تابه حال نوعاً تشویق می‌کردد.

● من مهر ماه مصاحبه با شما را شروع کردم. اکنون در آغاز بهمن ماه هستیم. آن روزها جوان صحبت از نامزدی شما در انتخابات نبود حتی در اوایل این مصاحبه، شما اشاره فرمودید فصد دارید، فضارا برای نیروهای جوان‌تر آماده کنید. اما بلافاصله پس از دو ماه به این سکوت پایان دادید و رسماً وارد صحنه انتخابات شدید و اکنون پیرامون نقش شما در آینده مجلس ششم، که مجلس بسیار حساس ارزیابی می‌شود، هم از نظر انکار عمومی و هم از نظر نیروی سپاه فعال در کشور، صحبت‌های فراوانی وجود دارد. اگر بحث تکلیف و وظیفه راکناره‌گذاریم، واقعاً شما چرا نامزد شدید؟ اگر از شما سوال شود که جزو کدام جناح و جریان هستید، محافظه کار با اصلاح طلب، چه پاسخی به انکار عمومی خواهید داد؟

هاشمی رفسنجانی: او لآن نقش تکلیف را نمی‌توان کنار گذاشت. چون ما همه زندگی را بر اساس وظیفه انجام می‌دهیم. وقتی تشخیص می‌دهیم که

وظیفه‌ای در مقابل خدا، مردم، انقلاب و کشورمان داریم، عمل می‌کنیم. از نظر من نقش آن را نمی‌توان نادیده گرفت. تخلف از وظیفه، گناه است و گناه انسان را ساقط می‌کند، فاصله انسان را از خداوند زیاد می‌کند و سعادت انسان را از او می‌گیرد. اصلاً انسان گناهکار پوج است و انسانیت خودش را از دست می‌دهد.

هنوز هم فکر می‌کنم اگر می‌شد که نقش مرا دیگران انجام بدهند و من وارد صحنه نشوم، مصلحت مهمی در پشت آن بود و آن اینکه جامعه به یک فرد وابسته نمی‌شد. وقوع چنین اتفاقی در مورد انقلاب خودمان برای من بسیار زیباست. انقلابی که همه وجودم به آن متکی است. آن نکاتی که در مصاحبه در هنگام نامنویسی گفتم، جملاتی بود که به طور طبیعی از قلبم بیرون آمد. سوالات با اطلاع قبلی نبود در یک جمعی مطرح می‌شد و من هم آنچه که در قلبم می‌گذشت گفتم. یکی اینکه شاید به وفاق ملی کمک کنم که من امروز تفرقه را برای انقلاب سم می‌دانم. شاید حداقل از تفرقه و نزاع و خصومت بیشتر جلوگیری کنم. عقیده من همین است که اگر نیروی‌های وفادار انقلاب در صحنه باشند، انقلاب شانس پیشرفت و توفیق دارد. اگر نیروهای انقلاب به جان هم بیفتند همه ضرر می‌کنند. انقلاب به اندازه کافی در بیرون دشمنان قوی دارد و در داخل کشور هم دارد. بنابراین خیلی مهم است که کسی بتواند جلوی تفرقه بیشتر را بگیرد.

از لحاظ وابستگی جناحی هم، همان حالتی را دارم که پس از انقلاب تاکنون داشتم، هیچ تفاوت و تغییری در خودم نمی‌بینم. من همیشه عضو جامعه روحانیت مبارز بودم. پیش از انقلاب و پس از انقلاب هم بودم. بعد از یکی، دو سالی که از انقلاب گذشت، این چهتگیری‌ها شروع شد یعنی اختلاف‌های بیشتر وجود آمد. در درون روحانیت مبارز و در درون حزب جمهوری اسلامی، همان جایی که من بودم، تقویم‌بندی چپ و راست و مستقل وجود داشته است، بیرون هم وجود داشته است.

● یعنی شما خودتان را به عنوان یک روحانی، عضو جامعه روحانیت مبارز می‌دانید، یا پانگرشن سیاسی این جمع موافق هستید؟

هاشمی رفسنجانی: در جامعه روحانیت مبارز هم، نظرات همسان نیست. در حزب هم نبود. من به عنوان یک روحانی، عضو جامعه روحانیت مبارز هستم. با بعضی‌ها اختلاف نظر دارم و با بعضی‌ها همراه هستم. در کل در جامعه هم همین طور است. من با حفظ عضویتم در جامعه روحانیت مبارز و حتی در حزب جمهوری اسلامی –اگر حزبی باشد– از اول انقلاب تا به حال مصلحت را در این می‌دانم که جناح‌های درون انقلاب با حفظ موضوع خودشان با هم همکاری کنند و موضع خودشان را به صورت استدلالی، منطقی و بدون خصوصیت با یکدیگر مطرح کنند. در مجلس که بودم، همین وضع را مراعات می‌کردم. در مجلس سوم که من مدتها رئیس آن بودم، اکثریت از نیروهای چپ بودند، من با رأی بسیار بالا رئیس مجلس شدم این گونه نبود که با آنان مشکلی داشته باشم. همه هم می‌دانستند در کابینه هم همین طور بود.

● آیا لکر نمی‌کنید که روزهای آینده در رویارویی با این جناح‌ها روزهایی دشوارتر از گذشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: حالا اگر فرض کنیم که باشد، من می‌خواهم نقشی داشته باشم که اینها را به هم نزدیک کنم و جلوی تفرقه را بگیرم.

● شما چند بار به یک نکته اشاره کردید که متأسفانه این موضوع شکافته نشده است. اینکه فرمود بد وقتی که به این نتیجه رسیدید و چاره‌ای جز این نداشید و برای مصلحت آینده نظام و برای وفاق ملی به صحنه آمدید، آیا پکی از دلایلش این بود که هیچ کس را به وزیر بعد از دستگیری آقای نوری، در جایگاه ریاست مجلس نمی‌دیدید؟ چون گفته می‌شود که آقای نوری برای اینکه کاندید مجلس بشوند و از شورای شهر استغفار بدهند، با شما

مشورت کردند. آیا صحت دارد؟ آیا چنین نظری وجود داشته که شما نامزد شدید یا خیر؟

هاشمی رفسنجانی: البته من روی ریاست مجلس هنوز حسابی بازنگردم.

● آیا شما نامزد رئیس مجلس نخواهید شد؟

هاشمی رفسنجانی: وقتی که ترکیب نایابندگان را ببینیم و اینکه در آینده می‌توانم در نقش ریاست مجلس خدمت بکنم یانه، این تصمیم را من گیرم.

● بعضی هاشمی رفسنجانی بک عضو ساده مجلس خواهد بود؟

هاشمی رفسنجانی: ممکن است اینکونه باشد این بستگی به شرایط بعدی دارد. در مورد آقای نوری هم صحیح است. آقای نوری قبل از استعفای بدیدار من آمد و من با ایشان صحبت کردم، ایشان گفت در مورد خودش دونظر است:

یکی اینکه در شورا بمانم و به مجلس نروم، نظر دیگر اینکه به مجلس بروم. استدلال‌های دو طرف را هم گفت؛ خودش علاقه به دومی داشت که نامزد شود. من خواست با من مشورت کند و مطمئن‌تر شود. گفت: معلوم نیست که شما به مجلس می‌آید یانه. من گفتم که تا به حال مصمم هستم که نیایم ولی فشار زیاد است فعلًاً تصمیم من این است که نیایم. گفت، اگر شما بیاییں ما می‌توانیم با هم خوب کار کنیم و من این جریان‌های تند را می‌توانم کنترل کنم که در مجلس هماهنگی حاکم شود. فرض دیگرش این بود که من مجلس نروم. گفت اگر شما به مجلس نیایی، من احتمالاً در مجلس می‌توانم مفید باشم و جلوی بعضی تفرقه‌هارا بگیرم. من نظر دوم را تائید کردم و گفتم، بودن شما در مجلس مفید است. بعد هم یک مقدار مجلس قبلی را که ایشان با من بود، مرور کردم و دیدم که اگر ایشان بیایند کار درستی است، لذا تصمیم گرفتند که بیایند.

من فعلًاً به دو، سه امید دیگر آدم. یکی همین امید وفاق است که بتوانم

کمک بکنم و جلوی تفرقه را بگیرم و از وسیع شدن این فاصله جلوگیری کنم. دلیل آخری که مرا کمی قانع کرد، من تا یکی دو روز آخر با اینکه مقاومتم شکته بود، قانع نشده بودم که بیایم. وقتی که روزنامه انتخاب آن مصاحبه را با من کرد و تیتر آنگونه را زد، که فلانی به مجلس می‌آید. احساس کردم، اینها بیان که من آنها را دشمن انقلاب می‌دانم و یا حداقل دوست انقلاب نمی‌دانم، خیلی نگران شدند و موجی از هیاهو راه انداختند. بسیاری از جریان‌های خارجی به خصوص رادیو آمریکا و منافقین موج شدیدی درست کردند و در داخل هم افرادی خیلی جدی مخالفت کردند که من به آنها هم حسن ظن ندارم، در نتیجه یک سوال بزرگی برایم مطرح شد؟ یعنی واقعاً اگر بگویم یک علامت سوال درشتی جلوی چشم در فضای دیدم، اغراق نکرده‌ام. سوال این بود که بالاخره تو می‌بینی که دشمنان نمی‌خواهند که بیایی و دوستان و وفاداران انقلاب می‌خواهند که بیایی. آیا نظر دشمنان را انتخاب می‌کنی؟ بحرانی در روح من در یکی، دو روز بربابود و فکر کردم اگر خداوند هم این سوال را از من بکند، جوابم به این سوال چه خواهد بود؟ قانع شدم که باید بیایم و آمدم.

● چون در جمهوری اسلامی ارتباط ارگانیک بین نسل جوان و رهبران کمتر است، شناخت نسل جوان با رهبری‌شتر از طریق روزنامه‌هاست. تاریخ ما هنوز روزنامه‌ای است و مدون نیست. شاید شما از محدود بیاستعدادانی مستید که بتویزمه‌بعد از دوم خرداد سطح تملیتان پا نسل جوان، آن هم از طریق روزنامه کم شده است. این امتنابط شخصی من است. شاید شما با این نظر مخالف باشید. اگر در خیابان یا جلوی یک مدرسه و یا دانشگاه با جوانان مواجه شوید. فکر می‌کنید چه نظری درباره شما خواهند داشت؟

هاشمی رفسنجانی: در گذشته در شهرستان‌ها و تهران در مدارس، دانشگاه‌ها و خیابان بین دانش‌آموزان و دانشجویان می‌رفتم، بین آنان

می‌ماندم، با آنها حرف زدم و اکنون کمتر می‌روم. احساس این است که نسل جوان علاقه‌مند هستند.

● وقتی از طریق نوه‌های شما در دستان و دیبرستان متوجه می‌شوند – چون نوه‌های شما بزرگ شدند – که پدر بزرگشان هاشمی رفسنجانی لست. آیا چیزی می‌گویند که به شما منتقل کنند؟

هاشمی رفسنجانی: بله، حرف‌های بچه‌هارابه مامی گویند. در محیط درس خواندن فضای دوستانه‌ای دارند. در این مدت است که حرف‌های منفی زده شد که من معمولاً جواب نداده‌ام گاهی از بعضی‌ها نکاتی هم می‌شئیم. احتمال می‌دهم که افکار بخشی از نسل جوان را حداقل دچار ابهام کردند.

● آیا برای رفع این ابهام تلاش نمی‌کنید؟

هاشمی رفسنجانی: اگر می‌خواستم مثل گذشته زندگی کنم نه، چون مسائل در آینده روشن می‌شود.

● الان که نمی‌خواهید مثل گذشته زندگی کنید؟

هاشمی رفسنجانی: در حال حاضر که تصمیم گرفشم وارد انتخابات شوم، طبعاً باید ابهام را رفع کنم و خواهم کرد.
● چگونه؟

هاشمی رفسنجانی: حرف‌هارابه مردم می‌گوییم.

● بعضی شما می‌خواهید به همه پرسنل‌هایی که درباره شما مطرح است پاسخ دهید؟

هاشمی رفسنجانی: بله.

● حتی به افراد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، هر کس که سوال کند.

● پس اجازه بدید بخشن از این سوالات را من مطرح کنم.

اخیراً یکی از کسانی که به شما انتقاد دارد و از همکاران ماست، پس از مدت‌ها انتقاد، در مقاله‌ای به نوعی از شما خواسته بود که برای یشگیری از رد صلاحیت‌های نامزدهای جناح چپ و با اصلاح طلبان میانجی‌گیری کنید. البته هنوز هم فرصت‌ها وجود دارد و این نقش را در شمامی یابند. هر دو جناح معتقد هستند که هاشمی رفسنجانی می‌تواند چنین کارهایی انجام دهد. آیا فصد دارید به تأیید صلاحیت برخی از رد صلاحیت شده کمک کنید؟

هاشمی رفسنجانی: هم در صحبت شما و هم در درخواست آنها تناقض است. یعنی یک موقع از من توقع دارند که من به صحنه بیایم و در سطح رسانه‌ها با شورای نگهبان و مسئولان ذیربیط درگیر شوم. اگر این کار را بکنم، نمی‌توانیم نقش مؤثر داشته باشیم یعنی نقشی که بتواند مشکلات را حل کند. یکی از اینها را باید انتخاب بکنیم. من انتخاب کردم که در مذاکرات با مسئولان مشکلات را کم کنم. اولاً، فکر می‌کنم از من همین انتظار می‌رود. باید در سطح رسانه‌ها با دستگاه‌های مشرع و قانونی کشور درگیر شوم. ثانیاً این را مؤثرتر می‌دانم. یعنی همین حرف راهم به روزنامه‌ها نمی‌گفتم چون این کتاب است و بعد منتشر می‌شود، گفتم، نمی‌خواهم بگوییم چه تأثیری گذاشت، در همین مدت تأثیرات زیادی داشتم.

● مقداری از تأثیرات خود را توضیع بفرماید.

هاشمی رفسنجانی: مثلاً به عده‌ای که ممکن بود رد شوند، کمک کردم تا تأیید شوند.

● مثلاً چه کسانی؟

هاشمی رفسنجانی: اسم افراد را نمی‌گوییم، از همین کسانی که حرف می‌زنند. همین امروز با بعضی از اعضای شورای نگهبان جلسه داشتیم. توضیح دادیم که رد کردن‌ها اثر خوبی ندارد.

● یعنی شما برای تأیید صلاحیت نامه نوشته‌ها هم نلاش کردید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، در مجمع تشخیص مصلحت آن قانون تصویب شد. وزارت کشور و مسئولان که در جلسه بودند، از کاری که کردیم راضی بودند که رد کردن صلاحیت‌های را مشکل کردیم. در دوره‌های قبل هم همین‌گونه بود.

● شاید در این دوره جدی تر باشد؟

هاشمی رفسنجانی: در آن دوره‌ها مؤثرتر کار می‌کردم چون مسئولیت داشتم. وزرای کشور من می‌دانند که در این موقع نکاتی را به آنها تذکر می‌دادم چون ممکن بود به دلایل جناحی اتفاقاتی بیفت. به مرحال اینها را وظيفة انسانی، ملی و اسلامی می‌دانم. مایل هستم اگر سعه صدری نشان داده می‌شود و اتفاقی می‌افتد به حساب مسئولان آن بخش نوشته شود. البته افرادی که این روزها حرف می‌زنند، متنافق حرف می‌زنند. از یک طرف می‌گویند قانون‌گرایی و از طرفی می‌گویند دخالت کنید، که اصلاً با هم سازگار نیستند. مسئول اجرای قانون باید وظیفه‌اش را انجام دهد.

● یعنی منظور تان این است که چرا از شما درخواست می‌کنند که به رد صلاحیت‌شده‌ها کمک کنید در عین حال انتظار دارند قانون‌گرا هم باشد.

هاشمی رفسنجانی: بله آنان که با اعمال نفوذ و اعمال قدرت مخالفند باید پذیرند جریان طبیعی باشد و هر کسی وظيفة خود را انجام دهد. خودم را جای افراد دیگر می‌گذارم. کسانی را که رد کردن‌دند، آبرو و حیثیت دارند. خانواده، بستگان، بچه‌ها، جامعه و حق مردم مطرح است. اگر بتوانیم که

نگذاریم این اتفاق بیفت، خبیلی خوب است البته نه به قیمت نقض قانون.

● وقتی درباره شما صحبت می‌شود، صحبت خانواده شما و فعالیت اقتصادی آنها هم به میان می‌آید. من سؤالم را از منظری دیگر مطرح می‌کنم، امیدوارم نرنجید. روزنامه‌نگار هستم و موظفم سؤال کنم. آیا حاضرید بیلان مالی خانواده هاشمی رفسنجانی را منتشر بکنید؟

هاشمی رفسنجانی: چرا نباشم، چیزی نیست. من چندبار بیلان خانواده‌ام را به دستگاه قضایی دادم. طبق قانون اساسی رئیس جمهور در هنگام شروع کار باید بیلان موجودی خود و فرزندان و همسرش را بدهد در آخر هم باید دوباره بیلان بدهد. وظیفه قانونی قوه قضاییه است که بررسی کند و بیند اگر اموال زیاد شود، چرا زیاد شد؟ از کجا آمد؟ من این کار را کردم. نظریه قوه قضاییه هم این است که دارایی خانواده ما در دوره مسئولیت من کم شده است. همه چیز ثبت است. برای عموم منتشر نشد. اگر بخواهند برای عموم منتشر کنند، از نظر من هیچ مانع نیست. یعنی برخلاف شایعاتی که فعلًا در جامعه وجود دارد و بعضی مارا خانواده ثروتمندی می‌دانند، امکانات معرفی داریم.

● البته داشتن ثروت بد نیست.

هاشمی رفسنجانی: ضمن اینکه بد نیست، اینطوری نیست. فکر می‌کنم اگر این کار را بکنند، برای نظام افتخار است. یعنی کسی که ۲۵ سال داشته باز بوده، دارایی خانواده‌اش کم شده است و من و همسرم از پدرانمان ارثیه محدودی مثل باغ پسته داشتیم. مجموع معدل در آمد سالانه شش خانوار (من و پنج فرزندم) در سال حدود پانزده تن پسته است یعنی هر خانواده حدود دو و نیم تن پسته. نصف آن هزینه نگهداری و اداره می‌شود، هزینه زندگی ما را کفايت نمی‌کند. حقوق هم می‌گیریم، گاهی مفروض هستیم. برای تهیه مکن بچه‌ها از فروش دارایی‌های پیش از انقلاب استفاده کردیم.

● بنابراین همه خانواده هاشمی باید برای زندگی کار کنند.

هاشمی رفسنجانی: همه باید کار بکنند. هر کدامشان که کار نکنند، باید فرض کنند.

● اولین جله‌ای که خدمت شما رسیدم، از بیست سال پیش شروع کردیم. یعنی صحبت‌های ما مرور بیت سال است. شاید کمتر روزنامه‌نگاری این فرصت نصیب شد. وظیفه دارم که از حوصله و بزرگواری شما تشکر کنم و به عنوان آخرین سؤال، همان طور که روز اول با شما آشنا شدم، حس کردم که وقتی به گذشته یعنی گردید خاطرات بسیاری در ذهن شما مرور می‌شود، امروز هم شاید سؤال من شمارا به گذشته برگرداند. آیا روحانیت در مدیریت کشور موفق بود؟ آیا شما به عنوان کسی که مبارزه کردید، به قدرت رسیدید، شاکله قدرت را از نزدیک می‌شانید، در مقاطع مختلف پست‌های مختلفی را در اختیار داشتید و اکنون در آستانه ورود به مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود هستید و جمهوری اسلامی ایران در آغاز هزاره سوم میلادی روزهای جدیدی را پیش رو دارد، آیا روحانیت در اداره کشور موفق بود؟ آیا آینده‌ای را که فراروی نسل جدید است، مثبت ارزیابی می‌کنید؟ آیا اصلاحات موفق خواهد شد که دایره تنگ مدیریت را باز کند و نیروهای جوان وارد حلقه مدیریت کشور شوند و شایسته سالاری حاکم شود و نه گزینش سالاری؟

هاشمی رفسنجانی: فکر می‌کنم روحانیت به طور نسبی موفق بود. هم در مبارزه که موفق شد رژیم شاه را از کشور بیرون کند و قدرت آمریکا و انگلیس را بشکند و شکست کار بزرگی بود. استبداد و استعمار و هم اگر شرایط ایران را با تعدد قومیت، مذهب، جریان‌های مختلف چپ و راست، دشمنان خارجی که جنگ را به سرعت بر ما تحمیل کردند، محاصره‌های اقتصادی و خیلی چیزهای دیگر در نظر بگیریم جزو موفق‌ترین انقلاب‌های دنیاست که توانست ایران را از گردنده‌های مشکل عبور دهد. در کنار خود افغانستان را داریم که سرنوشت معلوم است؛ عراق را داریم که انقلاب کرد و

گرفتار استبداد مطلق شد، الجزایر یک انقلاب واقعاً مردمی در دوران مبارزه بک میلیون شهید داد و وضعیت معلوم است، سودان هم اینگونه بود. انقلاب ایران بهتر از همه انقلاب‌ها اداره شد، ایران جای ساده‌ای نیست. به خاطر موقعیت و منابع، استکبار به آسانی راضی نمی‌شود که این لقمه‌لذیذ را از دهن خود بپرسن بیاردد. هنوز هم تلاش می‌کند. به نظرم خیلی خوب عبور کردیم. اما اینکه سؤال کردید آیا حاضرید جوانها بیایند؟ ببینید، اصلاً از اول جوان‌ها آمدند. الان چون جوان‌ها دارند پیر می‌شوند، این حرف‌ها را می‌زنید. نمایندگان مجلس ما از ۲۵ سال به بالا بودند. فیلم‌های قدیمی را ببینید، وزرای ما چقدر جوان بودند.

• ولی طیف خاصی بودند یعنی از جریانی آشنا گزینش شدند. آیا می‌خواهید فضارا باز کنید؟

هاشمی رفسنجانی: این بحث دیگری است. شما درباره جوان‌ها سؤال کردید. می‌گوییم جوان‌ترین مدیریت‌ها در ایران است. در همه بخش‌ها، نظامی‌ها، دانشگاهی‌ها و هرجاکه بروید همین است. درباره سؤال دوم هم بگوییم که انقلاب ما جوان‌گر است.

اما اینکه می‌گویید، طیف خاصی آمدند، بله آمدند. وقتی که انقلاب پیروز شد، بین لیبرال‌ها و مذهبی‌ها مقابله‌ای شد و نیروهای مذهبی با اکثریتی که در توده‌های مردم داشتند، در نهایت جلو افتادند. حساسیت هم پیدا شد و گزینش‌ها هم به طرف نیروهای ناب مذهبی رفت. این واقعیت وجود داشت، البته نظر ماقمی فرق داشت. می‌خواستیم قاعده جامعه از آنی که بود، وسیع تر باشد. البته گذشت‌ها و سعه صدرهایی نشان دادیم که در هیچ انقلابی اتفاق نیفتاد. اگر انقلاب‌های معروف دنیا را بررسی کنید متوجه می‌شوید که وقتی پیروز می‌شدند، نیروهای مسلح را به کلی بیرون می‌کردند. در ایران هم اولین شعار گروه‌هایی که بعداً با مانساختند انحلال ارتش بود. امام ایستادند و بدنه ارتش را حفظ کردند، چند تن از فرماندهان بالا را تصوفیه کردند، درباره

کارمندان هم بدنه را حفظ کردیم. این در انقلاب‌ها معمول نیست. اگر انقلاب‌های قدیم را بشناسید، می‌بینید چه تصفیه‌های وسیع و خونینی داشته‌اند. همین آقایان پیشنهاد داشتند که اردوگاه‌های کار درست کنیم و مدیران دولتی را به اردوگاه‌های کار ببریم تا بازسازی شوند.

● چه جناحی چنین پیشنهادی می‌کرد؟

هاشمی رفسنجانی: اگر اسم آنان را ببرم تعجب می‌کنید، کسانی که الان شعار اصلاح طلبی می‌دهند. جلوی خیلی از تندي‌ها را می‌گرفتیم، با سعه صدر اینها را بذیرفتیم. امام بارها بیانیه صادر کردند و از سختگیری‌ها انتقاد کردند. امام در یکی از تعبیراتشان فرمودند: وضع فعلی افراد ملاک است. گفتند: به گذشته افراد کاری نداشته باشید، می‌خواهند در انقلاب کار کنند. انقلاب خیلی با سعه صدر برخورد کرد. البته افراد تندي بودند که بعضی هاشان الان جزو اصلاح طلبان هستند.

● شما از افراد اسم نمی‌برید؟

هاشمی رفسنجانی: نباید ببرم.

● چرا الراد از شما اسم می‌برند؟

هاشمی رفسنجانی: از آنان بپرسید. این جریان انقلاب بود. اگر به عقب برگردید، خواهید دید که مدیران اصلی انقلاب با سعه صدر این دوره سخت را گذراندند.

● آیا کسانی که اسم و رسم دارند و از شما انتقاد می‌کنند و از موقعیت شما هم اطلاع دارند که ناظر بر تحولات انقلاب و کارهای آنان بوده‌اید، هراس ندارند که روزی هاشمی رفسنجانی به سکوت پایان دهد؟ یا چون شمارا می‌شناسند مطمئن هستند که همواره این مصلحت را رعایت خواهید کرد؟

هاشمی رفسنجانی: اینها می‌دانند که من مصالح انقلاب را ندیده نمی‌گیرم. البته علی‌رغم مقداری خشونت، کلیت قضیه این است که از آن دوران مشکل عبور کردیم. تغذیه تندروی‌های انقلاب مهم است. بعضی از آفایانی که این کارها را می‌کردند، انقلابی نبودند و در زمان مبارزه کار ما را قبول نداشتند و مخالفت می‌کردند. بعد از انقلاب برای اینکه ثابت کنند، انقلابی هستند، تندروی می‌کردند.

● **راکنون حرف‌هایی می‌زنند که با کارنامه گذشته شان همسان نیست؟**

هاشمی رفسنجانی: اگر یک فرد خراب شود و به انقلاب آسیب نرسد مهم نیست، روانیست به انقلاب برای دفاع از خودم آسیب برسانم.

● **از تصریت که برای این مصاحبه طولانی اختصاص دادید، همیقاً سپاسگزارم و امیدوارم این مجموعه بار عایت امانت، دین خود را به تاریخ ادا کنند.**

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها یک گفت‌وگوی طولانی است.

اگر از نقد آن، ناگفته‌هایی آشکار شود روایتی از تاریخ خواهد بود که مردان تصمیم‌ساز به همراه دارند و باید روزی برای آگاهی افکار عمومی گردآوری و تدوین شود.

ظهور و بروز مردان تصمیم‌ساز در جامعه در حال گذار ایران - از سنت به مدرنیت - بمحصول تحولات اجتماعی - سیاسی و فرهنگی است که هنوز به تعاریف مدرن از ساختار قدرت و نزد جایگاه آن دست نباشه است.

اکنون در آغاز سومین هزاره میلادی ایرانیان نیز در اندیشه «نو» هستند و جامعه جوان مدنی یک چالش جدی را تجربه می‌کند.

شاید حقیقت‌ها و مصلحت‌ها در انتخاب ابزار آگاهی مؤثر افتد که برای آن وظیفه‌ای بیش از این نمی‌توان متصور بود.

۱۰۰۰ تومان

ISBN 964-312-495-9



9 789643 124953

